جعفریه

نسخه نفیس وبخط ...

رسا...

مولانا جعف...

اینمجموعه نفیس و ...

وخلاصه وبهابلکه ...

آسوده وبی نیاز ...

نزاد و نه در موضوع ...

تاریخ تألیف را ...

مطالبی بآن افزوده ...

اینمجموعه بطوریکه ...

رساله سئوال ...

اوضاع نگاشته ...

کیفیات اجتماعی ا...

و دو نقشه ...

نسخه نفیس و منحصر بفرد

رسائل جعفریه بخط مولفه وهو الفاضل المحقق العالم مولانا جعفر بن حاج آقا ابن میرزا لون المشتهر بحکیم بیگلر

اینمجموعه نفیس و بی نظیر علاوه بر آنکه یک فاضل محقق و دانشمند را با آثار ارزنده آن بجا میشناساند که عصاره و خلاصه و بهای یکصد ها کتاب را در اینجلد گنجانده و گرد آورده هر خواننده متتبع را از مراجعه بکتب متعدد و صرف وقت بسیار آسوده و بی نیاز میسازد — در الذریعه چند کتاب بنام جعفریه ذکر شده ولی هیچیک با این نسخه مطابقت ندارد نه در موضوع و نه نام مولف و در منابع دیگر نیز کمترین اشاره ئی دیده نشد

تاریخ تالیف را در صفحه — و چند جای دیگر سنه ۱۳۱۸ قمری گفته ولی تا چند سال دیگر یعنی ۱۳۲۳ که در قید حیات بوده مطالبی بآن افزوده است

اینمجموعه بطوریکه در فهرست نموده شده شامل ۱۷ رساله مفید و مستقل در موضوعات مختلف میباشد باضمام رساله سؤال وجواب عاقل و دیوانه که باانشاء شیرین و دلچسب مطالبی در تشریح و اصلاح از اوضاع نگاشته و با همه وجازت و اختصار که از ۳ صفحه و ۵۰ سطر تجاوز نمیکند گویای مطالب بسیار از کیفیات اجتماعی از روزگار و طرز تفکر حکیم بیگلر میباشد ص ۳۸۲ که فهرست رسالات این ۱۸ میشود

و دو نقشه ایران ترسیم خود مولف در صفحات ۳۰۴ و ۴۱۰ هست

فهرست ما فی هذا المجلد

در بندر سفارت عثمانی در طهران [illegible]

سه جهت بوزر دسته [illegible] کاش نیارا [illegible] عثمانی

دار سلطان عبدالحمید خان (ع) ساخت فخری سفیر عثمانی

زنده حمیده مجیده

حاجی عزیز [illegible] حرف [illegible]

در تشنه در آب بخواهد زلال

[illegible]

که پیمان [illegible] نوشته [illegible] شده [illegible]

یک [illegible] ۲۷ ربیع ۲ ۱۳۲۶

با یک [illegible] هفت شده ۲۹ [illegible]

[illegible]

مدت [illegible] ۵ روز شده

بسم الله الرحمن الرحیم

ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف صلی الله علیه
واله اسم عبدالمطلب را شیبة الحمد نوشته اند و مادر آنحضرت آمنة
بنت وهب بود تولد آنحضرت علی الاشهر در زمان سلطنت کسری
انوشیروان عادل در مکه معظمه در شعب ابی طالب در روز جمعه هفدهم
ربیع الاول در سال عام الفیل باعتقاد بعضی مورخین مطابق سنه ۱۶۳ع
از هبوط حضرت آدم ۳۲ گذشته واقع شد اول پدر آنحضرت عبدالله
وفات یافت و در شش سالگی مادرش آمنة از دنیا رحلت نمود
گویند در هشت سالگی جناب عبدالمطلب جد آنحضرت وفات
یافت و در سنه ۱۷۵ع عزیمت تجارت شام فرمود و در سنه ۱۸۸ع
جناب خدیجه دختر خویلد علیها السلام را تزویج نمود و در سنه ۱۹۸ع
بیت کعبه را تعمیر فرمود و در سنه ۲۰۳ع در مکه معظمه در خانه جناب
خدیجه شب دوشنبه ۲۷ رجب المرجب مبعوث شد آنوقت
چهل سال از عمر شریفش میگذشت و در سنه ۲۰۷ع اظهار

دعوت

دعوت فرمود و در سنه ۲۱۳ع جناب ابوطالب و جناب خدیجه
هر دو از دنیا رحلت کردند و آنسال را عام الحزن نام نهادند
و حضرت ختمی مآب صلی الله علیه واله بعد از وفات ابی طالب و خدیجه
در سنه ۲۱۳ع عایشه دختر ابی بکر را تزویج نمود و در سنه ۲۱۵ع از خانه
ام هانی معراج فرمود و در سال سیزدهم بعثت در سنه ۲۱۶ع از مکه
مشرفه بمدینه منوره هجرت نمود و علی الاشهر روز دوشنبه ۲۹
صفر المظفر در سال یازدهم هجرت سنه ۲۲۲ع از دنیای فانی
بسرای جاویدانی رحلت فرمودند در مدینه منوره در خانه خود
دفن کردند و عمر شریف آنحضرت باین حساب شصت و سه
سال و یازده ماه و یازده روز میشود و غزوه و جهاد آنحضرت را بیست
و شش نفره ضبط کرده اند و ازواج آنحضرت را بعد از جناب خدیجه
دوازده نفر بعقد دائمی مینویسند و در اولاد آنحضرت اختلاف بسیار
کرده اند بعضی جناب فاطمه زهرا سلام الله علیها را و قاسم را از خدیجه

غزوات حضرت رسول صلی الله علیه واله
بدر کبری در سال دوم هجرت غزوه
احد در سال سیم هجرت غزوه
خندق در سال پنجم هجرت غزوه
بنی قریظه در سال پنجم هجرت غزوه
خیبر در سال هفتم هجرت فتح
مکه معظمه در سال هشتم هجرت
غزوه تبوک در سال نهم هجرت
و در سال دهم هجرت حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام با امر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه واله
ولایت یمن رفته فتح نمود [illegible]
[illegible] حجة [illegible]
[illegible] در حجة الوداع در مکه معظمه
[illegible] حضور مبارک حضرت رسول
اکرم صلی الله علیه واله کرده
در [illegible] ذیحجه هجرت ۲۰ نفر
وفات آنحضرت [illegible]

و ابراهیم را از ماریهٔ قبطیه که کنیز بود پیدا شد فقط بعضی دو پسر
دیگر بطیب و طاهر علاوه کرده بعضی نوشته که طیب و طاهر لقب
قاسم و ابراهیم بودند و بعضی رقیه و زینب را دختران آنحضرت
از خدیجه میدانند و بعضی گویند که رقیه و زینب ربیبهٔ جناب
خدیجه بودند و بعضی دختران هاله خواهرزادگان خدیجه میدانند

امیرالمؤمنین اسدالله الغالب علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب
بن هاشم بن عبدمناف و این سلسله را طایفهٔ قریش مینامند و اسم
ابی طالب را مجلسی علیه الرحمة عبد مناف نوشته و بعضی عمرو گفته
و صاحب ناسخ التواریخ عمران ضبط کرده و مشهورترین کنیت
آنحضرت ابوالحسن و ابوتراب است و القاب شریفهٔ آنحضرت را قریب
بپانصد میشمرند و ام آنحضرت فاطمة بنت اسد بن هاشم بن
عبد مناف بود که حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله در کنار او تربیت
یافته بود و بعد از هجرت در مدینهٔ منوره وفات کرده حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله پیراهن خود را او کفن کرده و خود آنحضرت بقبر گذاشت
و ولادت آنحضرت علی الاشهر بلکه اجماعاً در مکهٔ مشرفه

در بیت

در بیت خدا یوم جمعه سیزدهم رجب المرجب سی سال از عام
الفیل گذشته مطابق سنهٔ ۱۹۳ع نوشته اند و غیر از آنحضرت
احدی تا بحال در حرم کعبه متولد نشده و در سنهٔ ۲۱۲ع حضرت
صدیقهٔ کبری فاطمة الزهراء علیها السلام را تزویج نمود از
تاریخ حین وفات پدر بزرگوارش ابوطالب از عمر شریف آنحضرت
بیست سال گذشته بود و در روز جمعه ۲۵ ذی الحجة الحرام
سنهٔ ۳۵ هجری بعد از قتل عثمان مردم با آنحضرت بیعت کردند
و در سنهٔ ۳۶ از ماه صفر الی ۲۰ جمادی الاولی در غزوهٔ جمل مشغول
جهاد شد بعد از آن در سنهٔ ۳۶ از ماه شوال الی ماه صفر
سنهٔ ۳۸ چهارده ماه در غزوهٔ صفین جهاد نمود و در سنهٔ ۳۸
در ماه ربیع الاول در صحرای نهروان اتفاق افتاد و در سنهٔ ۴۰
۲۱ شهر رمضان المبارک بضربت عبدالرحمن بن ملجم مرادی
شهادت یافته گردید و در نجف اشرف مدفون است و عمر شریف
آنحضرت باین حساب شصت و سه سال و دو ماه و هشت یوم شود
بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله قریب سی سال زندگانی کرده

وازواج انحضرترا بعد از صدیقهٔ کبری هفت نفر ذکر کرده اند و بعضی
زیاده نقل نموده چنانچه در اولاد انحضرت بسیار اختلاف نوشته اند
بعضی هفده نفر ذکر کرده و نوزده نفر اناث گفته و بروایت معتبره بیست
و هفت نفر ذکوراً و اناثاً نقل کرده اند و هفت نفر از ایشان در کربلای
معلا شهید شدند حضرت ابی عبدالله الحسین سید الشهداء و حضرت
عباس و جناب جعفر و عثمان و عبدالله و محمد و عبید الله سلام
الله علیهم اجمعین   صدیقهٔ کبری شفیعهٔ روز
جزا فاطمة الزهراء سلام الله علیها پدر بزرگوارش حضرت
ختمی مآب صلی الله علیه و آله و مادرش جناب خدیجه بنت خویلد
تولد ان خاتون محشر را در مکه معظمه بقولی روز جمعه بیستم
جمادی الثانیه در سنه ۲۰۰ ع پنجسال از بعثت گذشته ضبط کرده اند
و حضرت امام حسن و حضرت سید الشهداء و جناب زینب
خاتون و جناب ام کلثوم سلام الله علیهم اجمعین از انحضرت
متولد شده اند   وفات انخاتون مکرمه را بعضی هفتاد

پنجروز

و پنجروز از وفات حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله گفته که سیزدهم
جمادی الاولی میشود و بروایت معتبره در سنه ۲۲ ع در سال یازدهم هجرت
سیم جمادی الثانیه واقع شده با صدمه مخالفین شهید شد و مدفن
ان بزرگوار معلوم نیست بعضی ما بین قبر و منبر حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله نقل کرده و بعضی در بقیع نوشته نوزده سال
در دنیا عمر کرده   ابو محمد الحسن بن علی بن ابیطالب
علیهم السلام مادر انحضرت صدیقهٔ کبری فاطمة الزهرا بنت رسول
خدا صلوات الله علیه و علیها بود   تولد انحضرت بروایت مرحوم
شیخ مفید پانزدهم شهر رمضان المبارک در سال سیم هجرت و بعضی
در سال دویم هجرت نوشته و وفات انحضرت را در آخر صفر المظفر در سنه ۵۰ ع
مطابق سنه هجری ضبط کرده اند که بسم جعده دختر اشعث بن قیس
که زوجه انحضرت بود شهید شد و در بقیع مدفون است و چهل و هفت
یا چهل و هشت سال عمر کرده و بعضی اولاد انحضرترا پانزده نفر نوشته

وازواج انحضرت را الی سیصد نقل کرده اند نوشته اند حضرت
در مدت عمر خود بیست و پنج مرتبه پیاده بحج تشریف برده و در اکثر سفرش
پای مبارکش آبله و ورم میکرد گویند بعد از شهادت حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام در کوفه اقامت کرد با معاویه دعوا و جهاد میکرد تا اینکه
در سنه ۴۱ با معاویه صلح کرده بمدینه منوره تشریف آوردند و در آنجا
بودند تا وفات یافتند

ابو عبدالله الحسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام و امّه فاطمة
الزهراء سلام الله علیها تولد انحضرت در مدینه منوره بقولی
روز پنجشنبه سیم شعبان در سال سیم هجرت و بقول مرحوم شیخ مفید
پنجم شعبان سال چهارم هجرت مطابق سنه ۶۲۲ واقع شده
بعضی نوشته اند که انحضرت ششماهه متولد شده و علی الاشهر
روز جمعه یوم عاشورا دهم محرم الحرام سنه ۶۱ مطابق سنه ۶۷۷
در کربلای معلا لشکر ابن زیاد ملعون انحضرت را با اعوان
و انصار شهید کردند مظلوم و لب تشنه بود و عمر انحضرت

پنجاه

پنجاه هفت یا پنجاه هشت میشود و اولاد انحضرت را در ارشاد
شش نفر ذکر کرده ابو محمد علی بن الحسین امّه شاه زنان و جناب
علی اکبر که با انحضرت شهید شد مادرش لیلی و جعفر بن الحسین
که در حیات انحضرت وفات یافته و عبدالله بن الحسین که در آغوش
انحضرت الطفل صغیر را با تیر شهید کردند و سکینه امها الرباب
و فاطمة امها ام اسحق و بعضی شش پسر و چهار دختر نوشته
و زوجات انحضرت را بعضی تحقیق ضبط کرده

ابو محمد علی بن الحسین زین العابدین ابو الحسن هم گویند تولد انحضرت
در مدینه منوره علی الاقوی در سنه ۳۸ بقولی ۱۵ جمدی الاولی
و بقولی نهم شعبان در سنه ۳۶ و بقولی در سنه ۳۷ واقع شده
و بعد از شهادت حضرت سی و چهار سال امامت کرده و در مدینه
منوره ۱۱ محرم یا ۱۸ محرم سنه ۹۵ و بقولی سنه ۹۴ بزهر ولید
بن عبد الملک یا هشام بن عبدالملک شهید شد عمر

شریف آنحضرت ۵۷ یا ۵۸ میشود در بقیع در نزد امام حسن علیه السلام
مدفون است و اولاد آنحضرت را پانزده نفر ضبط کرده اند ازدواج آنحضرت را
یکنفر دانی نوشته اند که دختر امام حسن علیه السلام بود باقی کنیزان
بودند

ابو جعفر محمد بن علی الباقر

علیهما السلام تولد شریف آنحضرت در مدینه منوره غره رجب المرجب
یا سیم صفر در سنه ۵۷ واقع شده مادر آنحضرت ام عبدالله دختر
امام حسن علیه السلام بود اسم ام عبدالله فاطمة نوشته اند اولاد آنحضرت را
هفت نفر نقل کرده اند ابن بابویه گفته که آنحضرت را ابراهیم بن
ولید زهر داده و در مدینه منوره در سنه ۱۱۴ وفات کرده
در بقیع نزد امام حسن و امام زین العابدین علیهما السلام مدفون است
و آنحضرت بعد از پدر بزرگوارش نوزده سال امامت کرده و ازدواج
آنحضرت را غیر از خاصة دو نفر نوشته اند

ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام تولد آنحضرت

در مدینه

در مدینه منوره بقول معتبر ۱۷ ربیع الاول سنه ۸۳ از ام فروه فاطمة
بنت قاسم واقع شده و بقولی در سنه ۸۶ و بعد از پدر بزرگوارش
سی و چهار امامت کرده و در مدینه منوره بقول مشهور در شهر شوال
سنه ۱۴۸ بامر منصور دوانقی علیه اللعنة آنحضرت را بزهر شهید کردند در بقیع
نزد امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر سلام الله علیهم
اجمعین مدفون است و عمر شریف آنحضرت شصت و پنج سال و اولاد
آنحضرت را ده نفر بقول معتبر نقل کرده اند

ابو الحسن موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام آنحضرت را ابو ابراهیم
و ابو علی و عبد صالح و فقیه و عالم نیز میگویند تولد آنحضرت در منزل
ابواء میان مکه معظمه و مدینه واقع شده بقول معتبر هشتم صفر
سنه ۱۲۸ و بقولی سنه ۱۲۹ بعد از پدر بزرگوارش سی و پنج سال
امامت کرده مادر آنحضرت را حمیده ام ولد نوشته اند مجلسی علیه الرحمه

مرحوم [illegible] در [illegible]
۴۰۰ نفر از شیوخ امامیه [illegible]
و [illegible] گفت حدثنی جعفر بن
محمد (ع) [illegible]
و اگر روایاتی از جعفر بن محمد [illegible]
[illegible] جعفر بن محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نقل میکنند که مهدی عباسی آنحضرترا از مدینه بعراق برده حبس نمود

بعد از مدتی بمدینه راجعت فرمود بعد مجددا هارون الرشید ملعون

آنحضرترا ببغداد برده حبس نمود تا سال پانزدهم خلافت خود

بقول معتبر در ماه رجب سنه ۱۸۳ آنحضرترا زهر داده شهید

نمود در مقابر قریش که حالیه کاظمین معروفست مدفون شد

واولاد آنحضرترا بقول معتبر سی و هفت نفر و عمر شریف آنحضرترا

پنجاه و پنج سال نوشته اند

بعضی سنه وفات آنحضرترا ۱۸۴ بعضی ۱۵ ذی القعده نقل کرده

ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام بقول معتبر آنحضرت در مدینه

منوره در سنه ۱۴۸ ایام السنین متولد شده بعضی در سنه ۱۵۳ نوشته

بعد از پدر بزرگوارش بیست سال امامت کرده مامون الرشید ملعون

آنحضرترا از مدینه بطوس برده در سنه ۲۰۲ دختر خود ام حبیبه را با آنحضرت

تزویج کرده ولیعهد خود ساخت و در سنه ۲۰۳ در ماه رجب آنحضرترا زهر داده

شهید کرد بعضی در سنه ۲۰۲ ضبط کرده در سناباد طوس در گنبد هارونیه

در سمت قبله قبر آن ملعون مدفون شد بعد از آن سناباد مشهد شد

و عمر شریف آنحضرت بقولی ۵۵ سال و بقولی ۵۰ سال و بقولی ۴۹

سال میشود واولاد آنحضرترا بعضی سه نفر و بعضی شش نفر نوشته اند

وازواج آنحضرت سوای کنیزان دو نفر بود یکی مدخوله و دیگری دختر

مامون غیر مدخوله

ابو جعفر محمد بن علی التقی علیهما السلام واز القاب آنحضرت تقی و جواد است

تولد آنحضرت در مدینه منوره بقول معتبر در روز جمعه پانزدهم شهر

رمضان المبارک سنه ۱۹۵ و مادر آنحضرت سبیکه ام ولد بود بعد

از پدر بزرگوارش بقولی شانزده و بقولی هفده بقولی نوزده سال

امامت کرده مشهور آنست که مامون الرشید ملعون آنحضرترا ۲۴

از مدینه ببغداد آورده دختر خود ام الفضل را با آنحضرت تزویج

نمود مادامیکه در حیات بود احترام آنحضرترا بسیار مراعات

میکرد بعد از وفات او ملعون معتصم بن هارون الرشید و بقولی

ام الفضل ملعونه آنحضرترا زهر داده در اواخر ذی القعدة الحرام
سنه ۲۲۰ شهید کردند در مقابر قریش با جد بزرگوارش دفن
کردند و اولاد آنحضرترا بقول معتبر چهار نفر و دو نفر دختر از
ام الفضل نداشت و عمر شریف آنحضرت بقول معتبر بیست
و پنج سال و دو ماه و چند یوم نوشته اند

ابو الحسن علی بن محمد النقی علیهما السلام و از القاب شریف آنحضرت
هادی و عالم و عسکری هم گویند سامرا را معتصم عباسی بنا
کرد و لشکرگاه ساخت و لهذا آنجا را عسکر میگفتند و چون
امام علی النقی با امام حسن عسکری در آنجا ساکن بودند ایشانرا
عسکری میخواندند ولادت آنحضرت بقول اشهر در ماه
ذی الحجة الحرام سنه ۲۱۲ در حوالی مدینه شده بعضی سنه ۲۱۳
نوشته بعد از پدر بزرگوارش مدت سی و سه سال امامت
کرده و آنحضرترا متوکل عباسی از مدینه بسامرا آورده

و بعد از

و بعد از متوکل آنحضرترا زهر داده شهید کردند وفات
آنحضرت علی الاشهر در ماه رجب سنه ۲۵۴ اتفاق افتاده
و عمر آنحضرترا چهل و دو سال نوشته اند بیست سال مع پدر
و بیست و دو سال در سامرا بسر برده و اولاد آنحضرترا پنج نفر
نوشته اند و دو نفر دختر نداشت و مادر آنحضرترا سمانه ام ولد
ضبط کرده اند در سامرا مدفونست

ابو محمد حسن بن علی علیهما
السلام و از القاب آنحضرت زکی و عسکری و هادیست تولد
آنحضرت در مدینه بقول اشهر روز جمعه هشتم ربیع الاول
در سنه ۲۳۲ و بعضی در ربیع الثانی گفته و مادر آنحضرت حدیثه
ام ولد بعد از پدر بزرگوارش شش سال امامت کرده و در هشتم
ربیع الاول سنه ۲۶۰ بروایت ابن بابویه بزهر معتمد عباسی
شهید شد در سامرا نزد پدر بزرگوارش دفن کردند
بیست و هشت سال عمر کرده و اولاد آنحضرت علیه السلام

بعقد او مخصص بود بحضرت صاحب الامر عجل الله فرجه و ازدواج آنحضرت را
مجموعه نفر نقل کرده اند

سیدنا و مولانا امام العصر صاحب الزمان خلف امام حسن
عسکری علیه السلام اسم و کنیه آنحضرت اسم و کنیه حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله است تولد شریف آنحضرت بقولی
پانزدهم شهر شعبان المعظم سنه ۲۵۵ بقولی بعضی سنه ۲۵۶
در سامرا از نرجس خاتون ام ولد متولد شده از شدت
طلب سلطان مستور و مخفی بود در حین وفات پدر بزرگوارش
پنج ساله بود و از القاب شریف آنحضرت مهدی و قائم و حجت
و منتظر و صاحب است مجلسی علیه الرحمه نوشته که جمیع هفتاد
و سه فرقه خصوصا اهل سنت بوجود شریف آنحضرت قائلند
مگر قلیلی از نصاری و غیرهم و نوشته در ایام غیبت آنحضرت
حرام است اسم مبارک یا کنیه آنحضرت را گفتن بلکه باید

القاب

القاب شریف آنحضرت را بگویند و آنحضرت در خلافت منفرد بنا بر اوست
انقطاع و سایر شخصان غیبت اختیار فرموده و غیبت آنحضرت بقول معتبر
در روز جمعه دهم شوال سنه ۲۶۰ واقع شده و این غیبت الی سنه ۳۲۹ بقولی
سنه ۳۲۸ غیبت صغری گویند و مدت این غیبت از تولد شریف آنحضرت
هفتاد و سه بقولی هفتاد و چهار گذشته اند و در این غیبت نواب
و سفراء در میان آنحضرت و شیعیان سؤال و جواب کرده و عرایض مردم را
با آنحضرت رسانده جواب گرفته میدادند و نواب آنحضرت چهار نفر
میباشند اول ابو عمرو عثمن بن سعید عمری که وکیل امام علی النقی و
امام حسن عسکری علیهما السلام بود و نیابت آنحضرت قرار داده بودند که
وفات عثمن بن سعید نزدیک شد با امر آنحضرت پسر خود محمد بن عثمن را وکیل
و نایب قرار داد و ابو جعفر محمد بن عثمن قریب پنجاه سال نیابت و وکالت
کرد بقولی در سنه ۳۰۴ و بقولی در سنه ۳۰۵ وفات نمود و در حین وفات
خود با امر آنحضرت ابو القاسم حسین بن روح نوبختی را وکیل و نایب قرار داد

و حسین بن روح در سنه ۳۲۶ وفات نمود و چون وفات او نزدیک شد
بامر آنحضرت علیه السلام ابوالحسن علی بن محمد سمری را وکیل و نایب قرار
داد و چون وفات علی بن محمد نزدیک شد شیعیان جمع شده عرض
نمودند که تعیین وکیل و نایب نمایند گفت مامور نیستم وکالت ختم و لله
الامر و هو بالغه و وفات علی بن محمد بقول معتبر در سنه ۳۲۹ اتفاق افتاد
و از سال ۲۶۰ سنه تا فوت میگویند بعضی در سنه ۳۲۶ نوشته‌اند و از آن تاریخ
نواب و سفراء منقطع و غیبت کبری شد و لهذا بعد از آن هر کس
ادعای نیابت کند اکابر شیعه او را تکفیر میکنند جناب شیخ طوسی
علیه الرحمه در کتاب غیبت نقل میکند که بعد از وفات علی
بن محمد سمری علیه الرحمة حسین بن منصور حلاج بقسم
دیگر ادعای وکالت از طرف آنحضرت عجل الله فرجه نمود
علی بن بابویه قمی علیه الرحمة امر فرمود او را از قم اخراج
کردند بروایت زینت المجالس مقتدر بالله خلیفه عباسی امر

کرد

کرد حسین بن منصور حلاج را گرفته بدار کشیدند بعد جسد او را آتش زدند
و بقولی در بغداد مدفون است و غیبت صغرای آنحضرت را که هفتاد و سه سال
بعضی نوشته‌اند از یوم تولد آنحضرت تا زمان قبل که در سنه ۲۵۵ متولد
شده‌اند و وفات علی بن محمد سمری ۳۲۹ وفات نموده حساب میکنند
هفتاد و سه سال میشود نقل میکنند وقتیکه حضرت در مکه معظمه
ظهور نمایند سیصد و سیزده نفر از رجال در حضور مبارک آنحضرت فوراً حاضر
میشوند بقولی جمیع انبیاء حاضر میشوند و بقولی بعضی از مردگان زنده
که مرده اند زنده میشوند

جعفرية في احوالات بسم الله الرحمن الرحيم بعض العلماء رضوان الله عليهم

الحمد لله الذي جعل مداد العلماء افضل من دماء الشهداء

والصلوة والسلام على سيدنا ابي القاسم محمد واله الطاهرين

الذين قال العلماء ورثة الانبياء اما بعد ابراهيم بن

علي بن حسن الكفعمي جليل القدر عظيم المنزلة وله كتب منها كتاب

المصباح وكتاب بلد الامين ابراهيم بن محمد المشهور

بملا صدرا الشيرازي كان فاضلا عالما متكلما سيما في العقليات

والرياضيات قال بعض العلماء بعد الثناء عليه وهو في الحقيقة

مصداق يخرج الحي من الميت رتق فتوه على جماعة منهم والدي ولم يسلك

مسلكه وكان على غير طريقة والده في التصوف والحكمة وقال

السيد الجزائري عليه الرحمة لما وردت الشيراز والقيته

واخذت عنه شطرا من الحكمة والكلام وكان يقول اعتقادي

[illegible]

في اصول الدين مثل اعتقاد العوام وتوفي رحمة الله عليه سنة ١٠٦٧
سبع وستين بعد الالف بشيراز ومن مؤلفاته كتاب تفسير عمدة الوفي

الشيخ ابو علي بن الفضل الطبرسي عليه الرحمة كان عالما
زاهدا ثقة وكان جليل القدر في الامامية وله كتب منها تفسير
مجمع البيان وكتاب جوامع الجامع وكتاب الوجيز وكتاب اعلام
الورى وكتاب الاداب وكتاب تاج المواليد وتوفي في سبزوار
سنة ثمان واربعين وخمسمائة ونقل الى المشهد الرضوي
عليه السلام ودر قبرستان قتلگاه مدفونست وقبر شريفش معلوم
ومعين است .

احمد بن ادريس بن احمد الاشعري القمي
كان ثقة فقيها في الاصحاب كثير الحديث وله كتاب النوادر مات
بالقرعاء سنة ست وثلثمائة

احمد بن الحسين بن احمد
النيسابوري الخزاعي نزيل الري قرء على السيد المرتضى والرضي
والشيخ ابي جعفر وله كتاب الامالي في الاخبار اربع مجلدات وكتاب
عيون الاحاديث وكتاب الروضة في الفقه وكتاب المفتاح في الاصول

وكتاب المناسك

جمال الدين ابو العباس احمد بن شمس
الدين محمد بن فهد الحلي الاسدي فاضل فقيه زاهد عابد ورع
تقي الا ان له ميلا الى مذهب الصوفية ومن كتبه كتاب عدة
الداعي وكتاب الدر الفريد في التوحيد توفي رحمة الله عليه سنة ٨٤١
احدى واربعين وثمانمائة

احمد بن عبد الله بن احمد بن
جلين الدوري يكنى ابا بكر كان من اهل بغداد وكانت ولادته
سنة تسع وتسعين ومائتين ومات في شهر رمضان سنة ٣٧٩
تسع وسبعين وثلثمائة وله كتاب واحد

احمد بن
عبد الواحد بن احمد المعروف بابن عبدون فاضل اديب عالم وكان
علوا في وقته وله كتب توفي سنة ثلث وعشرين واربعمائة

الشيخ ابو منصور احمد بن علي بن ابي طالب الطبرسي صاحب كتاب
الاحتجاج عالم فاضل محدث ثقة قال الشيخ يوسف البحراني غلط
جملة من متأخري اصحابنا في نسبة كتاب الاحتجاج الى الشيخ الطبرسي

وله كتاب الكافي في الفقه وكتاب مفاخر الطالبية وتاريخ الائمة وفضائل
الزهراء وروى عنه السيد بن الطاوس عليه الرحمة

احمد بن علي ابو العباس النجاشي ثقة جليل وله كتاب الرجال وكان
مولوده سنة ٣٧٢ اثنين وسبعين وثلثمائة وتوفي سنة ٤٥٠ خمسين
واربعمائة

احمد بن فهد بن ادريس الاحسائي كان معاصرا
لاحمد بن شمس الدين بن فهد عالم فاضل ثقة جليل

احمد بن لطف علي التبريزي كان عالما فاضلا متقيا توفي بالنجف
سنة ١٢٦٥ خمس وستين ومائتين بعد الالف نقل بالمشهد الغروي
وله اولاد كثيرة

المولى الاعظم المقدس الاردبيلي رحمة
الله عليه هو احمد بن محمد كان عالما زاهدا عابدا ورعا تقيا
لم يسمع بمثله في الزهد والورع له كرامات ومقامات ذكره
العلامة المجلسي عليه الرحمة في البحار وقال ممن رأى القائم عجل الله
فرجه سيد المتورعين المقدس الاردبيلي وانه قد انفتحت
له اقفال الروضة المقدسة الغروية وكلمه الامام عليه السلام

ومباشرته وفتاويه مشهورة لا يحتاج الى الذكر وكان معاصرا
لشيخنا البهائي عليه الرحمة ومن كتبه آيات الاحكام وكتاب الصيد
والذباحة وينسب اليه كتاب حديقة الشيعة توفي في شهر
صفر سنة ٩٩٣ ثلاث وتسعين وتسعمائة في المشهد المقدس الغروي

احمد بن محمد بن ابراهيم بن سليمان الجعفي توفي [illegible]
المعروف بالصابوني سكن مصر كان زيديا ثم رجع الى الامامية
وله مؤلفات كثيرة تزيد على سبعين كتابا ومات في ايام الغيبة
الصغرى وينقل عنه النجاشي بالشيخ بواسطتين وقال ابو علي ره
في رجاله هو محمد بن احمد بن ابراهيم الجعفي الصابوني

احمد بن محمد بن يحيى القمي فاضل جليل ثقة وله مآثر كثيرة منها
كتاب خصائص النبي صلى الله عليه وآله وكتاب شواهد امير المؤمنين عليه
السلام وكتاب المناقب وكتاب المثالب توفي رحمة الله عليه سنة ٣٥٠
خمسين وثلثمائة

احمد بن محمد بن خالد البرقي ابو جعفر
اصله كوفي منسوبا الى برقة قم فاضل عالم الا انه اكثر الرواية

من الضعفاء واعتمد المراسيل ومن كتبه كتاب المحاسن وتوفي سنة ٢٧٤ اربع وسبعين ومائتين وقال علي بن محمد ماجيلويه توفي سنة ٢٨٠

احمد بن محمد بن سليمان الرازي او البغدادي المعروف بابن ابي دارم ابو بكر الكوفي فاضل كامل عالم الا انه كان زيديا جارودياً وعلى ذلك مات ووثقه التلعكبري وله منه اجازة وله كتب كثيرة منها كتاب التاريخ وكتاب الرجال وقيل كان من كتبه كتاب الافضال وحكى الشيخ عن جماعة انه قال احفظ مائة وعشرين الف حديث باسانيدها وكان مولده سنة ٢٨٥ خمس وثمانين ومائتين وتوفي بالكوفة سنة ٣٣٣ ثلث وثلثين وثلثمائة وقال الغضائري انه مات سنة ٣٥٢ قيل نسبته كان الى زرارة بن اعين

احمد بن محمد السبعي كان فاضلا عالما وقد شرح قواعد العلامة عليه الرحمة في سنة سنة ثمانين وثمانمائة

احمد بن محمد الغضائري يكنى ابا عبد الله فاضل جليل ومن كتبه كتاب الرجال وتوفي سنة ٤١١ احدى عشرة واربعمائة

جمال الدين ابو الفضل

ابو الفضل احمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن طاوس العلوي الحسيني مصنف مجتهد ورع شاعر وكان زاهداً عابداً في زمانه وله كتب كثيرة منها كتاب البشرى في الفقه ست مجلدات وكتاب الملاذ في الفقه اربع مجلدات وكتاب الفوايد وكتاب العدة في اصول الفقه وكتاب الشافي في اصول الدين وكتاب الروح نقضاً على ابن ابي الحديد وكتاب شواهد القرآن مجلدان وكتاب زهرة الرياض في المواعظ وكتاب الاختيار في الادعية وغير ذلك وقال بعض اهل الرجال له اثنان وثمانين مجلدا من الكتب وتوفي بالحلة سنة ٦٧٣ ثلث وسبعين وستمائة فقبره مزار مشهور

احمد بن [illegible] النراقي كان فاضلا عالما ورعا ومن كتبه كتاب معراج السعادة وقد اجاد فيه وكان معاصر لحجة الاسلام الحاج السيد [illegible] الرشتي اعلى الله مقامه

نجيب الدين ابو الصلاح تقي بن نجم الحلبي كان فقيها ثقة قرء على السيد المرتضى علم الهدى وعلى الشيخ ابي جعفر وكان خليفة السيد

في دار الحلبية وله كتب منها الكافي وكتاب البداية في الفقه

المحقق صاحب الشرايع هو نجم الدين ابو القاسم جعفر
بن الحسن بن يحيى بن سعيد الهذلي الحلي جلالته في الفصاحة والفقاهة
والشعر والادب اشهر من ان يذكر نقل ان المحقق الطوسي نصير الدين
حضر مجلس درسه فقطع الدرس تعظيما له فالتمس منه اتمام الدرس
فجرى البحث في مسئلة استحباب التياسر للعراق فاورد المحقق
الطوسي بانه لا وجه لهذا الاستحباب لان التياسر ان كان من القبلة
الى غير القبلة فهو حرام وان كان من غيرها اليها فهو واجب فاجاب
المحقق الحلي من القبلة الى القبلة فسكت المحقق الطوسي ثم ان المحقق
الحلي الف رسالة لطيفة في هذه المسئلة وارسلها اليه فاستحسنها
وقد اوردها الشيخ احمد بن فهد في المهذب البارع في شرح الشرايع
والشيخ يوسف البحراني في كتابه الحدائق وكان ابوه الحسن من الفضلاء
وجده يحيى من العلماء الاجلاء ومن كتبه كتاب الشرايع وكتاب المعتبر
وكتاب نهج الوصول الى علم الاصول وكتاب المعارج في اصول الفقه
وغير ذلك وكان مولده سنة اثنتين وستمائة وتوفي بالحلة

سنة

في صبح يوم الخميس ثالث عشر ربيع الاخر سنة ست وسبعين
وستمائة وقبره بالحلة مزار معروف وعليه قبة وخدام والقوله

جعفر بن محمد بن احمد

[illegible] المشهور المعروف بنجيب الدين
ابن عبد الله الدوريستي ثقة عدل فاضل قرء على الاجل السيد
المرتضى علم الهدى وله تصانيف منها كتاب الكفاية في العبادات
وكتاب الاعتقاد وكتاب الرد على الزيدية نقل الحديث ويقال
له الان درشت من قرى الري

جعفر بن محمد بن جعفر

بن موسى بن قولويه ابو القاسم القمي كان ثقة عالما فاضلا وهو
استاد المفيد عليه الرحمة ومن كتبه كتاب كامل الزيارة توفي
سنة تسع وستين وثلثمائة وكان ابوه ابو القاسم من ثقات
اصحاب [illegible] واجلائهم في الحديث والفقه

جعفر بن محمد بن هبة الله بن نما فاضل عالم جليل ثقة من الامامية
وله كتب منها كتاب مثير الاحزان توفي ابوه محمد سنة
خمس واربعين وستمائة

الحسن بن الحسين بن بابويه

الشيخ فوصل الرى المامور حكما ثقة فقيه قرء على الشيخ ابي جعفر وسلار

بن عبد العزيز وابن البراج وله تصانيف في الفقه منها كتاب العبادات

وكتاب الاعمال الصالحة وكتاب سير الانبياء والائمة عليهم السلام

الحسن بن حمزة بن علي بن عبد الله ابو محمد الطبري يعرف بالمرعشي

كان من اجلاء هذه الطائفة وفقهائها قدم بغداد وله كتب منها

كتاب المبسوط ويروي عنه التلعكبري وله منه اجازة توفي سنة ٣٥٨

ثمان وخمسين وثلثمائة — الحسن بن زين الدين الشهيد

الثاني ثقة عين صحيح الحديث نقي الكلام جيد التاليف قرء هو

واخوه السيد محمد على سيد المتورعين المقدس الاردبيلي رحمه الله

عليه وله كتب منها كتاب المعالم والتحرير الطاوسي وسماه بكتاب حل

الاشكال في معرفة الرجال وكان مولده في شهر رمضان سنة ٩٥٩

تسع وخمسين وتسعمائة توفي سنة ١٠١١ احدى عشر والف

تقي الدين ابو محمد الحسن بن علي بن داود الحلي عالم فاضل وكان مولده

سنة ٦٤٧ سبع واربعين وستمائة وقرء على العلامة الحلي عليه الرحمة

وله ازيد من ثلثين كتابا نظما ونثرا ومنها كتاب الرجال

الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي يكنى ابا علي فقيه ثقة عالم فاضل محدث

قرء على والده وله كتب منها كتاب الامالي وشرح النهاية

الحسن بن محمد النهاوندي ابو علي متكلم جيد الكلام له كتب منها كتاب

المنقذ على سيبويه حروف الحادث في الحكمين وكتاب الاحتجاج في الامامة

وكتاب الكافي في فساد الاختيار — الحسن بن موسى الخشاب قال

ابو علي في رجاله روى عنه الصفار وهو وجه من الامامية مشهور كثير

العلم والحديث وله مصنفات — العلامة الحلي عليه الرحمة

هو جمال الملة والدين آية الله في العالمين مجدد مآثر الشريعة

المصطفوية محدد جهاد الطريقة المرتضوية الحسن بن يوسف بن

علي بن المطهر الحلي طاب رمسه تولد في تاسع عشر شهر رمضان

سنة ثمان واربعين وستمائة وتوفي رحمة الله عليه ليلة السبت

حادي عشر المحرم سنة ٧٢٦ ست وعشرين وسبعمائة ودفن

في المشهد الغروي على ساكنه الصلوة والسلام وقد تلمذ عليه

الكلام والفقه والاصول عند المحقق نجم الدين ابي القاسم وعند
والده عليه الرحمة والمطالب العقلية والحكمة عند استاد البشر
نصير الدين الطوسي عليه الرحمة وعلى عمرو الكاتب ونقل الشيخ
فخر الدين بن طريح عن بعض الافاضل انه وجد بخط الشريف خمسمائة
مجلد من مصنفاته غير خط غيره من تصانيفه ومن كتبه شرح
الاشارات وكتاب المنتهى وتلخيص المرام وتحرير الاحكام ومختلف
الشيعة وتبصرة المتعلمين وكتاب الاستقصاء وكتاب الانوار
وكتاب الدر والمرجان وكتاب نهج الايمان وكتاب غاية الوصول
ومنهاج اليقين وشرح المراد ونهاية المرام وتذكرة الفقهاء
وكتاب القواعد وكاشف الاسرار والدر المكنون والمقامات
وحل المشكلات ونهاية الاصول ونهاية الاحكام وكتاب
المحاكمات ونهج الحق ومنهاج الكرامة وكتاب الالفين وكتاب
الكبير في الرجال وكشف اليقين وايضاح الاشتباه في
احوال الرواة وكتاب الكشكول فيما جرى على آل الرسول سلام الله عليهم

وينسب اليه كتاب ايضاح مخالفة السنة وقيل انه قسم تصنيفه
على ايام عمره من ولادته الى وفاته فكان قسط كل يوم كراسا مع
ما كان من الاشتغال ونقل بعض المتأخرين انه ذكر ذلك عند
العلامة المجلسي عليه الرحمة فقال ونحن بحمد الله لو عد تصانيفنا
على ايامنا كان كذلك قيل ان تصانيف المجلسي مقصورة على النقل
وتصانيف العلامة مشتملة على التحقيق والبحث بالعقل

الحسين بن خالويه ابو عبد الله النحوي سكن حلب ومات بها
سنة كان عالما فاضلا اديبا امينا وله كتب منها كتاب
الال في ذكر امامة امير المؤمنين عليه السلام وكتاب مستحسن القراءات
وكتاب حسن في اللغة وكتاب اشتقاق الشهور والايام وكان
عالما بالروايات وعارفا بمذهب الامامية

الحسين بن عبد
الصمد الحارثي العاملي الجبعي والجبع قرية من قراء جبل عامل والحارثي
نسبة الى الحارث الهمداني وهو والد سيدنا المحقق البهائي الرحمة
وقد قرأ على الشهيد الثاني وله كتب منها كتاب الاربعين والعقد

الطهماسبية الذي صنفه للشاه طهماسب وكتاب اصول الاخبار في علم الدراية قيل انه لما هاجر من بلاد جبل الى بلاد العجم كان نائبه الشيخ البهائي عليه الرحمة سبع سنين ثم رجع الى البحرين وتوفي فيها في شهر الربيع الاول سنة ٩٨٤ اربع وثمانين وتسعمائة ودفن في قرية المصلى وكانت ولادته اول شهر المحرم سنة ٩١٨

الحسين بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي كان عالما فاضلا كاملا قرء على والده وله منه اجازة وصنف كتبا ككتاب التوحيد ونفي التشبيه قيل انه هو واخوه الصدوق بدعوة القائم عجل الله فرجه قيل كان لعلي بن بابويه ثلثة اولاد محمد المعروف بالصدوق والحسين فقيهان ماهران والحسن وهو الاوسط مشتغل بالعبادة والزهد ولا فقه له

الحسين بن علي بن الحسين الوزير المعروف بابي القاسم كان من ولد بلاش بن بهرام جور وامه فاطمة بنت ابي عبد الله بن جعفر النعماني عالم فقيه وله كتب منها كتاب الغيبة توفي يوم النصف من شهر رمضان سنة ٤١٨ ثماني عشرة واربعمائة

السيد حسين

بن السيد حسن صاحب المدارك عالم فاضل كامل ورع توفي رحمة الله عليه سنة ١٠٦٩ تسع وستين بعد الالف

ابو المكارم حمزة بن علي بن زهرة الحسيني الحلبي كان فاضلا ثقة جليلا له كتب كثيرة ومنها كتاب الغنية وكتاب قبس الانوار ومسئلة في الرد على المنجمين وكتاب نقض شبه الفلاسفة وجواب المسائل البغدادية ويروي عنه شاذان بن جبرئيل ومحمد بن ادريس

حسين بن محمد بن نعيم السمرقندي يكنى ابا احمد عالم جليل فاضل ثقة يروي جميع مصنفات الشيعة واصولهم روى عنه التلعكبري وسمع منه سنة ثلثين واربعين وثلثمائة وله منه اجازة

خالد بن يحيى بن خالد عالم فاضل جليل وله كتب منها كتاب المنهج

خليل بن احمد العروضي كان افضل الناس في الادب وقوله فيه حجة وفضله اشهر من ان يذكر واخترع علم العروض قال ابو علي هو امامي المذهب وروى في كشف الغمة عن يونس بن حبيب النحوي انه كان عثمانيا توفي سنة

ابو الصمصام ذو الفقار بن محمد بن معبد الحسني المروزي عالم فاضل ثقة
يروي عن السيد المرتضى علم الهدى والشيخ ابي جعفر الطوسي وعمّر
مائة سنة وخمس عشرة سنة

الشهيد الثاني عليه الرحمة

هو الشيخ الجليل زين الدين بن علي بن احمد بن جمال الدين بن صالح
المعروف بابن الحجة وكان هذا الشيخ من اعيان الامامية وفضائله
ومحاسنه اكثر من ان تحصى وكان من اهل جبل العامل تولد
في شهر شوال سنة ٩١١ وقرأ على والده وعلى الشيخ علي بن عبد
العالي الكركي وقبض بمكة بامر السلطان سليم ملك الروم لاجل
التشيع في المسجد الحرام بعد فراغه من صلاة العصر وسافروا به
الى طريق البحر الى قسطنطنية وقتلوه بها وبقي مطروحا ثلثة ايام
ثم القوا جسده الشريف في البحر نقل هذا عن المحقق البهائي وقتله
في سنة ٩٦٦ ست وستين وتسعمائة ومن كتبه كتاب المسالك
وشرح الارشاد المعروف بروضة الجنان وشرح اللمعة والبداية
في الدراية وشرح الشرايع سبع مجلدات ذكره ابو علي في رجاله

قطب الدين

قطب الدين الراوندي هو ابو الحسن سعيد بن هبة الله بن الحسن
ثقة فقيه جليل القدر عظيم الشان وله تصانيف منها كتاب
الخرائج والجرائح وشرح نهاية الشيخ عشر مجلدات خلاصة التفاسير
عشر مجلدات منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة وكثيرا ما ينقل
عنه ابن ابي الحديد وكتاب نهاية النهاية وكتاب غريب النهاية
وكتاب الاحكام وكتاب جواهر الكلام وكتاب النيات في جميع
العبادات وكتاب قصص الانبياء وشرح آيات الاحكام قال السيد
رضي الدين بن طاوس في كتاب المجتنى انه الف كتابا في الاختلاف
الواقع بين الشيخ المفيد والسيد المرتضى علم الهدى

ابو يعلى سلار بن عبد العزيز الديلمي فقيه ثقة قرأ على المفيد
والسيد المرتضى عليهما الرحمة وله كتب منها المقنع والتقريب
في اصول الفقه والرد على ابي الحسين البصري والتذكرة
في حقيقة الجوهر وكتاب المراسم العلوية والاحكام النبوية

[illegible]

سلامة بن محمد بن اسمعيل بن عبد الله ابو الحسن الارزنى ثقة جليل
عالم فاضل روى عن علي بن الحسين بن بابويه وسكن بغداد
سمع منه التلعكبري سنة ثمان وعشرين وثلثمائة وله منه
اجازة وله كتاب مناسك الحج

سليمان بن محمد بن سليمان الصهرشتى يكنى ابا الحسن فقيه عالم فاضل وهو
من مشاهير تلامذة الشيخ ابي جعفر الطوسي وجلس في مجلس
درس السيد المرتضى علم الهدى ومن كتبه كتاب النفيس وكتاب
التنبيه وكتاب النوادر وكتاب قبس المصباح وشرح النهاية

من تلامذة المرتضى علم الهدى

المحقق البحراني الشيخ سليمان بن عبد الله فاضل عالم
جليل فريد في دهره وكان ماهرا في علم الحديث والرجال
وله تصانيف كثيرة منها كتاب العشرة وكتاب الفوائد النجفية
وكتاب المعراج توفي في شهر رمضان سنة ١١٢١ [illegible]
ومائة والف

شاذان بن جبرئيل القمي كان فاضلا
عالما ثقة جليل القدر والمنزلة عند الامامية وله كتاب الفضائل

كثيرا ما ينقل منه في البحار وكان معاصرا لابن ادريس

الفياض هو الملا عبد الرزاق اللاهيجي كان من مشاهير تلامذة
صدر الدين محمد بن ابراهيم الشهير بملا صدرا وتزوج ابنته وله
كتاب الشوارق

المحقق الشيخ عبد العالي بن الشيخ علي
الكركي كان عالما فاضلا جليلا ثقة محدثا متكلما عابدا تروى عن [illegible]
ويروى عنه وله رسالة في القبلة عموما وفي قبلة خراسان خصوصا
وكان معاصرا للشاه الطهماسب الصفوي

ابو المظفر غياث الدين عبد الكريم بن احمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن الطاوس
العلوي الحسني كان فقيها زاهدا عابدا عالما نحويا عروضيا اوحد
زمانه حائري المولد حلي المنشا بغدادي التحصيل كاظمي الخاتمة
ومن كتبه كتاب الشمل المنظوم ما لاحد مثله وكتاب فرحة الغري
وكان مولده في شعبان سنة ٦٤٨ ثمان واربعين وستمائة توفي رحمه الله
سنة ٦٩٣ ثلث وتسعين وستمائة قيل وكان ذكائه دقيقة
حافظة بدرجة ما استغنى عن المعلم في اربعين يوما وحفظ القرآن

ـه سنة يسيرة   عبد العزيز بن ابي كامل الطرابلسي القاضي
كان فاضلا عالما محققا فقيها عابدا يروي عن الشيخ والسيد المرتضى
وابي الصلاح وقرء على ابي القاسم بن البراج وله كتب منه كتاب
المهذب وكتاب الاشراق وكتاب الكامل وكتاب الموجز وكتاب
الجواهر   ابو القاسم عبد العزيز بن البراج كان من
غلمان السيد المرتضى علم الهدى وكان قاضيا بطرابلس وله
مصنفات منها المهذب المعتمد وكتاب مناسك الحاج والكامل
في الفقه وكتاب الموجز في الفقه وكتاب في الكلام وكتاب المنهاج المعالم
وكتاب الجواهر قلت به وقيل عبد العزيز بن ابي كامل كان قاضيا
في طرابلس بعد وفات ابي القاسم ابن البراج   عبد الله
بن الحسين التستري كان فاضلا عالما جليلا وقرء عليه والد
العلامة المجلسي وكان معاصرا لشيخنا البهائي عليه الرحمة
توفي سنة ١٠٢١ احدى وعشرين بعد الف   عبيد الله
الحسن بن الحسين بن بابويه القمي نزيل الري فقيه ثقة جليل
فاضل

[illegible]

فاضل قرء على والده شمس الاسلام الحسن بن بابويه وجميع ما كان
له سماع وقرائة على مشايخه الشيخ ابي جعفر الطوسي والشيخ سلار وابن
البراج وابن الرحمة رحمهم الله   السيد العالم عبيد الله
بن محمد بن الفضل ابا عيسى المصري كان من اولاد علي بن ابي طالب عليه
السلام ثقة ورع فاضل محدث وروى عنه التلعكبري قال سمعت منه
بمصر سنة احدى واربعين وثلثمائة وله منه اجازة ومن كتبه كتاب
انساب آل الرسول واولاده البتول سلام الله عليهم وكتاب في الحلال
والحرام وكتاب الاديان والملل   السيد نور الدين
علي بن ابي الحسن الحسيني الشامي العاملي وهو اخو صاحب المدارك
لابيه وصاحب المعالم لامه كان سيدا ورعا فقيها عالما
فاضلا ثقة وله كتب منها الشواهد المكية ومنها شرح
الاثنى عشرية البهائية ومنها شرح المختصر النافع توفي رحمه الله
عليه سنة ثمان والستين بعد الالف   علي بن ابراهيم
القمي كان عالما فاضلا ثقة ومن كتبه تفسير القرآن

ويروى عنه الشيخ ابو علي الطبرسي — ابو الحسن علي بن محمد

بن علي المعيقي هو من اجلة علماء الامامية واعاظم الفقهاء الاثنى عشرية صاحب الكتب المشهورة وقد نقل الصدوق عليه الرحمة في كتاب اكمال الدين في باب التوقيعات الواردة عن القائم عجل الله فرجه حديثا صريحا في جلالته وعلو منزلته وقدم بغداد في سنة ثمان وتسعين ومائتين ومن كتبه كتاب المدينة وكتاب المسجد وكتاب بين المسجدين وكتاب النسب وكتاب الرجال

ابو الحسن علي بن حاتم بن ابي حاتم القزويني

روى عنه التلعكبري وسمع منه سنة ٣٢٦ وفيما بعدها وله منه اجازة وله كتب جيدة

ابو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي الهذلي هو من اجلة العلماء الامامية ومن قدماء الفقهاء كان عالما فاضلا كاملا وله تصانيف كثيرة منها مروج الذهب وكتاب في اثبات الوصية لعلي بن ابي طالب عليه السلام وكتاب الانتصار وكتاب الاستبصار وكتاب

رجال

اخبار الزمان وكتاب المقالات وكتاب القضايا والعبادات وكتاب النصرة وكتاب مزاهر الاخبار وكتاب حدائق الاذهان في اخبار ال محمد (ص) وكتاب الواجب في الاحكام وكتاب الزلف وكتاب نشر الحديث وكتاب نشر الاسرار وكتاب الصفوة في الامامة وكتاب الهداية وكتاب المعاني قيل انه مات سنة ٣٣٣ ثلث وثلثين وثلثمائة وفي مجالس المؤمنين انه بقي الى سنة ٣٤٥ خمس واربعين وثلثمائة

ابو الحسن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ثقة جليل عظيم الشان والمنزلة شيخ القميين في عصره قدم العراق واجتمع مع ابي القاسم الحسين بن روح ثم كاتب وقعة الى القائم عجل الله فرجه وسئله فيها الولد فكتب في جوابه قد دعونا الله لك بذلك وسترزق ولدين ذكرين خيرين فولد له ابو جعفر الصدوق وابو عبد الله الحسين ويقول ابو جعفر انا ولدت بدعوة صاحب الامر (ع) ويفتخر بذلك وله كتب كثيرة قدم بغداد سنة ٣٢٨ وتوفي رحمة الله عليه سنة ٣٢٩

[illegible]

تسع وعشرين وثلثمائة وهي السنة التي تناثرت النجوم

السيد المرتضى علم الهدى ذو المجدين هو علي بن الحسين بن موسى بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي ابي طالب صلوات الله عليهم اجمعين وامه فاطمة بنت الحسين من اولاد الناصر عليه السلام وكان السيد اوحد زمانه فضلا وعلما وكلاما وحديثا وشعرا ولد في شهر رجب سنة ٣٥٥ خمس وخمسين وثلثمائة وتوفي في شهر ربيع الاول سنة ٤٣٦ ست وثلثين واربعمائة ودفن في داره ثم نقل الى جوار جده الحسين عليه السلام ودفن مع ابيه واخيه وقبره هو واخوه السيد الرضي علي ابن نباتة ثم على الشيخ المفيد عليه الرحمة وكان المفيد رأى في المنام فاطمة الزهراء عليها السلام دخلت اليه ومعها ابناها الحسن والحسين عليهما السلام وقالت علمهما الفقه يا شيخ فانتبه المفيد وتعجب من ذلك فلما كان النهار دخلت اليه فاطمة بنت الحسين الناصر ومعها ابناها علي المرتضى ومحمد الرضي صغيرين فقالت ايها الشيخ علمهما الفقه فبكى الشيخ واقص عليها المنام وذكر

ابو القاسم التنوخي قال حصرنا كتبه فوجدناها ثمانين الف مجلد من مصنفاته ومحفوظاته ومقروءاته وقال الثعالبي انها قومت ثلثين الف دينار بعد ان اهدى الى الرؤساء والوزراء منها شطرا عظيما وخلف من كل شيء ثمانين ولذلك يقال له ذو الثمانين وذكر المحقق الثاني انه كان للسيد ثمانون قرية وعن الشهيد في اربعينه انه كان يجري على تلامذته رزقا فكان للشيخ الطوسي ايام قراءته عليه كل شهر اثنى عشر دينارا وللقاضي ابن البراج كل شهر ثمانية دنانير وكان وقف قرية على كاغذ الفقهاء ومن كتبه الشافي والغرر والدرر وتنزيه الانبياء والطرفة وكتاب الثمانين وله ديوان شعر يزيد على عشرين الف بيتا

منتجب الدين ابو الحسن علي بن عبيد الله بن الحسن بن الحسين بن بابويه القمي هو من مشاهير الثقات والمحدثين وكتاب فهرسته في غاية الشهرة وذكر فيه المشايخ المعاصرين للشيخ الطوسي والمتأخرين الى زمانه وقيل ان علي بن بابويه والده [illegible] ومن كتبه كتاب الاربعين عن الاربعين عن الاربعين في مناقب امير المؤمنين

عليه السلام والحق به اربعة عشر حكاية طريفة وقال الرملي محمد بن اسمعيل هذا الكتاب موجود عندي

الشيخ نور الدين علي بن عبد العالي الكركي

المشهور بالمحقق الثاني كان مجتهدا اصوليا معاصرا للشيخ علي بن عبد العالي الميسي ولما قدم اصفهان وقزوين في عصر الشاه طهماسب الصفوي قال له انت احق بالملك لانك النائب من الامام عليه السلام وانا اكون من عمالك من كتبه شرح القواعد ست مجلدات والرسالة الجعفرية وحاشية الشرائع توفي رحمه الله سنة ٩٤٠ اربعين وتسعمائة وتوفي علي بن عبد العالي الميسي سنة ٩٣٨ ثمان وثلثين وتسعمائة

علي بن عيسى الاربلي فاضل عالم محدث وكان وزيرا للخلفاء العباسية وترك الوزارة واشتغل على العلم وصنف كتاب كشف الغمة في سنة سبعة وثمانين وستمائة وكان معاصرا لكمال الدين ميثم بن علي بن ميثم البحراني

شيخ الشيوخ علي بن عبيد الله بن الحسين القرشي كان علامة وقته في الفضل والعلم والثقة والجلالة ومن مشايخ الاجازة ... وعدوه عند الشيخ الطوسي

اكثر الاصول متوسط احمد بن فهد الحلي توفي سنة ٨٤١ ثمان واربعين وثمانمائة

علي بن محمد بن علي الطبا الطبائي المعروف بابن ابي المعالي

هو السيد السناد والركن العماد ابن اخت المؤسس العلامة محمد بن محمد الباقر البهبهاني عليه الرحمة وصهره على ابنته تلمذ عنده وتوفي في حجره وله شرايح ورسائل كثيرة وله في الكاظمين عليهما السلام سنة ١٢٣١ احدى وثلثين بعد مائتين والف

ابو القاسم علي بن محمد الخزاز القمي ويقال الرازي

ظاهر انه كان من تلامذة الصدوق عليه الرحمة فاضل عالم جليل القدر وله كتب منها كتاب الايضاح في اصول الدين وكتاب الاحكام في الشرائع وكتاب الكفاية في النصوص وينسبه بعض الى الصدوق وبعض الى المفيد ره

علي بن ابراهيم بن محمد بن الحسن بن زهرة الحسيني الحلبي يكنى ابا الحسن وهو والد ابي المكارم حمزة بن زهرة كان من العلماء يجلّ يروي عن الشيخ نجم الدين طمان بن احمد العاملي كان فاضلا جليلا

علي بن محمد القاشي عالم فاضل جليل

وكان معاصرا للعلامة الحلي عليه الرحمة   السيد بن الطاوس عليه
الرحمة رضي الدين علي بن موسى بن جعفر بن محمد ابن الطاوس العلوي الحسيني كان
من اجلاء هذه الطائفة الامامية جليل القدر عظيم المنزلة كثير الحفظ نقي
الكلام حاله في العبادة والزهد اشهر من ان يذكر ومن كتبه كتاب
مهج الدعوات وكتاب مصباح الزائر وكتاب كشف المحجة وكتاب
اللهوف وكتاب الطرائف وكتاب فلاح السائل وكتاب محاسبة النفس
وكتاب سعد السعود ورسالة في النجوم يروي عنه العلامة الحلي رحمه الله
ابن عيسى الاربلي كان مولده سنة تسع وثمانين وخمسمائة توفي
سنة اربع وستين وستمائة ويروي عنه ابن اخيه السيد
عبد الكريم بن الطاوس ويروي عن ابيه   عيسى بن جعفر بن
علي بن محمد المعروف بابن الرضا عليه السلام فاضل جليل القدر عظيم
المنزلة سمع منه التلعكبري سنة ٣٢٣ وله منه اجازة
السيد الامام ضياء الدين فضل الله بن علي الحسني الراوندي
القاشاني كان علامة عصره في الفضل والعلم والحسب وله
تصانيف منها ضوء الشهاب وكتاب مقاصد العلية وكتاب

الاربعين

الاربعين ونظم العروض في علم العروض والقوافي وله اشعار لطيفة
العماد بن المعصوم الموسوي كان فاضلا عالما نبيلا
وله كتب منها كتاب الايمان وكان معاصرا لابن شهر اشوب
فخر الدين بن طريح النجفي فاضل كامل يروي عن المحقق الثاني
عليه الرحمة وله تصانيف منها كتاب مجمع البحرين وكتاب المنتخب
في المراثي والخطب   صدر الدين محمد بن ابراهيم الشيرازي
الشهير بملا صدرا قال الشيخ يوسف البحراني كان حكيما فلسفيا صوفيا
بحتا قيل انه قرء على السيد الداماد عليه الرحمة توفي بالبصرة
وهو متوجه الى الحج سنة ١٠٥٠ خمسين والف   محمد بن
ابي القاسم الطبرسي عالم فاضل نبيل جليل القدر عظيم المنزلة وقد قرء
عليه ابو الحسن قطب الدين الراوندي ومن كتبه كتاب بشارة المصطفى
تاج الدين محمد بن ابي القاسم كان عالما فقيها وقد قرء
عليه شمس الدين الشهيد الاول وله منه اجازة
ابو الفضل محمد بن احمد بن ابراهيم الكوفي المعروف بالصابوني

سكن مصر كان زيديا ثم عاد الى الامامية وكانت له منزلة بمصر
ويروي عنه السيد المرتضى والشيخ الطوسي بواسطتين وله
مؤلفات كثيرة تزيد على سبعين كتابا   محمد بن احمد
بن جنيد ابو علي الكاتب الاسكافي كان شيخ الامامية جيد
التصانيف ثقة جليل القدر وكان عنده مال للصاحب عجل الله
فرجه وعنه المفيد واحمد بن عبدون وله كتب كثيرة منها كتاب
تهذيب الشيعة كبير نحو من عشرين مجلدا وكتاب الاحمدي وكتاب
كشف التمويه قيل انه كان يرى القول بالقياس فترك لذلك
كتبه   محمد بن احمد بن الحسين الزعفراني العسكري
ابو عبد الرحمن المصري نزيل بغداد روى عنه التلعكبري وسمع منه
سنة ٣٢٣ وله منه اجازة   محمد بن احمد بن الحسين النيسابوري
ثقة جليل القدر عظيم المنزلة يكنى ابا سعيد وله تصانيف منها
الروضة الزهراء وكتاب الاربعين في فضائل امير المؤمنين ع وكتاب
منى الطالب وكتاب الملل   ابو الحسن محمد بن احمد بن

داود

داود بن علي كان شيخ الامامية وعالمها وشيخ القميين في وقته
قيل انه لم ير احد احفظ منه ولا افقه وله كتب منها كتاب
المزار وكتاب الذخائر توفي رحمة الله عليه سنة ٣٦٨ ثمان وستين
وثلثمائة ودفن بمقابر قريش   الصفواني هو ابو عبد الله
محمد بن احمد بن عبد الله بن قضاعة شيخ الامامية ثقة فقيه
جليل القدر وله منزلة عند السلطان كان كثير العلم جيد اللسان
وله كتب روى عنه التلعكبري   ابن الفارسي هو ابو علي
محمد بن احمد بن علي الفتال النيسابوري متكلم فقيه عالم زاهد ورع
قتله شهاب الاسلام عبد الرزاق رئيس نيسابور ومنه كتاب روضة
الواعظين   ابن ابي الثلج هو ابو بكر محمد بن احمد بن محمد بن
عبد الله بن اسماعيل الكاتب البغدادي ثقة كثير الحديث سمع منه التلعكبري
وله منه اجازة توفي سنة ٣٢٥ خمس وعشرين وثلثمائة
ابو جعفر محمد بن احمد بن يحيى القمي كان من ولد مالك الاشتر ثقة في الحديث

جليل القدر كثير الرواية هو من قدماء اصحاب الامامية قيل انه كان
يروي عن الضعفاء ويعتمد المراسيل وله كتب منها كتاب فوائد الحكمة

السيد محمد باقر الداماد فهو استرابادي الاصل
اصفهاني الوطن كان معاصرا لشيخنا البهائي عليه الرحمة وهو فاضل
جليل متكلم ماهر في العقليات ماهر بالعربية والفارسية وهو ابن
بنت المحقق الشيخ علي الكركي ويروي عن خاله الشيخ عبد العالي الكركي
ومن مؤلفاته كتاب الصراط المستقيم وكتاب الحبل المتين وكتاب
السبع الشداد توفي سنة ١٠٤١ احدى واربعين بعد الالف

فخر الدين ابو عبد الله محمد بن ادريس العجلي الحلي كان شيخ الفقهاء بالحلة
متقنا في العلوم كثير التصانيف ومن كتبه كتاب السرائر كان
فقيها اصوليا مجتهدا صرفا توفي رحمه الله سنة ٥٩٨ ثمان وتسعين
وخمسمائة قيل توفي سنة ٥٩٨ وله من العمر خمس وثلثين سنة

ابو الحسن محمد بن بحر الرهني الشيباني سكن نرماشير من ارض
كرمان كان من المتكلمين عالما بالاخبار فقيها الا انه متهم
بالغلو

بالغلو وله نحو من خمسمائة مصنف ورسالة واكثرها موجودة ببلاد خراسان
ومنها كتاب الفرق بين الآل والامة وكتاب العلائل

الشيخ محمد امين الاسترابادي كان عالما فاضلا جليلا نبيلا توفي
سنة ١٠٣٣ ثلث وثلثين بعد الالف وكان معاصرا لشيخنا البهائي رحمه الله

ابو علي محمد بن اسمعيل بن عبد الجبار بن سعد الدين يتصل
نسبه الى الشيخ الرئيس ابي علي بن سينا شيخ الفلاسفة في الاسلاميين
واستاذ الحكماء الالهيين قرأ في شهور ذي الحجة الحرام في السنة الثامنة عشر
والخمسين بعد المائة والالف في كربلاء على ساكنها الآلاف التحية والثناء
عند المؤسس محمد الباقر البهبهاني عليه الرحمة وله كتب منها كتاب
الرجال وكتاب زهر الرياض

ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم
الطبري الآملي جليل من اصحاب الامامية كثير العلم حسن الكلام وله كتب
منها كتاب المسترشد في الامامة وكتاب الايضاح وليس هذا صاحب كتاب
التاريخ فانه محمد بن جرير بن غالب الطبري الشافعي كان عامي المذهب

ابو جعفر محمد بن جعفر بن احمد بن بطة المؤدب القمي كان كبير المنزلة
بقم كثير الادب والعلم والفضل وله كتب منها تفسير اسماء الله

قيل انه ما دعاه كتب الغلط   محمد بن جعفر بن محمد المعروف بابي
القراط وهو من ولد علي بن ابيطالب عليه السلام يكنى ابا الحسن روى عنه
التلعكبري وسمع منه سنة ٣٢٨ ثمان وعشرين وثلثمائة وله منه اجازة
ابو جعفر محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد شيخ القميين وفقيههم ويقال
انه نزيل قم ثقة ثقة جليل القدر عظيم المنزلة عارف بالرجال يروي
عن الصفار روى عنه التلعكبري وله كتب توفي سنة ٣٤٣ ثلث واربعين
وثلثمائة   محمد بن الحسن بن جمهور العمي البصري وله كتب منها
كتاب الملاحم وكتاب الواحدة وكتاب صاحب الزمان وكتاب وقت خروج
القائم عليه السلام قيل كان فيها من غلو او تخليط
ابو علي محمد بن الحسن بن حمزة الجعفري متكلم فقيه وكان خليفة المفيد
عليه الرحمة والجالس مجلسه وله كتب ومسائل عديدة ومنها مسئلة
في ايمان اباء النبي صلى الله عليه واله   محمد بن الحسن الصفار القمي
ثقة جليل القدر عظيم المنزلة وله مسائل كتب بها الى ابي محمد الحسن
بن علي عليهما السلام وله كتب منها كتاب بصائر الدرجات قال
المحقق الشريف المعاصر في كتابه ان كتاب بصائر الدرجات

ليس

ليس من كتبه لان مؤلفه يروي في الكتاب المذكور عن محمد بن الحسن
الصفار بواسطتين في مواضع عديدة   شمس الدين السيد
محمد صاحب كتاب المدارك كان فاضلا جليلا نبيلا ثقة عظيم القدر
والمنزلة وقد تلمذ عند سيد المتورعين المقدس الاردبيلي اعلى الله مقامه
وكان السيد نور الدين اخاه من ابيه وجمال الدين الشيخ حسن
بن الشهيد الثاني من امه وتوفي الشيخ حسن اخوه سنة ١٠١١ احدى
عشر بعد الالف   ابو عبد الله الجرجاني هو محمد بن الحسن
بن عبد الله بن الحسن ساكن اهل طبرستان كان من اولاد علي بن
ابيطالب عليه السلام ثقة فقيه جليل القدر وله كتاب ثواب الاعمال
محمد بن الحسن بن علي ابو عبد الله المحاربي جليل القدر عظيم المنزلة
خبير باصول اصحاب الامامية وعالم بمواطن اسانيدهم وله كتاب
الرجال   الشيخ الحر العاملي هو محمد بن الحسن بن علي بن
الحسين بن الحر العاملي المشغري والمشغر قرية من قرى جبل عامل كان عالما
فاضلا محدثا اخباريا قال قدس سره في كتاب امل الامل كان

[illegible]

مولوده في شهر رجب المرجب سنة ١٠٣٣ ثلث وثلثين بعد الف ومن
مصنفاته كتاب وسائل الشيعة وكتاب امل الآمل في علماء جبل عامل
وكتاب فصول المهمة وله ديوان شعر يقارب عشرين الف بيت اكثره
في مدح النبي والائمة صلوات الله عليهم اجمعين وقيل ان كتبه خالية
من التحقيق   الميرزا محمد بن علي بن ابراهيم الاسترابادي كان
فاضلا محققا عابدا زاهدا عالما بالحديث والرجال وله كتب الرجال الثلثة
الكبير والاوسط والصغير قيل ان الصغير لم توجد نسخة وحاشية
على التهذيب وشرح آيات الاحكام ومسائل متعددة توفي في مكة المشرفة
سنة ١٠٢٢ اثنان وعشرين بعد الف   ابو جعفر محمد بن الحسن
بن علي الطوسي شيخ الامامية ورئيس الطائفة جليل القدر عظيم المنزلة قال
العلامة الحلي عليه الرحمة في الخلاصة هو شيخ الامامية ثقة صدوق عارف
بالاخبار والرجال والفقه والاصول والكلام والادب وقد تلمذ
عند المفيد وبعده عند السيد المرتضى وله تلمذ مرة في شهر رمضان
سنة ٣٨٥ خمس وثمانين وثلثمائة وقدم العراق سنة [illegible] وتوفي

رحمة الله عليه سنة ٤٦٠ ستين واربعمائة بالمشهد المقدس الغروي
على ساكنه السلام ودفن بداره ومن مصنفاته كتاب التهذيب
وكتاب الاستبصار وكتاب النهاية وكتاب تلخيص الشافي وكتاب
المفصح وكتاب العدة في اصول الفقه وكتاب الفهرست في الرجال
وكتاب المبسوط وكتاب ما يعلل وما لا يعلل وكتاب الايجاز وله
مسئلة في العمل بخبر الواحد وكتاب التبيان في تفسير
القرآن وكتاب مصباح المتهجد وكتاب الامالي وكتاب مقتل الحسين
عليه السلام وكتاب شرح الشرح في الاصول وكتاب المفصح في الامامة
وكتاب ما لا يسع المكلف وكتاب الرجال من روى عن النبي والائمة
عليهم وكتاب الجمل والعقود وكتاب رياض العقول وكتاب
انس الوحيد   فخر المحققين محمد بن الحسن العلامة الحلي
ابو طالب عليه الرحمة روى عنه الشهيد الاول وله كتب منها شرح القواعد
والفخرية والكافية وهو يروي عن ابيه قيل انه في السنة العاشرة
من عمره الشريف فاز بدرجة الاجتهاد تولد قدس سره

عشرة وتوفي سنة ٧٢٢ احدى وسبعين وسبعمائة

السيد الرضي اخو السيد المرتضى هو محمد بن الحسين بن موسى كان
نقيب العلويين ببغداد فاضل عالم شاعر وله كتب منها كتاب المتشابه
في القرآن وكتاب حقائق التنزيل وتفسير القرآن وكتاب خصائص
الائمة وكتاب نهج البلاغة وتلخيص البيان وله ديوان شعر ولد
سنة ٣٥٩ تسع وخمسين وثلثمائة ببغداد وتوفي سنة ٤٠٦ ست
واربعمائة ودفن بداره ثم نقل الى مشهد الحسين عليه السلام ودفن عند
ابيه وذكر في مجالس المؤمنين ولهذا السيد ابن يسمى الشريف
السلار بن الرضي كان عظيم الشأن جليل القدر ولما مات ابوه
فوضت اليه نقابة العلويين

المحقق البهائي هو
محمد بن الحسين بن عبد الصمد العاملي قدس سره كان عالما فاضلا محققا
مدرسا في دار السلطنة اصفهان وشيخ الاسلام فيها وله منزلة
عند الشاه عباس وربما طعن عليه القول بالتصوف واجاب عن
ذلك المحدث العلامة السيد نعمة الله الشوشتري عليه الرحمة بان الشيخ

المذكور

المذكور كان يعاشر كل فرقة وملة بمقتضى طريقتهم وما هو منهم وكان
مولده ببعلبك غروب يوم الخميس شهر محرم الحرام سنة ٩٥٣ ثلث وخمسين وتسعمائة
توفي باصفهان في شهر شوال المكرم سنة ١٠٣١ احدى وثلثين بعد الالف
ونقل جسده الشريف قبل الدفن الى المشهد الرضوي وقبره هناك معروف

محمد بن الحسين الخوانساري المشهور بآقا جمال فاضل عالم محقق
في الكلام كان معاصرا لشيخنا البهائي عليه الرحمة

ابو جعفر محمد بن الحسين بن سعيد الطبري كان فاضلا عالما اماميا ادرك
عصر التلعكبري وله منه اجازة

ابو الحسن محمد بن الحسين بن جعفر
الخزاز الكوفي ثقة عالم فاضل وله كتب منها كتاب فضائل الشيعة وكتاب
فضائل القرآن

محمد بن ابي جمهور الاحسائي فاضل
عالم نبيل محقق وقد شرح كتاب زاد المسافرين في سنة ٨٩٨
ثمان وتسعين وثمانمائة وكان معاصرا لاحمد بن محمد بن سبيق

محمد بن شجاع القطان الانصاري كان فاضلا عالما
خبيرا بالاخبار ومعاصرا للمفيد محمد بن محمد النعمان وله كتاب معالم الدين

ابو عبد الله البزاز المعروف بابن الحجام هو محمد بن عباس بن مروان بن الماهيار ثقة جليل فاضل كثير الحديث له كتب منها المقنع فى الفقه وكتاب الدواجن وكتاب ما نزل من القران فى اهل البيت سلام الله عليهم قيل انه كتاب لم يصنف فى معناه مثله وعنه التلعكبرى

ابو جعفر الصدوق هو محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى جليل القدر عظيم المنزلة خبير بالاخبار والرجال وجلالته وشأنه اظهر من ان يذكر قال فى الخلاصة ابو جعفر القمى نزيل الرى ورد بغداد سنة ٣٥٥ وسمع منه شيوخ الطائفة وهو حدث السن ولم ير فى القميين مثله وله نحو من ثلثمائة مصنف ومن كتبه كتاب من لا يحضره الفقيه وكتاب الامالى وكتاب التوحيد وكتاب عيون الاخبار وكتاب علل الشرايع وكتاب ثواب الاعمال وعقاب الاعمال توفى رحمه الله سنة ٣٨١ احدى وثمانين وثلثمائة بالرى

رشيد الدين او زين الدين وقبره هناك معروف مشهور

محمد بن على بن شهرآشوب المازندرانى كان عالما فاضلا ثقة محدثا عارفا بالاخبار والرجال اديبا شاعرا وله مصنفات منها

[illegible]

مناقب آل ابى طالب عليه السلام وكتاب المثالب فى الامثال وكتاب الاسباب والنزول على مذهب آل الرسول ص وكتاب الحاوى وكتاب الاوصاف وكتاب المنهاج وكتاب متشابه القرآن ومعالم العلماء فى الرجال وكان معاصرا لمحمد بن ادريس الحلى

محمد بن على بن عثمان الكراجكى عالم فاضل وقد تلمذ عند السيد المرتضى والشيخ الطوسى وله كتب نحو من عشرين مجلد

ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشى صاحب العياشى خبير بالاخبار والرجال كان كثير العلم الا ان فيه اغلاط كثيرة وله كتاب الرجال

ابو بكر محمد بن عمر بن محمد بن سلم البراء التميمى المعروف بالجعابى كان كثير الحفظ والفهم واماما فى معرفة الحديث وثقات الرجال وحواليهم [illegible] ومذهبه فى التشيع معروف وله تصانيف كثيرة وكان مولده فى صفر المظفر سنة ٢٨٤ خمس وثمانين ومائتين وتوفى ببغداد سنة اربع واربعين وثلثمائة

قطب الدين الراوندى هو ابو جعفر محمد بن محمد بن ابى جعفر كان ثقة جليلا فاضلا

تلمذ عند العلامة الحلي وفضله اشهر من ان يذكر وهو من آل بويه
لا من ولد بابويه كما صرح به الشهيد الاول وله تصانيف كثيرة
منها كتاب المحاكمات وشرح المطالع وشرح الشمسية وروى عنه
الشهيد الاول قال انا في حضرته في ضيعة قدس الله لطيفه بدمشق عام
ثمان وستين وسبعمائة واستفدت من انفاسه واجاز لي جميع
مصنفاته ومؤلفاته في المعقول والمنقول وقد وصفه المحقق في اجازته
له

محمد بن محمد اكمل المدعو بباقر البهبهاني

هو العالم العلامة والفاضل الفهامة المؤسس في راس المائة الثانية
عشر كان مولده الشريف في سنة ثمانية عشر او سبعة عشر بعد
المائة والالف في اصفهان وربي في بهبهان ثم انتقل الى كربلاء
ساكنها الى الغيبة والثنا وكلما يخطر بخاطره الارتحال منها فرأى
الامام عليه السلام في المنام يقول له لا ارضى لك ان تخرج من بلادي
فجزم العزم على الاقامة وقد كانت بلاد العراق سيما المشهدين
الشريفين مملوة قبل قدومه من معاشر الاخباريين حتى ان احدهم
اذا اراد حمل كتاب من كتب الفقهاء حمله مع منديل وقد

[illegible]

اخلى الله البلاد منهم ببركة قدومه وله من المصنفات قريب من ستين
مصنفا وكان المقدس التقي المجلسي جد امها ويكون العلامة المجلسي
طاب رمسه خال امه ولذا يعبر اعلى الله مقامه عنه بخالي وله ولدان
وهما عالمان عاملان احدهما الاكبر الآقا محمد علي ولد في كربلاء سنة ١١٤٤
اربع واربعين بعد المائة والالف واشتغل على والده ثم تحول الى
بلدة الكاظمين ثم الى العجم وتوفي بكرمانشاهان وقبره هناك
معروف بقبر الآقا

العلامة المجلسي غواص بحار الانوار
ومستخرج لآلئ الاخبار مولانا محمد باقر بن محمد تقي بن مقصود علي
الاصفهاني وكان اماما في علم الحديث وسائر العلوم وشيخ
الاسلام بدار السلطنة اصفهان واماما في الجمعة والجماعة وهو
الذي روج الحديث ونشره سيما في بلاد العجمية وكان مولده
سنة ١٠٣٧ سبع وثلثين بعد الالف موافقا لعدد جامع كتاب بحار
الانوار وتوفي رحمة الله عليه سنة ١١١١ وكتبه مشهورة بين

والمحقق الآقا باقر
وكان يتكلم جد الآخر
وكان الجلي في التحقيق والتدقيق
والبحر والادقة [illegible]
والاتمام والمشاعر بنفع الفوائد
العصري ولم [illegible]
في المعقول والمنقول

للخواص والعوام

المحقق السبزواري هو محمد باقر بن محمد

كان عالما فاضلا نبيلا محققا مشهورا من المتأخرين معاصر الشيخ

البهائي عليه الرحمة وله منه اجازة

الخواجه نصير الدين

الطوسي عليه الرحمة هو محمد بن محمد بن الحسن الطوسي قدوة المحققين وسلطان

الحكماء والمتكلمين ابو جعفر استاد العلامة الحلي عليه الرحمة انتهت

رياسة الامامية في زمانه اليه وروى عن ابيه محمد بن الحسن

وله كتب كثيرة منها شرح الاشارات وتحرير المجسطي وتحرير

اقليدس وتجريد العقائد والتذكرة في الهيئة ورسالة في

الاسطرلاب وملازمته بهلاكوخان وفتح بغداد وقتل المعتصم

مشهور وامر هلاكوخان بالرصد واختار محروسة مراغة

من اعمال التبريز لبناء الرصد فرصد فيه وكان من اعوانه على الرصد

قطب الدين محمود الشيرازي ومؤيد الدين العروضي الدمشقي وكان

متبحرا في الهندسة ونجم الدين القزويني ومحيي الدين الاخلاطي

ونجم الدين الكاتب البغدادي وضبطوا حركات الكواكب وثبت

المحقق الطوسي

[illegible]

المحقق الطوسي في اصفهان وتحته لذلك قيل والحق انه مات هلاكوخان

في سنة ثلث وستين وستمائة بعلة ناقصة وكان مولد المحقق سنة ٥٩٧

سبع وتسعين وخمسمائة وتوفي رحمة الله عليه سنة ٦٧٢ اثنين وسبعين

وستمائة ودفن بالمشهد الكاظمين ... وقال الشاعر في تاريخ وفاته

بالفارسية: نصير ملت ودين پادشاه كشور فضل يگانه كه

چو او مادر زمانه نزاد بسال ششصد وهفتاد ودو بذي الحجة

بروز هجدهم اندر گذشت در بغداد

الشيخ المفيد عليه الرحمة

هو محمد بن محمد بن النعمان بن عبد السلام وفضله اشهر من ان يوصف في

الفقه والكلام والرواية كان اوثق اهل زمانه وانتهت

رياسة الامامية اليه في وقته وله قريب من مائتي مصنف كبار

صغار منها كتاب الايضاح وكتاب الافصاح في الامامة وكتاب

الارشاد وكتاب الرد على الجاحظ وكتاب اصول الفقه وكتاب

مصابيح النور وكتاب الاشراف وكتاب الرد على اصحاب الحلاج

[illegible]

ورسالة الرد على اصحاب العدد وذكر ابن الكثير الشامي في تاريخه
توفي في سنة ٤١٣ ثلث عشر واربعمائة عالم الشيعة وامام الرافضة صاحب
التصانيف الكثيرة المعروف بالمفيد وبابن المعلم وكان كثير الصدقات
عظيم الخشوع كثير الصلوة والصوم خشن اللباس عاش ستا
وسبعين سنة وله اكثر من مائتي مصنف وكان يوم وفاته مشهودا
وشيعه ثمانون الفا من الرافضة والشيعة انتهى وذكروا فيه احتجاج
توقيعات من الصاحب عليه السلام في جلالته منها للاخ السديد
والولي الرشيد الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان ادام الله اعزازه
الخ وكان مولده يوم الحادي عشر من ذي القعدة سنة ٣٣٦ ست
وثلثين وثلثمائة وتوفي رحمة الله عليه ليلة الجمعة لثلث خلون
من شهر رمضان سنة ٤١٣ ثلث عشر واربعمائة نقل صلى
عليه الشريف المرتضى ابو القاسم علي بن الحسين بميدان الاشنان
وضاق على الناس مع كبره ودفن في داره سنين ثم نقل الى
مقابر قريش بالقرب من السيد ابي جعفر عليه السلام عند

رجليه

قبر ابي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه

٩ الشهيد السعيد الاول

هو شمس الدين ابو عبد الله محمد بن مكي العاملي الجزيني فضله اشهر
من ان يذكر ومن كتبه كتاب الذكرى وكتاب الدروس وكتاب جامع
البين وكتاب اللمعة الدمشقية ورسالة الالفية ورسالة النفلية
وكتاب القواعد وكتاب المزار قتل بالسيف مظلوما سنة ٧٨٦
ثمانين وسبعمائة ثم صلب ثم رجم ثم احرق بدمشق بل صنف كتاب
اللمعة بدمشق في سبعة ايام وقال ابو عبد الله المقداد السيوري كانت
وفاة الشهيد عليه الرحمة في شهر جمادي الاولى سنة ٧٨٦

١٠

العياشي ابو النضر محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي السمرقندي
ثقة صدوق عين من عيون الطائفة الامامية جليل القدر واسع الاخبار
بصير بالرواية له كتب كثيرة تزيد على مائتي مصنف وكان في اول
عمره عامي المذهب وسمع حديث العامة ثم عاد الى الامامية
وانفق على العلم والحديث تركة ابيه وكانت ثلثمائة الف دينار وقيل

انه يروي عن الضعفاء ومن كتبه تفسير القرآن وكان له مجلس للخاص
ومجلس للعام وكان معاصرا لمحمد بن يعقوب الكليني عليه الرحمة

ابو جعفر محمد بن يحيى العطار القمي شيخ من اصحاب الامامية
في زمانه ثقة كثير الحديث وله كتب منها كتاب مقتل الحسين عليه
السلام وكتاب النوادر روى عنه الكليني عليه الرحمة

المقدس المجلسي محمد تقي بن مقصود علي والد العلامة المجلسي عليه الرحمة
كان فاضلا عالما محدثا ونسب الى التصوف كما اشتهر الا ان
الفاضل المجلسي عليه الرحمة قد نزههم عن ذلك فقال واياك ان
تظن بالوالد انه من الصوفية وانما كان يظهر انه منهم
لاجل التوصل الى ردهم عن اعتقاداتهم الباطلة ولم يكتب

المحدث القاساني هو محمد بن مرتضى الملقب بالملا محسن الفيض
كان فاضلا محدثا اخباريا صلبا كثير الطعن في المجتهدين ولا
سيما في رسالة سفينة النجاة حتى انه يفهم منها نسبة
جميع من العلماء الى الكفر وقال الشيخ يوسف البحراني في حقه
عبارات

عبارات لا يليق ذكرها وصرح بفساد مذهبه وقد تلمذ في الحكمة
على السيد صدر الدين الشهير بملا صدرا في الشيراز وتزوج ابنته
وله مصنفات كثيرة منها الصافي في تفسير القرآن وقد فرغ من تاليفه
سنة ١٠٧٥ خمس وسبعين بعد الالف وكتاب الوافي وكتاب الشافي
وهو المنتخب من الوافي وكتاب النوادر في جميع الاحاديث الغير المذكورة
في الكتب الاربعة وكتاب محجة البيضاء وغير ذلك مما يقارب مائتي
كتاب ورسالة

محمد بن هبة الله بن نما فاضل عالم
جليل القدر عظيم المنزلة ومن كتبه كتاب سير الاحزان في مقتل
الحسين عليه السلام توفي عليه الرحمة سنة ٦٤٥ خمس واربعين وستمائة

ابو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق الكليني وكان خاله
علان الكليني كان اوثق الناس في الحديث وجلالته اشهر
من ان يذكر ولقد صنف الكتاب الكبير الموسوم بالكافي في عشرين
سنة وله كتب عديدة توفي رحمة الله عليه في سنة ٣٢٩ تسع

وعشرين وثلثمائة سنة تناثرت النجوم وصلى عليه محمد بن جعفر
الحسني ابو قيراط ودفن في بغداد بباب الكوفة وقبره الآن
معروف ببغداد الشرقية وفي سنة وفاته تناثرت النجوم وانقطعت
السفارة بموت علي بن محمد السمري ووقعت الغيبة الكبرى وقال
ان كتاب الكافي الذي لم يصنف في الاسلام مثله عرض على
القائم عجل الله فرجه فاستحسنه وقال الكافي كاف لشيعتنا واهل
العالم ونقل بعض الامامية ان بعض حكام بغداد اراد نبش قبر
سيدنا ابي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام وقال الرافضة يقولون
في المشهور انهم لا تبلى اجسادهم بعد موتهم وانا اريد ان اكذبهم فقال
له وزيره انهم يدعون في علمائهم ايضا ما يدعون في ائمتهم وهنا
قبر محمد بن يعقوب الكليني من علمائهم فامر بحفره فرأوا بكفنه لم يتغير
ومدفون معه اخو صغير بكفنه ايضا فامر بدفنه وبني عليه قبة فهو
الى الآن قبره معروف ومزار

سديد الدين محمود
بن علي بن الحسن الرازي الحمصي عالم فاضل نبيل وكان استاد
الشيخ منتجب الدين وله تصانيف عديدة

الفاضل
مقداد

مقداد بن عبد الله الحلي كان فاضلا عالما متكلما جليل القدر عظيم المنزلة
معاصر للشهيد الاول وله كتب منها شرح باب حادي عشر

موسى بن اسمعيل عالم فاضل كان من الامامية وله كتب منها
جوامع التفسير وكتاب الوضوء وكتاب الصلوة وعنه محمد بن الاشعث

ابو الحسن موسى بن الحسن بن محمد المعروف بابن كبريا كان حسن
المعرفة بالنجوم وله فيها كلام كثير عالم متدين مع هذا كان حسن
الاعتقاد وقال في الخلاصة وله مصنفات في النجوم وكتاب الكافي في
احداث الازمنة

السيد السند والركن المعتمد
السيد مهدي بن السيد مرتضى الحسني الحسيني الطباطبائي النجفي
البروجردي الشهير ببحر العلوم كان سيد العلماء الاعلام ومولى فضلاء
الاسلام علامة دهره وفريد عصره واوانه وقد تلمذ
عند المؤسس العلامة البهبهاني وكان مولده في كربلاء على ساكنها
الاف التحية والثناء ليلة الجمعة في شوال المكرم سنة ١١٥٥ الخمس

[illegible]

وخمسين بعد المائة والالف — الشيخ كمال الدين ميثم بن
علي بن ميثم البحراني هو الفيلسوف المحقق والحكيم المدقق قد شهد
له استاد الحكماء والمتكلمين نصير الدين الطوسي عليه الرحمة بالتبحر في الحكمة
والكلام واكثر النقل عنه صدر الدين الشيرازي في حاشية شرح
التجريد وله مصنفات منها شرح نهج البلاغة وكتاب الاستغاثة
وكتاب شرح الاشارات وكتاب القواعد في علم الكلام وكتاب البحر
الخضم وقال بعض المتاخرين انما كتاب الاستغاثة لعلي بن احمد
الكوفي ونسبته اليه غلط يروي عنه السيد الاجل السيد عبد الكريم
بن الطاوس وقال المحقق البهائي عليه الرحمة في كشكوله توفي
رحمة الله عليه سنة ٦٧٩ تسع وسبعين وستمائة وقبره في البحرين
في قرية الدونج — السيد الجليل والمولى النبيل
السيد المصطفى التفرشي كان عالما فاضلا خبيرا بالرجال معاصر
للميرزا محمد الاسترابادي وله كتاب نقد الرجال
المحدث العلامة والسيد الفهامة السيد نعمة الله الشوشتري

الجزائري

الجزائري عليه الرحمة كان عالما فاضلا محدثا محققا معاصرا للوالد
العلامة المجلسي وله تصنيفات منها كتاب الانوار النعمانية وكتاب
زهر الربيع توفي عليه الرحمة سنة ١٠٥٠ خمسين بعد الالف

والصحيح ١١١٢

الامير ورام بن ابي فراس كان فاضلا وله مجموعة مشهورة قيل
هو جد السيد بن الطاوس عليه الرحمة من الام
المقدس السبزواري هو الحاج الملا هادي السبزواري كان عالما فاضلا
ربانيا حكيما ولد سنة ١٢١٢ توفي سنة ١٢٨٩ تسع وثمانين ومائتين
بعد الالف وقال من فلاسفة في تاريخ فوته بالفارسية اسرار
چو اسرار جهان بدر شد از فرش بعرش ناله سر شد تاريخ
وفاتش ار بپرسند گويم كه نمرد زنده تر شد
ابن محمد التلعكبري هو هارون بن موسى بن احمد بن سعيد الشيباني
ثقة معتمد جليل القدر عظيم المنزلة وله كتب منها كتاب الجامع في
علوم الدين توفي عليه الرحمة سنة ٣٨٥ خمس وثمانين وثلثمائة

السيد السند والمولى المعتمد الاجل العالي السيد هاشم البحراني
اعلى الله مقامه ورفع في الخلد مقامه كان عالما فاضلا ورعا محدثا له
مصنفات منها كتاب معالم الزلفى وكتاب مدينة المعاجز توفي
عليه الرحمة سنة ١١٠٩ تسع ومائة والالف

يحيى بن الحسن
بن البطريق الاسدي كان من القدماء يروي عنه السيد فخار بن
معد الموسوي فاضل جليل القدر عظيم المنزلة ومن كتبه كتاب
العمدة وكثيرا ما يروي منه العلامة المجلسي في البحار

يحيى بن احمد بن السعيد الحلي كان اماما في وقته جامعا لفنون
العلم والادب ورعا زاهدا وله تصانيف منها كتاب الجامع للشرائع
في الفقه وكتاب المدخل في اصول الفقه توفي عليه الرحمة في ذي الحجة
الحرام سنة ٦٩٠ تسعين وستمائة

المراد من ابي الحسن هو امير المؤمنين عليه السلام والمراد من ابي الحسن الاول
هو موسى بن جعفر عليه السلام والمراد من ابي الحسن الثاني هو علي بن
موسى الرضا عليه السلام والمراد من ابي الحسن الثالث علي بن محمد النقي
والمراد من ابي محمد الاول هو الحسن بن علي عليهما السلام والمراد من
ابي محمد الثاني هو علي بن الحسين عليهما السلام والمراد من ابي محمد
الثالث هو الحسن بن علي العسكري عليهما السلام والمراد من ابي
عبد الله الاول هو الحسين بن علي عليهما السلام والمراد من ابي عبد الله
الثاني هو جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام * والمراد من ابي جعفر
هو محمد بن علي الباقر عليهما السلام والمراد من ابي جعفر الثاني
هو محمد بن علي التقي عليهما السلام والمراد من الحجة والصاحب وصاحب
الدار وصاحب الزمان والغريم والقائم والمهدي والهادي هو
الامام الموجود الغائب عجل الله فرجه وكنيته واسمه كنية واسم
النبي صلى الله عليه وآله والمراد من العالم والشيخ الصادق عليه السلام
والمراد من الفقيه والعبد الصالح والعالم ايضا هو الكاظم عليه السلام

* بل المراد في كتب الاخبار اذا اطلق هو جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام

تنبيه

وقيل المراد من ابي ابراهيم هو الكاظم عليه السلام والمراد من ابي اسحق
هو الصادق عليه السلام

جعفرية   بسم الله الرحمن الرحيم   نذ بعض الرواة وغيرها

فنستعين بالله العلي العظيم   ونعوذ بالله من الشيطان

اللعين الرجيم   والصلوة والسلام على النبي المصطفى وآله الطاهرين

سلام الله عليهم اجمعين   ابا نعيم آدم بن عيينة

الفقه والله ذكريا وهو من اجلة فقهاء القم   ابان بن تغلب

بن رباح ابو سعيد البكري ثقة جليل القدر عظيم المنزلة لقي ابا

محمد علي بن الحسين وابا جعفر محمد بن علي وابا عبد الله جعفر

بن محمد عليهم السلام   وقال له ابو جعفر عليه السلام اجلس

في مسجد المدينة وافت الناس فاني احب ان يرى مثلك

في شيعتي وله كتاب الغريب في القرآن   شيخ بهائي عليه الرحمة

در كتاب وجيزة از كتب رجال نقل ميكند كه ابان بن تغلب

عليه الرحمة از حضرت ابي عبد الله امام جعفر الصادق عليه السلام

سي هزار حديث روايت كرده است   ابن فيج در رجال

٢

وقتيكه ابان در زمان ابو عبد الله عليه السلام در سنة ١٤١ وفات كرد فقط خبر وفات

و بحضرت رسيد حضرت فرمود بخدا قسم وفات ابان قلب مرا بدرد آورد

وقال عليه السلام وكان ابان قاريا فقيها لغويا سمع من العرب

وحكى عنهم   اسعد بن محسن بن يحيى سعيد الهمداني

ابو الفضل بديع الزمان شاعر معروف فاضل جليل حافظ اديب

مشهور امامي المذهب وكان عجيب البديهة وله مقامات

وعلى مثاله نسج الحريري مقاماته وله ديوان شعر توفي سنة ٣٩١

احمد بن داود بن سعيد الجرجاني از اجلة اصحاب حديث است

و از اهل سنت بوده بعد مستبصر شده كه در آخر مذهب تشيع اختيار كرده

احمد بن علويه الاصفهاني المعروف بابن الاسود الكاتب

شاعر اديب وله القصيدة المسماة بالالفية مشهوره

وداود بن ... عليهم السلام كوفي   البزنطي احمد بن محمد

بن ابي نصر كوفي لقي الرضا وابا جعفر الثاني محمد الجواد عليهما السلام

وكان عظيم المنزلة عندهما وله كتب ومنها كتاب الجامع مات سنة

احدى وعشرين ومائتين

احمد بن محمد بن عمار ابو علي الكوفي شيخ من اصحاب الامامية ثقة جليل كثير الحديث وله كتب منها كتاب اخبار آباء النبي صلى الله عليه وآله وفضائلهم

احمد بن موسى بن جعفر عليه السلام قال في الارشاد كان كريما جليلا ورعا بعضى از كتب رجال مسطور است [illegible] كرده [illegible] است [illegible] سادات [illegible] شاه چراغ معروف است

اسامة بن زيد از اصحاب رسول [illegible] بعد [illegible] ابي طالب عليه السلام [illegible] كه [illegible] عثمان [illegible] كه مردم با امير المؤمنين عليه السلام بيعت كردند [illegible] و [illegible] بيعت كرده و [illegible] بيعت [illegible] خدمت حضرت [illegible] در خانه [illegible] نشسته [illegible] كرده [illegible] توقف كرده

اسحق بن عمار الساباطي روى عن الصادق عليه السلام ثقة [illegible] وله اصل الا انه كان فطحيا [illegible] روايت او [illegible]

السكوني [illegible] مذهب است [illegible] و روايات او [illegible]

هو اسمعيل بن ابي زياد است [illegible] مذهب [illegible] كتاب [illegible] ونقل عن الشيخ ان الامامية مجمعة على العمل برواية ورواية عمار الساباطي ومن ماثلهما ولم يقدح في المذهب في الرواية مع اشتهارهما وقال ابو علي في رجاله من المشهورات التي لا اصل لها تضعيفنا السكوني هذا مع ان كتب الرجال باسرها خالية منه ولا ادري من اين اخذ ذلك

الصاحب بن عباد ابو القاسم اسمعيل الاصفهاني وزير فخر الدولة متكلم اديب فاضل شاعر امامي المذهب وله قصيدة في مدح علي بن موسى الرضا عليه السلام ولاجله الف ابو جعفر الصدوق عليه الرحمة كتاب عيون الاخبار وصرح ابن خلكان [illegible] از كتب او كتاب محيط اللغة است كه [illegible] جمع كرده و كتاب [illegible] است [illegible] كرده [illegible] در سنة ٣٢٦ متولد شده و در سنة ٣٨٥ در ری وفات كرده جنازه او را به اصفهان

نقل کرده‌اند در حیات خود فوت نموده والدی خبر او معروف و مشهور است و مصنفی [illegible]

علمای فن است گمان کرده که او از [illegible] بوده در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید [illegible]

ا

خاتمه او [illegible] است — اسمعیل بن محمد الحمیری المشهور بالسید

یکنی ابا هاشم ثقة جلیل القدر عظیم المنزلة کان من اصحاب الصادق علیه السلام

ولد سنة [illegible] فی کتب الغیبة رجل حقانی [illegible] لقد اتفقوا [illegible]

فقال حیات السید وغلب هذا الاسم علیه ولم یکن علویا [illegible]

واشعار او در مدحت اهل البیت [illegible] و قصیده او در مدح [illegible] علیه السلام [illegible] قصیده

بیت لأم عمرو باللوی مربع طامسة اعلامها بلقع و در آخر قصیده گوید

الحمیری [illegible] لم یحل ولو یقطع اربا اربع و در روایت وارد شده

که حضرت رضا علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دید که سید حمیری

این قصیده را در حضور حضرت می‌خواند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله گریه [illegible]

[illegible] این قصیده را [illegible] قصیده را بخواند [illegible]

[illegible] قیل للصادق علیه السلام ان السید لیشرب من الشراب فقال

علیه السلام ان زلت له قدم فقد ثبتت له اخری الی ان قال و [illegible]

مثل التوبة ولا یکثر علی الله فی [illegible] ان یغفر الذنوب لمحبینا ومادحینا

[illegible] در بغداد وفات کرده — اسمعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام [illegible]

[illegible] ساکن [illegible] بوده [illegible] کتابی [illegible] دارد [illegible] کرده

ا

الاصبغ بن نباتة المجاشعی و شیخ [illegible] ثقه [illegible]

از صحابه و [illegible] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] حضرت [illegible] عمر کرده

ا

انس بن مالک ابو حمزه خادم رسول الله صلی الله علیه و آله

[illegible] در شرح ابن ابی الحدید گفته که [illegible] از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

[illegible] حضرت گفت [illegible] حضرت در مسجد [illegible] مردم [illegible]

[illegible] من کنت مولاه فعلی

مولاه [illegible]

کرد حضرت [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

اویس القرنی من اصل الزهاد والثمانیة وکان من خیار التابعین لم یر
النبی صلی الله علیه وآله ولم یصحبه فقال النبی صلی الله علیه وآله
ذات یوم لاصحابه ابشروا برجل من امتی یقال له اویس القرنی
فانه یشفع لمثل ربیعة ومضر ثم قال قتل بصفین فی الرجالة مع
علی بن ابیطالب علیه السلام   مشهور است که اویس [illegible]
حضرت خیر البریه صلوات الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قصه اویس را بعبارت بیان فرموده

بایزید بسطامی

در کتاب طرائق الحقیقه [illegible] از مشایخ صوفیه گفته اند [illegible]
[illegible] صوفیه است [illegible]
[illegible] ابو یزید بسطامی
[illegible] حضرت صادق علیه السلام سقا بوده و آنحضرت را خدمت کرده
[illegible] آورده گفته است که ابو یزید بسطامی از حضرت صادق علیه السلام [illegible]

کرده و [illegible] حضرت را [illegible] گفته است [illegible] ابو یزید بسطامی [illegible]
[illegible] از صوفیه نقل کرده اند [illegible] ابو یزید [illegible]
[illegible]   البراء بن عازب الانصاری [illegible]
[illegible] از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]   البراء بن معرور الانصاری الخزرجی توفی علی عهد
رسول الله صلی الله علیه وآله وهو من النقباء لیلة العقبة قبل
الهجرة [illegible] افعال جرت بها السنة اوصی بثلث ماله
اوصی ان یجعل وجهه تلقاء الرسول [illegible] وهو بالمدینة [illegible]
صلی الله علیه وآله بمکة واستعمل الماء فی الاستنجاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]   بریدة الاسلمی از اصحاب امیر المؤمنین
علیه السلام [illegible] نقل کرده

بزنبع لها آنلك ملعون كذاب وزعم انه صعد الى السماء وان الله
مسح على راسه ومج في فيه وان الحكمة تنبت في صدره كوشتره
بزيغيه اصحابي اولونه كه نبوت اودعي ايتدي وبعضلر ديديلر كه بزيغه فرقه سيدنده
بوده وركمشدر كه بونلر ابو الخطاب اتباعي بزيغ دت

بهلول

عاقلي ديوانه نما فقير [illegible] وايت دراتب او [illegible] ذات كه [illegible] ومقالات
ومطالعات وسؤال وجواب ومناظرات او [illegible] معروف ومذكور ازجمله
وحكايت ايدر ان جمله انه سمع ابا حنيفة يقول ان جعفر بن محمد
عليه السلام يقول بثلثة اشياء يقول الشيطان يعذب
بالنار وهو من النار ويقول ان الله لا يرى ولا تقع
عليه الرؤية وكيف لا تقع عليه الرؤية على موجود ويقول
ان العبد هو الفاعل لفعله والمضرص على خلافه فاخذ البهلول
حجرا وضربه به فاوجعه فذهب ابو حنيفة الى هرون واستعدى
وسئل هرون عن ذلك فقال البهلول لابي حنيفة ادني
الوجع

الوجع الذي تدعيه اولا وانت كاذب ثانيا فانت من تراب
كيف تألمت من تراب ثم ما الذي اذنبته اليك فالفاعل
ليس هو العبد بل الله تبارك وتعالى وسكت ابو حنيفة
مقام خجلا وان جمله [illegible] اولدي [illegible] عدوي [illegible]
[illegible] سعدون [illegible] هرون الرشيد قال له العدوي من امامك
يا بهلول قال امامي من نسج في كعبه [illegible] وكلمه الذيب اذ
صوف [illegible] ورجعت له الشمس بعد الافول وجعله الرسول صلى الله
عليه واله على الخلق اولا فكما عاشت فيه خيرات [illegible] من خلق
الدنيا فذلك امامي وامام البريات فقال العدوي
ويلك انتهى هرون امامك قال بل الويل لك حيث لم تر
امير المؤمنين لهذه المجالس اهلا وما اخالك الا عدو له
تظهر طاعته وتضمن خلافه ولئن بلغه مقالك لورده ثلث
فضربك [illegible] وامر باخراج العدوي وقال له [illegible] الفضل

الا فيك وما العقل الا من عندك والجنون من عندك جنوناً

قال اخبرني بعد علي احق بالخلافة او ولد العباس فسكت البهلول

قال لم سكت قال انا للجنابين وهذا التحقيق والتمييز ثم خرج

ودر بغداد وفات كرده ودر آنجا مدفون است — ابو حمزه ثمالی

اسم او ثابت بن دينار است و ... در كتب رجال

انه ثقة جليل القدر عظيم المنزلة قال ابو عبد الله ابو حمزة

في زمانه مثل سلمان في زمانه وعن الرضا عليه السلام انه قال

ابو حمزة في زمانه كلقمان في زمانه لقي علي بن الحسين

ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وادرك قليلا من زمان

موسى بن جعفر عليهم السلام ومات سنة ١٥٠ خمسين ومائة

وكان عند العامة ايضا وكان اولاده نوح ومنصور

وحمزة قتلوا مع زيد بن علي بن الحسين عليهما السلام وقيل

انه يشرب النبيذ واجيب وهو في الجلالة والعدالة

جابر

بحيث لا يحتاج الى بيان ولا يقدح فيه امثال ما ذكر

٩

جابر بن عبد الله الانصاري صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله

شهد بدرا وثماني عشرة غزوة مع النبي صلى الله عليه وآله عن

ابي الزبير المكي قال رأيت جابرا يتوكأ على عصاه وهو يدور في

سكك المدينة ومجالسهم ويقول علي خير البشر فمن ابى فقد

كفر يا معشر الانصار ادبوا اولادكم على حب علي عليه السلام فمن

ابى فلينظر في شان امه وهو من الاصفياء انه كان من

الجلالة لا يحتاج الى التوثيق جابر عبد الرحمن ... [illegible]

در زيارت ... با عطيه بزيارت ... رفت ... در سنه ٧٨ ... وفات يافت

١٠

جابر بن يزيد الجعفي الكوفي ثقة روى عن ابي

عبد السلام وقال في حقه ابو عبد الله عليه السلام رحم الله جابر الجعفي

كان يصدق علينا لعن الله المغيرة بن سعيد كان يكذب علينا

[illegible]

وقد مات في ايام ابي عبد الله عليه السلام سنة ... [illegible]

[illegible] و بعضی از علمای رجال اورا در طبقه ضعفا ذکر کرده و سفیان ثوری [illegible]

جعفر [illegible] روایت و حدیث [illegible]

[illegible] عليه السلام [illegible] جعفر بن ابي

طالب الطيار هو من سادات الشهداء ثقة جليل [illegible]

من ان يوصف [illegible] جناب جعفر برادر بزرگ حضرت امير المؤمنين عليه

السلام [illegible] حضرت رسول صلى الله عليه وآله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جميل بن دراج ثقة روى عن ابي عبد الله و ابي الحسن موسى عليهما

السلام و از زرارة بن اعين هم روایت [illegible] و قال الكشي انه رجل

انه من اجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنه فيما يقوله [illegible]

ابا العقد [illegible] جميل بن دراج [illegible] حضرت [illegible] عليه السلام

[illegible] نوح بن دراج [illegible]

[illegible] جندب بن جنادة الغفاري ابو ذر عليه الرحمة

كان من اجلاء اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وهو احد الاركان

الاربعة عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه

وآله ان الله تبارك وتعالى امرني بحب اربعة قالوا ومن هم

يا رسول الله قال علي بن ابي طالب عليه السلام والمقداد بن الاسود

وابو ذر الغفاري وسلمان الفارسي [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و شعر نیکو در مدح گفته   و قال ابو علی رحمه الله فی رجاله الموثقة خرجت الآفة
بالصفقة بین شرحبیل الشرطة   و قبر او در ... زیارتگاه مردم
شده   الحارث بن عبد الله الاعور الهمدانی   و همدان
اسم قبیله ایست او از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است و در حضرت
او بود یا حارث همدان من یمت یرنی   در فضیلت او به روایت
کرده و بعضی در عدالت او شک کرده است   و مرحوم شیخ بهائی علیه الرحمة
در نسب خود ذکر کرده که او از اجداد او است رحمة الله علیه

حبیب بن اوس ابو تمام الطائی العاملی الشامی الشاعر
المشهور کان شیعیا فاضلا ادیبا منشئا قال ابن خلکان
کان واحد عصره فی فصاحة لفظه ونصاعة شعره وحسن
اسلوبه له کتاب الحماسة التی دلت علی غزارة فضله ابو تمام
شاعر معروف و مشهور و مداح ائمه هدی علیهم السلام بوده قصیده در مدح ائمه
گفته و جمیع ائمه را تا حضرت محمد تقی علیهم السلام نام برده و ذکر کرده و در سنه ...
وفات کرده   حبیب بن مظاهر الاسدی   جلالت

و قدر و شأن آن بزرگوار در میان خواص و عوام زیاده از آن است که محتاج به ذکر باشد
علمای رجال گفته اند که در روز عاشورا حضرت سید الشهدا علیه السلام میمنه اصحاب
را به او سپردند ... و ... وقت خروج از برای زیارت
... روز عاشورا ... حضرت ... که ... در حضور ... کشته
آن حضرت جان نثاری نمود و شهادت آن بزرگوار بر آن حضرت بسیار اثر کرد
در روایت وارد شده که حبیب بن مظاهر در روز عاشورا خنده می‌نمود برید
گفت ... ای حبیب ... خنده است حبیب گفت ای
... کدام موضع سزاوارتر است از این که شادی کنیم والله الآن ما را شهید می‌کنند
و با حور العین معانقه می‌کنیم   حذیفة بن الیمان العبسی

عن من الاولیاء کان الاربعة سکن الکوفة ومات بالمدائن بعد
بیعة امیر المؤمنین علیه السلام باربعین یوما   وفی روایة عن
ابن عن ابی جعفر عن ابیه عن جده عن علی بن ابی طالب علیهم السلام
قال ضاقت الارض بسبعة بهم ترزقون وبهم تنصرون و
بهم تمطرون منهم سلمان الفارسی والمقداد وابو ذر وحذیفة

صفویه بغداد را ... گرفت بزیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مشرف گردید
از بعض مردم شنید که حر علیه الرحمه را طعن می‌زنند که حر را مسلم نیست توبه‌اش
قبول شده باشد بر سر قبر حر آمده امر کرد قبر را نبش نمودند دید که حر بحال
شهادت خوابیده و دستمالی بر سر او بسته‌اند چون شاه اسمعیل شنیده بود
حضرت بر سر حر آمده و بخود دستمال ... داشت و جراحت ضرب بر سر حر
رسیده بود حضرت بدستمال مخصوص جراحت سر او را بسته شد و مرحوم خواست که
آن دستمال را ببرد امر کرد دستمال را گشودند فی الفور خون جدید از جراحت
حر جاری شد هر چه کردند که خون قطع شود ممکن نگردید الفور خون آمد قبر هم
لابد ... دستمال را بر سر مرحوم حر بستند پس ظاهر و آشکار گردید که توبه
حر قبول و از زمره شهداء این بیت است و مرحوم شاه امر کرد صحن دور قبر
و گنبدی روی قبر مرحوم حر بنا کردند و خادم معین نمودند

حنیف بن عبد الله ابی محمل الازدی الکوفی السجستانی ...
... می‌نمایند ... در رجال ... از ثقات ... دارد

رحمة الله عليهم و كان يقول ... يا ما انا منهم رحم الله الذين صلوا على
فاطمة عليها السلام

الحر بن يزيد الرياحي قتل مع الحسين
عليه السلام قصه و حکایت او مشهور است که از لشکر ابن زیاد سردار یک هزار
نفر بوده با حضرت سید الشهدا علیه السلام ملاقات نمود و حضرت را منع ... شد بعد
نادم شد و بخدمت مبارک آنحضرت آمده توبه نمود و جهاد کرد و شهید نمود تمامت
در شهادت مرحوم حر را علما در کتب نقل کرده‌اند و در یکی از کتب معتبره در کنار نهر
مدفون است مقام و محل ... در ... شهدا است که ...
حضرت عمر سعد بموجب حکم ملعون ابن زیاد خواست که در روی جسد طاهر شهداء علیهم السلام
اسب بگردانند طایفه ... فی الفور ... را ... کرده نزد عمر سعد آمده ...
عمر سعد امر کرد که بدن حر را طایفه او برداشته ... که طایفه حر بدن
او را برده در آنجا دفن کردند ... است که بدن ... ان ...
که ... عرش ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ...
در شب ... که ... و در روی آن اسب ... بدن حر را برده دفن گشته
... از بعض ثقات نقل می‌کنند که مرحوم شاه اسمعیل

صفویه

از حضرت صادق و از امام محمد باقر علیهما السلام روایت می‌کند و او را کتبی است

حسان بن ثابت الانصاری الخزرجی ابو عبد الله و ابو الولید شاعر
رسول الله صلی الله علیه و آله نوشته اند که حسان بن ثابت اول مرتبه
در محبت اهل بیت علیهم السلام [illegible] در مدح ایشان گفته
حتی در روز غدیر خم در مدح حضرت [illegible] خوانده [illegible] وفات حضرت
ختمی مرتبت صلوات الله علیه و آله [illegible] از امیر المؤمنین علیه السلام روگردان
شده بقول بعضی حضرت [illegible] که حضرت ختمی مرتبت [illegible] در حق او
فرموده لا تزال مؤیدا بروح القدس ما دمت ناصرنا

الحسن بن علی بن فضال ابو محمد کوفی جلیل القدر عظیم المنزلة کان زاهدا
عابدا ورعا ثقة فی روایاته الا انه کان فطحیا قیل انه رجع الی امامة
ابی الحسن علیه السلام عند موته وفات سنة اربع وعشرین ومائتین

الحسن بن علی بن یقطین بن موسی کان ثقة فقیها متکلما
روی عن ابی الحسن موسی والرضا علیهما السلام

الحسن بن محمد بن سماعة الکوفی کان واقفیا الا انه جید التصانیف

نقی

نقی الفقه مات سنة ثلث وستین ومائتین بالکوفة

الحسین بن روح ابو القاسم النوبختی کان من وکلاء القائم عجل الله فرجه
نوشته اند که بعد از وفات محمد بن عثمان [illegible] حضرت [illegible] مردم
[illegible] سؤال کردند [illegible] حضرت حسین بن روح نوبختی را [illegible]
نمود و حسین بن روح در سنه سیصد و بیست و شش هجری وفات کرد

الحسین بن منصور حلاج را اصحاب [illegible] که [illegible] مرحوم مقدس [illegible]
در حدیقة الشیعه که از مرحوم [illegible] حسین بن منصور حلاج را از مشایخ صوفیه
شمرده است و بعضی نوشته که حسین بن منصور [illegible]
[illegible] وکالت نمود [illegible] شیخ [illegible] علیه الرحمه نقل کرده که از مرحوم [illegible]
ذکر کرده که حسین بن منصور حلاج [illegible] وکالت از حضرت حجة
[illegible] علی بن بابویه قمی رحمه الله او را [illegible] اخراج نمود [illegible]
حسین بن منصور را [illegible] اخراج کردند [illegible]
[illegible]

مزارات   حماد بن عثمان الناب ثقة جليل القدر عظيم المنزلة

کوفی من اصحاب الکاظم والرضا علیهما السلام قال الکشی حماد

بن عثمان من اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه والاقرار له بالفقه

وفات سنه ۱۹۰ تسعین ومائة   قیل حماد بن عثمان کان

من اصحاب ابی عبد الله علیه السلام   حمزة بن

عبد المطلب عم رسول الله صلی الله علیه وآله اسد الله

واسد رسوله سید الشهداء قتل باحد [illegible]

[illegible] حضرت امام [illegible] جناب حمزة بن [illegible] سید الشهدا معروف

و مشهور بود [illegible] جناب حمزه را وحشی شهید کرد [illegible] حضرت رسول

[illegible]   خالد بن ولید [illegible]

امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]   خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین از اصحاب

رسول [illegible] حضرت [illegible]

و در کتاب [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام بود در جنگ صفین [illegible] در کتاب [illegible]

[illegible] شهید شد   خلیل بن احمد عروضی [illegible]

[illegible] علم عروض را او اختراع نمود [illegible]

[illegible] خلیل بن احمد [illegible]

[illegible]   دعبل بن علی الخزاعی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الربیع بن خثیم احد الزهاد الثمانیة من اجلاء الاسلام غزالی در کتاب
احیاء العلوم نقل کرده ربیع بن خثیم در خانه خود قبری کنده بود هر وقت در قلب
خود قساوت و طغیانی می دید بقبر داخل می شد و حرکت می کرد و خود را مرده خیال
کرده عرض می نمود رب ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت و در جواب
خود می گفت یا ربیع قد رجعناک فاعمل خواجه ربیع که
در مشهد مقدس مدفون و مقام او در آنجا معروف است همین ربیع بن خثیم است
یا غیر او است [illegible] خواجه ربیع را از مشایخ صوفیه نقل کرده اند الله اعلم

رشید الهجری بضم الهاء ثقة جلیل القدر عظیم الشأن من خواص
امیر المؤمنین علیه السلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او را رشید البلایا می نامید
علم بلایا و منایا را باو تعلیم فرموده و کرامات و حالات او در میان علماء اخیار
رضوان الله علیهم شهرت تام دارد و از خلص اصحاب آن حضرت می باشد

ریان بن الصلت البغدادی الاشعری القمی خراسانی الاصل ثقة
کان خطیباً عند المأمون مقرباً لدیه من خواص اصحاب [illegible]
لکنه کان شیعیاً فی الباطن

زاذان الفارسی

شهاب

یکنی ابا عمرة هو من خواص امیر المؤمنین علیه السلام در خرایج قطب
راوندی از سعد خفاف روایت می کند که گفت دیدم زاذان را قرآن را
بسیار خوب می خواند گفتم که قرائت را از که آموختی تبسم کرد و گفت که من
صوت خوب داشتم و شعرها می خواندم روزی در صحبت حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام تعجب کرد حضرت فرمود یا زاذان چرا قرآن نمی خوانی عرض کردم بخدا قسم
قرآن نمی خوانم مگر بقدری که در نماز می خوانم حضرت فرمود نزدیک من بیا
نزدیک حضرت شدم پس گوش من کلامی فرمود که نفهمیدم چه فرمود بعد فرمود که
دهن خود را باز کن دهن خود را گشادم فتفل فی فمی فوالله ما زالت قدمی من عنده
حتی حفظت القرآن باعرابه و همزه [illegible] حضرت علیه السلام
عرض کردم حضرت فرمود زاذان صدق گفته است و فرمود امیر المؤمنین
علیه السلام بزاذان اسم اعظم را آموخته بود که رد نمی شد

زرارة بن اعین الشیبانی اسمه عبد ربه یکنی ابا الحسن و ابا علی رضا
و زرارة لقبه و کان قارئاً فقیهاً فاضلاً متکلماً شاعراً ادیباً
ثقة صادقاً فیما یرویه روی عن ابی جعفر و عن ابیعبد الله

[illegible] کان [illegible] حسناً [illegible] علم الکلام

عليهما السلام عن المفضل بن عبد الملك قال سمعت ابا عبد الله
عليه السلام يقول احب الناس الى احياء وامواتا اربعة بريد
بن معوية العجلى وزرارة ومحمد بن مسلم والاحول وهم احب
الناس الى احياء وامواتا وله كتب منها كتاب الاستطاعة
وكتاب الجبر وله عدة اولاد منهم الحسن والحسين ورومى
وعبيد الله كان احولا وعبد الله ويحيى وله اخوة
منهم بكير بن اعين يكنى ابا الجهم وابنه عبد الله بن بكير ولهم
روايات كثيرة واصول وتصانيف توفى زرارة رحمة الله عليه
سنة خمسين ومائة وقيل انه عاش تسعين سنة

زكريا بن آدم بن عبد الله بن سعد الاشعرى القمى ثقة وله وجه
عند الرضا عليه السلام قال على بن المسيب حج الرضا عليه السلام
سنة من المدينة وكان زكريا بن آدم زميله الى مكة عن
على بن المسيب الهمدانى قال قلت للرضا عليه السلام شقتى
بعيدة ولست اصل اليك فى كل وقت فممن اخذ معالم

دينى

دينى قال عليه السلام من زكريا بن آدم المامون على الدين والدنيا
وهو مدفون بالقم وقبره مزار معروف

زكريا بن ادريس بن عبد الله بن سعد الاشعرى القمى يكنى ابا جرير
القمى ثقة روى عن ابى الحسن الرضا عليه السلام وقيل انه روى
عن ابى عبد الله جعفر بن محمد وعن ابى الحسن موسى عليهما السلام وادرك
زمن الرضا وروى عنه ايضا وقيل انه كان ابن عم زكريا بن
آدم

زيد بن ارقم الانصارى عربى مدنى خزرجى
وكان من اصحاب نبينا رسول الله صلى الله عليه وآله وشيخ
بن ابى طالب كرد گفت حضرت امير المؤمنين عليه السلام مردم را سوگند داد كه هر كس
از رسول الله صلى الله عليه وآله شنيده كه آنحضرت در روز غدير فرمود من كنت مولاه فعلى
مولاه شهادت دهد پس جمعى شهادت دادند و زيد بن ارقم با وجود آنكه شنيده بود شهادت
نكرد حضرت او را دعا كرد نابينا شد

زيد بن صوحان
من الابدال كان من اصحاب امير المؤمنين عليه السلام در روايت وارد شده
كه زيد بن صوحان در وقعه جمل در ركاب حضرت بود و در همين جنگ شهيد شد

شد و قتله [illegible] حضرت [illegible] ورحمك الله يا زيد كنت حليف

القرآن عظيم المعونة — زيد بن علي بن الحسين عليهما السلام قال في الارشاد

كان زيد بن علي بن الحسين من اخوته بعد ابي جعفر عليه السلام وافضلهم

كان ورعا عابدا فقيها سخيا شجاعا وظهر بالسيف يامر بالمعروف

وينهى عن المنكر ويطلب بثارات الحسين عليه السلام واعتقد كثير من

الشيعة فيه الامامة وكان سبب اعتقادهم بذلك خروجه بالسيف

وهو يدعو بالرضا من آل محمد عليهم السلام فظنوه يريد بذلك نفسه

ولم يكن يريدها لمعرفته باستحقاق اخيه للامامة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روایت که در وقت زید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] — زيد بن يونس ابو اسامة الشحام كان

كوفيا ثقة له كتاب روى عن ابي عبد الله وعن ابي الحسن موسى

عليهما السلام — سالم بن مكرم بن عبد الله ابو خديجة روى

عن ابي عبد الله وعن ابي الحسن عليهما السلام حضرت صادق علیه السلام

[illegible]

[illegible] — سفيان الثوري

[illegible] — سلمان الفارسي رضي الله عنه

مولى رسول الله صلى الله عليه وآله يكنى ابا عبد الله وا[illegible]

[illegible] وكان [illegible] عليه السلام

وهو اول ... كان الاربعة عن الصادق عليه السلام ادرك سلمان
العلم الاول والاخر وهو بحر لا ينزح وهو منا اهل البيت
در روایت کشّی است ... جناب سلمان ... [illegible]
وفات سلمان در خلافت عمر بن الخطاب در مداین واقع شده و حضرت
امیر المؤمنین ع ... از مدینه ... به مداین ... جناب سلمان را
... دفن کرده ... در مداین ... است

سلیم بن قیس الهلالی العامری الکوفی صاحب
امیر المؤمنین علیه السلام یکنی ابا صادق وله کتاب ...
حجاج بن یوسف سلیم را طلب کرد ... سلیم ... [illegible]
... وفات او در رسید ... گفت ...
... جمیع ... [illegible]
... که ... رسول ... [illegible]
... کتاب را
... سلیم

زینب

ابن قیس روایت کرده

سلیمان بن مهران ابو محمد
الاسدی الکوفی الاعمش ثقة ... ذکره العامة فی کتبهم ...
علیه ... مات سنة ۱۴۸ ثمان واربعین ومائة
در روایت ... منصور ... در خلافت ...
سلیمان اعمش را احضار کرد ... [illegible]
... منصور ... [illegible]
... سلیمان ... گفت ...
... علی بن ابی طالب علیه السلام ...
... [illegible]
... علی بن ابی طالب علیه السلام حفظ کرده ...
گفت ده هزار حدیث ... [illegible]

معاویة بن مهران بن عبد الرحمن الحضرمی ثقة ثقة
روی عن ابی عبد الله علیه السلام کان ... [illegible]

[illegible]

سند حسن یا ضعیف نمانده ولهٰ کتاب بعض نوشته که سماعة بن مهران
از ابا الحسن علیه السلام هم روایت کرده است و حال آنکه روایت نمی‌کند از آنکه
سماعة در سنه ۱۴۵ وفات کرده و حضرت صادق علیه السلام در سنه ۱۴۸ رحلت نموده است

سوید بن غفلة الجعفی یکنی ابا امیة کان من اصحاب امیر المؤمنین
علیه السلام ثقة عابد زاهد کبیر الشان عظیم المنزلة

شاه رئیس ابو عبدالله الکشی والعباس بن صدقة
وابو العباس بن الصباح هر سه از مشایخ غلات بوده‌اند که در عهد حضرت امام
علی النقی علیه السلام بوده‌اند و مردم را به ضلالت می‌انداختند

شریح القاضی چنانکه ظاهر الشمس از جانب خلیفه ثانی در کوفه قضاوت
داشت و در زمان خلیفه ثالث هم در کوفه قاضی بود و در خلافت حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام معزول شد در زمان خلافت [illegible]   صالح بن موسی الساباطی اخو عمار
الساباطی ثقة نوشته‌اند صالح مذهب امامیه داشت بر خلاف برادرش عمار
فطحی مذهب بود   صعصعة بن صوحان کان من اصحاب

[illegible]

امیر المؤمنین علیه السلام در جنگ جمل صعصعة و برادرش زید در رکاب حضرت
بودند و علم حضرت در دست سیحان بود او را شهید کردند علم را زید گرفت
و زید را هم شهید کردند بعد علم را صعصعة گرفت از صادق علیه السلام روایت
شده از اصحاب حضرت [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام از صعصعة و اصحاب

صفوان بن مهران الاسدی ابو محمد   او عارف [illegible]
ثقة در عهد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شتر داشت کرایه می‌داد و [illegible] شترها
خود را [illegible] حضرت [illegible]
که [illegible] شترها را به همین شخص کرایه داده بود بعد از آن شترها را فروخت جمال بود

صفوان بن یحیی ابو محمد البجلی الکوفی بیاع السابری
ثقة ثقة از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده و [illegible]
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است   و قال الشهید فی الذکری
ان الاصحاب اجمعوا علی قبول مراسیله
الضحاک ابو مالک الحضرمی الکوفی کان متکلما ثقة ثقة فی الحدیث

عن موسى بن جعفر عليهما السلام وله كتاب في التوحيد

طرماح بن عدی از اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده

حضرت او را پیش معاویه برسالت فرستاد و با معاویه بعض سؤال وجواب کرده

که مفصل در آن است — عامر بن عبد قيس كان من الزهاد

الثمانية از اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود — عباس بن

عبد المطلب عم رسول الله صلى الله عليه وآله سيد من سادات

اصحابه وهو جد سلسلة العباسية ويرد عليهم من بعض الاخبار

ذم والله الاعلم — عباس بن علي بن ابيطالب عليه السلام

وهو قمر بني هاشم يكنى ابا الفضل وامه ام البنين وكان

اشجع الناس شجاعة واحسن الناس ذهنا ووجها وروز

عاشورا علم حضرت در دست آن بزرگوار بود و او را [illegible]

و[illegible] حضرت عباس علیه السلام [illegible] بود [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] در کوفه [illegible]

[illegible]

[illegible]

وگفت حضرت عباس علیه السلام [illegible] بود [illegible] رحمه الله [illegible]

[illegible] کرده [illegible] خوات [illegible]

عطش حضرت سید الشهدا [illegible] آورده [illegible] آب [illegible]

آب [illegible] بیرون آمد وروي عن علي بن الحسين عليهما السلام انه قال

رحم الله العباس وله درجة يوم القيمة يغبطه جميع الشهداء

عبد السلام بن صالح ابو الصلت الهروي روى

عن الرضا عليه السلام ثقة صحيح الحديث ابو الصلت [illegible] خادم

حضرت بود و او را کتابی است که کیفیت وفات حضرت رضا علیه السلام

[illegible] است [illegible] ضعیف است [illegible] ابو الصلت [illegible]

عبد العظيم بن عبد الله بن علي بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن ابيطالب

عليهم السلام ابو القاسم كان عابدا زاهدا ورعا وله كتاب خطب

امير المؤمنين عليه السلام [illegible] در [illegible]

امام حسن عسکری علیه السلام [illegible] حضرت [illegible] عرض کرده [illegible]

ام منين لعنهم قال عليه السلام انا انالك لوددت قبر عبد المطلب
عند كم كنت كن ولد الحسين بن على عليهما السلام و قبر حضرت عبد المطلب
مشهور و معروف است که در یک فرسخی طهران واقع و اهالی آنجا باسم [illegible]
حضرت [illegible] شده و [illegible] مقدس ان بزرگوار [illegible] اهل ایران است

عبد الله بن بكير بن اعين ابو على الشيباني ثقة فطحي
له كتاب روى عن ابى عبد الله عليه السلام قال بعض العلماء
عبد الله بن بكير ممن [illegible] و على بن اسباط و بنو الحسن بن
على بن فضال و اشباه جماعة من الفطحية كانوا افقهاء اصحابنا

عبد الله بن الزبير بن عوام روى الخاصة والعامة عن على
عليه السلام انه قال ما زال الزبير منا اهل البيت حتى نشأ
ابنه عبد الله وكان عبد الله يبغض عليا در تاريخ مسطور است
بعد از قتل عثمان که مردم بحضرت امیر المؤمنین بیعت کردند طلحة بن عبید الله
و زبیر بن عوام هم بیعت نمودند بعد از چند روز طالب حکومت ولایت شده
حضرت نداد [illegible] باسم زیارت [illegible] از حضرت رخصت شده

بمکه آمدند عایشه ام المؤمنين [illegible] بعد قتل عثمان و حضرت على بن ابيطالب [illegible]
[illegible] کشته [illegible] کردند که حضرت [illegible] خون عثمان را از [illegible]
حضرت [illegible] لشکر جمع کرده بصره آمدند زبیر و طلحه
[illegible] زبیر [illegible] زبیر و طلحه هر دو کشته شدند در سنه ٣٦
[illegible] طول [illegible]

عبد الله بن سبا كان من الغلاة كذاب ملعون

عبد الله بن عباس كان من اصحاب رسول الله صلى الله عليه
وآله ومن اصحاب على عليه السلام وكان يحب عليا وحاله
في الجلالة والاخلاص لعلى عليه السلام اشهر من ان يذكر روايات
[illegible] على بن ابيطالب عليه السلام [illegible] که از حضرت رسول صلی الله علیه وآله شنیده است
[illegible] روایت ضعیفه [illegible]

عبد الله بن على بن الحسين عليهما السلام اخو
ابى جعفر عليه السلام كان على صدقات رسول الله وصدقات [illegible]

اصحاب امير المؤمنين صلوات الله عليهم وكان فاضلا فقيها يروي عن آبائه
سلام الله عليهم اخبارا كثيرة ويحدث الناس عنه
عبد الله بن عمر بن الخطاب حاله اظهر من الشمس
وكان ابن ابيه   عبد الله بن الكوا از ... كب
امير المؤمنين عليه السلام بود و چون حضرت از صفين رجعت نمودند و وارد كوفه
شدند جماعتى كه از حضرت ايراد كردند كه چرا با معاويه صلح كردى از كوفه
خارج شده در حروراء ... دوازده هزار نفر ... حضرت با ...
تشريف برده موعظه و نصيحت فرمود ... هزار رجعت كردند و ...
نفر در نهروان كشته شدند ... حضرت ... كرده ...
هم ... از ... بود   عبيد الله بن العباس
بن عبد المطلب روى فضل بن شاذان ان الحسن بن علي
بن ابي طالب عليه السلام لما قتل ابوه خرج في شوال من الكوفة
الى قتال معاوية فالتقوا بعسكره وحاربه ستة اشهر
وكان الحسن عليه السلام جعل ابن عمه عبيد الله بن العباس

على مقدمته فبعث اليه معاوية بمائة الف درهم فمر بالراية ولحق
بمعاوية ...   عثمان بن سعيد العمري بفتح العين يكنى ابا
عمرو ثقة جليل القدر عظيم المنزلة وكان من اصحاب ابي الحسن
ووكيل ابي محمد الحسن العسكري وامام العصر سلام الله عليهم
اجمعين   عثمان بن عيسى ابو عمرو الكلابي العامري الرواسي
قال محمد بن عمر الكشي ان عثمان بن عيسى كان واقفيا وكان وكيلا
لابي الحسن موسى عليه السلام وفي يده مال فسخط عليه الرضا
عليه السلام ثم تاب وبعث اليه بالمال وكان شيخا عمر
ستين سنة   عثمان بن مظعون اخو النبي صلى الله عليه
وآله من الرضاعة وقال رسول الله ... فيه كان هينا ... سوله
وحكي ان قبره بالبقيع وعليه قبة عالية   عدي بن حاتم الطائي
كان من اصحاب رسول الله ... ثم ... الى امير المؤمنين

عقيل بن ابيطالب اخو امير المؤمنين عليه السلام عن ابن العباس قال قال علي عليه السلام لرسول الله صلى الله عليه وآله انك لتحب عقيلا قال اي والله لاحبه حبين حبا له وحبا لحب ابيطالب له

نقل السيد المرتضى في كتاب الغرر والدرر ان معوية قال لعقيل يا ابا يزيد اين ترى عمك ابا لهب فقال عقيل اذا دخلت النار فانظر عن يسارك تجده مفترشا عمتك حمالة الحطب فانظر ايهما اسوء حالا الناكح او المنكوح

علي بن الحسن الطاطري صحح الطاطري لبيعه ثيابا يقال لها الطاطرية يكنى ابا الحسن وكان فقيها ثقة في حديثه وهو من اصحاب الكاظم عليه السلام واقفي المذهب من شيوخهم

علي بن الريان بن الصلت الاشعري القمي ثقة وكان وكيلا لابي الحسن الثالث عليه السلام وله عنه عليه السلام نسخة وعلي ومحمد ابنا الريان بن الصلت لهما كتاب مشترك بينهما

علي بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابيطالب عليهم السلام ابو الحسن الزاهد الصالح قال النجاشي كان هو ازهد آل ابيطالب واعبدهم في زمانه واختص بموسى والرضا عليهما السلام وفي الرواية قال ابو الحسن عليه السلام ان علي بن عبيد الله وامرأته وولده من اهل الجنة

علي بن عثمان ابن الدنيا

المعمر يظهر من الاخبار حسن حاله في الجملة وذكر الصدوق عليه الرحمة في كتاب اكمال الدين جملة من احواله بطرق مختلفة واشياء متعددة اقول در زمان مرحوم صدوق عليه الرحمة ودر عصر مرحوم [illegible] ابو الحسن [illegible] ودر ساير [illegible] [illegible] معتقد ودر [illegible] [illegible] [illegible] كرده اند [illegible] واحاديث از او بطرق مختلف نقل ميكنند [illegible] نقل ميكنند كه او [illegible] حكايت كرده كه [illegible]

پدرم بابا [illegible] که خوانده بود در جای ما را گذشته [illegible] را [illegible] کرده

[illegible] را پیدا کن [illegible] علم را [illegible] گذشته [illegible] را [illegible] کردم

[illegible] دیدم که [illegible] شده [illegible] خوردم که [illegible]

[illegible] کرده بودم [illegible] آمده [illegible] بودم [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

کرده [illegible] حضرت [illegible] پدرم وفات کرد [illegible] آمده

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله وفات کرده [illegible] خلافت نشست

[illegible] شده در [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] عثمان [illegible]

[illegible] را [illegible]

[illegible] نوشته بود [illegible] ما کان الله [illegible]

[illegible] عثمان [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] خلافت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] در خلافت [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] که در [illegible]

[illegible] حکایت کرد گفت [illegible]

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت [illegible] کرده [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] که در [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] کرد [illegible] گفت [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

که چون اولاد او زنگ شده بودند از نظر غایب شده بودند و از نشان او خبری نبود
و نه از و همه حرکت کرده روانه شدیم همه در نجف اشرف توقف شده و فوت کرد
و مردم وارد که متعلق شده به حرمت خود آمدیم و مردم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
وفات کرده اند که در سر مدت [illegible] مردم توقف شده بر ذمت خود
که در حضور امیر المؤمنین علیه السلام باشیم مردم وفات نموده در خدمت حضرت علیهم السلام
ائمه هدی سلام الله علیهم را بیک بیک خدمت کردم گفته اند او وقت در [illegible]
و او را بیت [illegible] بوده او را بخدمت و حضرت بود [illegible] و او [illegible]
نشده که قوت [illegible] بیت — علی بن محمد بن ابراهیم الهمدانی
وکیل الناحیة المقدسة بمعنی علی بن ابراهیم بن محمد در نسخه
بمعنی علی بن محمد همدانی نوشته که خدا [illegible] اهل حسین بن
نوح [illegible] باسم حضرت علی بن محمد همدانی را وکیل
نماید [illegible] که آیا علی بن ابراهیم سوی علی بن محمد باشد و حیف
که علی بن ابراهیم همدانی است و علی بن محمد همدانی نیست
علی بن مهزیار الاهوازی ابو الحسن دورقی الاصل کان ابوه
نصرانیاً

نصرانیاً فاسلم وروی عن الرضا وابی جعفر وابی الحسن الثالث علی
بن محمد صلوات الله علیهم اجمعین وتوکل لهم فی بعض النواحی
قالوا لما مات عبد الله بن جندب قام علی بن مهزیار مقامه
ثقة له ثلثة وثلثون کتاباً — علی بن وصیف ابو الحسن
الناشی البغدادی الشاعر قال ابن خلکان فی تاریخه انه من
الشعراء المجیدین وله فی اهل البیت علیهم السلام قصائد کثیرة
وکان متکلماً بارعاً اخذ علم الکلام عن ابی سهل وکان من
کتاب الشیعة وله تصانیف کثیرة — علی بن یقطین بن
موسی البغدادی کان وزیراً عند ابی جعفر المنصور العباسی
ثقة جلیل القدر روی عن ابی الحسن موسی علیه السلام له مسائل
عنه عن ابی الحسن علیه السلام — عمار بن موسی الساباطی
ابو الفضل کان فطحیاً له کتاب کبیر جید معتمد واخوه قیس
وصباح رووا عن ابی عبد الله وابی الحسن علیهما السلام وکانوا

[illegible]

[illegible]

ثقات في الرواية — عمرو بن حريث كان من اصحاب امير المؤمنين
عليه السلام ورجع عنه وارتد حتى قال لابن زياد لما اقرا عليهم
التمار اليه يا امير المؤمنين اتعرف هذا فقال من هو قال هذا ميثم
التمار الكذاب مولى الكذاب علي بن ابي طالب — عمرو بن الحمق
انه من الثابتين الذين رجعوا الى امير المؤمنين عليه السلام قيل انه كان
من حواري علي عليه السلام وفي كتاب الحسين عليه السلام الى معوية الست
القاتل عمرو بن الحمق صاحب رسول الله صلى الله عليه واله
الفرزدق الشاعر يكنى ابا فراس قصيدته في مدح علي
بن الحسين عليه السلام وحكايته مع هشام مشهورة
الفضل بن شاذان بن الخليل ابو محمد الازدي النيسابوري
وكان ثقة اجل اصحابنا الفقهاء الامامية سلام الله عليهم اجمعين
وله جلالة وقدره اشهر من ان يوصف وقيل انه صنف مائة
وثمانين كتابا وترحم عليه ابو محمد الحسن العسكري عليه السلام

روى عن ابي جعفر الثاني محمد بن علي عليه السلام وقيل روى عن الرضا
عليه السلام ايضا — الفضل بن العباس ابن عم رسول الله
صلى الله عليه واله اعان امير المؤمنين على غسل رسول الله صلى الله
عليه واله وصب الماء عليه بعد شق [illegible] بالعصابة لئلا
ينظر اليه كل ذلك بوصيته — الفضل بن عثمن
المرادي الكوفي الصائغ الانباري ابو محمد الاعور ثقة ثقة روى
عن ابي عبد الله عليه السلام وهو ابن اخت علي بن ميمون المعروف
بابي الاكراد — قتيبة بن محمد الاعشى المؤدب ابو محمد
المقرئ ثقة روى عن ابي عبد الله عليه السلام — قثم
بن العباس بن عبد المطلب كان عامل امير المؤمنين عليه السلام
على مكة وقيل قبره بسمرقند — قنبر مولى
امير المؤمنين عليه السلام بل من خواصه جلالته اشهر

من ابي يوسف   قيس بن سعد بن عبادة من السابقين

الذين رجعوا الى امير المؤمنين عليه السلام وهو لم يبايع ابابكر

كامل بن ابراهيم المدنى على ما روى من كتاب الغيبة للشيخ ره

هو ممن راى القائم عجل الله تبارك وتعالى فرجه ورأى منه اخبارا

بالمغيبات ومشاهدة معجزات وسمع النص عليه من ابيه ع

كعب الاحبار كان منحرفا عن علي عليه السلام قال

في شرح ابن ابي الحديد روى جماعة من اهل السير ان

عليا عليه السلام كان يقول عن كعب الاحبار انه الكذاب

كميل بن زياد الاسدى قيل اسمه مكتوب في الصحيفة التي

فيها اسماء اهل الجنة وكان شاعرا اديبا فاضلا قيل عنه

من الشعراء المقتصدين وروى ان الباقر عليه السلام رفع

يده وقال اللهم اغفر لكميت   كميل بن زياد

النخعي قالوا انه كان من اليمن ومن اصحاب امير المؤمنين

عليه السلام

عليه السلام والدعاء المشهور منسوب اليه وقتله الحجاج لعنه الله

وكان امير المؤمنين عليه السلام اخبره بذلك

ابو مخنف لوط بن يحيى بن سعيد بن مخنف الازدى الكوفي

قال في القاموس ابو مخنف كمنبر لوط بن يحيى اخبارى شيعي

من نقلة السير

ماركب ابن كثير   وله كتب في السير منها كتاب مقتل الحسين

عليه السلام وكتاب خبر المختار بن ابي عبيدة وكتاب مقتل محمد

بن ابي بكر وكتاب مقتل عثمان وكتاب الجمل وصفين

ابو بصير ليث بن البختري المرادي الاسدي من دراج من

قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول بشر المخبتين بالجنة

بريد بن معاوية العجلي وابو بصير ليث بن البختري المرادي

ومحمد بن مسلم وزرارة اربعة نجباء امناء الله على حلاله
وحرامه لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة واندرست
وقال الكشي ان ابا بصير الاسدي احد من اجتمعت العصابة
على تصديقهم والاقرار لهم بالفقه قال ابو بصير دخلت على
ابي جعفر عليه السلام فقلت تقدرون على ان تحيوا الموتى
وتبرئ الاكمه والابرص فقال لي باذن الله ثم قال ادن
مني فمسح على وجهي وعيني فابصرت السماء والارض والبيوت
فقال لي اتحب ان تكون هكذا ولك ما للناس وعليك ما عليهم
يوم القيمة او تعود كما كنت ولك الجنة قلت اعود كما كنت
فمسح على عيني فعدت وعده ابو علي نه وجعله من حواري
ابي جعفر وابي عبد الله عليهما السلام مالك
بن انس امام من الائمة الاربعة للعامة ومالكي مذهب باو منسوب
از سنه ٩١ الى ٩٥ تولد او را نوشته ودر سنه ١٧٢ وفات كرده

مالك

مالك بن الحرث الاشتر النخعي عليه الرحمة جليل القدر عظيم المنزلة
كان اختصاصه بعلي عليه السلام اظهر من ان يخفى قال الكشي ذكر انه
لما نعي الاشتر الى امير المؤمنين عليه السلام تاوه حزنا وقال رحم الله
مالكا وما مالك عز به على هالكا لو كان صخرا لكان صلدا ولو كان
جبلا لكان فندا وفي الرواية قال امير المؤمنين عليه السلام بموته
وقال لقد كان لي كما كنت لرسول الله صلى الله عليه وآله وفي مجمع البحرين
قال عليه السلام عجزت النساء ان يلدن مثل مالك در تاريخ ابو الفدا [illegible]
كرده كه حضرت امير المؤمنين عليه السلام جناب محمد بن ابي بكر را حاكم مصر فرموده بود معاويه
بن حديج [illegible] محمد را [illegible] حضرت مالك
را [illegible] مصر فرمود مالك در منزل قلزم كه در كنار دريا واقع است [illegible]
[illegible] فوت شد [illegible] غلام عثمان [illegible] زهر [illegible]
داد مالك [illegible] غلام [illegible] جماعت مالك [illegible]
عليه الرحمه [illegible] ذي القعدة الحرام سنه ٣٨ اتفاق افتاده [illegible]

بوده‌اند میدانند که مالک در میدان جنگ چه قدر شجاعت داشته و چه قدر در رکاب حضرت

جانفشانی نموده و بعد از حضرت علیه السلام ان بزرگوار که قسم خورده بود

بوده است که حضرت امیر المؤمنین [illegible] از انکه مالک بسیار [illegible]

خداوند اورا بسیار رحمت کند

مالك بن نويرة قال الوحيد في رجاله

اختصاصه بعلي عليه السلام وعدم متابعته للاول ظاهر وخالد قتله

واستيصال الطائفة واسر نساءهم ودخوله بزوجته في ليلته مشهور

في الكتب مسطور

محمد بن ابي بكر قدس الله روحه

جليل القدر عظيم المنزلة وكان من خواص علي عليه السلام ولد في حجة

الوداع وقتل بمصر سنة ثمان وثلثين وروى زرارة بن اعين عن

ابي جعفر عليه السلام ان محمد بن ابي بكر رضي الله عنه بايع عليا عليه السلام

على البرائة من ابيه در حجة الوداع متولد گشته و حضرت امیر المؤمنین

علیه السلام درکوفه تربیت داشت و از طرف حاکم مصر [illegible]

رمضان مبارک سنه ۳۸ عمرو بن العاص [illegible] حاکم [illegible]

و در ماه رمضان در مصر شهید شد و از طرف معاویه عمرو عاص و معاویة بن حدیج کندی [illegible]

[illegible] شهید شد [illegible] جناب محمد [illegible] و از [illegible] معاویه

بن حدیج [illegible] خورده [illegible] حضرت [illegible]

که حضرت [illegible] معاویة بن حدیج [illegible] کرده

[illegible] معاویة بن حدیج [illegible] کرده [illegible]

بسوخت [illegible] عمرو بن عاص [illegible] جناب [illegible]

محمد علیه الرحمة [illegible] از جانب معاویة بن ابی سفیان حکومت نمود [illegible]

جناب محمد [illegible] سنه ۳۸ واقع شد

محمد بن ابي عمير

واسم ابي عمير زياد بن عيسى لقى ابا الحسن موسى عليه السلام وسمع منه

احاديث وروى عن الرضا عليه السلام ايضا كان جليل القدر عظيم المنزلة

عند الخاصة والعامة وقال الشيخ عليه الرحمة انه اوثق الناس عند الخاصة

والعامة وفات وعليه الرحمة سنة ٢١٧ سبعة عشر ومائتين وادرك

من الائمة ثلاثة

محمد بن بديل بن ورقاء من اصحاب رسول الله

صلى الله عليه واله شهد مع علي عليه السلام هو واخوه عبد الله قتل معه

بصفين وهما رسولا رسول الله صلى الله عليه واله الى اليمن

محمد بن بشر او بشير الحمدوني ابو الحسين السوسنجردي كان من عيون

الامامية متكلم جيد الكلام صحيح الاعتقاد وحج على قدميه خمسين حجة

ينسب الى ال حمدون وله كتاب ولمحمد بن همام كتاب روى بعض

بالاسناد عن خمسين من ابي جعفر محمد بن احمد بن رجا البجلي منهما

محمد بن بشير غال ملعون كان من اصحاب الكاظم عليه السلام

وقد ورد اخبار كثيرة في ذمه وخبثه ولعنه وكان قائلا بالتناسخ

واباحة وطي الذكور ودعاء الامام عليه السلام بالفسق وانه قتل

اسوء قتلة بعد ان عذب بانواع العذاب مكتوب في الكتب

محمد بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين عليهم السلام يلقب

ديباجة له نسخة يرويها عن ابيه عم قيل انما لقب بديباجة

لوجاهة حسنه محمد بن حفص بن عمرو ابو جعفر قال

ابو علي في رجاله هو ابن العمري كان وكيل الناحية يعرف بمعاونته

لمن روى عن العسكري عليه السلام لانه معدود من الوكلاء

محمد بن حكيم الخثعمي روى الكشي ان ابا الحسن عليه السلام كان يمضي كلامه

عند ذكر اصحاب الكلام وهو يروي عن ابي عبد الله وابي الحسن

عليهما السلام محمد بن الريان بن الصلت ثقة وله مسائل

لابي الحسن العسكري عليه السلام محمد بن سليمان بن الحسن

بن الجهم بن بكير بن اعين ابو طاهر الزراري ثقة عين وله الى مولينا

ابي محمد عليه السلام مسائل وجوابات ولد سنة سبع وثلثين ومائتين

وتوفي سنة ثلثمائة محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري ابو جعفر

القمي كان ثقة وجيها كاتب صاحب الامر عجل الله فرجه وسئله مسائل

في ابواب الشريعة محمد بن عثمان بن سعيد العمري يكنى ابا جعفر

وابوه عثمان يكنى ابا عمرو وكلاهما من جهة صاحب الزمان عجل الله فرجه

ولهما منزلة جليلة عند الامامية   محمد بن علي بن ابراهيم
بن محمد الهمذاني بالذال المعجمة روى عن ابيه عن جده عن الرضا
عليه السلام وكان محمد وكيل الناحية وابوه علي ايضا وكيل الناحية
وجده ابراهيم بن محمد ايضا وكيل الناحية وكان لمحمد بن علي ولد يسمى
القسم وكان وكيل الناحية ايضا   محمد بن علي بن مهزيار
ثقة كان من اصحاب ابي الحسن الثالث عليه السلام قيل انه كان
من السفراء   المؤمن الطاق محمد بن علي بن النعمان ابو جعفر
كان من اصحاب الكاظم عليه السلام ثقة وكان كثير العلم حسن
الخاطر والمخالفون يلقبونه شيطان الطاق وله مع ابي حنيفة
حكايات كثيرة منها انه قال له يوما يا ابا جعفر تقول بالرجعة
فقال له نعم فقال له اقرضني من كيسك هذا خمسمائة دينار فاذا
عدت انا وانت رددتها اليك فقال له اريد ضمينا
انك تعود انسانا واخاف ان تعود قردا   في القاموس
ان الطاق

ان الطاق اسم حصن بطبرستان كان يسكنه محمد بن النعمان شيطان
الطاق نسب اليه   محمد بن عمرو بن حزم الانصاري كان من
اصحاب رسول الله صلى الله عليه واله وشهد مع علي عليه السلام انه كان
فقيها يعرف جماعة من اهل المدينة عنه وقتل يوم الحرة وقال
اشد الناس على قتل عثمان ثلاثة محمد بن ابي بكر ومحمد بن ابي حذيفة
ومحمد بن عمرو بن حزم   محمد بن عمر بن عبيد الانصاري العطار
الكوفي كان من اصحاب الصادق عليه السلام قيل انه كان يعدل
بالف رجل مات سنة ١٧٦ ست وسبعين ومائة
محمد بن عيسى بن عبد الله الاشعري ابو علي شيخ القميين ووجه
الاشاعرة متقدم عند السلطان ودخل على الرضا عليه السلام وسمع
منه وروى عن ابي جعفر الثاني عليه السلام ايضا وجزم الشهيد له
بتوثيقه   محمد بن الفرج الرخجي ثقة كان من اصحاب

بن روى عن اصحاب ابي عبدالله عليه السلام وله كتاب النوادر

الشاد بن ابي سعيد الثقفي عظيم الشان جليل المنزلة

روى سدير عن ابي جعفر عليه السلام قال لا تسبوا الشاد فانه

قتل قتلتنا وطلب بثارنا وزوج اراملنا وقسم فينا المال على

العسرة وقد روى اخبار كثيرة في مدحه وكان لقبه كيسان

روى اصبغ بن نباتة رايت المختار على فخذ امير المؤمنين عليه السلام

وهو يمسح راسه ويقول يا كيس يا كيس والاخبار الواردة

في قدحه كانها صنيعة السنة او التقية لاستيلاء بني امية

وقال الكشي في رجاله انه دعا الناس الى محمد بن علي واجيب انه

انما دعا اليه في ظاهر الامر للتقية وخوفا للشهرة

الشاد بن زياد العبدي بصري ثقة كان من اصحاب ابي جعفر

محمد بن علي عليهما السلام مسعود الطباخ مولى ابي الحسن من اهل

بغداد راى الصاحب عليه السلام ووقف على معجزته

الرضا عليه السلام وروى عن ابي الحسن موسى عليه السلام وفي الادعيا

روايات في مدحه محمد بن قيس البجلي كوفي ثقة عين يكنى

ابا عبد الله روى عن ابي جعفر وابي عبدالله عليهما السلام وله

اصل محمد بن مسلم بن رياح الثقفي ابو جعفر الطحان الاعور

كان من اوثق الناس روى عن ابي جعفر وابي عبدالله عليهما السلام

مات سنة خمسين ومائة وله نحو من سبعين سنة

محمد بن معوية بن حكيم كان من وجوه الشيعة محمد بن

مقلاص الاسدي الكوفي ابو الخطاب الاجدع غال ملعون وقد

ورد اخبار كثيرة في ذمه ولعنه محمد بن مسلمة

ابن عبد العزيز الكوفي بياع الوشي كوفي ثقة روى ابوه

عن ابي عبدالله وابي جعفر عليهما السلام وروى هو عن ابي الحسن

عليه السلام وله كتاب محمد بن يحيى الخزاز كوفي ثقة

مسلم بن عقيل بن ابي طالب عليه السلام جلالته وشهادته وعظم مرتبته
اجل واشهر من ان يوصف وشجاعته معروفة ومشهورة والسنة
القوم عاجزة عن توصيفه وله منزلة عظيمة عند الحسين عليه السلام قتل بالكوفة
في الكوفة يوم العرفة سنة ستين من الهجرة   مسلم بن عوسجة
من اصحاب الحسين بن علي عليهما السلام قتل معه بكربلاء
مسمع بن عبد الملك ابو سيار الملقب كردين كوفي
كان ثقة روى عن ابي جعفر وعن ابي عبد الله وقيل عن ابي الحسن
عليهم السلام ايضا   معاذ بن كثير الكسائي الكوفي كان
من شيوخ اصحاب ابي عبد الله عليه السلام   معاذ بن مسلم
الهراء النحوي كان اماميا ثقة ومن ثقات الصادق عليه السلام
وهو من اعيان النحاة واول من وضع علم الصرف وقول الكشي
انه واسمه معاذ بن جبل خطاء   معوية بن حكيم بن معوية
بن عمار الدهني ثقة جليل في اصحاب الرضا عليه السلام قال

الكشي

الكشي انه فطحي وهو عدل عالم   معوية بن عمار كوفي كان وجها
في اصحاب الامامية كبير الشأن عظيم المحل ثقة روى عن ابي عبد الله
وابي الحسن عليهما السلام وله كتب مات سنة ١٧٥ خمسة وسبعين
ومائة   معوية بن ميسرة بن شريح الكندي القاضي روى عن
ابي عبد الله عليه السلام وله كتاب   معوية بن وهب البجلي ابو الحسن
ثقة صحيح حسن الطريقة روى عن ابي عبد الله وابي الحسن عليهما السلام وله
كتاب   معوية بن يزيد بن معوية وهو الملقب بالراجع الى الله
صار ملكا وخلافته ثلثة وقيل اربعين يوما ثم صعد المنبر ولعن
اباه وجده وتبرأ منهما ومن فعلهما وقال ايها الناس انا لا اصلح
لكم والخلافة لا تصلح لي اذ كان فيها احق بها مني وعجب علي ان
اخبركم بعد هذا علي بن حسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام ثم تبرء
يحتج على من لعنت وهو في بني امية كلهم من آل مروان ويكنى هو
ابا ليلى وقال الشاعر الملك بعد ابي ليلى لمن غلبا   ونقل من كتاب

كامل البهائي عليه الرحمة انه صعد المنبر ولعن اباه وجده وبرئ منهما
ومن فعلهما فقالت امه يا بنية ليتك كنت حيضة في خرقة فقال
وددت ذلك يا اماه ثم سقي السم وكان له معلم شيعي فقتلوه
حيا   معلى بن خنيس مولى الصادق عليه السلام اختلف
فيه ومدحه وضعفه وقال قوم وهو ضعيف جدا وقال شيخ الطائفة
عليه الرحمة في كتاب الغيبة انه كان من قوام ابي عبد الله عليه السلام
كان محمودا عنده ومضى على منهاجه والاخبار في مدحه وذمه
كثيرة   معلى بن عثمان وقيل ابن زيد الاحول يكنى ابا عثمان ثقة
روى عن ابي عبد الله عليه السلام   معلى بن موسى الكندي
كوفي ثقة عين روى عن ابي عبد الله عليه السلام وله كتاب
معمر بن خلاد بغدادي ثقة روى عن الرضا عليه السلام
وله كتاب الزهد   معمر بن يحيى العلاء الكوفي عربي صميم
ثقة روى عن ابي جعفر وابي عبد الله وله كتاب
المغيرة بن سعيد ملعون قال ابو الحسن الرضا عليه السلام كان

يكذب

المغيرة بن سعيد يكذب على ابي جعفر عليه السلام فاذاقه الله تعالى
حر الحديد   مفضل بن صالح ابو جميلة الاسدي النخاس
يبيع الرقيق وقيل انه كان حدادا روى عن ابي عبد الله
وابي الحسن عليهما السلام قال بعض اهل الرجال انه قال كذاب
يضع الحديث وقد مدحه بعض وقال انه كثير الرواية بسندها
ورويا ما ثم من مجيئه في حدوث الغلو   مفضل بن عمر
ابو عبد الله قيل ابو محمد الجعفي كوفي فاسد المذهب قيل انه
كان خطابيا روى عن ابي عبد الله وابي الحسن عليهما السلام
وقد اورد الكشي احاديث تقتضي مدحه والثناء عليه
ونقل في الارشاد ما يدل على توثيقه والاخبار في
مدحه وذمه كثيرة وكتاب توحيده مشهور
المقداد بن الاسود الكندي وكان اسم ابيه عمرو البهراني
جليل القدر عظيم المنزلة كان من فضلاء اصحاب رسول الله

صلى الله عليه وآله ومن خواص علي عليه السلام يكنى ابا معبد قال
الا وكان الاربعة قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان
الله امرني بحب اربعة واخبرني بانه يحبهم قيل يا رسول الله
سمّهم لنا قال علي منهم يقول ذلك ثلثا وابو ذر
والمقداد وسلمان رواه الريحان عن ابي بكر الحضرمي قال قال
ابو جعفر عليه السلام ارتد الناس الا ثلثة نفر سلمان
وابو ذر والمقداد قلت فعمار قال قد كان حاص حيصة ثم
رجع   منصور بن حازم ابو ايوب البجلي كوفي ثقة
عين صدوق من اجلة الاصحاب روى عن ابي عبد الله وابي الحسن
عليهما السلام وله كتب منها اصول الشرائع   موسى بن
اكيل النميري كوفي ثقة روى عن ابي عبد الله عليه السلام

ميثم التمار وكنيته ابو سالم من خواص امير المؤمنين عليه السلام روي
ان ابا جعفر عليه السلام كان يحبه حبا شديدا وانه كان
مؤمنا

مؤمنا شاكرا في الرخاء صابرا في البلاء وفي الكشي روي
عن ابي الحسن الرضا عليه السلام عن ابيه عن آبائه قال اتى ميثم
التمار دار امير المؤمنين عليه السلام فقيل له انه نائم فنادى باعلى
صوته انتبه ايها النائم فوالله لتخضبن لحيتك من راسك فانتبه
امير المؤمنين عليه السلام فقال ادخلوا ميثما فقال له ايها النائم
والله لتخضبن لحيتك من راسك فقال صدقت وانت والله
لتقطعن يداك ورجلاك ولسانك ولتقطعن من النخلة
التي بالكناسة وتشق اربع قطع فتصلب انت على ربعها
وحجر بن عدي على ربعها ومحمد بن اكثم على ربعها وخالد بن
مسعود على ربعها الى آخر الرواية   جناب حضرت [illegible]
وقتيكه ابن زياد ملعون حاكم كوفه شد جناب ميثم را كرفته بدار
كشيدند بهمانطور شهيد كردند   النضر بن الربيع
سعد مجهول الكوفي   النضر بن سويد الصيرفي كوفي ثقة

صحيح الحديث نقل الى بغداد له كتاب النوادر وكان من اصحاب الكاظم عليه السلام

النعمان بن ثابت ابو حنيفة كوفي امام الحنفية مجتهد در سنه ٨٠ متولد شده ودر سنه ١٥٠ وفات يافته

نوح بن دراج كان من الشيعة وكان قاضي الكوفة

وهب بن محمد البناني ابو نصر القمي ثقة عين وله كتاب النوادر

هرون بن مسلم بن سعدان الكاتب كان في سر من رأى اصله من الانبار يكنى ابا القاسم ثقة وجه وكان له مذهب في الجبر والتشبيه لقي ابا محمد وابا الحسن عليهما السلام وله كتاب وله روايات عن رجال ابي عبد الله عليه السلام

هاني بن عروة المقتول في محبة اهل البيت سلام الله عليهم وفي الارشاد لما سمع الحسين عليه السلام بقتل مسلم وهاني قال انا لله وانا اليه راجعون وقبره معروف

هاني بن نيار ابو بردة من اصحاب علي عليه السلام كان عقبيا شهد العقبة الثانية وشهد بدرا مات في زمن معوية بعد

[illegible]

مشهوره مع علي عليه السلام حروبه كلها

هشام بن ابراهيم العباسي زنديق ملعون عن الرضا عليه السلام ان العباسي زنديق وكان ابوه زنديقا

هشام بن الحكم ابو محمد مولى كندة وكان بالكوفة وانتقل الى بغداد سنة ١٩٩ وقال في هذه السنة مات روى عن ابي عبد الله وابي الحسن موسى عليهما السلام وكان ثقة في الروايات حسن التحقيق وكان ممن فتق الكلام في الامامة وكان حاذقا بصناعة الكلام وله مباحثات كثيرة مع المخالفين في الاصول وغيرها وله اصل وقيل كان مولده بكوفة ومنشأه واسط وتجارته بغداد ثم انتقل اليها في اخر عمره ومات فيها سنة ١٧٩ تسع وسبعين ومائة قيل مات بالكوفة في ايام الرشيد والروايات الكثيرة واردة على مدحه

هشام بن سالم الجواليقي روى عن ابي عبد الله وابي الحسن عليهما السلام ثقة ثقة جليل القدر وله كتاب يرويه جماعة منهم ابن ابي عمير

یاسر خادم الرضا علیه السلام وادرک ابا الحسن العسکری علیه السلام
ایضا [illegible] — یحیی بن الحسن روی عن الرضا علیه
السلام وله کتاب نسب آل ابی طالب علیهم السلام — یحیی بن الحسین
العلوی وله ایضا کتاب نسب آل ابی طالب — یحیی بن
عمران بن ابی شعبة الحلبی قیل کوفی کانت تجارته الی حلب
ثقة ثقة روی عن ابی عبد الله وعن ابی الحسن علیهما السلام
وله کتاب یرویه جماعة — یحیی بن القسم الحذاء یکنی
ابا بصیر کان من اصحاب الکاظم علیه السلام قیل انه واقفی
وکان متهما بالغلو اکثر علمای رجال اختلاف کرده اند که این
شخص ابو بصیر معروف است که نابینا بود حضرت امام علیه السلام
دست مبارک خود را بر روی او کشیدند بینا شد و باز سابقا
نمود بان حالت اول برگردانیدند بعضی گفته اند این مطلب است
که ابو بصیر مکفوف ابو اسحق لیث بن بختری اسدی بود

[illegible]

بازی اختلاف زیاد است که ذکر آنها باعث طول کلام میشود
یعقوب بن شعیب بن میثم بن یحیی التمار ابو محمد ثقة روی
عن ابی عبد الله علیه السلام وله کتاب — یعقوب بن یزید
بن حماد الانباری روی عن ابی جعفر الثانی وانتقل الی بغداد
وکان ثقة صدوقا وله کتب منها النوادر — یونس بن
عبد الرحمن مولی علی بن یقطین ابو محمد کان وجها فی اصحابنا
الامامیة عظیم المنزلة ولد فی ایام هشام بن عبد الملک ورای
جعفر بن محمد علیهما السلام بین الصفا والمروة ولم یرو عنه وروی عن
ابی الحسن موسی والرضا علیهما السلام ومات سنة ثمان ومائتین
وله کتب کثیرة والروایات الواردة فی قدحه ضعیفة لا اعتبار بها
فی ذکر النساء — اسماء بنت عمیس انها اشتکت
لامیر المؤمنین علیه السلام که بنی اسماء زن حضرت جعفر طیار بوده بعد
شهادت آنحضرت خلیفه اول او را اختیار کرده صاحب محمد ثقه

متمایل شد بعد از فوت ابی بکر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

اورا اختیار نمود — امامة بنت ابی العاص بن ربیع امها زینب

بنت رسول الله صلی الله علیه وآله تزوجها امیر المؤمنین علیه السلام

بعد فاطمة صلوات الله علیها بوصیة منها — ام الاسود

بنت اعین عارفة بالاحکام وهی التی اعتمدت زرارة ودینها

اهل الرجال — ام ایمن مولاة رسول الله صلی الله علیه وآله

وقد شهد لها رسول الله صلی الله علیه وآله بالجنة علی ما روی ترجمتها مفصلة

واسمها بركة وابنها اسامة بن زید — ام سلمة بنت

ابی امیة اسمها هند زوجة رسول الله صلی الله علیه وآله

فی الجلالة اشهر من ان یذکر واخلاصها لعلی علیه السلام معروف

وانها افضل ازواجه صلی الله علیه وآله بعد خدیجة — ام هانی

بنت ابی طالب اسمها فاختة وقیل من الاخبار جلالتها

وفی الروایة قال النبی صلی الله علیه وآله الا ادلکم علی خیر الناس

عما وعمة قالوا بلی قال الحسن والحسین علیهما السلام فان عمهما

جعفر

[illegible]

ام کلثوم دختر امیر المؤمنین علیه السلام

قول نوع التواریخ عمر بن خطاب

تزویج خود نمود در وقت فوت شد

بود قثم عمر محمد بن جعفر طیار اورا

تزویج کرد

جعفر ذو الجناحین الطیار مع الملائکة فی الجنة وعمتها ام هانی بنت

ابی طالب عمها فی الجنة وعمتها فی الجنة — حبابة الوالبیة

کانت من اهل اسحق روت من ابی عبد الله الحسین علیه السلام

قیل کانت ادرکت امیر المؤمنین علیه السلام وعاشت الی زمن

الرضا علیه السلام قیل انها عاشت مائتین وثلثة عشرة سنة

خدیجة بنت خویلد سلام الله علیها زوجة رسول الله

صلی الله علیه وآله وام فاطمة الزهراء صلوات الله علیها جلالتها

وشأنها عند الله تبارک وتعالی وعند رسوله صلی الله علیه وآله اجل واعظم

من ان توصف وکانت اذ تزوجها رسول الله صلی الله علیه وآله

بنت اربعین سنة واقامت معه اربعا وعشرین سنة وتوفیت

وهی بنت اربع وستین وستة اشهر وکان رسول الله

صلی الله علیه وآله اذ تزوج خدیجة ابن احدی وعشرین سنة

وولدت له اربع بنات کلهن ادرکن الاسلام وهاجرن

و هن زینب و فاطمة و رقیة و ام کلثوم ولدت ابنا القسم
وابراهیم وکان علی بن ابی طالب علیه السلام اول من آمن بالله
ورسوله صلی الله علیه وآله من الرجال وخدیجة اول من آمن بالله ورسوله
من النساء وقال رسول الله صلی الله علیه وآله افضل نساء
الجنة اربع خدیجة بنت خویلد وفاطمة بنت محمد صلی الله علیه وآله ومریم
بنت عمران وآسیة بنت مزاحم امرأة فرعون

زینب بنت جحش زوجة النبی صلی الله علیه وآله امها عمة
رسول الله صلی الله علیه وآله تزوجها سنة خمس من الهجرة کانت قبل
تحت زید بن حارثة وهی المراد من قوله تبارک وتعالی فلما
قضی زید منها وطرا زوجناکها فلما طلقها زید وانقضت
عدتها تزوجها وکانت تفتخر علی نساء النبی صلی الله علیه وآله انه
انا تکن زوجکن للنبی صلی الله علیه وآله وان الله انکحنی ایاه من
فوق سبع سموات وکانت کثیرة الصدقة خاشعة
متضرعة وکانت اول نساء النبی صلی الله علیه وآله بعده وفاتا

زینب ... زوجه حضرت رسول ... در سنه ۲۰ وفات نمود

فاطمة بنت اسد ام امیر المؤمنین علیه السلام فضلها وجلالها مجمع علیه
وانها ماتت بعد ما هاجرت الی المدینة ولما ماتت البسها
رسول الله صلی الله علیه وآله قمیصه واضطجع فی قبرها فقال لما یلی
الله ما رأیناك صنعت ما صنعت بهذه فقال صلی الله علیه وآله انه لم یکن
احد بعد ابی طالب ابر بی منها انما البستها قمیصی لتکسی من حلل
الجنة واضطجعت معها لیهون علیها در بقیع مدفونست ودر
قریش نخستین زنی که فاطمه بنت اسد نام داشت بوده است

شراف دختر دحیه کلبی زوجه حضرت رسول اکرم صلی الله
علیه وآله قبل از تشریف مضاجعت وفات یافت

صفیة دختر عبد المطلب خواهر حمزه سید الشهداء
مادر زبیر بن عوام ۷۳ سال عمر کرده ودر سنه ۲۰
وفات نمود

جعفریة فی بعض   بسم الله الرحمن الرحیم   علمآء اهل سنت

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا

ابی القاسم محمد صلی الله واله الطاهرین   اما بعد این چند

کلمة من تاریخ موالید و وفات بعض علمآء عامة است قبل

از ذکر ایشان چند نفر رؤسآء ایشان را نوشته بعد از ان

با ترتیب با ایشان شروع شود   ابوبکر بن ابی قحافه

بعضی اسم او را عتیق مینویسند از مکه معظمه بمدینه منوره

هجرت کرده و حینیکه حضرت ختمی مآب صلی الله علیه واله در دوازده

صفر سنه ۱۱ از دنیا رحلت فرمودند مردم قبل از دفن آنحضرت

در سقیفه بنی ساعده جمع شده ابوبکر را خلیفه قرار داده بیعت

کردند واو دو سال و سه ماه بعد از حضرت خلافت کرده در ایام

و عجم در عهد او بدست اسلام آمد بروایت عامه در ماه جمادی الاولی

سنه ۱۳ از دنیا راه آخرت گرفت و شصت و سه سال عمر

کرده در حین وفات عمر بن الخطاب را بمردم خلیفه قرار داد

ابوحفص

ابو حفص عمر بن الخطاب بن نفیل بن عبد العزی از اهل مکه بوده

بمدینه منوره هجرت نمود بعد از وفات ابی بکر بنا به وصیت ابی بکر

عمر را خلیفه قرار داده با او بیعت کردند بروایت علمآء عامه

در [illegible] جمادی الاولی سنه ۱۳ بخلافت نشست و در بیست و ششم ذی الحجه الحرام

[illegible] بضرب نیزه نام غلام ابی لؤلؤ از دنیا رفت بعضی از علمآء عامه

و بعضی از علمآء خاصه قتل او را در ماه ذی الحجه نوشته اند اما در میان

شیعه نهم ربیع الاول شهرت تام دارد ده سال و چند ماه خلافت

نمود بروایت عامه شصت و سه سال عمر کرده در عهد او بلاد

شام و عجم و فارس و کرمان و ارمنیه و آذربایجان و عراق و بعض

خراسان بحوزه تصرف اسلام در آمد

ابو عمرو عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیه بن عبد الشمس بن عبد مناف

از مکه معظمه بمدینه منوره هجرت نمود نوشته اند عمر بن الخطاب

خلافت را بشوری قرار داد گفت شش نفر سزاوار خلافت‌اند
علی بن ابی‌طالب عثمان بن عفان عبدالرحمن بن عوف طلحة
بن عبیدالله زبیر بن عوام سعد بن ابی وقاص و امر کرد که بعد از
وفات من مردم این شش نفر را در یکجا جمع کنند این شش نفر
یکی را از میان خود شان بخلافت انتخاب کنند اگر چهار نفر یکطرف
باشند دو نفر در یکطرف آن دو نفر را مردم بکشند و اگر سه نفر
یکطرف باشند و سه نفر یکطرف عبدالرحمن بن عوف در هر طرف
باشد قول آن طرف را قبول کرده و آن سه نفر طرف مقابل را بکشند
خلاصه عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص بعثمان بن عفان
تصدیق کردند لهذا مردم در ماه محرم سنه ۲۴ بعثمان بیعت
کردند و عثمان آنوقت شصت و هفت سال عمر داشت اما بنا
بقول مشهور شیعه خلافت عثمان در ماه ربیع الاول سنه ۲۳ واقع
شده دوازده سال چند ماه خلافت کرد تا آنکه اهل مصر
و اهل

و اهل مصر را اهل کوفه تقویت کرده او را بضربت شمشیر کشتند
و مروان بن حکم وزیر عثمان بود و قتل عثمان بالاتفاق در ماه ذی الحجة
سنه ۳۵ واقع شد و بعضی از عامه عمر عثمان را ۸۰ و بعضی ۸۵ بعضی
۹۰ نوشته‌اند طایفه از قدریه که [illegible]‌اند جماعت اهل سنت در اصول
عقاید دو فرقه‌اند یکی اشاعره منسوبند بابی الحسن علی بن اسمعیل اشعری
که او هم بابی موسی اشعری نسبت دارد و اعتقاد شان اینست که اعمال
عباد کلیة بخدا راجع است مخلوق در افعال مجبور هستند و در افعال
خیر و شر اختیار ندارند و دیگری معتزله که اصحاب و تابعان واصل
بن عطا الغزال شاگرد حسن بصری هستند و اعتقاد شان اینست
که افعال خیر از خدا و افعال شر از مخلوق است و در فروعات
ایضا دو فرقه‌اند اصحاب حدیث و اصحاب رای و قیاس اما اصحاب
حدیث که بروایت نبوی صلی الله علیه و آله عمل میکنند ایشان اهل

حماد اند مثل مالک بن انس و محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل
و سفیان ثوری و داود بن علی اصفهانی اما اصحاب رای قیاس
اهل کوفه و عراق اند که در تفریع عمل های و قیاس میکنند
مثل ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی و اصحاب او محمد بن حسن
و ابو یوسف و غیر ایشان   ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی
در سنه ۸۰ متولد شده و در سنه ۱۵۰ در بغداد وفات یافته در انجا
مدفونست و او امام حنفی مذهب است   مالک بن انس
در سنه ۹۰ و بقولی ۹۰ متولد شده و در سنه ۱۷۳ و بقولی سنه
در سنه ۱۷۹ در مدینه وفات کرده در انجا مدفونست
ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی در سنه ۱۵۰ متولد شده در مصر
سنه ۲۰۴ وفات یافته در انجا مدفونست امام شافعی مذهب است
ابو عبدالله احمد بن حنبل سنه ۱۶۴ در بغداد متولد شده
و در بغداد شهر ربیع الاخر سنه ۲۴۱ وفات کرده در انجا مدفونست
امام حنبلی مذهب است   سفیان ثوری در سنه ۹۷
متولد

متولد شده و در بصره سنه ۱۶۱ وفات کرده   فایده صحاح سته
در میان عامه و خاصه که شهرت تام دارد یکی از ابو عبدالله
محمد بن اسمعیل بخاریست واو در شوال سنه ۱۹۴ متولد شده و در شب
اول شهر رمضان سنه ۲۵۶ وفات یافته   دیگری از ابو الحسن
مسلم بن حجاج نیشابوریست در رجب المرجب سنه ۲۶۱ در نیشابور
وفات کرده در انجا مدفونست پنجاه و پنج سال عمر کرده
دیگری از ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی است که در بصره ماه
شوال سنه ۲۷۵ وفات کرده   دیگری از ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی
در ماه رجب سنه ۲۷۹ در ترمذ وفات کرده ترمذ بالذال المعجمه اسم
قصبه ایست در بخارا و لغت فتح میان بوده اشهر است
دیگری از عبدالرحمن نسائی است در سنه ۳۰۳ وفات کرده در تصحیح
ششم اختلاف کرده اند بعضی گفته اند از مالک است و بعضی نوشته
که از ابن ماجه است   ابو عبدالله محمد بن یزید حمید

ابو الحسن جامع بین الصحیحین از متقدمین علمای عامه است

زرین بن معاویة بن عمار العبدری الاندلسی جامع بین الصحاح

الستة از معتبرین عامه است [illegible] از معتبرین علمای عامه

که در بنا نوشته میشود آمدی از معتبرین عامه است در [illegible]

وفات کرده ابو اسحق ابراهیم بن محمد الزجاج النحوی صاحب

مؤلفات مفیده است در بغداد [illegible] وفات کرده

ابو اسحق ابراهیم بن محمد اسفراینی شافعی مذهب بوده در [illegible]

در اسفراین وفات کرده ابن بطال از معتبرین علماء عامه

و از متعصبین ایشان است در [illegible] وفات کرده ابو حامد

صاحب کتب عدیده است در نحو کافیه و شافیه نیز از جامی در [illegible]

وفات کرده گویا با ابن بطال هم عهد بودند که مرتب هر دو در یک سال

اتفاق افتاده ابن الصلاح ابو [illegible] امام [illegible]

شافعی مفتی و شیخ الاسلام بود از معتبرین ایشانست

ابن الهمام از معتبرین علمای عامه است کتب عدیده دارد از انجمله

فصیحی [illegible] ابن الفارض از معتبرین ایشانست در [illegible]

وفات کرده ابوبکر البیهقی از متقدمین و معتبرین عامه است در [illegible]

متولد شده و در نیشابور در جمادی الاولی در [illegible] وفات کرده و کتاب

ابوبکر خطیب البغدادی از فقهاء اصحاب عامه است در [illegible] در ماه

[illegible] متولد شده در بغداد ماه ذی الحجه [illegible] وفات یافته

ابو البقاء صاحب کتب عدیده است از جمله کلیات است

و در زمان [illegible] تا در کتاب تالیف شده و در [illegible] وفات کرده

ابو عبد الله [illegible] العلوی الازدی در [illegible] وفات کرده

ابو [illegible] بن عبد الله حافظ المغرب از معتبرین عامه است

ابو الفتح شیخ مقتول از معتبرین عامه است در [illegible] مقتول شد

ابو الفتوح از علماء علمای عامه و معاصر امام غزالی است

در [illegible] وفات یافته شافعی بود بصوفیه بسیار مایل بوده

شیخ ابو القاسم قشیری در تصوف استشهاد دارد در تفسیر قرآن
و در فقه مهارت تمام دارد در نیشابور در سنه ۴۶۵ وفات کرد

ابو نصر بن ابو القاسم قشیری با امام الحرمین معاصر بوده در جهت
ادای حج رفته در سنه ۵۱۴ در نیشابور وفات یافته

ابو محمد بن احمد ثعلبی صاحب کتب مفیده است از آن جمله تفسیر قرآن
و کتاب عرایس که در قصص الانبیاء جمع کرده در سنه ۴۲۷ یا ۴۳۷
وفات کرده

الحافظ ابو محمد بن مسعود الفراء البغوی
از معتبرین عامه است از کتب او کتاب معالم ... تفسیر

امام الحرمین الشیخ ... بن ابو محمد جوینی در میان عامه و خاصه
شهرت تمام دارد در سنه ۴۷۸ وفات کرده در نیشابور مدفون

ابو الحسین احمد داودی از فقهاء اصحاب عامه است
که در سنه ۴۶۷ وفات کرده

احمد بن ابی بکر بن خلکان
در سنه ۶۸۱ وفات کرده تاریخ او معروف و مشهور است

الحافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله اصفهانی از معتبرین عامه و از

صوفیه

صوفیه است و از فقهاء اصحاب ایشانست در اصفهان سنه ۴۳۰
وفات کرده و کتاب حلیة الاولیاء از مؤلفات اوست

ابو حامد احمد بن محمد فقیه اسفراینی از فقهاء اصحاب عامه
در اسفراین سنه ۳۴۴ متولد شده و در بغداد اقامت کرده

ابو بکر احمد بن موسی بن حافظ مردویه صاحب کتاب مناقب
از معتبرین علمای عامه است

ابو الفضل احمد بن محمد میدانی
صاحب کتاب مجمع الامثال و کتاب سامی الاسامی در سنه ۵۱۸ وفات
کرده و میدان محله بوده در نیشابور

ابو العباس احمد بن
محمد بن سعید بن عقده صاحب کتاب موالات با ابن عقده معروف
و مشهور است

احمد بن یحیی بن جابر بلاذری از مشاهیر
علمای عامه و صاحب کتاب انساب است

ابو منصور احمد بن
... از فقهاء اصحاب عامه است در سنه ۴۱۱ متولد شده
و در سنه ۴۹۴ وفات یافته

ابو السعادات احمد بن محمد البسطامی

بهاء صحاف مشهور است در سنه وفات کرده ابو نصر

اسمعیل بن حماد جوهری بعضی او را فقیه نوشته و بعضی گویند

اصل او از اهل فاراب ترکستان بوده در میان عرب مشهور گرده

و بعضی او را در عصر خلیفه عباسی نوشته در تذکرة الخطاطین او را

از جمله خوش نویسان شمرده صاحب کتاب صحاح اللغة است

در سنه وفات کرده حاذ بوف معروف است مشهور

در سنه وفات کرده جمعرف در سنه وفات کرده

ابوالقاسم جنید بغدادی از مشاهیر عصر خود با عرفاء الوقت

در بغداد ملاقات و صحبت نموده و در بغداد وفات کرده صاحب

معروف است الحاکم ابو عبدالله نیشابوری در سنه متولد

شده در نیشابور در سنه در ماه صفر وفات کرده

الشیخ الحافظ بن حجر العسقلانی الشافعی از مشاهیر عصر خود

بوده صاحب کتاب اصابه است القاضی ابو محمد الحسین

بن مسعود البغوی از معتبرین عامه و فاضل عصر خود بوده

ابوالحسن الدارقطنی از قدماء اصحاب عامه صاحب کتب عدیده

در سنه متولد شده و در ماه ذی القعدة سنه در بغداد وفات

کرده زینب شعری دختر ابوالقاسم عبدالرحمن جرجانی

علامه روزگار خود بوده در نیشابور سکنی میکرده شمس الدین احمد بن

محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان از او اخذ علم کرده و اجازه داده

سعید بن احمد صیدانی کتاب الاسماء فی الاسماء در سنه وفات

کرده ابوالحسن سعید بن مسعدة که اخفش اوسط گویند نحوی

بوده شاطبی معروف و مشهور است در سنه وفات کرده

ابو منصور سید الحفاظ شهردار بن شیرویه بن شهردار الدیلمی

الهمدانی صاحب کتاب فردوس از معتبرین عامه است

عبدالحمید بن ابی الحدید اعجوبه روزگار خود بوده سبعیات

از اشعار اوست با مرحوم سید مرتضی علم الهدی معاصر بوده

نهج البلاغه که کلام و خطب حضرت امیرالمؤمنین است مرحوم سید

دمش جمع کرده ابن ابی الحدید او را شرح مفصل کرده که حالیه مشهور
و معروفست ابو الخطاب عبد الحمید بن عبد المجید که اخفش
اکبر گویند نحوی بوده ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی
البغدادی صاحب کتاب منتظم در تاریخ امم در ۵۹۷ وفات یافت
عبد الرحمن بن محمد الحضرمی المالکی المعروف بابن خلدون صاحب
تاریخ کبیر است که در مائه هشتصد تالیف کرده ابو محمد
عبد الغنی بن سعید حافظ مصری از علماء اصحاب عامه است در ماه
ذی القعده ۳۳۲ متولد شده و در صفر ۴۰۹ در مصر وفات کرده
ناصر الدین ابو الخیر عبد الله بن محمد بن علی البیضاوی المشهور بالقاضی
صاحب تفسیر از معتبرین عامه است در تبریز ۶۸۵ وفات یافته
در قبرستان چرنداب معروفست و بیضاء از دهات شیراز است
ابو عبید عبد الله بن عبد العزیز البکری از متقدمین اصحاب عامه است
کتاب مسالک ممالک نام در ۴۸۷ وفات کرده شیخ محمد
عبد الله بن یوسف جوینی از متقدمین عامه والد امام حرمین است

ابو منصور عبد الملک بن محمد ثعالبی در ۴۲۹ وفات کرده
نیشابوری از متقدمین و معتبرین عامه صاحب کتاب فقه اللغة و کتاب
سحر البلاغة است در ۴۲۹ وفات کرده ابو الحسن عز الدین
علی بن اثیر صاحب کامل التواریخ در ۶۳۰ وفات کرده
ابو الحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری استاد مفسرین عصر خود
بوده از متقدمین عامه و کتاب اسباب النزول و شرح دیوان متنبی
از او است غزالی از وی اخذ علم کرده در نیشابور در ۴۶۸ وفات
کرده ابو الحسن علی بن سلیمان اخفش اصغر در بغداد در ۳۱۵
فوت شده در آنجا مدفونست القاضی ابو الحسن علی بن عبد العزیز
جرجانی از متقدمین اصحاب شافعیست در نیشابور در ۳۶۶ وفات
کرده میر سید علی بن شهاب الهمدانی صاحب کتب عدیده
از آن جمله کتاب مودة القربی و جامع انساب نقل کرده است
ملا علی قوشچی معروف و مشهور عامه است در ۸۷۹ وفات کرده
ابو الحسن علی بن محمد خطیب الشافعی الواسطی الجلابی از معتبرین

عامه و صاحب کتاب مناقب است — امام فخر رازی

از جمله اجلهٔ مشاهیر اهل سنت است تفسیر کبیر او معروف

و مشهور آفاق است در سنه ۶۰۶ وفات یافته — مجد الدین

مبارک بن اثیر برادر عز الدین علی بن اثیر از علماء عامه

صاحب نهایه سنه ۶۰۶ وفات یافته با فخر رازی معاصر

بودند — الحافظ محمد بن ابی الفضل کنیته ابو بکر بود

از معتبرین رجال عامه است مؤلف کتاب اربعین است

الحموینی هو الشیخ محمد بن ابراهیم الحموینی الشافعی

الحنفی از معتبرین رجال عامه و مؤلف کتاب فرائد السمطین

و حموین موضعی است در خراسان اسم یک رجال حاکم نشین است

الشیخ محمد بن احمد بن السمرقندی از اجلهٔ علماء اهل سنت است

مؤلف کتاب شکوک الصوفیه است — محمد بن حسن الزاهد

از فقهاء اصحاب ابو حنیفه معاصر هرون الرشید بود

ابو جعفر محمد بن جریر طبری از فقهاء عامه مؤلف تاریخ طبری است

را ظاهراً در سنه ۳۰۰ تالیف کرده و در سنه ۳۱۰ وفات یافته

ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد الغزالی صاحب کتاب احیاء العلوم

و کتب عدیده است در سنه ۵۰۵ در طوس وفات کرده — محمد

شهرستانی مؤلف کتاب الملل والنحل از معتبرین عامه است در سنه ۵۴۸

وفات کرده — محیی الدین بن عربی ملقب به محیی الدین عربی خود را از اهل

تسنن میشمارد اما از مشاهیر اهل صوفیه و قائل به کشف و الحاد است در سنه ۶۳۸

وفات کرده — محقق تفتازانی فاضل تفتازانی

در زمان خود علامهٔ اعلام در کتب خود شان از تحقیقات

او اظهار تحقیق نمایند در سنه ۷۹۲ تلخیص المفتاح علامه محمد بن عبد الرحمن

قزوینی خطیب دمشق را شرح کرده مشهور به مطول کردید در سنه ۷۹۲

وفات کرده — محمد بن یحیی الذهلی النیشابوری از فقهاء اهل سنت

عامه است که مثل محمد بن اسمعیل بخاری و محمد بن مسلم و ترمذی و نسائی

و ابن ماجه حدیث از او تحصیل علم کرده اند و محمد بن یحیی در سنه ۲۵۸

وفات كرده   محيى الدين نيشابورى محمد بن يحيى شافعى مذهب

از معتبرين عامه است در نيشابور ۵۴۸ وفات كرده

مجد الدين محمد بن يعقوب فيروزآبادى شيرازى مؤلف قاموس اللغة

و فرهنگ الادعيات و تاريخ اصفهان ۸۱۷ متولد شده وفات ۸۱۶

وفات كرده   الحافظ جمال الدين محمد بن يوسف الزرندى

المدنى از مشهورين رجال عامه است   الحافظ ابو عبد الله محمد بن

يوسف بن محمد الكنجى الشافعى مؤلف كتاب كفاية الطالب فى مناقب

على بن ابيطالب عليه السلام   قطب الدين مسعود بن محمد شافعى

نيشابورى از اجله عامه بود در ۵۷۸ در دمشق وفات كرده

ابو مؤيد موفق بن احمد اخطب خطباى خوارزم حنفى مذهب خوارزمى

از معتبرين رجال ايشان است   ابو جعفر نحاس نحوى از معتبرين

نحويين است از نفطويه اخذ علم كرده

ضياء الدين نصر الله بن اثير مؤلف كتاب مثل السائر در ۶۳۷

وفات

وفات كرده گويند مجد الدين و عز الدين و ضياء الدين پسران اثير

هر سه فاضل در زمان اتابكان موصل بشغل وزارت منصوب بوده

امام محيى الدين النواوى از مشاهير رجال عامه است

در ۶۷۶ وفات كرده   ابن منذر هشام بن ابى نصر مشهور

بابن كلبى از قدماء اصحاب عامه است در ۲۰۶ وفات كرده

جار الله ابو القاسم محمود بن عمر الزمخشرى صاحب كشاف

در تفسير كلام الله تأليف كرده خيلى عناد و تعصب داشته

با اينهمه در مجمع البحرين در ماده عصا چيز غريبى از او نقل

مينمايد

جعفرية   بسم الله الرحمن الرحيم   في الدراية

الحمد لله رب العالمين مالك يوم الدين والصلوة والسلام على
سيدنا ابي القاسم محمد وآله الطاهرين اما بعد فالدراية لغة
العلم وفي الاصطلاح علم يبحث فيه عن سند الحديث ومتنه وكيفية
تحمله وآداب نقله   السند هو طريق المتن اي رواته واحدا
عن واحد حتى يصل الى صاحبه وسمي سندا لاعتماد المحدثين
في صحة الحديث وضعفه على ذلك   المتن قيل في معناه هي
الفاظ التي يتقوم بها المعاني   الاسناد قيل هو رفع الحديث
الى قائله   الحديث بناء على المشهور هو قول المعصوم عليهم
السلام او حكاية قوله او فعله او تقريره واطلاقه على خاصة ما
ورد عن غير المعصوم تجوز وقال المحقق البهائي عليه الرحمة انه
الاثر   ومنه ما يسمى قدسيا وهو يحكي كلام الله تبارك
وتعالى نحو قال الله عز وجل الصوم لي وانا اجزي عليه

٣

الخبر يطلق تارة على ما ورد من غير المعصوم عليهم السلام من الصحابة
والتابعين ونحوهما واخرى على ما يرادف الحديث وهو الاكثر
ثم الخبر ينقسم بمتواتر واحاد المتواتر خبر جماعة يفيد
بنفسه القطع بصدقه قال المحقق البهائي عليه الرحمة في الوجيزة
ان الصدق في المتواتر مقطوع والمنازع مكابر وفي الاحاد الصحاح
مظنون وقد عمل بها المتاخرون وردها المرتضى وابن زهرة
وابن البراج وابن ادريس واكثر قدمائنا ومضمار البحث من
الجانبين وسيع لعل كلام المتاخرين عند التامل اقرب
وقد شاع العمل بالضعاف في السنن وان اشتهر ضعفها
اما الاحاد وهو لا يفيد بنفسه الا ظنا وقال بعض المتاخرين
اذا اقترن بها قرينة من ادلة العقل او الكتاب او السنة المقطوع
بها او اجماع المسلمين او اجماع الطائفة المحقة فتكون حينئذ
ملحقة بالمتواتر ويجب العمل بها وكذا اذا لم يكن ما يعارضها خبر
اخر ومنها الصحيح وهو عند المتقدمين ما كان

جميع سلسلة سنده اماميين ممدوحين بالتعديل مع اتصال السند
الى المعصوم سلام الله عليهم وكذلك عند المتاخرين الا انهم
بدلوا العدالة بالتوثيق واشترط العامة ان لا يكون شاذا
ولا معللا ومنها الحسن وقد اختلف فيه اختلافا كثيرا
وهو عند العامة ما عرف مخرجه واشتهر رجاله وعند بعض
العامة انه وسط بين الصحيح والضعيف حيث ان رجاله مستورون
وعند الشهيد و[illegible] المتاخرين ما رواه الممدوح من غير نص على عدالته
وقال بعض المتاخرين انه ما كان سنده اماميين ممدوحين بما
لم يبلغ حد التوثيق وقيل احسن الاقوال في الحسن انه ما رواه
الممدوح من غير نص على وثاقته مع صحة عقيدته ثم اختلفوا في العمل
بالحسن فمنهم من عمل مطلقا كالصحيح ومنهم من رده مطلقا وفصل
اخرون كالمحقق في المعتبر والشهيد في الذكرى ومنها الموثق
وهو من خواص الامامية لان العامة يدخلونه في قسم الصحيح وهو

فما كان جميع سلسلة سنده ممدوحين بالتوثيق مع فساد عقيدتهم كلاً
او بعضاً وفيهم قوياً ايضاً وقال الشهيد في البداية العمل فيه كالعمل
في الحسن فعمل به قوم مطلقاً ورده آخرون مطلقاً وفصّل ثالث ومنها
المستفيض هو من فاض الماء يفيض فيضاً اذا كثر حتى سال والمراد الخبر
المتكثر وعند الاكثر اعتبار زيادة رواتهم عن الثلاثة في كل مرتبة وجوّز
الاكثر العمل به ومنها المشهور وهو ما اشتهر العمل به بين
الاصحاب وعند العامة وهو ما شاع من اهل الحديث خاصة
ومنها الشاذ وهو خلاف المشهور بمعنى ما يرويه الثقة مخالفاً لما
رواه الاكثر وقال في البداية ومنهم من رده مطلقاً نظراً الى شذوذه وقوة
الظن لصحة جانب المشهور ومنهم من قبله مطلقاً نظراً الى كون راويه
ثقة في الجملة ولو كان راويه غير ثقة فحديثه منكر مردود لجمعه بين الشذوذ
وعدم الثقة ومنها المقبول وهو ما تلقوه بالقبول والعمل
به من غير التفات الى صحته وعدمها كحديث عمر بن حنظلة في حال
المتخاصمين ومنها المعتبر وهو ما عمل به او قام الدليل

على اعتباره

على اعتباره ومنها المعنعن قيل انه مأخوذ من العنعنة بمعنى
جعله من ذكر حرف المجاوزة وهو ما يقال في سنده فلان عن فلان
الى آخر السند من غير بيان للتحديث والاخبار والسماع او نحو ذلك
وقد اختلفوا في اسناده فقيل هو من قبيل المرسل والمنقطع وقال
الشهيد في البداية كاد ان يكون اجماعاً انه متصل اذا امكن ملاقاة
الراوي بالعنعنة لمن رواه عن شيخه مع براءته من التدليس
ومنها المسند والمشهور هو ما اتصل سنده مرفوعاً الى المعصوم
والاكثر يستعمل فيما جاء عن النبي صلى الله عليه وآله وقد يطلقه بعضهم
على المتصل قال في اصول الاخبار هو ما اتصل سنده كائناً من كان
اي لم يسقط منه احد من الرواة ويقال له المتصل والموصول ويقابله
المنقطع مرسلاً او معلقاً او معضلاً واطلقه الاخرون لما رفع
الى النبي صلى الله عليه وآله وان كان منقطعاً ومنها المتصل
ويقال له الموصول ايضاً وهو ما اتصل سنده الى المعصوم سلام
عليهم او التابعي سواء مرفوعاً كان الى المعصوم او موقوفاً الى غيره

وقد يخص بما اتصل اسناده الى المعصوم او الصحابي دون غيره
ومنها المرسل وهو بمعناه العام يشمل المرفوع والموقوف
والمقطوع والمعلق والمعضل وبمعناه الخاص ما سقطت من سندها
اجمع او من احدهم واحد او اكثر والمشهور عند الجمهور
هو اسناد التابعي الى النبي صلى الله عليه وآله من غير
ذكر الواسطة كقول سعيد بن مسيب قال قال رسول
الله صلى الله عليه وآله كذا وكذا وقال الشهيد في البداية
انه ليس بحجة مطلقا في الاصح الا ان يعلم تحرز مرسله عن الرواية
عن غير الثقة كابن ابي عمير من اصحابنا وسعيد بن المسيب
عند الشافعي ومنها المرفوع وله اطلاقان عند المتأخرين
احدهما ما سقط من وسط سنده او اخره واحد او اكثر مع
التصريح بلفظ الرفع كان يقال روى محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم
عن ابيه رفعه عن ابي عبد الله عليه السلام وهذا داخل في
اقسام المرسل بالمعنى الاعم والثاني ما اضيف الى المعصوم

عليهم

عليهم السلام من قول او فعل او تقرير اي وصل اخر السند
اليه عليه السلام ومنها العالي سندا وهو
قليل الواسطة مع اتصاله الى المعصوم عليهم السلام واشرف
اقسامه قرب الاسناد من المعصوم ٣٣ ومنها المكا[تب]
وهو ما حكى كتابة المعصوم عليهم السلام سواء كتبه ٣٣
ابتداء لبيان حكم او غيره او في مقام الجواب ومنها
المزيد وهو ما يروى بزيادة على ما رواه غيره في السند او
المتن ومنها المسلسل وهو ما توافق رجال الاسناد
فيه في صفة او حالة قولية او فعلية كالحلف نحو اخبرنا والله
والله قال اخبرنا فلان والله الى اخر الاسناد وكحديث التشبيك
باليد والقيام حال الرواية او نحو ذلك وقد يكون التسلسل
بغير ذلك كتوافق الرواة في الاسم كمحمد عن محمد او في الكنى او في
الالقاب او في البلدان او في اسم الاباء كاحمد بن عيسى عن محمد بن عيسى

ومنها المعلق وهو ما سقط من مبدء اسناده واحد او اكثر
كقول روى زرارة عن الباقر عليه السلام وهو ماخوذ من تعليق الجدار
وقال في البداية وهو لا يخرج عن الصحيح اذا عرفت المحذوف من جهة
ثقته ومنها المعضل قال المحقق البهائي عليه الرحمة
هو ما سقط من وسطها اكثر من واحد وان كان واحدا فهو
منقطع ومنها المنقطع قال في اصول الاخبار وهو
ما لم يتصل اسناده الى المعصوم عليهم السلام ولذا دخل فيه
المعلق والمعضل والمرسل ومنها المضمر وهو ما يطوى
فيه ذكر المعصوم عليهم السلام عند انتهاء السند اليه
يعبر عنه بالضمير الغائب اما للتقية او سبق ذكره في اللفظ
او الكتابة ومنها الغريب والغرابة قد تكون في السند
وقد تكون في المتن وقد تكون فيهما معا الاول ما تفرد بروايته واحد
عن مثله الى آخر السند مع كون المتن معروفا عن جماعة من الصحابة
او غيرهم والثاني ما انفرد واحد بروايته متنه ثم يرويه عنه
جماعة

جماعة كثيرة فيشتهر نقله عن المتفرد وقد يعبر عنه بالغريب المشهور
والثالث ما كان راويه في جميع المراتب واحدا مع عدم اشتهار
متنه عن جماعة وهذا هو المراد من اطلاق الغريب وقيل ما ان
رواه عنه اثنان او ثلثة يسمى عزيزا واما الغريب لفظا
هو ما اشتمل متنه على لفظ غامض بعيد عن الفهم لقلة استعماله
وهو فن مهم وقد صنف فيه جماعة من العلماء قيل اول من صنف
فيه النضر بن شميل وقيل ابو عبيدة معمر بن المثنى وبعدهما
ابو عبيد القاسم بن سلام ثم ابن قتيبة ثم ابو سليمان الخطابي
فهذه امهاتها ثم تبعهم غيرهم بزوائد وفوائد كابن الاثير في النهاية
والزمخشري في الفائق والهروي في غريب القرآن والاحاديث والشيخ
الطريحي في مجمع البحرين ومنها المدرج وهو ان يذكر
الراوي حديثا ثم يتبعه كلاما لنفسه او لغيره فيرويه متصلا فيتوهم
انه من الحديث ويقال للزائد مدرجا والحديث مدرج فيه وقيل

انه قد وقع منه في كتاب من لا يحضره الفقيه كثيرا وقد يكون الادراج
في السند كاللقب والكنية او قبيلة الراوي او بلده بان يعتقد
بعض القراء ان الفلان الواقع في السند لقب الراوي او كنيته
او قبيلته او بلده او غير ذلك او كان عند الراوي متنان باسنادين
فيدرج احدهما في الآخر قيل من هذا ما اذا كان حديث واحد مرويا
من جماعة مختلفين في سنده بان رواه كل بسند

ومنها المصحف وهو ما غير بعض سنده او متنه بغيرها الاول
كتصحيف بريد بيزيد وحريز بجرير والثاني كتصحيف ستا
بشيئا في حديث من صام رمضان واتبعه شيئا من شوال
او ستا منه او نحو ذلك قال في القوانين انه كثير الوقوع
وقال الشهيد في البداية صحف العلامة كثيرا من الاسماء
في الخلاصة ثم التصحيف اما بالبصر كما مر او بالسمع كتصحيف
بعضهم عاصم الاحول بواصل الاحدب فان ذلك لا يشتبه
في الكتابة وقد يكون التصحيف في المعنى ايضا كقول ابي موسى
محمد بن المثنى العنزي اذ قال نحن قوم لنا شرف نحن من

عنزة

عنزة صلى الينا رسول الله صلى الله عليه وآله يريد بذلك ما روي
انه صلى الى عنزة وهي حربة تنصب بين يديه سترة فتوهم
انه صلى الى قبيلتهم بني عنزة وهو تصحيف معنوي عجيب

ومنها الافراد وهو قسمان احدهما ان ينفرد راويه من جميع الرواة
وهو الانفراد المطلق والحقه بعضهم بالشاذ او ينفرد به بالنسبة
الى جهة كتفرد اهل بلد معين كمكة او تفرد به اهل البصرة او يتفرد
واحد من اهلها به وقال الشهيد في البداية انه لا يضعف
بذلك من حيث كونه افرادا الا ان يلحق بالشاذ

ومنها الضعيف وهو ما لا يجتمع فيه شروط الصحيح وقال الشهيد ره
كثيرا ما يطلق الضعيف في كلام الفقهاء على رواية المجروح
خاصة واختلفوا في العمل به فذهب الاكثر الى منع العمل به
مطلقا واجازه آخرون مع اعتضاده بالشهرة رواية او فتوى
وشاع العمل به في السنن نحو القصص والمواعظ وفضائل
الاعمال وغيرها

ومنها المقبول وهو مقابل المردود

وهو مقيد ومطلق الاول هو الموقوف من اصحاب المعصوم عليهم السلام قولا او فعلا او تقريرا متصلا كان او منقطعا صحيحا او غيره والثاني هو الموقوف على غير اصحاب المعصوم ... فيقال وقفه فلان على فلان قال في اصول الاخبار وهو ليس بحجة وان صح سنده وعده في البداية من اقسام الضعيف وقال وقد يطلق على الموقوف الاثر ان كان الموقوف عليه صحابيا قيل ان الاثر ما جاء عن الصحابي والحديث ما جاء عن النبي صلى الله عليه وآله والخبر اعم منهما وقال بعضهم ان الاثر مساو للخبر وقال بعضهم ان الاثر اعم من الحديث والخبر وقيل الخبر والحديث مترادفان وقال بعضهم وقد يخص الحديث بما جاء عن المعصوم من النبي او الامام عليهم السلام والخبر بما جاء من غيره

ومنها المعلل قال بعض المتاخرين هو حديث اشتمل على امر خفي في متنه او في سنده قادح في اعتباره وقيل معرفته من اجل علوم الحديث والعلة عبارة عن سبب غامض خفي مضعف للحديث اما في متنه او في سنده

مع ان

مع ان ظاهره السلامة وعرف العلة عند الجمهور عبارة عن صحة حديث على تقدير كون ظاهره الصحة ومن ثم شرطوا في تعريف الصحيح سلامته من العلة وقال في البداية ان هذه العلة توجد في كتاب متنا واسنادا بكثرة وله اطلاقان عند متاخري المتاخرين الاول هو ما ذكر والثاني يطلق على حديث اشتمل على ذكر علة الحكم وسببه تامة كانت العلة كالسكر للخمر او ناقصة

ومنها المدلس الدلس لغة الظلام وفي الاصطلاح التدليس كتمان العيب وهو قسمان الاول كعدم سماع الراوي من المروي عنه فيرويه على وجه يوهم سماعه منه والثاني بوصف شيخه حيثما سمعه منه فيسميه او يكنيه او يصفه بما لا يعرف به والقسم الاول مذموم جدا حتى قيل التدليس اخ الكذب والثاني يجهل السند

ومنها المضطرب الاضطراب الاختلاف وقد يكون في السند وهو ان يرويه الراوي تارة عن ابن الحسين ومرة من محمد بن مسلم او يرويه تارة عن ابيه وتارة عن جده بلا واسطة

او نحو ذلك وقد يكون في المتن كخبر اعتبار الدم عند اشتباهه
بالقرحة بخروجه من الجانب الايمن كما رواه في الكافي والتهذيب
في كثير من النسخ او بالعكس اي خروجه من الجانب الايسر كما في بعض
النسخ واختلف الفتوى بسبب ذلك   ومنها المقلوب
قال المحقق البهائي عليه الرحمة في الوجيزة ان بدل بعض الرواة
او كل السند عمدا او سهوا او للترويج او للكساد فهو مقلوب وقال
في اصول الاخبار وهو عبارة عن كون الحديث عن راو فيجعل عن آخر
ليرغب فيه كان يكون عن محمد بن قيس فجعل عن محمد بن مسلم وهو حرام جدا
لتضمنه الكذب وقال في البداية وقد يقع القلب في المتن ايضا
ومنها المجهول هو المروي عن رجل غير معروف وهو قد يكون مجهول
الاول او الوسط او الآخر او الكل ومنه قولهم عن رجل او عمن حدثه
او عمن ذكره او عن غير واحد ونحو ذلك وبعض العامة يخصه باسم
المنقطع   ومنها المتشابه هو الاختلاف في الآباء
والابناء خطا او نطقا كشريح بن النعمان لشخص وسريج بن النعمان

لشخص

لاخر والثاني كمحمد بن عقيل بفتح العين لشخص وبضمها لآخر ونحو ذلك
وفي البداية الرواة ان اتفقت اسماؤهم واسماء آبائهم واسماء اجدادهم
واختلفت اشخاصهم فهو المتفق في الاسم والمفترق في الشخص وان اتفقت
الاسماء خطا واختلفت نطقا سواء كان مرجع الاختلاف الى النقطة او غيرها
من الشكل فهو المؤتلف والمختلف وان اتفقت الاسماء خطا ونطقا واختلفت
الآباء كمحمد بن عقيل ومحمد بن عُقيل او بالعكس كشريح بن النعمان وسريج بن النعمان
فهو المتشابه واللازم في جميع الرجوع الى المميزات الرجالية
ومنها الموضوع يعني المصنوع والمجعول وهو شر الاحاديث ويحرم
روايته الا مع البيان من كونه موضوعا ويعرف الموضوع باقرار
واضعه او بركاكة الفاظه ولاهل العلم ملكة قوية يميزون بها ذلك
والواضعون اقسام ومنهم من قصد التقرب به الى الملوك ومنهم من يضعون
الاحاديث ويتقربون بها او نحو ذلك كوضع بني امية او وضع الغلاة في
حق علي عليه السلام وقال الشهيد وقد يكون وضع الحديث سهوا من غير
تعمد   ومنها المختلف نفس الصفة بحيث لا الى شخصه

ان الحديث الواحد ليس بمختلف انما هو مخالف لغيره وهو ان يوجد حديثان متضادان وحكمه الجمع ولو بوجه بعيد والا رجح احدهما بالترجيح المقرر في علم الاصول وقد صنف فيه كثير واول من صنف فيه من العامة الشافعي ثم ابن قتيبة ومن الامامية الشيخ ابو جعفر الطوسي كتاب الاستبصار فيما اختلف فيه من الاخبار

ومنها الناسخ والمنسوخ   الناسخ كل حديث دل على رفع حكم شرعي سابق   والمنسوخ كل حديث رفع حكمه الشرعي بدليل شرعي متأخر عنه وهذا فن صعب مهم ومن العامة كان للشافعي فيه يد طولى وروي عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال ان الحديث ينسخ كما ينسخ القرآن   وقالوا   طريق معرفته النص من النبي صلى الله عليه وآله صريحا او نقل الصحابي او التاريخ لما روي عن الصحابي والمتأخر كان ناسخا او الاجماع الدال على النسخ

فائدة لا خلاف بين الامامية ظاهرا في جواز نقل الحديث بالمعنى بشرط ان يكون الناقل عارفا وقد روي ثقة الاسلام

محمد بن

محمد بن يعقوب الكليني عليه الرحمة في الصحيح عن محمد بن مسلم قال قلت لابي عبد الله عليه السلام اسمع الحديث منك فازيد وانقص قال ان كنت تريد معانيه فلا بأس

فائدة في طرق تحمل الحديث   اولها السماع من لفظ الشيخ سواء املاه الشيخ من حفظه او من كتابه   ثم حدثني وحدثنا قيل هما اعلى من السماع لانه ليس في سمعت دلالة على ان الشيخ رواه الحديث وخاطبه به بخلاف حدثنا واخبرنا   ثم انبأنا ونبأنا فبعيد اخبرنا لكن هو في اصطلاح المتقدمين يكون غالبا في الاجازة   اما قال لنا او ذكر لنا فهو من قبيل حدثنا   اما قال فلان اتم من كونه مسموعا بلا واسطة وهو مع ذلك محمول على السماع اذا تحقق لقاء الشيخ

وثانيها   القراءة على الشيخ وهي مسمى عند اكثر القدماء العرض سواء كانت القراءة من حفظ القارئ او من كتاب بيده او بيد الشيخ   وقال في البداية هذه الطريقة رواية صحيحة اتفاقا

وثالثها الاجازة

قيل واصلها اجوازة بوزن افعالة وهي ماخوذة من جواز الماء يعني
اجازه اي سقاه واعلاها اجازة المعين كاجزت لك الكتاب الفلاني
وفي غير المعين كقوله اجزت مسموعاتي او مروياتي وما اشبهه جائز
على الاشهر ولكن الخلاف فيه اكثر وادناها الاجازة لغير معين كجميع
المسلمين او كل واحد او من ادرك زماني وما اشبه ذلك

وسابعها المناولة وهي دفع الشيخ مكتوبا فيه حديث او اخبار واصلا
كان او مقابلا له او فرعه اليه واو مبين او حكاية مشافهة او
بوسيلة واعلاها المقرونة بالاجازة وقال في الوجيزة وفيها
خلاف وقبولها غير بعيد مع القرينة على الاجازة وقال بعض
مشائخ المتاخرين اعتراضا لصاحب القوانين وفيه لا وجه
للمنع بعد اذن الامام عليه السلام وامره وامر الله عز وجل
بحفظ الاحاديث ونشرها بين الشيعة وفي المجالس

وثامنها الكتابة وهي ان يكتب الشيخ مرويه لغائب او حاضر بخطه
او باذنه بكتبه له وهي اما مقرونة بالاجازة يكون في الصحة
كالمناولة المقرونة بالاجازة او مجردة عنها والاشهر جواز

الرواية

الرواية بها لتضمنها الاجازة معنا وشرط بعضهم البينة على الخط

وتاسعها الاعلام بدون الاجازة وفيه قولان احدهما الجواز
تنزيلا له منزلة القراءة على الشيخ والثاني المنع لانه لم يجزه فيكون
كما تقرر عنده كاذبة قيل وفي معنى الاعلام ما لو اوصى له عند موته او
عند سفره بكتاب مرويه قال في اصول الاخبار وقد اوجب الكل
العمل به اذا صح سنده

وعاشرها الوجادة قيل هي
مصدر وجد يجد مولد غير مسموع من العرب ولكن العلماء لما اخذ
من العلم من صحيفة من غير سماع ولا اجازة ولا مناولة وقال
بعض مشايخ المتاخرين الوجادة عبارة بان تجد المروي مكتوبا
بخط الشيخ الذي هو راويه او في تصنيفه بخطه او بخط غيره
معاصرا له وفي جواز العمل بها قولان وقال بعضهم لا خلاف في
منع الرواية بها ولو اقترنت بالاجازة فلا اشكال في جواز الرواية

فائدة الصحابي من لقي النبي صلى الله عليه وآله مؤمنا

به وفات في الاسلام وهم على مراتب كثيرة بحسب التقدم في الاسلام
والهجرة والملازمة والقتال معه ص والشهادة تحت رايته والرواية
عنه ص كثيراً والمكالمة والمشاهدة ويعرف كونه صحابياً بالتواتر والاستفاضة
والشهرة واخبار ثقة وحكمهم في العدالة عند الامامية حكم غيرهم
بناء على قول العامة وقبض صلى الله عليه وآله عن مائة واربعة عشر
الف صحابي اي ممن سمع منه وروى عنه ص واجود ما صنف
في الصحابة الاستيعاب لابن البر ثم جمع فيها ابن الاثير كتاباً حسناً
جامعاً والصحابة عند بعض العامة عدول كلهم بل كاد ان يكون
اجماعاً عندهم   والتابعي من لقي الصحابي بشرائط
المذكورة فيها وقال الحاكم من العامة هي خمسة عشر طبقة
والقسم الثالث بين الصحابي والتابعي المخضرمون الذين ادركوا الجاهلية
والاسلام ولم يلقوا النبي صلى الله عليه وآله سواء اسلموا في زمن
النبي ص كالنجاشي ام لا مثل سويد بن غفلة صاحب امير المؤمنين
عليه السلام وربيعة بن زرارة وابو مسلم الخولاني والاحنف بن قيس
وامثالهم

والحقهم الشهيد في البداية بالتابعين احساناً المخضرم لغة بمعنى القطع
كانهم قطعوا عن نظرائهم الذين ادركوا الصحبة   فائدة قال
في البداية الراوي والمروي عنه ان استويا في السن او في اللقاء وهو
الاخذ عن المشايخ فيقال له رواية الاقران فان روى كل منهما عن الآخر
يقال له المدبج بضم الميم ماخوذ من ديباجتي الوجه كان كل واحد منهما
يبذل ديباجة وجهه للآخر كرواية الصحابة بعضهم عن بعض ونحو ذلك
وهو كثير وان روى عمن دونه في السن او غيره وهو المسمى
برواية الاكابر عن الاصاغر كرواية الصحابة عن التابعي ورواية التابعي
عن تابع التابعي ومنه رواية الآباء عن الابناء والاكثر العكس وهو
رواية الابناء عن الآباء لانه الجادة المسلوكة وهو قسمان الاول رواية
الابن عن ابيه والثاني روايته عن ابيه عن جده كرواية اكثر العلماء
وان اشترك اثنان عن الشيخ وتقدم موت احدهما على الآخر فهو
المسمى بالسابق واللاحق   فائدة يشترط في الراوي الاسلام

والبلوغ والعقل عند الرواية والعدالة عند اكثر المتقدمين والايمان ثم
عند المتاخرين والضبط بمعنى كونه حافظا للرواية والتيقظ اى
عدم الغفلة والمروة بحسب زمانه ومكانه ومنافية قولا او فعلا على
وجه يصير له ذلك ملكة ولا يشترط فى الراوى الذكورة ولا الحرية
ولا العلم بالفقه والعربية ولا البصر لانه يصح رواية الاعمى ولا العدد
بناء على اعتبار خبر الواحد

فائدة تعرف العدالة بتنصيص عدلين عليها وبالشياع والاستفاضة والاكتفاء بالواحد قول
الاشهر كما يكتفى به فى اصل الرواية وكذلك يثبت الجرح بالواحد
على الاشهر والجرح مقدم على التعديل

فائدة

فى بيان الالفاظ المستعملة فى التعديل والجرح اما الفاظ
التعديل فمنها عدل ثقة او حجة او صحيح الحديث او نحو ذلك
من الالفاظ الدالة على التعديل وقولهم حافظ ضابط متقن
شيخ جليل مشكور خير فاضل خاص زاهد عابد
عالم ممدوح او صالح الحديث او يسكن الى روايته فانما

[illegible]

فالاقوى عند الاكثر فى جميع هذه الاوصاف عدم الاكتفاء بها فى التعديل
واما الفاظ الجرح فمنها ضعيف كذاب وضاع غال مجهول
متهم ساقط فى نفسه او حديثه مضطرب الحديث مرتفع القول واه
وهو كناية عن شدة ضعفه لاشى او لا اعتماد له او نحو ذلك

ولا يقبل رواية من خلط بعد استقامته لحمق او فسق او غيرهما
يقبل ما روى عنه قبل الاختلاط ويرد ما بعده

فائدة فى معرفة اوصاف الرواة وهى من اجل انواع علوم الحديث وبها
تميز بين الصحيح والضعيف ويجب على المتكلم فى ذلك التثبت لغلط
غير واحد بجرحهم بما لا يجرح خصوصا عند تعارض الاخبار فان
طرق الجمع بينهما ملتبس على كثير وفيها تصانيف كثيرة من العامة وفيها ما
افرد فى الضعفاء ككتاب البخارى والنسائى والدارقطنى ومنها ما افرد فى الثقات
ككتاب الثقات لابن حبان ومنها ما اشترك ككتاب البخارى وابن ابى
خيثمة وابن ابى حاتم ومن الخاصة كتاب الفهرست للشيخ ابى جعفر
الطوسى وخلاصة العلامة الحلى ورجال الكشى ورجال النجاشى

ودجال البرقا فهي الامثلة او في وغير ذلك ولا تقبل ولا تقضي

فائدة قالوا التعديل مقبول من غير ذكر سببه على الاشهر واما الجرح فلا يقبل الا مفسرا بسببه لاختلاف الناس فيما يوجب الجرح فالجرح مقدم على التعديل لان المعدل يخبر عما ظهر من حاله والجارح يخبر عن باطن وهو خفي على المعدل حتى قال بعض العامة وبعض الخاصة ايضا لو قال حدثني ثقة ان قصد به التعديل لا يجوز اذ لا بد من تعيين المعدل وذلك لانه قد يكون ثقة عنده وغيره قد اطلع على جرحه وان قصد به مجرد الاخبار من غير تعديل فلا طائل قيل يقبل رواية من عرفت عينه وعدالته وان جهل اسمه ونسبه   فائدة قالوا الترجيح يكون باشياء وهو قسمان قسم راجع الى متن الخبر والثاني راجع الى الراوي فالاول ان يكون الخبر موافقا للكتاب والسنة المقطوع بها وموافقا للعقل او الاجماع والاجماع على قسمين اجماع المسلمين واجماع طائفة الخاصة وان يكون الخبر مخالفا

للعامة

للعامة وان يكون مسندا او صحيحا او مشهورا او حسنا او موثقا او غير ذلك   والقسم الثاني ان يكون الراوي اماميا عادلا ثقة ضابطا حافظا عالما فقيها بصيرا بالاخبار او غير ذلك   فائدة قال في اصول الاخبار ان التضاد لا يجوز ان يقع في خبرين متواترين قطعا لاجتماع النقيضين كما لا يقع بين دليلين قطعيين ولا يكون بين متواتر واحاد لوجوب العمل بالمتواتر وقال ايضا اذا جاء الحديث على خلاف الدليل القاطع من الكتاب او السنة او الاجماع ولم يكن تأويله ولا حمله على بعض الوجوه وجب طرحه من اي الانواع كان لان هذه الادلة تفيد القطع والخبر لا يفيده وعلى هذا الاجماع واستفاض النقل وقد روى باسناده عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال خطب النبي صلى الله عليه وآله بمنى فقال ايها الناس ما جاءكم عني يوافق كتاب الله فهو عني وانا قلته وما جاءكم يخالف كتاب الله عز وجل فلم اقله

فايدة قالوا الخبر اما صدق قطعا كخبر الله تبارك وتعالى وخبر النبي والائمة صلوات الله عليهم او كذب قطعا كخبر مسيلمة بالنبوة او الوحي اليه او مظنون الصدق كخبر العدل او مظنون الكذب كبعض اخبار الفساق او مشكوك كبعض اخبار المجهولين وقد تواترت الاخبار عند الامامية عن الائمة سلام الله عليهم ببطلان القياس وذم متبعه بل صار من ضروريات دين الامامية

فايدة قيل الاصل ما كان مجرد كلام المعصوم سلام الله عليهم والكتاب ما كان فيه كلام المصنف ايضا وقال بعض المتاخرين الكتاب مستعمل في معناه المعروف واعم من الاصل والنوادر وقيل النوادر ما اجتمع فيه احاديث لا تنضبط في باب لقلتها او وحدتها ومن هذا نوادر الصلوة وربما يطلق النادر على الشاذ ونقل عن المفيد رحمه الله ان الامامية صنفوا من عهد امير المؤمنين عليه السلام الى زمان العسكري اربعمائة كتاب تسمى الاصول

فايدة قيل من اهم الفوائد

معرفة

معرفة طبقات الرواة ومواليدهم ووفاتهم ومعرفة اوطانهم وبلدانهم ومعرفة الموالي منهم من اعلى ومن اسفل بالرق بان يكون اعتق رجلا فصار مولاه او اعتقه رجل فصار مولاه او بالحلف وفي الحديث حالف رسول الله صلى الله عليه وآله بين المهاجرين والانصار واذا حالف احد احدا فصار كل منهما مولى الاخر بالحلف او بالاسلام فمن اسلم على يد احد كان مولاه بالاسلام ومعرفة الاخوة والاخوات من العلماء والرواة خصوصا من اصحاب الرسول والائمة سلام الله عليهم ومعرفة تفضيل بعضهم على بعض

فايدة اختلفوا فيمن اخذ على التحديث اجرة فقال احمد بن حنبل واسحق بن راهويه وابي حاتم الرازي لا يقبل روايته لان ذلك يخرم المروة عرفا ورخص في ذلك كثير حملا على اجرة تعليم القرآن

فايدة المجهول عند العامة هو من لا يعرفه اهل الحديث والعلماء وعند الامامية من لم يوثق ولم يضعف ولم يمدح وان روى عنه الناس وعرفت نسبته واسمه ثم اذا علم صحة عقيدته او عرفت جهالته

الاقوى وقالوا اذا وجد المحدث في كتابه خلاف ما كان في حفظه فان
كان حفظه متيقناً رجع اليه قطعاً وان كان من قوم الشيخ اعتمد حفظه
ان لم يتشكك وان امكن الجمع بينهما فيقول حفظي كذا وفي كتابي كذا وايضاً
لو وجد حديثاً في كتابه انه سمعه كذا ولم يذكر الحديث فقد ذهب
بعض المحدثين الى انه لا يجوز له روايته قيل الاقوى جوازه اذا كان
الخط موثوقاً به قال في اصول الاخبار من راى في هذا الزمان حديثاً
في كتاب لم ينص على صحته علمائنا او بعضهم او لم يكن الكتاب معروفاً لم يحكم
بصحته ولم يجز الاعتماد عليه في الاحكام   فائدة قال بعض
علماء الرجال المدح في تفسيرها مع صحة العقيدة وعدمها فالاول
يسمى حديثه حسناً والثاني قوياً وموثقاً فاذا لم يظهر صحتها ولا
فسادها فهو ضعيفاً من القوي   وقال ايضاً المتعارف المشهور ان
قولهم ثقة في الحديث تعديل وتوثيق للراوي نفسه ونقل مشايخه انه
لا فرق على ثبوت العدالة   واختلفت في قولهم اجتمعت العصابة

فائدة قال الشهيد عليه الرحمة في البداية اذا روى ثقة عن ثقة حديثاً
ورجع المروي عنه في ذلك الحديث فنفاه وانكر روايته وجب رد
الحديث ولا يكون ذلك جرحاً للراوي ولا يقدح في باقي رواياته عنه
ولا عن غيره وان قال المروي عنه لا اعرفه ولا اذكره او نحو ذلك
لم يقدح اصح   وقالوا تقبل رواية التائب عن الفسق مطلقاً وقال
بعض العامة تقبل روايته الا الكذب في حديث الرسول صلى الله
عليه واله ولا تقبل روايته ابداً وان تاب   فائدة اذا كان
احد الحديثين مروياً باللفظ والاخر بمعناه رجح بعضهم الاول على الثاني وقيل
رجح اكثر العلماء المسند على المرسل وبعضهم بالعكس وقال ان المرسل
لم يرسله الا بعد جزمه بصحته بخلاف المسند قيل نعم ان من عرف انه لا يرسل
الا عن ثقة فلا ترجيح مثل مراسيل محمد بن ابي عمير وصفوان بن يحيى
والبزنطي   وقيل ان وجد حديثان صحيحان متضادان ولم يكن الجمع بينهما
فالحكم عند الامامية وعند بعض العامة التخيير وقال بعض الفقهاء فيهما
يتساقطان ويرجع الى مقتضى العقل الاول قال بعض متأخري المتأخرين

زعم

في تصحيح ما يصح عنه قيل فالمشهور ان المراد صحة ما رواه حيث تصح
الرواية اليه فلا يلاحظ ما بعده الى المعصوم عليه السلام وان كان
فيه ضعيف وقيل لا يفهم منه الا كونه ثقة واعترض عليه بعضهم
بان هذا امر مشترك فلا وجه لاختصاص الاجماع بالمذكورين اذ
كون الرجل ثقة لا يستلزم وقوع الاجماع على وثاقته

فائدة قولهم لا بأس به او بمذهبه او بروايته قيل الاول اظهر
وقولهم عين ووجه قيل يفيد التعديل وقيل يفيد مدحا معتدا
به والاقوى قولهم وجه من وجوه اصحابنا وقولهم مضطلع بالرواية
اي قوي وعال لها وقولهم سليم الجنبة قيل معناه سليم الاحاديث
وسليم الطريقة وقولهم هو من مشايخ الاجازة قال بعضهم هو من
اعلى درجات الوثاقة وقولهم انه كثير الرواية قيل هو موجب
للعمل بروايته مع عدم الطعن

فائدة اختلفوا في العدالة
قال بعضهم هي حسن الظاهر وقيل ظاهر الاسلام مع عدم
ظهور الفسق والمشهور عند المتأخرين هي الملكة المانعة

من ارتكاب

من ارتكاب المعاصي الكبائر والاصرار على الصغائر وقال الشيخ جعفر
الطوسي عليه الرحمة في العدة من شرط العمل بخبر الواحد العدالة
بلا خلاف وقال بعض متأخري المتأخرين ان مراده عليه الرحمة من هذا الشرط
من حيث هو هو من غير حاجة الى الاجتهاد بشيء كما هو مقتضى دليلهم في الفقه
والرجال فان عملهم باخبار غير العدول اكثر من ان يحصى والا يقتضي
عدم اعتبار غير العدالة من افادات الرجال وعدم تحقق الحاجة الى الرجال
لان تعديلهم من باب الشهادة وشهادة فرع الفرع غير مسموعة وشهادة
علماء الرجال على اكثر المعدلين من هذا القبيل لعدم ملاقاتهم لهم
ولا ملاقاتهم من لاقاهم

فائدة وقد ورد في بعض الاخبار
عن الائمة عليهم السلام انهم قالوا خذوا منا وقولوا ما شئتم وخلق الله
قالوا وهذا ليس على عمومه انما يريدون به من غير ربوبية وخالق
لان جل كلامهم كانوا ذا فائدة لجلالة والثانية المتحكم اكثر العلماء

بعد التسليم وقبول رواياتهم من جهة كونهم وكلاء واجيب عن ذلك ان
علي بن ابي حمزة البطائني وزياد بن مروان القندي وعثمن بن عيسى الرواسي
كلهم كانوا وكلاء لابي الحسن موسى عليه السلام وكان عندهم اموال جزيلة
فلما مضى ابو الحسن عليه السلام وقفوا طمعا في الاموال ودفعوا امامة الرضا
عليه السلام وجحدوه والحق ان الوكلاء مجروحون من حيث الوكالة الا من
علم فساده

فايدة في آداب كتابة الحديث كما نقل من العلماء
رضوان الله عليهم اجمعين انه ينبغي لكاتب الحديث ان يكتب
في اول الكتاب بعد البسملة والحمد والثناء لله عز وجل والصلوة
والسلام على النبي واولاده سلام الله عليهم اجمعين اسم الشيخ المروي
عنه كنيته ولقبه ونسبه ومكانه ونحو ذلك من التعريف وان
اضاف تاريخ السماع ومحله كان الاجمل ثم ان يجعل بين كل
حديثين دائرة حمراء ولو تركت كانها بياضا منقطعا جاز لان
القصد التمييز وهكذا ان يفصل بين حديث وغيره مما يتصل

ب

به بهاء منقوطة ونحوها لئلا يختلط لفظ الحديث بغيره وغير مختص
في مثل صلى الله في رسول الله والنبي ونحو ذلك بان يكتب الاول في آخر
السطر والثاني في اول السطر الثاني واقبح من ذلك تفريق الكلمة الواحدة
واذا كتب اسم الله تعالى اتبعه التعظيم بعز وجل ونحوه ويحافظ على
كتابة الصلوة والتسليم على رسول الله والائمة سلام الله عليهم كلما
كتب ولا يسأم من تكراره ومن اغفل من ذلك حرم حظا عظيما
ويصلي بلسانه على النبي وآله صلوات الله عليهم كما كتب ايضا بيده
الترضي والترحم على الاصحاب والعلماء رضوان الله عليهم ويكره الرمز
بالصلوة والترضي في الكتابة وان يقابل نسخته باصل شيخه او اصل
معتمد معلوم الصحة ولا عبرة بكونه عتيقا وينبغي للكاتب تحسين
الخط وعدم ادماج بعضه في بعض واعراب ما يخفى وجهه واذا
كان للحديث اسنادان او اكثر كتب عند الانتقال من سند الى آخر
حاء علامة للتحويل ويستحب للراوي ان يقدم الاسناد كما هو المعتاد

ثم يسرد الحديث فاذا اراد النقل في اثناء المتن الاحتياط حتى قال الخبر
ويكره ان يتعين تغيير صورة المتن والاختصار منه وابدال لفظه بمرادفه
وقيل بتحريم ذلك فائدة وقد نقل المحقق البهائي عليه الرحمة
في كتاب الوجيزة ان جميع احاديثنا الامامية ينتهي الى ائمتنا
الاثني عشر سلام الله عليهم اجمعين وهم ينتهون فيها الى
النبي صلى الله عليه وآله فان علومهم مقتبسة من تلك المشكاة
وما تضمنه كتب الخاصة رضوان الله عليهم من الاحاديث المروية
عنهم عليهم السلام يزيد على ما في الصحاح الست للعامة بكثير
كما يظهر لمن تتبع احاديث الفريقين وقد روى راو واحد
نحو ابان بن تغلب عن امام واحد اعني الامام ابا عبد الله
جعفر بن محمد الصادق عليه السلام ثلثين الف حديث كما ذكره
علماء الرجال وكان قد جمع قدماء محدثينا رضوان الله
عليهم ما وصل اليهم من احاديث ائمتنا سلام الله عليهم
في اربعمائة

في اربعمائة كتاب تسمى الاصول ثم تصدى جماعة من المتاخرين شكر الله
سعيهم لجمع تلك الكتب وترتيبها تقليلا للانتشار وتسهيلا
على طالبي تلك الاخبار فالفوا كتبا مبسوطة واصولا مضبوطة
مهذبة مشتملة على الاسانيد المتصلة باصحاب العصمة سلام الله
عليهم كالكافي وكتاب من لا يحضره الفقيه والتهذيب والاستبصار
ومدينة العلم والخصال والامالي وعيون الاخبار وغيرها والاصول
الاربعة الاول هي التي عليها المدار في هذه الاعصار اما الكافي
فهو تاليف ثقة الاسلام ابي جعفر محمد بن يعقوب الكليني
الرازي عطر الله مرقده الفه في مدة عشرين سنة وتوفي
ببغداد سنة ٣٢٨ ثمان او تسع وعشرين وثلاثمائة ولجلالة شانه
عده جماعة من علماء العامة كابن الاثير في كتاب جامع الاصول
من المجددين لمذهب الامامية على راس المائة الثالثة بعد ما ذكر

أن سيدنا ومولانا أبا الحسن علي بن موسى الرضا سلام الله عليه وعلى
آبائه الطاهرين هو المجدد لذلك المذهب الإمامية على رأس المائة
الثانية وأما كتاب من لا يحضره الفقيه فهو تأليف رئيس المحدثين
حجة الإسلام أبي جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي رحمة الله
عليه وله طاب ثراه مؤلفات أخرى سواه يقارب ثلاثمائة
كتاب توفي بالري احدى وثمانين وثلاثمائة وأما التهذيب
والاستبصار فهما من تأليفات شيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن
الطوسي قدس الله ضريحه وله تأليفات أخرى سواهما في التفسير
والأصول والفروع وغيرها توفي طيب الله مضجعه سنة ستين وأربعمائة
وأربعمائة بالمشهد المقدس الغروي على ساكنه أفضل الصلاة والسلام
فهؤلاء المحمدون المحدثون الثلاثة قدس الله أرواحهم هم أئمة
أصحاب الحديث من متأخري علماء الفرقة الناجية الإمامية رضوان
الله عليهم قد تمت بعون الله الملك المنان بيد مؤلفه

[illegible]

أقل الطلاب والعباد جعفر بن المرحوم الحاج الآقا بن المرحوم الميرزا [illegible]
المشهور بحكيم البكلو طيب الله مضجعهما
في أول محرم الحرام سنة ١٣١٨ ثمانية
عشر وثلاثمائة بعد الألف

بسم الله الرحمن الرحيم

واعلم ان عقد النكاح العام من العقود اللازمة فيفتقر الى ايجاب وقبول
اما الايجاب فهو يكون بلفظ كل واحد من النكاح والتزويج
بشرط ان يكونا بلفظ الماضي تا صفحا عن الانشاء الذي هو
في اللغة الايجاد وفي الاصطلاح ايجاد الفعل المقصود في
العقود وكذلك صيغ العقود كبعت واشتريت والفسخ
والايقاعات كقول القاضي حكمت وفسخت اخبار في اصل
اللغة وقد يستعمل في الشرع ايضا انشاء والاحوط اداء
الصيغة بتقديم المذكر على المؤنث وبالعكس ايضا الاحوط
رضاء ابيها مع رضائها في البكر بخلاف الثيبة فان
رضائها يكفي ويتعدى الى المفعول الثاني تارة
بنفسها وتارة بمن الاحوط الاداء بكل واحد
والقبول يكون بلفظ قبلت ورضيت لا غير ويتعدى الى
المفعول الثاني باللام فقط ولا يلزم في صحة العقد
ذكر المهر في متنه فلو لم يذكر صح لكن لا بد من تعيين

ورضاء جدها ابو الاب

الزوجين

الزوجين او كليهما في العقد بالاسم او بالقصد فاذا حصل التراضي من
الطرفين اجريت الصيغة هكذا پس دختر خود شش بكويد اذن
بدهد زوجتك نفسي بالمهر المعلوم مرد در جواب كويد
قبلت التزويج لنفسي كذلك يا دختر كويد انكحتك
نفسي بالصداق المعين مرد كويد قبلت النكاح لنفسي
هكذا دختر كويد زوجت نفسي من نفسك يا انكحت
نفسي من نفسك بالمهر المعلوم مرد كويد قبلت التزويج
او النكاح لنفسي على المهر المعلوم اگر دختر ومرد هر دو
بگفتن وكيل كنند پس بنا بان قول كه اجراء صيغه عربا
وقول او يكتفي جايز وصحيح است وكيل كويد انكحت
موكلتي موكلي في الصداق المعين قبلت النكاح لموكلي على
الصداق المعين انكحت موكلتي من موكلي على المهر
المعلوم قبلت النكاح لموكلي على المهر المعلوم

اگر زن و مرد هر یک وکیل علیحده بنمایند پس وکیل زن بوکیل مرد گوید

انکحت موکلتی موکلک علی المهر المعلوم — قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم

زوجت موکلتی موکلک علی المهر المعین — قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعین

انکحت و زوجت موکلتی موکلک علی الصداق المعین — قبلت النکاح والتزویج لموکلی علی الصداق المعلوم

انکحت موکلتی من موکلک علی المهر المعلوم — قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم

زوجت موکلتی من موکلک علی الصداق المعین — قبلت التزویج لموکلی علی الصداق المعین

انکحت المرأة المعلومة المرء المعلوم علی المهر — قبلت النکاح للمرء المعلوم علی المهر المعلوم

زوجت المرأة المعلومة المرء المعلوم علی المهر المعین — قبلت التزویج للمرء المعلوم علی المهر المعین

انکحت المرأة المعلومة من المرء المعلوم علی المهر — قبلت النکاح للمرء المعلوم علی المهر المعلوم

زوجت المرأة المعلومة من المرء المعلوم علی المهر — قبلت التزویج للمرء المعلوم علی المهر المعلوم

انکحتها ایاه علی المهر المعلوم — قبلت النکاح له علی المهر المعلوم

زوجتها ایاه علی المهر المعلوم — قبلت التزویج له علی المهر المعلوم

انکحتها منه علی المهر المعلوم — زوجتها منه علی المهر

و اگر خواهند ذکر لفظ مذکور را مقدم دارند در تمام صیغ باید

مرد

مرد را مقدم دارند با تعیین که وکیل مرد در ایجاب و وکیل زن در قبول باشد .

در صیغه مرد و زن هر یک خود را وکیل کنند

انکحت موکلی موکلتی علی المهر المعلوم — قبلت النکاح لموکلتی علی المهر المعلوم

در صورتیکه هر دو وکیل علیحده قرار نمایند

زوجت موکلی من موکلتک علی المهر — قبلت التزویج لموکلتی علی المهر المعلوم

اگر وکیلین مرد و زن در نفس علیحده را وکیل نمایند

انکحت موکلة موکلی موکل موکلتک — قبلت النکاح لموکل موکلی علی المهر المعلوم

زوجت موکلة موکلی من موکل موکلتک علی المهر المعلوم — قبلت التزویج لموکل موکلی علی المهر المعلوم

انکحت نفس موکلتی زینب موکلک محمدا علی الصداق المعین

قبلت النکاح لموکلی محمد علی الصداق المعین

انکحت نفس موکلتی زینب وکالة عنها و عن ابیها او جدها من موکلک محمد بالصداق المعین

قبلت النکاح لموکلی محمد بالصداق المعین

اگر وکیل پدر خود را وکیل کند که صیغه خواند او را بزنی بدهد

انکحت بنتی زینب منک وکالة عنها و ولایة علیها بالمهر المعلوم

و یا بگوید ... قبلت النکاح لنفسی علی المهر المعلوم

اگر وكيل صغيره‌نك باباسي [illegible] بو صيغه ايله و اگر وكيل بابا ايسه بو وجهله ديه‌جكدر

زوجت بنتي بابنك ولاية منها على الصداق المعلوم المعين

قبلت التزويج لابني ولاية على الصداق المعلوم

در متعه تعيين مدت و تعيين مهر شرطدر

متعت نفس موكلتي من موكلك في المدة المعلومة على المبلغ المعلوم

قبلت التمتع لموكلي في المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم

صيغه طلاق رجعي در حضور عدلين

موكلي زيد زوجته رباب طالق هي طالق طلقة هي طالق مرة

صيغه طلاق خلعي در حضور عدلين

موكلي محمد علي زوجته سكينة طالق هي مختلعة على ما بذلت من
تمام مهرها لزوجها ليطلقها به فهي طالق طلقة هي طالق مرة

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي خلق من الماء بشرا فجعله
نسبا وصهرا وكان على كل شيء قديرا وصلى الله على اشرف
الانبياء والمرسلين محمد وآله الطيبين الذين اذهب الله عنهم
الرجس وطهرهم تطهيرا اما بعد فقد قال الله تبارك
وتعالى في كتابه الحق وانكحوا الايامى منكم والصالحين من
عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من
فضله والله واسع عليم فقال رسول الله صلى الله عليه
وآله تناكحوا وتناسلوا تكثروا فاني اباهي بكم الامم يوم
القيمة ولو بالسقط والصلوة على اشرف المرسلين محمد
وعترته المعصومين

بعد [illegible]
و در [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

در بیان ذکر تاریخ بعض انبیاء سلام الله علیهم و بعض سلاطین
و بعض حکماء فلاسفه و غیر ایشان الی ظهور حضرت ختمی مآب
صلوات الله علیه و آله الطاهرین   حضرت آدم علیه السلام
در ششصد الف وقتیکه حضرت آدم ع و حضرت حوا از بهشت
بدین دنیا تشریف آوردند افتراق در میان ایشان شده بود
در عرفات یکدیگر را ملاقات کردند و صد سال بعد از هبوط
حضرت با مداد حضرت جبرئیل بیت کعبه را ساخت و حجر الاسود را
نصب کرد و در سنه ۱۳۵ قابیل از حوا متولد شد و در سنه ۱۳۰
هابیل متولد شد و در سنه ۱۵۰ قابیل هابیل را بضرب
سنگ شهید نمود و بقولی سنه ۱۵۵ و بقولی سنه ۱۳۰
حضرت شیث ع از حوا متولد شد و حوریه جهت حضرت
شیث از بهشت و حوریه جهت یافث آوردند که از صلب

[illegible]

۳

این در نصف مخلوقات در عالم زیاد شد و حضرت آدم ع در سنه ۹۳۰
وفات کرد و بعضی وقتیکه طوفان شد نوح ع جسد حضرت آدم
بکشتی گذاشت بعد از ساکت شدن در نجف اشرف دفن
نمود   حضرت ادریس ع در سنه ... متولد شد بعد از
شیث حضرت شیث ع ... اسم آنحضرت اخنوخ بوده و بکثرت
تدریس حکمت نموده و احکام خداوند را بیان نمود ملقب بادریس شد
و او را هرمس اول و المثلث بالنعمة والحکمة و او را ثالث گویند
و آنحضرت سلطنت و حکمت و نبوت داشت و با علم نبوت دریافت
که دنیا را آب خواهد گرفت در سنه ۱۲۳۳ امر نموده در مصر کنیسه
هرمها را در مصر تشیید بنا کردند و کتب علمیه را در آنجا گذاشت
که از صدمه آب سلامت بمانند و در سنه ۱۰۴۵ حضرت ادریس به بهشت
مرفوع شد   حضرت نوح علیه السلام در سنه ۱۰۶۴ متولد
شد و اسم آنحضرت عبد الغفار یشکر و اسم پدرش لمک بوده و حضرت را

[illegible]

[illegible]

چهار نفر پسر موجود آمد سام حام یافث کنعان در سنه ۲۲۲۲
از مسجد کوفه ابتداء طوفان شد حضرت با اولادش بکشتی نشستند
مگر حضرت کنعان که غرق گردید گویند تا چهل روز از آسمان آب
میریخت و از زمین میجوشید تا دنیا را تماماً خراب کرد مگر کعبه معظمه
لهذا آنجا را بیت العتیق گویند بعد از هفتاد آب کشیده سفینه
در کوه جودی قرار گرفت و دنیا را با اولاد خود قسمت کرد
خودش در نجف اشرف سنه ۲۵۹۲ وفات کرد در نزد آدم ع دفن
کردند و در مدت عمر آنحضرت بسیار اختلاف هست

حضرت هود علیه السلام در سنه ۲۰۶۲ متولد شده او را عابر هم گویند
از چهار پشت بحضرت نوح ع میرسد و قوم عاد را هدایت میکرد
قبول نکردند تا بقحط و غلا مبتلا شدند بعد در سنه ۲۲۲۲ از صرصر
باد هلاک شدند و حضرت هود هم در سنه ۳۱۱۲ وفات نمود قبرش
مشهور در وادی السلام نجف اشرف است

حضرت صالح ع

حضرت صالح علیه السلام در سنه ۲۹۷۳ از اولاد نوح علیه السلام است
و قبیله ثمود بعد از هلاکت قوم عاد در محل ایشان میان شام
و حجاز مسکن کرده مشغول عبادت اصنام شدند حضرت ایشان را
دعوت نمود قبول نکردند و ناقه را مخصوصاً که از جهت آمده بود
پاره پاره کردند تا در سنه ۳۲۲۱ خداوند عالم ایشان را هلاک نمود
و آنحضرت هم در سنه ۳۲۵۳ وفات کرد بقول مشهور در وادی نجف مدفون است

حضرت ابراهیم علیه السلام

علیه السلام در ... شد
سنه ۳۳۳۳ متولد شده اسم پدر آنحضرت تارخ بود و آذر عم
آنحضرت بود در عصر نمرود متولد شد و او دعوی خدائی میداشت آنحضرت را
بهدایت نمود و قوم او مأمور شد قبول نکردند تا در سنه ۳۳۳۳ که
با آتش انداختند بعد از آن حضرت ابراهیم ع با حضرت ساره
دختر عم خود بود از بابل هجرت کرده در فلسطین نزول
ساخت در آنجا حضرت ساره را تزویج کرد و هاجر جاریه ساره را

بعد حضرت ابراهیم تقدیم نمود در سنهٔ ۳۳۳۳ حضرت اسمعیل از هاجر متولد

شد بعد از دو سال بجهة بی اعتنائی هاجر حضرت ساره عرض

کرد با ابراهیم باید هاجر و پسرش را بجای دیگر ببری پس بمکه

حضرت بحکم خداوند هر دو را برداشته در بیابان مکه معظمه گذاشته

مراجعت کرد و در سنهٔ ۳۳۳۳ حضرت اسحق هم از ساره متولد شد

و بعد حضرت اسمعیل مکه آبادی گرفت و در سنهٔ ۳۳۳۳ در موسم حج

حضرت اسمعیل را قربانی نمود و در سنهٔ ۳۴۲۹ تجدید عمارت

کعبه ساخت و هاجر سنهٔ ۳۳۳۳ وفات کرد بجناب ساره

هم سنهٔ ۳۳۳۳ رحلت نموده و در سنهٔ ۳۳۳۳ ذوالقرنین با جمعیت وارد

مکه و با ابراهیم خلیل علیه السلام ملاقات و مصاحبه نمود و حضرت

ابراهیم در بیت المقدس سنهٔ ۳۵۳۳ وفات یافت حضرت ساره

هم بعد در آنجا مدفون شد — حضرت اسمعیل علیه السلام — سنهٔ ۳۴۱۹

از هاجر متولد شد چونکه در میان عرب نشو و نما کرده بلسان

عربی

عربی تکلم میفرمود و اورا ابوالعرب مکنی کردند و اولاد حضرت در مکه بسیار

شد و چهل سال کنعان و مصر و نواحی [illegible] را هدایت میکرد و در حین

وفات خود حضرت اسحق را خواسته وصیت نمود و در سنهٔ ۳۳۳۳ وفات

نمود در حجر مکه نزدیک بقبر هاجر دفن کردند — ظهور حضرت لوط

لوط سنهٔ ۳۳۳۳ برادرزاده حضرت ابراهیم بود پس [illegible]

در [illegible] خود از بابل به بیت المقدس آمد و امر حضرت ابراهیم

بشامات مامور شد و اهل آنجا را دعوت کرد قبول نکردند تا اینکه

حضرت جبرئیل بامر رب جلیل در سنهٔ ۳۳۳۳ آن شهرها را سرنگون کرد

و لوط [illegible] حضرت ابراهیم مراجعت نمود و هشتاد سال عمر

کرد — ولادت حضرت اسحق سنهٔ ۳۳۳۳ چونکه از نسل [illegible] طلوع

در کنعان بامر حضرت ابراهیم [illegible] بهدایت اهالی کنعان مامور شد

و یکصد و هشتاد سال عمر کرد در بیت المقدس سنهٔ ۳۶۳۳ وفات

نمود حضرت یعقوب ع اورا غسل داده در آنجا دفن کرد

تولد حضرت خضر علیه السلام در سنه ۳... اسم آنحضرت بلیا بن ملکان

بود چون آنحضرت بهر جا قدم گذاشتی سبز میشد لهذا

مسمی بخضر گردید چون خاله زاد اسکندر ذوالقرنین اکبر بود لکن

اوقات جنگ اسکندر بعهده مشهور است که با اسکندر

بظلمات رفت و آب حیات با آنحضرت قسمت شد تا زندگانی

جاوید یافت باعتقاد بعضی بعضی ملاقات اسکندر با موسی

بن منشی بن یوسف [illegible] بود با موسی بن عمران [illegible] اسکندر

در سنه ۳[illegible] در دومة الجندل وفات کرد

ولادت حضرت یعقوب بن اسحق [illegible] در سنه ۳[illegible] و اولاد

اسرائیل لقب بود یعنی عبدالله و آنحضرت را دوازده پسر بود

آنها که اسباط گویند و عیسا برادر حضرت یعقوب بود

که توأم متولد شده بودند [illegible] آنحضرت در سنه ۳[illegible] بجهت

ملاقات یوسف [illegible] بمصر تشریف بردند و در سنه ۳[illegible] وفات

کردند بسبب وصیت آنحضرت جناب یوسف [illegible] جنازه

را

اورا از مصر به بیت المقدس آورده در جوار حضرت ابراهیم ع

دفن کردند و همان روز جنازه عیسا برادر آنحضرت هم آورده

آورده در آنجا دفن کردند و حضرت یوسف با برادران خود

بمصر مراجعت کردند — حضرت یوسف علیه السلام در سنه ۳۵۵۰

از راحیل متولد شد و در صغیری مادرش وفات نمود در سنه ۳۵۷۳

بجهت [illegible] برادرانش اورا بچاه انداختند و در سنه ۳۵۷۹ در حبس محبوس

بودند و [illegible] در سنه ۳[illegible] از حبس نجات یافت و در سنه ۳۵۹۷ [illegible]

ولادت [illegible] و ریان بن ولید پادشاه مصر بدست حضرت [illegible]

ایمان آورده [illegible] عزیز مصر فوت شده و با صاحب [illegible] ریان

بن ولید [illegible] زلیخا تزویج شود و در سنه ۳[illegible]

[illegible] تا هفت سال و حضرت یوسف [illegible] ده سال عمر

کرده در سنه ۳[illegible] در مصر وفات نمود مشهور است که [illegible]

٩

فاع قبایل مصر جسد شریف اورا بصندوق سنگ رخام گذاشته

بجهة نیل انداختند — ولادت حضرت شعیب علیه السلام

سنه [illegible] از جهار پشت حضرت ابراهیم ... بیست و ... آنحضرت

خطیب الانبیا بوده بدعوت اهل مدین که بت پرست بودند مامور

شد و چهار و هشت سال ایشان را هدایت کرد و در مدین ...

وفات نموده او را بحضرت ... آورده در ... دفن و مقام دفن

کردند و مدین از بناهای مدین بن ابراهیم ... است

ولادت حضرت ایوب علیه السلام سنه [illegible] از اولاد حضرت ابراهیم

بوده و بکثرت دولت و اموال معروف و مشهور بوده و بدعوت مردم

جا ... که میان رمله و دمشق باشد مامور شد غیر از ... کس ایمان

نیاوردند و مدت هفت سال مبتلا شد غیر از زوجه که نواده

یوسف ... و عیال آنحضرت بود کسی دیگر با آنحضرت موافقت نمیکرد

و در سنه [illegible] حضرت احدیت جلت عظمته اورا نجات داد

و مدت

و ... دعوت ... بیش سال عمر کرده در سنه [illegible] وفات

نمود — ولادت حضرت موسی علیه السلام در سنه [illegible]

ولادت حضرت هرون در سنه [illegible] هر دو پسر عمران از اولاد

یعقوب ... بودند و ... از یکی ... شدند و اولاد حضرت

یعقوب بنی اسرائیل گویند والقاب حضرت موسی کلیم الله بوده مشهور است

از کودکی تا چهل سال در خانه فرعون با عزت در ... عمر کرده

و مردم او را پسر فرعون ... در سنه [illegible] ... قبطی ...

بکشت و شب از مصر فرار کرده به مدین آمد که ... مصر بوده

و در آنجا بحضرت شعیب شبانی کرده و دختر آنحضرت را تزویج کرده

صاحب فرزند و دختر شد در سنه [illegible] از راه مصر کرده و در کوه سینا

مامور بدعوت فرعون گردید و اهل و عیال آنحضرت ... کرده

و حضرت موسی در سنه [illegible] وارد مصر شد و فرعون او را استقبال کرده

بنا بر این آورده با ما در پیش ملاقات کرد و بنی اسرائیل را دعوت نموده
و با حضرت پیش فرعون آمده او را بوحدانیت خدا و نبوت دعوت کرد
فرعون حضرت را نشناخت در غضب آمد حضرت عصا را انداخت
اژدها شد فرعون عفو کرد و حضرت عصا را گرفته دست
مبارکش را بیضا کرده خارج نمود مانند ستاره درخشنده حضرت
فرعون سحره را جمع با حضرت معارضه کرده مغلوب ایمان آوردند
آسیه زوجه فرعون ایمان آورده فرعون او را بچهار میخ کشیده
شهید کرد خلاصه بنی اسرائیل ظلم و تعدی فرعونیه قبطیان را مشغول
مانده کرده با نبوت حضرت بعضا از رود نیل بیرون آوردند از معجزه
در سنه ۳۲۹ خارج شدند در صحرای ایشان خیمه زدند حضرت بنی اسرائیل
زیاده از ششصد هزار نفر بودند و فرعون اطلاع یافته با ده کرور
لشکر ایشان را تعاقب کرد بنی اسرائیل از رود نیل با عصا حضرت
موسی در گذشتند و فرعون و لشکر او بمحل بنی اسرائیل داخل
شدند تماما غرق گشتند و بنی اسرائیل حرکت کرده در بیابان

فاران

فاران ساکن شدند تا در آن پیش جسم موسی بود قصه او در ده اسم
شود تا در آن ذکر خواهد شد در سنه ۳ حضرت وفات فرمود
در وادی موآب که نزدیکی قدس خلیل است مدفون شد کسی نمی‌داند قبر
حضرت طاهر و معین نیست — خلافت یوشع بن نون ۳۰۰
در سنه ۳ از اولاد یوسف ۳۰ بود در ملازمت حضرت موسی علیه السلام
مدیر امور بنی اسرائیل بود بعد از وفات موسی ۳ مبعوث شد بنی اسرائیل شد
اوده در شام و بیت المقدس و کنعان ساکن نمود در سنه ۳۹۲ مشغول جنگ
دعا بود که آفتاب نمود یک غروب نشد استدعا کرد خداوند اجابت
آفتاب را برگردانید تا دشمن را غلبه کردند و در سنه ۳۹۶ وفات کرد
در جبل افرائیم بقریت حمد دفن کرده

ولادت حضرت داود علیه السلام سنه ۳۳۳ از اولاد حضرت یعقوب
بود مدتی شبانی کرده در سنه ۳۳ به سلطنت بنی اسرائیل نائل
شد در بیت المقدس ساکن بود در سنه ۳۳ در بیت المقدس مسجد

اقصی را بنا نهاد و حضرت احدیت جلت قدرته آهن را در دست او نرم
مثل موم نرم کرده بود در مدت عمر خود سیصد و شصت زره
ساخته هر یک را بهفتاد درهم میفروخت و امر معیشت میکرد و در امورات
مردم بعلم خود حکم مینمود در سنه ۳۰۰۳ در بیت المقدس وفات
نمود در قبر داود نام مدفون است   ولادت حضرت
سلیمان علیه السلام در ولایت حبرون در سنه ۲۹۰۳ متولد شده
بعد از وفات پدرش داود ۲۲ بر سریر سلطنت نشست جمیع
طور سلطنت که از خلقت آدم تا بزمان ما هذا باحدی نشده
تمامی مخلوقات در زیر اطاعت او بودند   و در سنه ۳۰۰۲ مسجد
اقصی را تعمیر کرده و در سنه ۳۰۳۳ وفات کرد در نزد پدرش داود
علیه السلام مدفون شد پنجاه و یکسال عمر و چهل سال سلطنت
کرد   ظهور حضرت الیاس ۳۰ در سنه ۳۰۹۰ از جمله انبیاء
بود از شوکت تمنی اخاب پادشاه بنی اسرائیل از صیدون
حرکت کرده بادوانی ساکن شد که شنید دعوت باجع ۳۰

در رود خانه غسل میکرد ناگاه سواد چند ظاهر شد حضرت
مرکب را سوار شده بجانب آسمان رفت این در سنه ۳۱۰۹
بوده الله اعلم   ظهور حضرت یونس علیه السلام سنه ۳۲۲۰
از انبیاء بنی اسرائیل است معروف به بنی الیاس یونس یکی از
الیاس ۳۰ متی بوده حافظ یونس بن متی مشهور است بکتاب حضرت
چهار فصل بوده بهدایت پادشاه بابل و نینوا مامور شد بعثت
حضرت موسی دعوت میکرد از بیت المقدس ما نم بنینوا و بابل رفت شد
و قوم و پادشاه آنها را دعوت کرد قبول ننمودند بعد از آن ایشان را نفرین
کرد و سوار کشتی شد که دچار ماهی گردید سه روز در شکم
ماهی مانده و روز چهارم بکنار انداخت [illegible] الخضر [illegible]
گویند بعد از هدایت قوم در نینوا عمر کرده و در آنجا وفات نمود
ظهور حضرت دانیال علیه السلام در سنه ۳۱۱۷ دانیال از انبیاء بنی اسرائیل

و کتاب آنحضرت را دوازده فصل نوشته اند با جنت [illegible]

بود بیک بواسطه اینکه مرتکب معاصی شدند خداوند تمام [illegible]

و بعد از آن بخت نصر را بر ایشان مسلط کرد که ایشان را قتل [illegible]

و بیت المقدس را خراب کرد — ولادت حضرت مریم ۲۲

۵۷۰ ق م دختر یواقیم بود که عرب عمران گویند و بعض [illegible]

عمران قایل شده و عمران یک دختر داشت که حضرت زکریا

تزویج کرده بود مدتها دیگر اولاد نشد آنا زن عمران

نذر کرد که خداوند مرا یک پسر عطا فرماید در مسجد اقصی خدمت

گذارم [illegible] خداوند [illegible] مریم را کرامت فرمود

در مسجد اقصی عبادت میکرد بدرجه رسید که وحی و الهام بر او

نازل شد و حضرت زکریا هم در مسجد اقصی عبادت

میکرد و از مریم متوجه میشد هر وقت نزد حضرت مریم میآمد

در زمستان میوه تابستان میدید و تعجب میکرد و حضرت مریم

در سیزده سالگی بحضرت عیسی حامله شد در سنه ۵۵۰ ق م حضرت

تولد نمود — ظهور حضرت زکریا ۲۲ سنه ۵۷۰ ق م اصول بعضی

در بعضی بلاد آنحضرت از بنی اسرائیل بابن زکریا [illegible]

و در [illegible] بیت المقدس بود و دختر عمران که ایشاع نام داشت

در حباله آنحضرت بود [illegible] تا اینکه زکریا علیه السلام سن

هشتاد و پنج سال رسید حضرت احدیت جلت عظمته حضرت یحیی

عطا فرمود و در این تاریخ جناب مریم هم بحضرت عیسی حامله

بود و حضرت زکریا بعد از شهادت حضرت یحیی [illegible]

زندگانی کرد — حضرت یحیی بن زکریا علیهما السلام در سنه ۵۵۱۰

از ایشاع دختر عمران متولد شد و جناب مریم خاله آنحضرت

بود مشارالیه متولد شده چند سال [illegible] مشغول عبادت گردید

در صحرا و بیابانها متصل مناجات و گریه و زاری میکرد هرچه [illegible]

و مادرش حضرت وضع میکرد فوق ... بنی ... [illegible]
چون دیگر یهود تا حضرت مبعوث شد هیرودیس پادشاه بیت
المقدس ... بود ... حضرت یحیی حاضر کرده ...
خواست حضرت فرمود حرام است اگر که حضرت یحیی ...
مادرش مشغول عیش و عشرت شد و بتحریک ... آن زن فاحشه
سر حضرت را بریده بطشت زرین نهاده پیش سلطان آوردند
حضرت را ... در مجلس عیش و عشرت ...
ظلم ... را حضرت در بیت المقدس ...

حضرت عیسی بن مریم — وقتیکه مادرش با حضرت حامله شد
بنی اسرائیل حضرت زکریا را بجناب مریم نسبت زنا دادند
گفتند مریم از زکریا حامله شده تا اینکه در سنه ۵۵۸۵
متولد شد مردم شماتت میکردند تا اینکه حضرت عیسی ...
در مهد تکلم کرده جناب مریم را مبرا ساخت در سنه ...
در سن ... مردم را دعوت کرد ... سال

در سنه ... طایفه یهود حضرت را گرفته بدار کشیدند بحکم امر خداوند
حضرت عیسی از ... باسمانها بلند شد

در بیان ذکر بعضی حکمای فلاسفه از هجرت حضرت آدم صفی علیه السلام

صاب حکیم گویند پسر حضرت ادریس بوده بعضی گویند

از بابل شده و پیروان صابئین گویند در سنه ... ظهور کرده

ظهور بوذاسف در سنه ۳۰۰۰ از جمله حکمای عجم است و بعضی صابئین

از اختراعات و تالیفات اوست که بصاب حکیم استناد داده بعضی

هوشنگ القاء کرد و گفت کواکب مظهر یزدان و مربی عالم کون

و فساد اند و تمثال کواکب سبعه را ساخته مردم را به تعظیم و تکریم

آنها ترغیب کرد — ظهور تنکلوشا حکیم بابلی در سنه ۳۱۱۵

در عهد مشهور تا قبل از واقعه حضرت ابراهیم بود از بابل

آمده در نزد ضحاک تازی مقرب شد و کتاب صور و صفحه

از تالیفات اوست که ترجمه آن الان معروف و مشهور است تنکلوشا

و ضحاک هم در مذهب صابئین داشتند

ظهور ابلون حکیم در سنه ... اول کسی بود که در ایتالیا علم

حکمت برافراخت و قانون سلطنتی گذاشت و علم طب را

از حریم علم دوستی داشتی — ظهور لقمان حکیم در سنه ۳۳۷۰

از اهل نوبه بود و کنیت آنحضرت ابوانعم در تقید و کنیت قین بن

خسر ازدی از بنی اسرائیل مربوط بود در بیت المقدس وفات اغتنام

او میکرد در عبادت توجه و رسید که حضرت احدیت او را

... ذکر باد نبوت نوبت حکمت را عطا کردند در فلسطین

وفات کرده آنجا مدفون است — ظهور فیثاغورس حکیم در سنه

در سنه ۳۹۱۰ در سواحل مشهور بوده در کنار دریای شام از صور صیدا

و بعضی از آنجا بتاخته که لشکر کشتاسب از خاک ایرانیان سبب مصر

اخلاط و مسخر کردند و داخل شهر شدند فیثاغورس در مدینه

آمد و مشغول تدریس را از قرس قلون نام پادشاه گرفت شهر

آمد و در آنجا او را با اصحاب خود سوختند او میگفت بعضی کره

و کواکب ثابت الله و فیثاغورس حساب و حل کتاب در طلوعات

تألیف کرده بود ظهور جاماسب حکیم در سنهٔ [illegible] و او برادر
گشتاسب بن لهراسب بود از اجلهٔ حکمای عجم است شاگرد زردشت
حکیم بود و از او اخذ علم کرده و کتابی جمع کرده در هیئت افلاک و اسرار آن
مجسم نام نهاد ثانی جاماسب نامه که در بعضی نظرات کواکب را در آن
با هم بیان کرده و قرآن را طالع وقت معین نموده و از احکام کرده گویند
حکم از ما سیاق میکرد حق نبوت و بعثت حضرت خیر مآب صلی الله
علیه و آله را گفته و اعتقاد او به یزدان و اهرمن بود

ظهور زردشت حکیم در سنهٔ [illegible] از اولاد فریدون بود
در زمان گشتاسب ادعای نبوت کرد و کتابی جمع کرده زند
نام گذاشت و پازند شرح آنست و مذهب زردشت به یزدان
و اهرمن بود و اسکندر رومی وقتیکه بر ایران تسلط یافت
تمامی کتابها را بسوخت و مذهب زردشتی در آن زمان
ضایع بود نقل کرده اند که از آثار زردشت یکی درخت
سرو بود که در کشمیر بنام گشتاسب کاشته بود چنانکه

قوی شده بود که عذر ارش کرد شاه قزن بود هزار و چهار صد
و چهل سال بود که غرس کرده بود در زمان متوکل بالله عباسی
بن هارون الرشید امر به [illegible] حمل کرد [illegible]
[illegible] متوکل را غلامان خود پاره پاره کردند گویند اسکندر
رومی در آخر مذهب زردشت را [illegible] کرد [illegible] ازان

ظهور هرمس ثانی در سنهٔ [illegible] اسم او را
بوجب هست
بابل نوشته اند از اجلهٔ حکمای بابل بود در علم طب و علم نجوم مهارت
داشت و حضرت ادریس را هرمس اول خوانند

ظهور کنکه حکیم در سنهٔ [illegible] از اجلهٔ حکمای هند است در معرفت
افلاک و نجوم کمال مهارت داشته نوشته اند الوف در کتاب
الوف از کمال فطانت و ذکاوت او توصیف مینویسند

ظهور هرمس ثالث در سنهٔ [illegible] از حکمای مصر بود او را المثلث

بالحکمة معین هستند که سیم هواسه است در فنون حقه(?) پابند

طولانی داشت ودر صناعت کافی دارد

ظهور سقراط حکیم سنه ۵۰۰ه(?) از اجلهٔ حکمای یونان است وایشان

جماعت کثیر بودند که بعضی از طوفان نوح علیه السلام در یونان

ظهور کردند تا ظهور حضرت ختمی مآب صلی الله علیه وآله والتابعین(?)

فلاسفه گویند فلاسفه جمع فیلوسوف یونانی بمعنی محب

حکمت است ابتداء ایشان تا زمان سقراط همه مشغول

تحصیل حکمت بودند بمعنی تفتیش حقایق اشیا میکردند

اما سقراط فلاسفه را ازین مشقت خلاص نموده اوقات خود را

به تهذیب اخلاق حمیده مصروف داشت و سقراط تحصیل

فنون را از کتب فیثاغورس کرده گویند دوازده هزار نفر

شاگرد داشت در شهر آتن(?) میش مردم را از بت پرستی

منع میکرد مردم شهر او را گرفته حبس کردند ودر زندان زهر

داده مقتول ساختند

ظهور

ظهور بقراط بن ابراقلیس سنه ۱۱۳ه در بلده صور ساکن بود در فن

علم طبیعی ودر علم طب مهارت داشت وصور بلده بود در کنار

دریای شام وبقراط از اهل دیانت معین هستند(?)

ظهور سولون حکیم یونانی سنه ۱۰۱۵ه(?) در شهر آتن که معرب

آن آتینه است متولد شده گویند جد مادری افلاطون است

در طلاقت لسان بی نظیر بود ظهور افلاطون حکیم یونانی

سنه ۱۲۹ه [illegible] ارسطو بود افلاطون بلغت یونانی بمعنی

فسیح است لهذا باین ملاحظه اکثر حکمای فلاسفه یونانی را افلاطون

تا مبدء ... دادند افلاطون الهی گویند وبعضی نوشته که افلاطون

از سقراط اخذ علم کرده بعضی قبول نکرده که صد سال فاصله دادند

درمیان افلاطون اعجوبهٔ زمان بود در اکثر علوم مهارت

داشت وتألیفات زیاد دارد ظهور اقلیدس

اول سنه ۵۷۱۵ از حکمای بلاد مصر بود اول کسی است که نوع یا نوح

مدنیت ساخت و در کتب مندرج کرد و در علم هندسه کتابی ساخت

مسمی بنام خود نمود و از حکمای قدیم یونان بود ان شرح نوشته

سالیه تحریر اقلیدس مشهور است معرب ترجمه کرده اند گویند

تا نون هم از کتب اوست ارسطو حکیم یونانی

سنه ۳۲۵ او را ارسطاطالیس یا رسطالیس هم گویند و

ارسطو بلغت یونانی یعنی کامل و فاضل است و او پسر

نیقوماخس بود در خدمت افلاطون کسب علم و معارف نموده

بدرجه رسید که معلم اول گفتند در جمیع علوم مهارت

داشت و حکمت منطق از مصنوعات اوست بیست سال

از افلاطون اخذ علم کرده در حین وفات افلاطون هفت

سال عمر داشت بعد از افلاطون ریاست تدریس

یافت و اسکندر رومی تربیت کرده ارسطو بود وقتیکه

اسکندر

اسکندر در زمان سلطنت نوشت ارسطو کتابی در حکمت طبیعیات

او نوشت مسمی بسمع الکیان بود اسکندر متغیر و خشمناک و گله

مینمود و از کلام اوست که با اسکندر رومی گفته الشریعة ذات

نسیم و فی الکتاب یحکم و فی الاسم یحتم بان اراد ان یعصی العالم

معنی با الحاکم محکوماً والمحکوم حاکماً فاطلب الطبع والافول من العود

والفرح من الحزن والذکور والاناث من الصور حتی یحصل الامن

با من العدم و گویند در جمع علم منطقیه را نمود الکن ارباب در منطق مهارت

اسکندر شد وقتیکه اسکندر بطرف ایران حرکت کرد ارسطو

هم با شهر آتن رفته مدت ده سال مشغول تدریس شد تا یک نفر

بازی نام او را متهم ساخت و شهرت داد که ارسطو مذهب سقراط

دارد و بت پرستی را ضلالت میداند مردم شهر هم مستعد او را کشتند

گریخت در دین دنیا کناره وفات کرد شصت و هشت سال عمر کرده

بود گویند وقتیکه قسطنطین رومی مذهب عیسوی را ترویج میکرد

کتب ارسطو را جمع کرده ضبط نمودند من تقیا ما بقی بود تا مامون الرشید
از سلطان روم خواهش کرد کتب ارسطو را گرفت و بعضی از آنها
ترجمه کردند و آنچه که اسکندر در مصر نهاده گذاشته از حالات
ترکستان خبرها و چیزها از مصنفات ارسطو بود و بعضی گفته
که او را بلیناس حکیم یونانی تربیت داده بود — ظهور اقلیدس
ثانی سنه ۵۳۳ از اهل یونان بود — ظهور ابرخس حکیم بابلی
از جمله حکمای کلدانیان بود در علم رصد و هیئت و نجوم ید
طولانی داشت و کتاب اسرار النجوم از تالیفات اوست و عرب
ترجمه کرده‌اند — ظهور جالینوس حکیم در سنه ۵۹۹ در زمان
[illegible] همراه بود و تالیفات بسیار داشت
ظهور بطلیموس حکیم سنه ۵۷۱۶ از مشهورین فلاسفه و معتبرین
ایشانست — ظهور مانی نقاش در سنه ۵۸۰۰ اعجوبه زمان
بود در تصویر نگاری مانند نداشت [illegible]

بدلک میکشید اگر بر پیکان میزدند ابدا خلف نمیکرد یادگاری
ثبت نمود و کتابی از تنک نام جمع کرده بخود معجزه قرار داد
ظهور بوذرجمهر حکیم سنه ۶۱۳۳ وزیر انوشیروان بود
او را دانشمند کامل میگویند اگرچه در جواب [illegible] داشت
اما کارهای بزرگ دعاوی ابدا از وی صدور نیافت
ابو حامد محمد غزالی در کتاب تهافت الفلاسفه حکمای فلاسفه را
در بیست مسئله تکفیر کرده اول عالم را قدیم میدانستند میگویند
ان الجواهر کلها قدیمة — دوم خداوند احدیت را بجزئیات
عالم علم نیست و میگویند ان الله تبارک و تعالی لا یحیط علما بالجزئیات
الحادثة من الاشخاص — سوم منکر معاد جسمانی اعتقاد نداشتند
و عود عناصر را محال میدانستند و این عصر هم معتقد این مسئله
بسیار است — حارث بن کلدة طبیب انوشیروان عادل بود

از سلطنت عرب نقل بود که نوشیروان عجمی بود که حضرت ختمی مآب
صلی الله علیه و آله شرفیاب شد لیکن ایمان نیاورد

در بیان ذکر بعضی طبقات ملوک از طوفان حضرت نوح علیه السلام
الی ظهور حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم بقول بعضی
مورخین   سلاطین عجم بقدر هفتاد و دو نفر بودند
شش هزار و نهصد و بیست و هفت سال در ایران زمین سلطنت
کرده اند و ایشان چهار طبقه منقسم شوند اول پیشدادیان
دوم کیان سیم اشکانیان چهارم ساسانیان   پیشدادیان
با [illegible] یازده نفر بودند دو هزار و دویست و چهل سال حکمرانی
کرده اند و اول ایشان کیومرث بود که در سنه ۲۳۱۹ از هبوط آدم
علیه السلام جلوس کرد و در سنه ۳۰۵۳ منقرض شدند   و طبقه دوم
کیان ایشان با اسکندر رومی ده نفر بودند هفتصد و سی و دو سال
حکمرانی کرده اند و اول ایشان کیقباد در سنه ۳۰۵۳ جلوس کرد
و در سنه ۴۲۹۵ منقرض شدند   سیم اشکانیان و ایشان با

با ابطش رومی بعث نفر می‌نویسند که مدت چهارصد و شصت
و شش سال حکمرانی کرده اند و اول ایشان ابطش رومی که بعد از
وفات اسکندر رومی در سنه ۴۹۹۵ جلوس کرده و در سنه ۵۴۶۱
منقرض شدند   چهارم ساسانیان سی و دو نفر مدت چهار
صد و هشتاد و چهار سال حکمرانی کرده اند و اول ایشان اردشیر
بود که در سنه ۵۷۴۶ جلوس کرد در سال سی و یکم هجرت سنه ۶۲۲۷
در خلافت عثمان منقرض شدند   ملوک ترک اولاد
یافث بن نوح علیه السلام در ترکستان سلطنت کرده اند اول
ایشان ترک بن یافث بن نوح ع در سنه ۲۳۰۰ جلوس کرده در سال
دهم هجرت سنه ۶۲۲۶ منقرض شدند   ملوک کلدانیان
ایشان دو طبقه می‌نویسند طبقه اول چهل و چهار نفر مدت
دو هزار و پانصد و پنجاه و شش سال در بابل و نینوا و بیت المقدس
سلطنت کرده اند اول ایشان نمرود اول بود که در سنه ۲۳۵۲
جلوس

جلوس کرده و بخت نصر بابل مشهور را بنا نهاد و نمرود نواده حام
بن نوح ع بود پانصد سال سلطنت نمود و در سنه ۲۱۵۲ راه
جهنم پیش گرفت   و نمرود ثانی هم از این سلسله بود در بابل
بیش حضرت ابراهیم علیه السلام در عصر او در یکی از دهات بابل
متولد شد تا در عشق از ترس نمرود او را مخفی میداشت تا در سن
شانزده سالگی مردم را از بت پرستی منع میکرد روزی که مردم
بصحرا رفته بودند حضرت داخل بتخانه شده همه بتان را درهم
شکست لهذا مردم بامر نمرود هیزم جمع کرده آتش زدند بعد
حضرت ابراهیم علیه السلام را با منجنیق با آتش انداختند و آتش بحکم
رب جلیل گلستان شد این قضیه در سنه ۳۳۶۰ اتفاق افتاد
و بخت النصر ثانی هم از این طبقه بود که در سنه ۳۳۸۱ جلوس نموده چهل
سال سلطنت کرد و در سنه ۳۴۱۳ بیت المقدس را خراب کرد
و در سنه ۳۴۵۲ واصل جهنم شد و گشتاسب که پادشاه عجم

سلسلهٔ کیان بود در سنهٔ ۹۹۰ جلوس کرد بر ایشان غلبه نموده و ایشان را
منقرض ساخت بعد از آن دوازده نفر از سلسلهٔ کلدانیان نیابةً
از جانب سلاطین کیان مدت یکصد و هشتاد سال در بابل و نینوا
و بیت المقدس حکمرانی کرده اند در سنهٔ ۴۲۰ منقرض شدند و ایشان را
طبقهٔ ثانیهٔ از کلدانیان گویند   ملوک چین اول شهری
که بعد از طوفان نوح علیه السلام بنا شد شهر چین بود که چین بن
یافث بن نوح ع م بنا نهاد و ابتداء سلطنت در چین در سنهٔ ۳۱۰۴
الی یومنا هذا که سنهٔ ۱۳۱۰ هجری است پایدار و برقرار است
از قرار دیگر مورخین حالیه می نویسند ممالک چین از معظم ممالک
روی زمین است یکصد و هفتاد و نه شهر بزرگ و دویست
و بیست و یک شهر وسط و هزار و دویست و نود و نه شهر
کوچک دارد و دو هزار و سیصد و پنجاه و هشت قلعهٔ حصین دارد
و شمال آن مملکت محدود به تاتار و مغولستان و جنوب آن محدود بدریای

جنوبی

جنوبی و از طرف شرقی بدریای محیط شرقی و از طرف غربی محدود بهند
و تبت و نفوس چین را زیاده از چهارصد کرور می نویسند

ملوک عاد که نه نفر هستند و بیست و یکسال قبل از هجرت
در سرکار عمان که بلاد احقاف میگفتند سلطنت کرده اند
و عاد پسر عوص بن ارم بن سام بن نوح ع م بود هزار و دویست
سال عمر کرده و هزار زن تزویج نموده و چهار هزار اولاد
در حیات خود بدید و اکبر اولادش شدید بود که سیصد سال
سلطنت کرد در سنهٔ ۲۳۵۲ جلوس کرده و در سنهٔ ۲۲۰۲ در گذشت
و بعد از آن برادرش شداد بن عاد در سنهٔ ۲۷۰۲ جلوس کرده سیصد
سال سلطنت نمود و ادعای الوهیت کرد و اکثر ربع زمین را مسخر
نمود از آن جمله ممالک خاور خود را با لشکر گران بایران
فرستاد با جمشید که پادشاه چهارم سلسلهٔ پیشدادیان بود
و پانصد سال سلطنت میکرد مکرر دعواها نموده در سنهٔ ۲۴۱۹

جمشید را غلبه کرده ایران را تصرف نمود در سنه ۲۹۱۹ نیابة از ضحاک
شداد در ایران جلوس کرد چون شداد در سنه ۳۰۰۰ واصل درک
شد بعد از آن بالاستقلال سلطنت نمود هزار سال تمام در ایران
سلطنت نمود و ظلم و تعدیها از اندازه گذرانید تا اینکه کاوه
آهنگر خروج نموده و مردم بر سر او جمع شده در سنه ۳۹۱۹ او را
واصل جهنم گردانیدند باز سلطنت ایران به پیشدادیان انتقال
یافت فریدون از نسل ایشان در سنه ۳۹۱۹ در اصفهان جلوس
نمود بانی شداد چون اکثر روی زمین را متصرف کرد خود را
خدا خواند و مردم را بسجود امر نموده اراده ایجاد بهشت کرد
و در حوالی شامات جائی که بسیار خوش هوا و آب بود اختیار
کردند و بهشت بر وفق ترتیب دادند و جواهر دنیا را در آنجا
جمع نمودند و چنانکه تمام شد شداد در سنه ۳۰۰۰ با اعیان
دولت متوجه تماشای بهشت شد خواست داخل بهشت

شود

شود حضرت عزرائیل بامر رب جلیل امان نداده در آن حالت قبض
روحش نمود و در آن وقت هر چه حضرت هود ... او را دعوت
دعوت فرموده قبول نکرده و سلطنت ایشان بدست حضرت صالح
علیه السلام در سنه ۳۱۳۰ منقرض شد و ضحاک را بعضی برادر زاده
شداد نوشته

ابتداء سلطنت در مملکت هندوستان

اول سلسله سلاطین ایشان مرد کش نام بود که در سنه ۲۶۶۵
جلوس کرده بیست و شش نفر مدت شش هزار و پانصد و شصت
و سه سال تا زمان هجرت سلطنت نموده مالدیو پادشاه بیست
و سوم ایشان بود که در سنه ۶۱۰ جلوس کرده و در سال ثلثین سلطنت
از هجرت حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله واقع شده

سلطنت قوم ثمود عابر بن ارم بن سام بن نوح ۳۲ در سنه ۲۳۳۱
در حجاز و شامات جلوس کرد دویست سال سلطنت نمود بعد
ثمود پسر عابر در سنه ۲۹۳۱ جلوس کرد و دویست و نود سال سلطنت

کرد اخر الامر سلطنت ایشان در سنه ۲۲۲۲ منقرض شد حضرت صالح علیه السلام

نقراوش شد ابتداء سلطنت در مصر در سنه ۳۰۰۰ گویند

بعد از طوفان نوح ع بیصر بن حام بن نوح ع اولاد خود را از بابل

برداشته با اراضی مصر آمد خالی از سکنه بود مدتی در آنجا

زندگانی و آن اراضی را با اولاد خود تقسیم کرد صفحات مصر را

به پسر خود مصرایم نام داد و صفحات کنعان را به پسر دیگر

کنعان نام داد هر دو آبادی کردند و شهرها بنا نهادند

موسوم بنام خود شان نمودند و مصرایم صاحب سلطنت

شد در سنه ۲۲۰۰ جلوس نمود و بعد از آن پسرش قبط جلوس نمود

و قبطیان مصر باو منسوب بودند و شهر [illegible] بنا کرد و پای تخت

خود نمود تا حدود خراسان [illegible] ساخت و بعد اسکندر

ذو القرنین در سنه ۳۳۵۷ مصر را از [illegible] بن [illegible] قهرا

بگرفت ایشان منقرض شدند و ایشان را فراعنه گویند

و اسکندر

و اسکندر ذو القرنین اگر پسر خاله حضرت خضر ع بود و اسمش [illegible]

بود از نواحی ایتالیا خروج کرده تمام دنیا را مسخر ساخت

در سنه ۳۳۵۷ بمصر غلبه نموده متصرف شد و بعضی بلاد افریقه را نیز

مغرب مصر را تصرف نمود بعد ترکستان را تصرف کرده از آنجا عازم مشرق

زمین گردید سد یاجوج و ماجوج را بنا نهاد گویند همان سد باب

الابواب در بند است و بعضی ظلمات رفته اگر چه مورخین مطلقا

رفتن او را بظلمات و [illegible] ذکر نکرده اند اما مشهور است بعضی

روایت کعبه معظمه آمده و در دقیقة الجبل مشغول عبادت شده

وفات یافت گویند در [illegible] بعضی جبال [illegible] ذو نصف

سال عمر و چهل سال سلطنت کرده و حضرت خضر ع در عهد او

مقدمة الجیش او بود و بعد اسکندر در سنه ۳۳۹۲ در [illegible]

وفات نمود و ریان بن الولید خروج کرده مصر را تصرف نمود در

سنه ۳۳۹۲ در مصر جلوس نمود و ایشان را طبقه ثانیه فراعنه گویند

که بعد از اسکندر مصر را تصرف کرده ۲۹ نفر بودند هفتاد و یا
و هشت و چهار سال سلطنت کرده اند و در آخر سنه ۳۹۲۳ منقرض شدند
بادی ریان بن الولید در سنه ۳۰۹۹ جلوس کرد و مدت یکصد و هشتاد
و دو سال سلطنت نمود و حضرت یوسف در عهد همین ریان
وزارت نمود و ریان بحضرت ایمان آورده لیکن مخفی داشت و فرعون
معروف از همین طبقه بود که در سنه ۳۲۷۰ ظهور نمود و ادعای الوهیت
کرد و حضرت موسی در عصر او در سنه ۳۲۷۳ متولد شد و مادر
در کیسه مستور میداشت تا اسکندر صندوق نهاده بر رود نیل انداخت
و حشم فرعون او را گرفته نزد فرعون آوردند فرعون خواست هلاکش کند
آسیه زن فرعون نگذاشت و چهل سال در خانه فرعون بسر برده
بعد بمدین گریخته مراجعت کرد و مامور دعوت فرعون شد چنانچه
در قصص موسی علیه السلام ذکر کردیم و فرعون در سنه ۳۸۸۹ غرق شد
چون مصر در سنه ۳۹۲۳ بتصرف ملوک ایران آمد دویست و هشت چهار
سال در تصرف ایشان بود و در سنه ۴۳۱۹ اسکندر رومی فتح

کرده

غلبه کرده از تصرف ایرانیان بیرون نمود بعد از فوت اسکندر
یازده نفر بطالسه در مصر دویست و هفتاد و هشت سال سلطنت
کرده و ایشان را طبقه ثالثه و سلسله بطالسه گویند و اول ایشان
بطلیموس بوده که در سنه ۴۲۹۵ مصر را تصرف کرده و جلوس نمود و ایشانرا
در سنه ۵۵۵۶ اغسطس قیصر روم منقرض ساخت ابتلاء
ملوک و سلطنت یونان که ترقی هم کرده در سنه ۳۲۴۲ تا زمان ملوک ۵۲۶۳
اسکندر دهر سلطنت ایشان جمهوری بوده را اسکندر رومی در
متولد شد و در سنه ۴۲۲۹ در شانزده سالگی در ترقی جلوس کرد
و در سنه ۴۲۳۲ مصر را از ایرانیان گرفت و بطرف ایران حرکت کرد
از وقت سلطنت ایران با دارا بن داراب از سلسله کیان جنگ میکرد
با دارا دعوا کرده او را شکست داد و ایران را متصرف شد و بنیاد
چراغ و ظلم و فقره بسیاری نهاد و اکثر بلاد ایران را قتل و غارت
نمود و سلسله کیان را منقرض ساخت و چهارده سال سلطنت کرد

و در سنهٔ ۵۲۹۹ عازم هند و هندوستان شد اکثر هند را متصرف نمود و بعض
هند ده سال کشید در سنهٔ ۵۲۹۹ مراجعت کرد و در سنهٔ ۵۲۹۹ در بابل
وفات کرد بعد از آن اخلاف بعدی جلوس نمود چهار سال در ایران
سلطنت نمود در سنهٔ ۵۲۹۹ فوت شد بعد از ایران متصرف ملوک طوایف
آمد اشک نام که اول سلسلهٔ اشکانیان بود در سنهٔ ۵۲۹۹ جلوس
کرد چنانچه ذکر شد و سلطنت یونان تا اینجا ختم گردید است

ابتداء سلطنت ملوک یمن که ایشانرا تبابعه گویند

اول ایشان حارث بن رایش بود در سنهٔ ۳۲۰۰ جلوس نمود صد
و بیست سال سلطنت کرد و ایشانرا ۷۳ نفر الی سال ششم هجرت
مدت شش هزار و چهار صد و هشتاد و دو سال سلطنت کرده اند
و در سال ششم هجرت سلطان اخوا ایشان سلطان شد حالیه خود
سلطنت عثمانی است ابرهه پادشاه ... ایشان بود در سنهٔ ۶۱۰
جلوس کرد چهل و شش سال سلطنت نمود و لشکر و فیل بمکهٔ معظمه
فرستاد که بیت کعبه را خراب کنند و شتران عبد المطلب را
از صحرا گرفته بودند عبد المطلب علیه الرحمه وقت خواهش نمود فیل

رئیس

رئیس لشکر به عبد المطلب گفت من گمان میکردم تو که رئیس قریش
هستی متوسط بیت الله که خراب نکنم حضرت فرموده بیت کعبه صاحب
دارد من برای شتران خود آمده ام همان بود که حضرت احدیت
ابابیل را با ایشان فرستاد در منقار هر یک سنگی از جهنم هر کس را
از کلاه اش میانداختند از دبرش بیرون میآمد همه هلاک شدند

ابتداء سلطنت ایتالیا سنهٔ ۵۰۱۳ الی سنهٔ ۵۵۱۷ جمهوریه سلطنت
بود و در سنهٔ ۵۰۴۳ رومیهٔ الکبری را بنا نهادند و این طبقه اولاد
اتفاقات و در سنهٔ ۵۵۲۹ جولیس نامی جلوس کرد و شانزده سال
سلطنت نمود و چهل نفر از اولاد او الی سنهٔ ۵۹۹۹ سلطنت کردند
و ایشانرا طبقهٔ ثانیه و قیاصره میگفتند و در سنهٔ ۵۹۹۹ قسطنطین
نامی ایشان معترض ساخت و قسطنطنیه در سنهٔ ۵۹۹۹ جلوس کرد
سی و یک سال سلطنت کرد در سنهٔ ۶۰۱۲ مسجد ایاصوفیه را کلیسا بنا
نهاد که در اسلامبول مسجد بزرگ است و عالی تر از آن نیافت

و ایشان بیست نفر بودند و مدت ... سال سلطنت کرده اند

و هرقلیوس که بیستم ایشان بود در سنه ... جلوس کرد ۳۰ سال

سلطنت کرد و در سال نهم از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله واقع شد

و چون قسطنطین اسلامبول را بنا نهاد باسم خود مسمی نمود قسطنطنیه

میگفتند هنوز که حالا هم سکه آل عثمان را ضرب قسطنطنیه

میزنند و ایشان را طبقه ثالثه گویند و بعد از ایشان سلاطین

یونان قسطنطنیه را پای تخت قرار دادند و در سنه ۸۵۷ که سلطان

سلیم اول عثمانی جلوس کرد قسطنطنیه را از یونان قهراً گرفت

و پای تخت شد و اسلام در آنجا جمع شد مسمی باسلامبول

ملوک بنی اسرائیل که گویند چون در سنه ... حضرت سلیمان

رحلت نمود رحبعام پسر حضرت سلیمان در سنه ۲۹۲۳ جلوس

کرد و هفده سال سلطنت نمود و نوزده نفر از اولاد او

حکمرانی کردند تا بخت النصر ظهور کرده ایشان را منقرض ساخت

و ایضاً اسباط عشره که از بنی اسرائیل بودند و با آل سلیمان

ساز

مماس و مخالفت بودند بیست نفر از سنه ... الی سنه ... حکمرانی

کرده اند   ابتداء سلاطین کرج گویند در سنه ۳۹۶۵

بعضی از عمرانشیان دمشق و حالیان در کنار دریای دمشق شهری

بنا نهادند بسیار بزرگ طرابلس نام ... اقطاع دیوار آن ...

شهر طرف آن متصل بآب بود در آنجا سلطنت داشتند بعضاً

سیزده سال آنجا را محاصره کرده فتح میسر نشد و ایضاً یونانیان

پانزده سال پای آن قلعه نشستند فتح میسر نشد بعد کرج نامی

از ایشان در آن حوالی شهری بنا نهاد موسوم بنام خود کرد

لهذا ایشان بسلاطین کرج مشهور شدند در سنه ۱۳۰۶ منقرض شدند

ابتداء ملک حیره و حیره شهری بود نزدیکی کوفه

بیست و ... نفر بودند و ... سال سلطنت کرده اند اول ایشان

مالک بن فهم بود در سنه ۵۵۵ جلوس کرد و ... دو سال ...

حکمرانی نمود بعد از آن جذیمه بن الابرش شصت سال حکمرانی

بوده و حنظله بن ابرش را قصه و احوالات طولانی داده که خیلی عجیب است
اینجا گنجایش نداده و نعمان بن امرء القیس [illegible] ایشان [illegible]
جلوس کرده و شخص سنمار نام قصری بجهة او ساخت [illegible]
بخورنق که در [illegible] بجهة [illegible] ملوک [illegible] نعمان [illegible]
نام شده قصر [illegible] که مثل آنرا بدیگری بنا دهد امر کرده سنمار را
از بام قصر انداختند هلاک شد در [illegible] قاطع گردید این [illegible]
نعمان بن منذر بجهة [illegible] کرده ساخت و ایشان در خلافت
ابو بکر بدست خالد بن ولید منقرض شدند و حیره خراب شد
و در سنه [illegible] عمرو بن العاص بامر عمر بن خطاب کوفه را بنا نهاد

سلاطین شام که ایشانرا غسانیان گویند [illegible]
پانصد و نود و هفت سال از سنه [illegible] الهجرة در شامات سلطنت
اول ایشان جفنة بن عمرو بن عامر در سنه [illegible] جلوس کرده چهل و [illegible] سال
حکمرانی نموده

ابتداء سلطنت فرانسه [illegible]

فرامون نام جلوس کرده و در سلطنت پادشاه دهم ایشان

[illegible]

هجرت نبوی [illegible] واقع شد تا حینا هذا سلطنت ایشان برقرار در شهر
پاریس پای تخت ایشانست

در بیان بعضی سلاطین از رحلت حضرت ختمی مآب صلی الله علیه وآله
تا بزمان ما که یوم دوشنبه ١٠ شهر محرم الحرام است

بعد از وفات حضرت ختمی مآب صلی الله علیه وآله مردم در سقیفه بنی ساعده
جمع شده ابوبکر بن ابی قحافه را خلیفه بر خود شان قرار دادند
در اواخر صفر سنه ١١ هجری مطابق سنه ٦٣٢ بر خلافت نشست دو سال
در ماه دهم هجرت خالد بن ولید را با لشکر روانه عراق کرد آن وقت
هرمز نام از سلسله سلاطین ساسانیان عجم در عراق عرب
حکومت داشت دعوا کرده عجم را شکست داده عراق عرب را
تصرف کردند سلطنت ساسانیان را شکست رسید ابوبکر دو
سال و سه ماه خلافت کرد در ماه جمادی الثانیه سنه ١٣ از دنیا
رفت و عمر بن الخطاب را خلیفه قرار داد

خلافت عمر بن الخطاب کنیت او ابوحفص بود در ماه جمادی الثانیه
سنه ١٣ بر خلافت نشست ده سال و شش ماه خلافت کرد در زمان خلافت
او بلاد شامات و بلاد فارس و کرمان و بلاد عجم را فتح با [illegible]

و بعض خراسان بتصرف اسلام درآمد و در سنه ٢١ سعد بن ابی وقاص
با شصت هزار نفر سواره مامور مداین شد یزدجرد بن شهریار
که آخر سلاطین عجم بود از مداین بخراسان گریخت و لشکر اسلام ملک
و عراق مداین را تصرف کردند و عمر بن الخطاب بروایت عموم اهل سنت
و بعضی شیعیان اواخر ٢٣ ذی الحجه و بقول مشهور و شهر ربیع الاول
سنه ٢٣ بضربت فیروز نام غلام ابولؤلؤ از دنیا رفت و خلافت را
شوری انداخت و عثمان بن عفان خلیفه شد

خلافت ابوعمرو عثمان بن عفان در ماه محرم الحرام یا در ربیع الاول
سنه ٢٣ یازده سال و یازده ماه و بیست روز بعضی خلافت کرده
در ٢٢ ذی حجه سنه ٣٥ اهل بصره و اهل کوفه و اهل مصر جمعیت کرده
او را کشتند و از وقت معاویه بن ابی سفیان از قتل عثمان حاکم
شامات بود بعد از قتل عثمان که مردم بحضرت بیعت کردند

معاویه تمکین نکرد و در صفین از سنه ۳۷ چهارده ماه دعوا کردند
آخر بنای صلح گذاشتند معاویه در شامات بیعت حضرت در کوفه
زدند حضرت ۲۱ رمضان سنه ۴۰ شهید شد معاویه با امام حسن
علیه السلام دعوا کرد و صلح نمودند و خلافت به معاویه انتقال یافت
خلافت بنی امیه را هشتاد و یک سال و چهار ماه بعضی نوشته‌اند چهارده
نفر خلافت کردند اول معاویه لعنه الله ۲۰ سال و بعضی بیست سال خلافت
کرد در ماه رجب سنه ۶۰ از دنیا رفت بعد از آن یزید بن معاویه لعنه الله
از سه سال چیزی کم خلافت کرد در سال اول امام حسین علیه السلام را
شهید کرد و در سال دوم مکه معظمه را قتل و غارت نمود در سال سوم
مدینه را قتل و غارت نمود در شام هلاک شد در سنه ۶۴ از دنیا رفت
لعنه الله در سنه ۶۴ واصل شد بعد از آن ابولیلی معویة بن یزید لعنه الله
۴۰ یوم و بعضی ۲۰ یوم خلافت کرد و خود را از خلافت خلع نموده
در بالای منبر گفت که خلافت حق علی بن الحسین علیه السلام است
بعد از آن مروان بن حکم که از بنی امیه بود خلافت را غصب

نمود

مدت نه ماه خلافت کرد در سنه ۶۵ از دنیا رفت بعد از آن عبد
الملک بن مروان بیست و یک سال خلافت کرد و عبدالله بن زبیر در اوایل خلافت
او خروج کرد بعد از آن ولید بن عبد الملک ده سال و هفت ماه
خلافت کرد در سنه ۹۶ از دنیا رفت بعد از آن سلیمان بن عبد الملک
دو سال و پنج ماه خلافت کرد در سنه ۹۹ درگذشت بعد از آن عمر
بن عبد العزیز دو سال و پنج ماه خلافت کرد و فدک را به اولاد فاطمه
رد نمود و بنی امیه که حضرت را سب می‌کردند برداشت در سنه ۱۰۱
وفات کرد بعد از آن یزید بن عبد الملک چهار سال و یک ماه
خلافت کرد در سنه ۱۰۵ درگذشت بعد از آن هشام بن عبد الملک
۱۹ سال و نه ماه خلافت کرد در سنه ۱۲۵ از دنیا رفت و در زمان
خلافت هشام در مصر امامت علی بن الحسین علیه السلام بود و بعد از آن
ولید بن یزید بن عبدالملک یک سال و سه ماه خلافت کرده بعد از آن

یزید بن ولید شش ماه خلافت کرد بعد از آن ابراهیم بن ولید
سه ماه در سنه ۱۳۲ درگذشت بعد از آن مروان بن محمد بن مروان
المعروف بالحمار پنج سال و چند خلافت کرد عبدالله بن سفاح
از سلسله بنی عباس خروج کرده لشکر مروان را شکست داده او را
بکشت و در سنه ۱۳۲ خلافت را تصاحب کرد و خلافت به سلسله
بنی عباس انتقال یافت مرحوم شیخ بهائی علیه الرحمه در کشکول
خلافت بنی امیه را نود و یکسال نوشته است

خلافت بنی عباس به قول مشهور سی و هفت نفر بودند پانصد
و بیست و چهار سال و چند ماه نوشته اند بعد از ابو العباس عبدالله
بن سفاح در سنه ۱۳۲ بر خلافت نشست و چهار سال خلافت
کرد بعد از آن ابوجعفر منصور دوانقی برادر عبدالله در سنه ۱۳۶
جلوس کرد بیست و دو سال خلافت نمود و در سنه ۱۴۵ شهر بغداد را
بنا نهاد و از هر نفر یک دانق [illegible] گرفت به دوانقی مشهور
شد و علی بن یقطین وزیر ابوجعفر بود و در سنه ۱۵۸ درگذشت

بعد از آن

ابوجعفر هرون الرشید بن المهدی که پنجم خلفای بنی عباس است
در سنه ۱۷۰ جلوس کرده بیست و سه سال خلافت نموده امین و مأمون اولاد او
[illegible] کرده و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را شهید نمود در سنه
۱۹۳ درگذشت بعد از آن محمد امین بن هرون [illegible] سال و هفت ماه
در سنه ۱۹۸ مقتول شد بعد از آن عبدالله مامون الرشید بن هرون
بیست سال خلافت کرد و حضرت رضا علیه السلام را در طوس شهید
کرد و در سنه ۲۱۸ درگذشت متوکل بن معتصم دهم خلفای بنی
عباس بود در سنه ۲۳۲ جلوس کرده و پانزده سال خلافت نموده نقاب
و شیعیان حضرت امام حسین علیه السلام را سخت کرد تا سنه ۲۴۷
دعای مظلومان در حق وی اثر نموده او را غلامان خود
پاره پاره کردند المعتمد بن المتوکل پانزدهم ایشان بود در سنه ۲۵۶
جلوس کرد و [illegible] سال خلافت نموده [illegible] شیعیان را سخت

کرفت و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در عهد او غیبت اختیار
نمود و مستعصم بن مستنصر بن ... هفتم و آخر خلفاء ایشان
بنی عباس بود که در سنه ۶۵۶ خلافت نشست پانزده سال و چند ماه
خلافت کرده تا در سنه ۶۵۶ هلاکو خان بغداد را غلبه کرده او را هلاک
ساخت دولت ایشان منقرض شد لفظ خون مادهٔ تاریخ انقراض
ایشان است و ایضا از عباسیه با نود و نه نفر در مصر خلافت کرده اند
ایشان را طبقهٔ ثانیه گویند و ایضا چهارده نفر در مصر و شامات
خلافت کرده اند و ایشان را طبقهٔ ثالثه گویند و نوشته اند اول
بیا مکه جعفر بود که در نوبهار بلخ آتش پرست بود اسلام قبول کرده
در شام بخدمت سلیمان بن عبد الملک نایل گردید مرتبه وزارت
رسید اما یافعی در تاریخ خود گوید اول برامکه خالد بود که
از ابو العباس سفاح نایل شد و یحیی پسر او بود بعد از خالد
کرده و یحیی چهار پسر داشت فضل جعفر محمد موسی بعد از

یحیی برمکی جعفر برادرت رسید و هرون الرشید با وجبل نام داشت
خواهر خود عباسیه را باو داد چون میانکه از حق تجاوز کرده
تاریخ زوال دولت برمکیان انها تنزل نموده مغضوب خلیفه شدند جعفر
امر کرد جعفر را کشته بدار کشیدند و از آنکه در هر جا یافتند
مقتول ساختند و چونکه جعفر را بدار کشیده بودند عربی با انشاء
آمده جعفر را مخاطب ساخته این اشعار را بخواند و هذا شعر
[illegible] محاسن وجهه ریع القتام اما والله لولا خوف
واش وعین للخلیفة لا تنام لطفنا حول جذعک واستلمنا
کما للناس بالحجر استلام ابتداء حکومت طاهریه
از قبل بنی عباس شش نفر حکومت بخارا و نیشاپور در خراسان
اول ایشان طاهر ذو الیمینین بود که در سنه ۱۹۶ بحکومت نشست و ۲۵۰
صفاریه ایشان را مستاصل ساخت حکومت صفاریه و نشستند
یعقوب بن لیث سیستانی طاهریه را مستاصل ساخت خود نشست

در سنهٔ ۲۵۴ در خراسان حکومت گرفت چهارده سال حکومت کرد و بعد از
او ده نفر هم بیست و شش سال حکومت کردند عمرو بن لیث بعد از برادر خود
در سنهٔ ۲۶۵ حکومت گرفت معترض اردبیلی علیه الرحمة در حدائق الشیعه
نقل میکند حین عمرو بن لیث وقتی لشکر خود را تعداد کرد و بعد صف
دید هزار مردمان جنگی خاص دکانیک آرزو کرد که کاش من با این
لشکر روز عاشورا در خدمت حضرت بودم و جهاد میکردم یا ملاعین را
مغلوب و منکوب ساخته یا بدرجه شهادت نایل میشدم گویند بعد از
وفات عمرو را در خواب دیدند گفت خداوند احدیت مرا بخشید باین
آرزو که کرده بودم بخشید و حکومت ایشان در سنهٔ ۲۹۰ منقرض شد
بعضی حکومت این چهار نفر را چهل سال نوشته و بعضی پنجاه و هفت
سال نوشته   حکومت سامانیه گویند ایشان از اولاد
بهرام گور بودند بعضی ظهور ایشان را در سنهٔ ۲۶۱ نوشته و بعضی
ظهور ایشان را در سنهٔ ۲۷۹ بعد از صفاریه نوشته و اول
امرا اسمعیل بن احمد سامانی در سنهٔ ۲۷۹ در بخارا جلوس کرد

بعضی

بقولی ۹ سال و بقولی ۱۱ سال حکومت کرد و ایشان نه نفر بودند بخارا
و ماوراء النهر و سیستان و خراسان و مازندران و اصفهان و دیگر تصرف
ایشان بود اول بخارا بعد خراسان را پای تخت قرار دادند امیر
منصور بن امیر عبد الملک که ششم این سلسله بود پانزده سال بقولی
حکومت کرد ابو علی محمد بلعمی که مترجم تاریخ طبری است از فضلای
وزیر امیر منصور بود بقولی در سنهٔ ۳۸۵ و بقولی در سنهٔ ۳۱۶ ایشان را
سلطان محمود غزنوی مستاصل ساخت   حکومت آل زیار
ایشان از آل زیار هم گویند و دیالمه هم نوشته‌اند بقولی هشت نفر
و بقولی ده نفر مدت یکصد و شصت سال در فارس و دیلم و جیلان
و اصفهان و قم و کاشان و طبرستان حکومت کرده در سنهٔ ۴۳۶ منقرض
شدند و ملک ایشان بحسن صباح منتقل شد   حکومت
آل بویه و دیالمه هم گویند بقولی پانزده نفر و بقولی هفده نفر مدت
۲۵۰ سال بقولی ۱۶۵ سال در شیراز و اطراف آن حکومت کرده‌اند

و حکومت ایشان بقولی در سنهٔ ۴۴۸ بسلجوقیان انتقال یافت بقولی
از مؤسسین عماد الدوله علی بن بویه در سنهٔ ۳۲۲ حکومت تشکیل داد ۱۶ سال
حکومت کرد بعد از آن رکن الدوله حسن بن بویه ۴۴ سال حکومت
کرد صاحب بن عباد وزیر بابویه معاصر او بوده اند و فخر الدوله که
ششم ایشان بود ۱۴ سال حکومت کرده در ری وفات نموده در میان طغرل
و شاهزاده عبد العظیم بن قریب برجی که در بالای تپه ساخته اند
مشهور بمیل طغرل گویند و اخر این سلسله ابو علی کیخسرو بود که در عهد
طغرل ملک سلجوقی در سنهٔ ۴۴۸ فوت شد

سلسلهٔ سلاطین غزنوی بقول معتبر چهارده نفر بوده اند ۲۰۰ سال
در شهر غزنین سلطنت کرده اند اول ایشان سبکتکین داماد
البتکین بود در سنهٔ ۳۶۶ ظهور کرد سلطان محمود سیم ایشان
بود ۳۳ سال یا ۳۲ سال سلطنت کرد از شعرا عنصری و فرخی
و منوچهری و فردوسی در پای تخت او بوده اند بهرام شاه سیزدهم
این طبقه بود ۳۶ سال سلطنت کرده بهندوستان رفته

و کتاب

و کتاب کلیله و دمنه را بحکم او از عربی بفارسی ترجمه کرده اند و حکیم
سنائی معاصر او بوده اخر ایشان معز الدوله بود و در سنهٔ ۵۸۲ وفات
کرد و در سنهٔ ۵۸۳ منقرض شدند   سلسلهٔ سلاجقه پانزده
نفر بقولی چهارده نفر بوده و شصت و چهار سال در خراسان
و عراق سلطنت کرده اند گویند سلجوق از اولاد افراسیاب
بوده اول این سلسله طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق بود
که دولت دیالمه را منقرض ساخت و در خراسان با سلطان
محمود غزنوی دعوا کرد او را شکست داد در سنهٔ ۴۲۹ در خراسان
جلوس کرد بعد همدان را پای تخت قرار داد و ۲۶ سال سلطنت نمود
چهارم ایشان جلال الدین ملکشاه بن الب ارسلان بود ۲۳
سال سلطنت کرد و با سلطان ابراهیم غزنوی صلح نموده دختر
خود را باو داده و نظام الملک که مشهور افاق است وزیر
او بود   و هشتم ایشان سلطان سنجر بن ملکشاه بود

با ارسلان شاه که از طبقهٔ ثانیهٔ سلجوقیان است دعوا نموده آخر
صلح کرده و ارسلان شاه سلجوقی در کرمان سلطنت داشت
سنه ۵۵۲
در بسیار شعرا در خدمت سلطان سنجر بسر برده بعضی
از دنیا رفت و طغرل بن ارسلان اخوی سلطان بوده نوزده
سال حکمرانی کرده و در سنه ۵۹۰ با تکش شاه خوارزمی دعوا
کرده مغلوب شد و ایشان منقرض شدند و نظامی گنجوی از شعرا
معروفی هم معاصر طغرل شاه بودند

طبقهٔ ثانیه

از سلاجقه که در کرمان حکومت داشتند نه نفر یکصد
و چهل و یکسال حکمرانی کرده‌اند اول ایشان قادرت بن
چغربک بن میکائیل از جانب عم خود طغرل بیک سنه ۴۳۳
الی سی و دو سال حکومت کرده و آخر این طبقه محمد بن بهرام شاه
بود ۱۲ سال حکومت کرده و در سنه ۵۸۳ منقرض شدند

طبقهٔ ثالثه از سلاجقه چهارده نفر دویست سال

در ممالک

در ممالک روم مدت ۲۰۰ سال حکمرانی کرده‌اند در سنه ۷۰۰
با غازان شاه چنگیزی دعوا کرده مغلوب و منقرض شدند
سلاطین خوارزم نه نفر ۱۳۰ سال در مملکت خوارزم حکومت
کرده‌اند جد ایشان انوشتکین نام غلام ترک بوده اول این
سلسله قطب الدین محمد در سنه ۴۹۰ از قبل سلطان سنجر سی سال
در خوارزم حکومت کرده بعد از آن اتسز بن قطب الدین نوزده
سال حکومت کرده رشید وطواط شاعر حضور بود در زمان اتسز
در سنه ۵۵۱ وفات کرده رشید در پیش خانه او این رباعی
خوانده   شاها فلک از سیاست میلرزید   پیش تو بطوع
بندگی میورزید   صاحب نظری کجاست تا در نگرد   تا این همه
مملکت بدین میارزید   علاء الدین محمد بن تکش ششم ایشان
بود و سلطنت استقلال داشت و ۲۱ سال با اقتدار سلطنت
نمود اکثر بلاد سلجوقیان را تصرف کرد و قصد بغداد نمود

شیخ شهاب الدین سهروردی بسفارت بر آمده میان الناصر بالله و
صلح داد و دو [illegible] سلطنت با چهار صد هزار لشکر با چنگیزخان
دعوا کرده مغلوب شد در جزیره آبسکون استرآباد فرار شد
در آنجا سنه ۶۱۷ فوت کردید پسرانش رکن الدین و غیاث الدین
و جلال الدین پسران او که در عراق حکومت داشتند بکوه با چنگیزخان
دعوا کرده مغلوب شدند و منقرض گردیدند

سادات اسماعیلیه چهارده نفر مدت دویست و شصت و هشت
سال در مصر و مغرب [illegible] خلافت کرده اند

اسماعیلیه قهستان که اینها ملاحده گویند هشت نفر مدت ۱۶۱ سال
حکومت کرده اند اول ایشان حسن بن علی بن صباح بود که سلسله آل
تا ابوس [illegible] منقرض ساخت در سنه [illegible] هلاکو خان [illegible]
و اصفهان و قم و کاشان و دیلم و اطراف اینها را متصرف آورده
و در سنه [illegible] دولت ایشان را چنگیزخان منقرض ساخت

حکومت قراختائیان و ایشان از اولاد [illegible] حاجب بودند هفت نفر

مدت هشتاد و شش سال از سنه [illegible] حکومت کرده و در سنه [illegible]
در دست آل مظفر مغلوب شدند

حکومت آل مظفر هفت نفر
۷۰ سال در عراق و فارس و کرمان آخر در دست امیر تیمور گورکان
مغلوب شدند

حکمرانان سیستان که حکام نیمروز هم گویند هشت
نفر در سنه [illegible] ظهور کرده آخر در دست چنگیزخان مغلوب شدند

اتابکان آذربایجان شش نفر ۸۶ سال حکومت کرده
آخر در دست جلال الدین شاه خوارزمی منقرض شد ظهیر الدین [illegible]

اتابکان موصل ۱۲ نفر مدت ۱۳۵ سال [illegible]
[illegible] سلسله بود
و [illegible] کرده و در سنه [illegible] در دست هلاکوخان مغلوب شدند

اتابکان سلغریه یازده نفر مدت ۱۵۰ سنه در فارس حکومت کرده اند
و در سنه [illegible] منقرض شدند و [illegible] [illegible] ایشان بود

اتابکان لرستان [illegible] مدت ۱۶۰ سال حکومت کرده و در سنه [illegible]
منقرض شدند هفتم ایشان اتابک نصرة الدین احمد بود که [illegible]
و [illegible] را در سنه [illegible] باسم او ختم کرده [illegible] نوشته که [illegible]

تا هم غازان شاه ختم کرده   ملوک غور در سنه ٥٤٣ ظهور کرده

هفت تن مدت یکصد و شش سال در ولایت غور حکومت کرده با سلطان

ملک شاه آخر سلسله غزنویه معاصر شدند علاء الدین حسین که یکی از ملوک

غور بود لشکر به غزنین کشیده غلبه کرده سوای قبر سلطان محمود قبور

آل سبکتکین را آتش زده لهذا به جهانسوز معروف شد و در سنه ٦١٢

منقرض شدند بعضی گویند که ایشان با سلطان محمد خوارزمشاه معاصر بوده اند

و ایشان را خوارزمشاه منقرض ساخت   سلاطین چنگیزخانیه

نوشته اند اول این سلسله چنگیز بن یسوکا بهادر از اولاد مغول خان بوده

در سنه ٥٥٩ متولد شده در سنه ٥٩٩ یا در سنه ٦٠٣ جلوس کرده چون به مغول خان

منسوب بود لهذا ایشان را مغول میگویند چنگیز خان ۲۵ سال

سلطنت نمود اکثر بلاد را قتل و غارت نمود بهر جا که دست یافت قتل عام

می نمود تخمیناً نفوس کشته شدند مورخین از تعداد آن عاجزاند در سنه ٦٢٤

واصل درک شد و اصفهان را چنان قتل و غارت نمود که اکثر اهل شهر

کشته شد و کمال الدین اسمعیل خلاق المعانی هم در آن میان کشته شد

سلاطین

سلاطین اوکتای قاآن بن چنگیزخان ۱۳ سال و هلاکوخان بن تولی بن چنگیز

بوده ۱۰ سال سلطنت کرده به استصواب سلطان الحکماء خواجه نصیر الدین

طوسی در سال اول سلطنت به بغداد رفته چنان قتل و غارت نمود

که مورخین از شرح آن عاجزاند مستعصم را گرفته بقتل رسانید

و سلسله بنی عباس را منقرض ساخت و در مراغه بنای رصد خواجه نصیر الدین

نصیر الدین امر کرد و رصد بسته شد در اوان او در سنه ٦٦٣ وفات کرد

و اباقا خان بن هلاکو خان که پادشاه ایشان بود ۱۷ سال سلطنت

نمود مردم را تسلای دعوت میکرد و شنب غازان را در تبریز بنا

نهاد و رشید الدین و علی شاه هر دو وزیر او بودند یکی رشیدیه

بنا نهاد و علیشاه هم مسجدی بنا نهاد که حالیه در تبریز به ارگ معروف است

و غازان خان در سنه ۷۰۳ وفات نمود در شنب غازان مدفون شد

مدت سلطان محمد الجایتو محمد خدابنده ۱۲ سال سلطنت

کرده و سلطانیه را پای تخت قرار داد و مسجدی عالی در آنجا بنا

کرد مذهب اثنا عشری داشت در سنه ۷۸۷ وفات کرد گویند
در سلطانیه مدفون است و شهاب الدین عبدالله شیرازی معاصر او بوده
فضل بعضی وصاف را باسم نامدار خان ختم کرده ایشان نه نفر
بودند نه نفر ۱۰۰ سال سلطنت کردند آخر بدست چوپانیان
منقرض شدند   دو نفر از چوپانیان هم سلطنت کردند
یکی امیر شیخ حسن بن تمور تاش بن چوپان هفت سال سلطنت کرده
با شیخ حسن ایلکانی مکرر دعوا کرده آخر بدست خواهر خود کشته شد
دویم ملک اشرف برادر امیر شیخ حسن سیزده سال سلطنت کرده
بسیار ظالم بود در دست جانی بیک ازبک کشته شد
و چهار نفر از ایلکانیان سلطنت کرده اند اول
ایشان امیر شیخ حسن ایلکانی در بغداد سنه ۷۳۷ جلوس کرده مکرر
با شیخ حسن چوپانی دعوا کرده و گویند در عیش و خوشی مشغول بود در بغداد
سنه ۷۵۷ فوت کردند   پسر او شیخ اویس بن شیخ حسن در بغداد
سنه ۷۵۷ جلوس کرد نوزده سال سلطنت نمود در عیش و گویند حلیم

رعیت

بغداد طغیان کرده چهل هزار نفر مردم تلف شد و سلمان ساوجی
مداح این دو نفر بود چنانچه در دیوان خود قصیده در مدح شیخ
اویس گفته و در اغما گویند که سال هفتصد و پنجاه و هفت وفات کرد
باتفاق خلایق بپادشاهی خلافت نشست خیر و خوش بر استحقاق
بر تخت سلطنتی بغداد ملک عراق گردید وقتیکه سلطان در بغداد شیخ
حسن را احسان او را شنیده از شایع قصد بغداد کرد و او در بغداد
شد دید شیخ حسن در کنار دجله مشغول تیر انداختن است و غلام او
سعادت نام او تیر او میدهد سلطان ... از سلطان ...
سلطان خود را انشاد کرد   چیز دو باب خاچی کان رفت شاه
که در صبح ... شاه   دو وقاح کان با عقاب ...
کشته آورده ...   ... شاه   ندانم چه گفته
در ... شاه   ... کرده ... گرفته
اوراد ده   شها ... تدبیر نیست   سعادت ...
در پی تیر نیست   بمهوت ذکر ... بعد از کار

مکر [illegible] قول الناس خلق ملکه   اخر ایشان در دست

سلسله امیر تیمور گورکان منقرض شد

سلطنت گورکانیان [illegible] سال در سمرقند

و اولاد سلطنت کرده اند اول ایشان امیر تیمور گورکان بود

که داماد حاکم ترکان بود در سنه ۷۳۳ متولد شده در بلده کش [illegible]

سنه ۷۷۱ جلوس کرده ۳۶ سال سلطنت نمود اکثر بلاد را فتح کرده

فوت شد [illegible] از سمرقند با اولاد آمده [illegible]

و سید شریف جرجانی و بهاء الدین نقشبندی خواجه حافظ شیرازی

کمال الدین خجندی [illegible] معاصر او بودند

میرزا شاهرخ بن امیر تیمور در سنه [illegible] جلوس کرد [illegible] شعرا گفته اند

سلطان جهان شاهرخ [illegible] در هشتصد و هفتاد و [illegible] آمد

[illegible] در هشتصد و هشت [illegible] در هشتصد و [illegible]

شد [illegible] گوهرشاد خانم زوجه او بود در سنه ۸۳۱

[illegible]

[illegible] که در عهد سلطان صاحبقران [illegible] نکرده است

کس [illegible] سلطان [illegible] طبع او [illegible]

او امر [illegible]   ابتدای سلطان حسن بن شیخ اویس در تبریز جلوس

کرد ۲۹ سال سلطنت نمود [illegible] در سنه ۷۷۱

در تبریز تا [illegible] سلطان

برادر خود سلطان احمد در سنه ۷۸۴ مقتول ساخت

در سنه ۷۸۴ سلطان احمد [illegible] برادر خود در تبریز جلوس

کرد هشت سال سلطنت نمود [illegible] حافظ شیرازی [illegible]

و سلطان احمد در تبریز با قرا یوسف ترکمان دعوا کرده مغلوب شد

و دولت ایشان منقرض شد

حکومت آل کرت [illegible] سال حکومت کرده اند اول ایشان

ملک شمس الدین محمد بن ابی بکر کرت در سنه ۷۲۹ جلوس نمود [illegible]

حسام شامی هراتی در جلوسش گوید   ابتدا شمس الدین کرد

[illegible]

باری او در خراسان مسجدی بنا کرده‌اند بنیاد عالی حالیه آباد

و دایر و اکثر اوقات محل نماز جماعت و مرغطر است در حوالی

دی میرزا شاه رخ در سنه ۸۵۰ وفات کرد بعد از آن میرزا الغ بیگ

پسرش در سنه … در هرات جلوس کرد و … سال سلطنت

شد بحکم واجی او بطلیموس زایچ غیاث الدین جمشید و بعضا الخ

کاشی در سمرقند رصد بستند حالیه زیج الغ بیگی رایج کرده‌اند

گرفتند بدیع الزمان میرزا آخر این سلسله بود در سنه ۹۱۳

مغلوب شاه اسمعیل صفوی مغلوب شد و در سنه ۹۲۰ با سلطان

سلیم با سلاسوله رفت در آنجا طاعون فوت شد سلسله ایشان

منقرض شدند   حکومت قرهانی قرا قویونلو سه اولاد نفر

مدت … سال حکومت کرده‌اند اول ایشان امیر قرا یوسف

تبریز را تصرف کرد جلوس نمود در سنه ۸۱۰ در گذشت بعد از

پسرش اسکندر … سال بعد از آن میرزا جهان شاه بعد

سال در تبریز حکومت کرد و مسجدی که در سنه ۸۷۰ در تبریز ساخت

[illegible]

مشهور مسجد کبود میگویند حالیه خراب شده اثر باقی است

در سنه ۸۷۲ کشته شد و آق قویونلو ایشان را منقرض کردند

قراگیز آق قویونلو در سنه ۸۷۲ جلوس کرده نه نفر چهل و هفت سال

حکومت کردند در سنه ۹۰۸ بدست شاه اسمعیل صفوی منقرض شدند

سلطنت صفویه دوازده نفر مدت دویست و چهل سال

در ایران سلطنت کرده‌اند صفی الدین موصوف جد ایشان است

که در سنه ۷۳۵ در اردبیل وفات کرده در آنجا مقام عالی دارند

او سلاطین صفویه هم در آنجا مدفونند   اول ایشان شاه اسمعیل

پسر سلطان حیدر بود که از دختر حسن بیگ آق قویونلو متولد شده

وقتیکه پدرش سلطان حیدر در دست لشکر شیروان شاه کشته شد

شاه اسمعیل در گیلان بود در سیزده سالگی با هفتاد نفر خروج کرده

اردبیل را و اطراف آن جهاد هوای مردیکه برسد او جمع شدند

اراده شیروان نمود با آن لشکر قلیل شیروان شاه را شکست داده

او را کشته شیروان را تصرف کرد بعد از آن تبریز آمده فتح نمود

[illegible]

سنه ۹۰۵ در تبریز جلوس کرد ممالک عراق و خراسان و فارس را تصرف

نمود بغداد را فتح کرده بزیارت عتبات عالیات مشرف شده

و مذهب اثنا عشری را رواج داده ۲۴ سال سلطنت و ۳۸ سال

عمر کرده ۱۹ رجب المرجب سنه ۹۳۰ در قصبه سراب رحلت فرموده

رحمة الله علیه در اردبیل مدفون است شیخ صفی الدین جد پنجم این سلسله بوده

بود مهر علی و آل او چون خان مرادند غلام شاه مردان است

اسمعیل بن حیدر بعد از آن شاه طهماسب بهادر خان پسر

شاه اسمعیل سنه ۹۳۰ جلوس کرد قزوین را پای تخت قرار داد

۵۴ سال سلطنت کرد در سنه ۹۸۴ وفات کرد بعد از آن شاه

اسمعیل ثانی پسر شاه طهماسب دو سال سلطنت کرد در سنه ۹۸۵

در سنه ۹۸۵ در گذشت بعد شاه خدابنده پسر شاه طهماسب ده سال

پادشاه سلطنت کرد بعد از آن پسرش شاه عباس اول

در حیات پدر در قزوین سنه ۹۹۵ جلوس کرد در ۵۴ سال حیات

خود سلطنت کرد و ۶۳ سال عمر نمود و اصفهان را پای تخت

قرار داد و علماء در زمان شاه عباس مرحوم اشرف اول

پنجاه و یک سال پادشاهی مستقل نمود و رسائل انشا بسیار داشته که در دست است

سنه ۱۰۳۸ وفات کرد نعش او را به خراسان و بعضی گویند در اردبیل مدفون است

شاه صفی نواده شاه عباس سیزده سال سلطنت کرد عراق و عرب را

دولت آل عثمان تصرف کردند و بابل و کابل را از دست داد

سنه ۱۰۵۲ وفات یافت شاه عباس ثانی ۲۵ سال سلطنت

کرد بابل و کابل و قندهار را مجدداً تصرف در آورد مصالحه

با قزوین را پای تخت قرار داد سنه ۱۰۷۷ در دامغان وفات کرد

در قم مدفون است در مقبره اش نوشته اند مصرع تاریخ است

۱۰۷۷

عقل تاریخش گفت مقرون مراد شاه عالم عباس

شاه سلیمان ۲۹ سال سلطنت کرد و هشت بهشت در اصفهان ساخت

سنه ۱۱۰۵

پرش فتح کرمان بود امور ملکی و ارتقای در دست خواجه سرایان بود

وفات کرد در قم مدفون است بعد از آن پسرش شاه سلطان حسین

۲۹ سال سلطنت کرد مرد بی کفایت بود در محاصره محمود افغان

حاکم اورا در قندهار کشته و لشکر باصفهان آورده در سنه ۱۱۳۵

تصرف نمود و مقید شاه سلطان حسین گرفت و مقید گشته شد

و محمود افغان تصرف آنجا شاه طهماسب پسرش در قزوین حاکم

بر ضد فساد کرده با دو باغیان آنجا و تمام شهر متصرف افغان اشاه

بعضی برگشته اشرف برادرزاده محمود در اصفهان محمود را کشت

افغان صاحب شد در اصفهان مشغول حکومت گردید و مقید سلطان شاه

حسین را اشرف کشت   شاه طهماسب از قزوین با ...

گرفت و حسن قلی ... نادر مشهور ... کرد و از دولت

روس امداد خواست لشکر روس با ... و گیلان آنجا ...

... هم از استرآباد با جمیع ... در قم ... با اشرف

... کرده اشرف ... باصفهان رفت ... آنجا ...

مراجعت لشکر روس بخراسان حرکت کرده در ... مشهد ... داد

با جمیع ... گریخت داد شاه ...

... جمعیت ... استرآباد مراجعت کرد ...

در خراسان و جمیع ... خراسان را تصرف کرده بود این وقت ...

با لشکر از اصفهان بخراسان حرکت کرده در ... داد

اشرف را شکست داده باصفهان گریخت و از عثمانی امداد خواست

عسکر عثمانی ... آنجا و با اشرف ... شد ... داد

اشرف و عسکر عثمانی را شکست داد و اصفهان را تصرف کرد و ...

... فرار کرد در قندهار پیش محمود ... بود خود ...

و سلطنت شاه طهماسب ده سال ... و در سنه ۱۱۴۳ ...

سلطنت افشاریه گویند چون شاه طهماسب ... سنه ۱۱۴۵

کشته شد عباس میرزا نام پسر او را سلطنت منصوب ... نیابت

حکمرانی میکرد در سنه ۱۱۴۸ در مغان تاج گذاری نمود مدت ... سال

کرد و ... ایران را ... ساخت و افغانستان را تصرف کرد و ...

وقت محمد شاه هندی ... گرفت و مال ... آورده ...

در ... خود ... اورا کشته شد ...

در بالا شیاپان معرفت این فرقه در سنه ۱۱۶۰ اتفاق افتاد بنای ایران
مختل شد و افغانستان یاغی کردند عرض بعد از نادر از اولاد او
تخمیناً در اطراف بیست سال حکومت کردند

سلطنت زندیه شش نفر سی و سه سال حکمرانی کرده اند بانی سلطنت
کرده بود کریمخان اول ایشان کریم خان زند بود در رکاب نادر
بعد از قتل او در سنه ۱۱۶۰ خروج کرد و طهران را پایتخت قرار
داد و تخت مرمر از آثار اوست و الآن کریم خانی ...
و سی سال و هفت ماه سلطنت کرد و ایران را مجدداً منظم ساخت بنا
سلطان مقتدر بود در سنه ۱۱۹۳ وفات کرد و از اولاد او هم
سیزده سال در اطراف حکمرانی کردند در سنه ۱۲۰۹ منقرض شدند

سلطنت سلسله جلیله قاجاریه خلدالله ملکهم ...
مؤسس قاجاریه ضبط کرده ان فتحعلی خان قاجار جد اعلی
در اواخر صفویه در استرآباد حکومت داشت و ... از جمله
شاه طهماسب ... نادر در سنه ۱۱۳۹ شهید کرد محمد حسن خان

پسرش محمد حسن خان هشت سال در استرآباد حکمرانی کرد در سنه ۱۱۷۲ بدست
یاران خود کشته شد بعد از آن پسرش حسینقلی خان ملقب به جهان
شاه هفت سال در استرآباد حکومت داشت بعد از آن کریم خان
او را در سنه ۱۱۹۱ در استرآباد کشتند ...

بعد از آن پسر محمد حسن خان آقا محمد شاه در استرآباد از جانب کریم خان
حکومت میکرد در اکثر اوقات در اردو ... کریم خان با ذلت
میگذرانید آقا محمد شاه ... کریم خان بود و کریم ...
... آقا محمد شاه در طهران بود ...
... کریم خان در سنه ۱۱۹۳ وفات کرد آقا محمد شاه سلطنت
صاحب شده در طهران جلوس کرد ... سال سلطنت
نمود و لشکر بگرجستان و تفلیس کشید قتل و غارت نموده با طاعت آورد
و افغانستان ... و خراسان را امن کرد ... تخت
قره باغ ... کرد ... شاه شاه ...
و آقا محمد شاه ... در سنه ...

جنگ نشده بود تا ایلچیان روس با یکی مصالحه پناه شاه این
بیت را در جواب نوشت که یک کهنه را من آمدم که من میدانم شیشه را
در بغل سنگ نگه میدارد. نقل کرده اند در شب که ده نفر از محارم
سنه ۱۲۱۱ بود صادق نام و ... خود ش آقا محمد شاه را در آنجا
شهید کرد. لشکر او را مراجعت کردند

سلطنت مرحوم فتحعلی شاه بن حسینقلی خان جهانسوز در سنه ۱۱۸۵
متولد شده در شهادت عم خود که در شیراز حاکم بود در محرم
از قتل آقا محمد شاه خبردار شده تدارک را مهیا کرده در اواخر محرم
حرکت. و بوصول دار طهران شد بعد از چند ماه در ... که
با ... اعیان آماده بود در طهران سنه ۱۲۱۲
جلوس کرد و در سنه ۱۲۱۰ نادر میرزا نواده نادر شاه که در خراسان
حکومت داشت اراده خراسان نمود فتح کرده نادر میرزا را دستگیر نمود
اسیر کرده به طهران مراجعت کرد و گفت ... را که قصاص
باسم ... نادر میرزا حسینقلی خان را کشت فتحعلی شاه هم نادر میرزا را

[illegible]

کرد. در زمان فتحعلی شاه مرحوم دعواها و جنگ اتفاق افتاده مرحوم نایب
نایب السلطنه بکرات لشکر روس را ... و ... شکست داده
بعد از آن لشکر روس در سنه ۱۲۴۳ به تبریز آمده بعد از چند ماه مصالحه
کرده لشکر روس سنه ۱۲۴۴ مراجعت کردند در سنه ۱۲۴۹ نایب السلطنه
در خراسان وفات کرده در آنجا مدفون است فتحعلی شاه مرحوم
بعد از وفات مرحوم نایب السلطنه پسر او محمد میرزا را ولیعهد کرده
به آذربایجان فرستاد و خودش با صفهان تشریف برده در آنجا
ناخوش شده بود پنجشنبه ۱۹ جمادی الثانی سنه ۱۲۵۰ از دنیا رحلت
نموده آورده در قم دفن کردند ۶۹ سال عمر و ۳۸ سال سلطنت
کرد و میرزا بزرگ قائم مقام و پسرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام بعد
او بودند و میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله و میرزا شفیع شیرازی
و حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی که وزرای زمان بودند

مشغول شدن لشکر اردوی رکاب حضور همایون بودند

محمد شاه پسر مرحوم نایب السلطنه در سنه ۱۲۲۲ متولد شده بعد از وفات
مرحوم خاقان فتحعلیشاه شب یکشنبه ۷ رجب سنه ۱۲۵۰ در تبریز جلوس کرده
به وزارت مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام با لشکر آن دیار به طهران
حرکت کردند چون حین وفات مرحوم خاقان ظل السلطان
پسر مرحوم خاقان در طهران حاکم و دخیل نظام بود خیال
سلطنت افتاد خود را علی شاه مسمی نموده همه از جواهر خزانه
از خزینه با اعیان و لشکر پول داد و تقویت حرکت کرد
که سر راه مرحوم محمد شاه را بگیرد و لشکر رکاب همایون محمد شاه
در رسید لشکر فارس و عراق را شکستند که حریف نوکران
نیستند بیرون رفتند متفرق شدند و علی شاه هم محبوس و مادر
همایون شرفیاب و مورد مراحم و الطاف همایون گردید و مرحوم
محمد شاه چهارده سال و شش ماه سلطنت کرد [illegible]

سنه

بود در سنه ۱۲۶۴ سفر اصفهان نموده مرض نقرس در وجود شریف بهم
رسید چند سال مبتلا بود تا آنکه در طهران در محمدیه شب سه‌شنبه
ششم شوال ۱۲۶۴ رحلت کردند در معصومه قم نزد مرحوم خاقان دفن
بعد از قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام حاجی میرزا آقاسی که سابقاً معلم المرحوم
بود به وزارت منصوب اصلش ایروانی بود

سلطنت مرحوم ناصرالدین شاه انار الله برهانه در صفر سنه ۱۲۴۷ متولد
شده در تبریز ولیعهد بود بعد از وفات پدرش محمد شاه در تبریز
در شوال سنه ۱۲۶۴ جلوس کرد به وزارت امیر نظام به طهران حرکت
نمود ۲۲ ذی القعده ۱۲۶۴ در طهران جلوس کرد پنجاه سال سلطنت
کرد به زیارت خراسان مشرف شد و در سنه ۱۲۸۷ بعزم سیاحت
به عتبات تشریف آوردند و در سنه ۱۲۹۳ بلده طهران را وسعت داد و خیابانهای
جدید و خیلی خوب بنا نهاد و در سنه ۱۲۹۷ ماه رجب بزیارت عتبات
نایل شد ما قبال اشرف از سلاطین بودند علیه دعا بان اسماء

مشرف شده و در سنه ۱۲۹۰ بسیاحت فرنگستان تشریف برد و ایضاً در سنه ۱۲۹۵
مجدداً بسیاحت فرنگستان تشریف برد و ایضاً در سنه ۱۳۰۶ مجدداً سیم
بسیاحت فرنگستان تشریف برد و در سنه ۱۳۱۳ که تمام پنجاه سال سلطنت
کرده قرین بودند و تدارک ایران را زینت داده و شب شنبه ۱۸ ذی القعده
که اول جشن بود روز جمعه با جناب میرزا علی اصغرخان صدر اعظم
من باب تیمن و تبرک بزیارت شاهزاده عبدالعظیم تشریف بردند
وقت دخول حرم در رواق میرزا رضا نام کرمانی ملعون آن شاه
محترم را با طپانچه شهید کرد ۱۷ ذی القعده سنه ۱۳۱۳ در پنجاهم
سلطنت کرد و حضرت اقدس شهریار [illegible] عبدالعظیم مدفون است
مظفرالدین شاه خلدالله ملکه که ولیعهد بودند روز جمعه ۱۴ ذی القعده
سنه ۱۲۶۹ [illegible] بود که در تبریز ولیعهد بودند بعد از شهادت مرحوم
پدرش روز شنبه ۱۸ ذی القعده ۱۳۱۳ در تبریز جلوس کرده بطرف
دار الخلافه حرکت کردند روز یکشنبه ۲۵ ذی الحجه در طهران جلوس فرمودند
و در سنه ۱۳۱۷ ماه ذی الحجه بسیاحت فرنگستان تشریف بردند یازدهم

و در این سفر [illegible] صدر اعظم [illegible] مشغول [illegible] بودند

سنه ۱۳۱۸ از دار الخلافه مرکب همایونی حرکت کرده روز شنبه دوازدهم
محرم ۱۳۱۹ در تبریز [illegible] نزول فرموده چهار شب در تبریز اقامت کرده
روز چهارشنبه ۱۶ محرم الحرام حرکت از طرف جلفا از خاک روسیه
تشریف فرمای فرنگستان شدند و ایضاً در ماه [illegible] ۱۳۱۹
از طرف رشت و انزلی از خاک روسیه تشریف فرمای فرنگستان
شدند و ایضاً دویم شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۳ از طرف رشت
و انزلی از خاک روسیه مرکب همایونی بفرنگستان حرکت فرمودند
این دفعه حضرت مستطاب اشرف امجد والا شاهزاده عین الدوله صدر اعظم
دامت شوکته مشغول خدمت گذاری اعلیحضرت شهریاری شدند الی
ماه شعبان المعظم [illegible]
و مریض شدند [illegible] عین الدوله [illegible]
از حق تجاوز نمود در ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۲۴ تجار و کسبه اجتماع کرده علما
قم رفتند و تجار و کسبه در سفارت انگلیس پناه برده عین الدوله را معزول
[illegible] مشروطه گذاشتند و حضرت شهریاری هم دستخط مرحمت کردند روز ۲۴

[illegible] صدر اعظم مشغول [illegible] بودند

رجب سنه ۱۳۲۴ بجهة استحکام مشروطه اهل تبریز با اردو را ... در قنسولخانه
انگلیس نشستند هفت روز ماندند مجدداً حضرت شهریاری دستخط مشروطه را
دادند چون مرض حضرت همایونی شدت کرد ۱۷ شوال حضرت ولیعهد از طهران
تشریف بردند و مرحوم مظفرالدین شاه شب ۲۴ ذالقعده سنه ۱۳۲۴ ...
حضرت اختیار نمودند و اعلیحضرت شهریاری محمدعلیشاه ۲۴ ذالقعده ۱۳۲۴ جلوس
فرمودند و مشروطه را امضا کردند حالا بخیال است که جلوس کرده و اتابک
اعظم را از فرنگستان آورده با پولتیک ... میخواهد مشروطه را برهم زده
باز سلطنت مستقله نمایند لهذا تمامی بلاد ایران هرج و مرج شده
خصوصاً تبریز که سخت ایستاده بدولت تمکین ندادند و از تمامی محلات
فوج ترتیب داده در میدان و در محلات مشق میکنند خداوند اخرش را بخیر
فرمایند اهل تبریز هم قسم شده اند تا رمق اخرین در این راه کوشش کنند
یا مشروطه را در ایران اجراء دارند یا اینکه تمام ملت جان سپارند
پس حضرت شهریاری ... سنه ۱۳۲۶ دارالشورای طهران را بتوپ بسته
... شدند ... کلاه ... شدند باز ... شدند
... گویا تمام بلاد ایران ... شده ...
... است با دولت دعوا میکنند ... توپ ...
زیاده

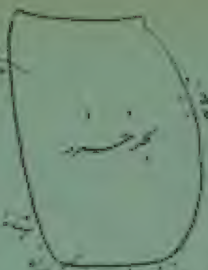
از طرفین مجاهدین ... حالا که ۲۷ جمادی الثانیه است دولت ... در دور ...
... آورده با مجاهدین متصل دعوا میکنند هنوز هیچ کدام غلبه نکرده
اما افسوس که اکثر از طرفین تلف شده بالاخره اهل اسلامیه باد ...
مجاهدین محله شتربان و میرخاب هم تعرض کردند و جناب حاجی شجاع الدوله
از طهران آمده با نواب والا عین الدوله شهر را محاصره نمودند چند ماه طول
کشید تا قشون اروس وارد جلفا شد حسب الامر طهران محاصره
موقوف و اردو را ... قشون اروسها آمده در باغ شمال منزل کردند بعد از
چند ماه بختیاری و سردار اسعد و سپهدار وارد طهران شده حضرت
شهریاری را ... کرده بسفارت روس تشریف بردند مجدداً دارالشوره
ترتیب دادند و حضرت سلطان احمد میرزا را بسلطنت برداشتند
و حضرت شهریاری بروسیه و فرنگستان تشریف بردند در ماه شعبان
سنه ۱۳۲۹ از طرف ... مازندران با جماعت ... طهران ... مکرر دعوا شده
... سالار الدوله هم با قشون کلی بطرف همدان آمده مکرر دعوا
نموده ... ۲۰ ذی حجه ۱۳۲۹ ... با مشروطه چیان ... دعوا نموده
بالاخره حضرات ... پراکنده شدند ... از طرفین تلف

[illegible] رشته‌ای از حدود [illegible] به [illegible] که [illegible] از طرف جنوب
به [illegible] از سمت شرق و شمال شرق [illegible] در [illegible] تبریز و از طرف
شمال به [illegible] و کوه البرز و [illegible] به [illegible]

شده [illegible] شصت نفر از حضرات [illegible] کشیش [illegible] و [illegible] حالا
۱۳۲۰
[illegible] ایالت آذربایجان حضرت شجاع الدوله است [illegible]
[illegible] تماماً در تصرف [illegible] است و دشت [illegible]
[illegible] الله [illegible] شجاع الدوله [illegible]
[illegible] آذربایجان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ۱۳۳۰ [illegible]
[illegible] ۱۳۳۰ [illegible]
[illegible] ایالت [illegible]

[illegible]

شمال



جعفرية بسم الله الرحمن الرحيم في المذاهب

الحمد لله تبارك وتعالى والصلوة والسلام على النبي
المصطفى وآله الطاهرين النجباء سلام الله عليهم
ما دامت الارض والسماء اما بعد قال بعض
المتأخرين الكافر اسم لمن لا ايمان له فان اظهر الايمان
وهو المنافق وان اظهر الكفر بعد الاسلام فهو مرتد
لرجوعه من الاسلام فان قال بالحين فصاعدا فهو
مشرك وان كان متدينا ببعض الاديان او الكتب
المنسوخة وهو كتابي وان كان يقول بقدم الدهر
واسناد الحوادث اليه فهو دهري وان كان لا يثبت
الباري فهو المعطل وان كان مع اعترافه بنبوة نبينا

محمد

٢

محمد صلى الله عليه وآله واظهار الاسلام ويبطن عقايد هي كفر
فهو الزنديق اتحادية الاتحاد لغة صيرورة الشيئين المتحدين
شيئا واحدا و در اصطلاح فرقه هستند از صوفيه و اعتقادشان
اينست كه ما با خدا متحد شده ايم مرحوم مقدس اردبيلي از مرحوم
سيد مرتضى رازي نقل ميكند كه اصل مذهب صوفيه دو است
يكي اتحادية دويم حلولية بعضي گفته كه اصول مذهب ايشان
چهار است اتحادية حلولية واصلية عشاقيه وبعضي
تلقينيه وزراقيه را هم از اصول مذهب ايشان دانسته وباقي
فروعات اين اصولند واتحاديه را وحدتيه هم گويند و اصل
واضع اين مذهب ابو هاشم كوفي است كه در اواخر زمان ائمة هدى
اختراع و وضع نمود و چون لباس خشن از صوف ميپوشيدند صوفي
معروف شد و فرقه اتحاديه خداي تبارك وتعالى را با [illegible]

[illegible]

روح و نفس شان را با آهن تشبیه میکنند و میگویند چنانچه آهن بسبب
ملاقات آتش و مصاحبت آن آتش میشود ما در هم بواسطهٔ کثرت
ریاضت و عبادت بخدا نزدیک شده متحد میشود و جمیع تکالیف
شرعیه از او ساقط کرده   اسماعیلیة فرقه بودند که بعد از
حضرت صادق علیه السلام بامامت اسماعیل پسر آنحضرت قائل
شدند   اشاعره جماعت کثیری هستند از مسلمین
منسوب بابی موسی اشعری   الظاهریة فرقه و طایفه
باشند که اعتقاد شان اینست شخص با کثرت ریاضت بدرجهٔ
رسد که از مصدر ربوبیت باو الهام میرسد چنانچه مولوی
معنوی باین اشاره کرده میگوید   با ریاضت فی قرآن الله
شد   میتوان موسی کلیم الله شد   امامیة
فرقهٔ ناجیه و طایفهٔ اثنا عشریه اند که ایشان را شیعه
مینامند و اعتقاد شان اینست که حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله و حکم کرده از صدیقه کبری شیعه بوده

بعد

جز فاطمهٔ الزهراء سلام الله علیها و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام با یازده نفر از اولاد شان امام و معصوم و واجب الطاعه
میدانند   بابیة فرقه و جماعتی هستند از امامیه
منسوبند باخوند سید علی محمد باب که سابقا در شیراز ظهور کرده
بعد به تبریز آمده و در آنجا ادعای نیابت نمود در اوایل سلطنت
مرحوم ناصر الدین شاه او را گرفته به تبریز آورده اند و در تبریز
مقتول بدار جاویدانی شتافت   باطنیة شعبه
و فرقه از صوفیه اند که دعوی علم باطن میکنند [illegible]
و خود شان را محجوب مینامند   بتریة بضم الباء
[illegible] طایفه هستند از زیدیه منسوبند بکثیر النوی ابتر و او
مقطوع الید بود   بزیعیة فرقه بودند از خطابیه
منسوبند به بزیع الحائک و گفتند امام بعد از ابی الخطاب بزیع بوده

و اعتقاد شان این بود که مؤمنین را وحی میشود و انسان که بحد کمال
رسید نمیرد بلکه بملکوت رفع میشود بعضی نوشته‌اند غرابیه جماعتی
بودند که مبعوث جبرئیل مایل شدند را ائمه علیهم السلام را تماماً
انبیاء میدانستند و میگفتند ایشان نمی‌میرند بلکه رفع میشوند
بشریه طایفه هستند از معتزله منسوب به بشر بن
معتمر افعال خیر را از خداوند عز تبارک و تعالی میدانستند و افعال
شر را از مخلوق — بیانیه اصحاب و تابعان بیان بودند
و بیان مردی بود در سواد کوفه و میگفت مراد از کلام الله عز
وجل که میفرماید هذا بیان للناس من هستم و اعتقاد او
بتناسخ و رجعت بود و او را خالد بن عبدالله قسری بکشت
تسلیمیه فرقه از صوفیه اند گویند شخص تا تسلیم محض
نشود بمقام عالی نمیرسد یا الحیر مرشد گوید باید مرید تسلیم
محض باشد — ملقنیه ایشان را نطق خوانی گویند یکی
از سلسله مذهب صوفیه است اعتقاد شان اینست که یکی

باید

باید نطق و تلقین مرشد بهتر از هشتاد سال تحصیل
علم است و تلقین شخص پادشاه پیر مرشد کامل شد دیگر جمیع
اعمال و سعی مطالب باو القاء میشود — ثمامیه اصحاب
و تابعان ثمامة بن اشرس بودند شعبه از مذهب معتزله باشند
جاحظیه تابعان عمرو بن بحر بن عثمان الجاحظ اند
گویند جاحظ از فضلای عصر خود بود و از مشهورین علمای عامه است
جارودیه تابعان ابی جارود ضبا ساقی بودند و ایشان را
سرحوبیه نیز گویند که منسوب بزیاد بن منذر سرحوب بودند بعضی
ایشان را از زیدیه گفته — جبائیه اصحاب و تابعان ابی علی
محمد بن عبدالوهاب جبائی اند که شعبه از معتزله مذهب میباشند
جبریه جماعت کثیری هستند از حنفی مذهب که مردم را
مجبور میدانند در عمل خیر و شر انسان را فاعل مختار نمیکنند
و علم خداوندی را علت میدانند و گویند جمیع خیر و شر از خدا است
و بعضی از عوام شیعه هم در معنی با ایشان شرکت دارند

را اعتقاد امامیه مطابق روایت ائمه اطهار سلام الله علیهم است
که فرموده اند لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین جبریه
مقابل تفویض است جرمانیه فرقه بوده‌اند قدیمه
که مذهب صابئیه داشتند انشاء الله در صابئیه ذکر خواهد
شد جمهوریه طایفه از صوفیه اند از جمیع
فرقه صوفیه بد داشته مذهبی اختراع کرده جمهوریه مشابه
در حقیقت اعتقاد وحدت وجودی دارند لیکن بعضی از آن
مزید کرده اند جهمیه اصحاب و تابعان جهم
بن صفوان هستند که فرقه از عامه اند حائطیه
فرقه و گروهی هستند از عامه منسوب باحمد بن حائط
حالیه طایفه و شعبه از صوفیه اند در اعتقاد
ایشان رقص کردن و نعره زدن گویند اختیاری نیست

واز خیالات

واز خیالات واهی ایشان است گویند وقتیکه ما رقص کرده
ونعره زده بیهوش میشویم خداوند احدیت نزد ما آمده سر
ما را در کنار گیرد و با ما راز گوید و حال بوما ظاهر میشود
حروریه جماعتی بودند که از امیر المؤمنین تبرا کرده
حضرت را ناسزا گفتند در ناسخ التواریخ گوید وقتیکه حضرت
از صفین مراجعت فرمود دوازده هزار نفر حضرت را وداع کرده
که چرا با معویه صلح کردی و از آن بزرگوار تبرا کرده گرگرا از کوفه
کوچ کرده در حروراء در نزدیکی کوفه جمع شدند آغاز محاربه نهادند
حضرت بالشکر بانجا تشریف برده ایشانرا نصیحت و موعظه
فرمود هشت هزار نفر از ایشان بکوفه برگشتند و چهار هزار نفر
به نهروان گریختند حضرت ایشان را تعاقب کرده همه را بقتل
رسانیدند مگر دو نفر که جان بدر برد و ایشانرا مارقین گویند
یعنی از دین خارج شدند چنانچه تیر از کمان خارج میشود

حبیبیه فرقه و طایفه از صوفیه‌اند که میگویند ما خدا را حبیب و دوست هستیم

و خدا محبوب ما است و دیوانگان را مرید میشوند بعضی این فرقه را

از واصلیه شمرده — حدیثیه اصحاب و تابعان فضل حدثی

بودند شعبه از اشاعره مذهبست — حلولیه یکی

از اصول مذهب صوفیه است اعتقادشان اینست که خداوند

احدیت بر ما و بر جمیع عارفان حلول کرده ما خداوندانش

و این بعضی از اقوام شیعه این مقوله را در این زمان در ائمه هدی

سلام الله علیهم استعمال میکنند تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا

حنبلی یکی از مذاهب اربعه عامه است که منسوب

با امام احمد حنبل و بسنت او عمل میکنند و امام حنبل در بغداد

در سنه [illegible] متولد شده در سنه [illegible] — حنفی یکی از مذاهب اربعه

عامه است منسوبین با امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی

و بسنت او عمل مینمایند و ابوحنیفه در سنه ۸۰ متولد شده

و در سنه ۱۵۰ وفات کرده — حوریه طایفه از صوفیه

از صوفیه‌اند از جنیات ذاتی ایشان اینست وقتیکه ما برقص

در آمدیم و نعره زدیم بیهوش شدیم حوریان بهشت نزد ما میایند

و ما با ایشان مقاربت میکنیم و ایشان ما را از غیب خبر میدهند

خطابیه اصحاب و تابعان ابی الخطاب محمد بن مقلاص بودند

و او را امام میدانستند بعضی خطابیه را شعبه از زیدیه میدانند

خیاطیه تابعان ابوالحسن بن ابو عمرو خیاط اند که فرقه از معتزله

هستند — دهریه جماعتی باشند که بقدم دهر قائلند

و حوادث عالم را بدهر اسناد میدهند و طبایع اشیاء را

موجد میدانند و میگویند طبیعت هر شیئی موجد آن شیئ است

و این اعتقاد اکثر ارباب از تحصیل حکمت پیدا میشود

رسخیه طایفه بودند از تناسخ مذهب که میگویند ارواح انسان بعد از

مردن بجسم گیاه و نباتات منتقل میشود تا کسب کمالات کند

زیدیه فرقه و طایفه بودند که با امامت زید بن علی بن الحسین علیهما السلام

قائل شدند چون زید بن علی علیه السلام بعد از وفات پدرش خروج

بود و خون سراج حق بذکر او شود امام حسین علیه السلام را از بنی امیه
میکرد بعضی از شیعیان شیعه را اعتقاد کردند که این ادعای امامت
میکند را اعتقاد بعضی هم چنان بود که امام باید با سیف ظهور نماید
امامت کند لهذا بامامت او قایل شدند و حال آنکه زید ادعای
امامت نمیکرد چنانچه شیخ مفید ره در ارشاد میگوید وکان زید بن علی بن
الحسین ره عین اخوته بعد ابی جعفر علیه السلام و افضلهم وکان ورعا عابدا
فقیها سخیا شجاعا و ظهر بالسیف یامر بالمعروف وینهی عن المنکر ویطلب
بثارات الحسین علیه السلام و اعتقد کثیر من الشیعة فیه الامامة انتهی و زید
در سنه ۱۲۱ شهید کردند چهل و دو سال عمر کرده بود قبر شریف او
وقتیکه خبر شهادت جناب زید بحضرت صادق علیه السلام رسید بسیار
محزون و اندوهناک شد و بتریه و سلیمانیه و صالحیه و جارودیه را
از فرق زیدیه گفته اند

۸

و واقفیه یکی از اصول مذهب
صوفیه گفته اند ایشان از صفاتیه گویند و ستار موالی میکردند
و شیاطین مردم را بسیار ... قوی مردمان بیناشند

اعتقاد شان

اعتقاد شان قریب باعتقاد جمهور امت

۹

رافضیه فرقه بودند سابقا که زید بن علی بن حسین علیهما السلام
ترک کردند بعد از آن اهل حق شیعه و محب امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام را رافضی نام نهادند امام شافعی
گوید لو کان حب آل محمد رفضا فلیشهد الثقلان انی رافضی

۱۰

زردشتیه جماعتی بودند در زمان سابق بنبوت
زردشت ایمان آورده را اقرار کردند و زردشت مردی بود
از اولاد فریدون در سنه ... از هبوط آدم علیه السلام ظهور نموده
و در سلطنت گشتاسب ادعای نبوت نمود و کتاب زند پازند را
جمع کرده بخود برهان و دلیل نبوت ساخت و مردم را
به یزدان و اهرمن دعوت میکرد یعنی اعمال خیر را به یزدان
و اعمال شر را به اهرمن اسناد میداد نوشته اند وقتیکه
اسکندر رومی بایران مسلط شد تمامی از کتابها را سوخت

سفیانیه اصحاب و تابعان سفیان ثوری بودند و سفیان در بعض
حضرت صادق علیه السلام میبود و حضرت را تکذیب میکرد تمامی
آیات قرآنی را و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله را بر ظاهر حمل
مینمود ابدا بتاویل اعتقاد نداشت مثل بعضی اشخاص
که در این زمان در الفاظ کلمات قرآنی بمجاز و کنایه را استعاره
اعتقاد ندارند همه را حقیقت میدانند سلیمانیه فرقه
باشند از زیدیه مذهب سمطیه اصحاب و تابعان
یحیی بن ابی السمط بودند که با مامت محمد بن جعفر علیه السلام قایل
شدند و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را ترک نمودند
شافعی اصحاب و تابعان محمد بن ادریس شافعی هستند که یکی
از مذاهب اربعه اهل سنت است و امام شافعی در سنه ۱۵۰
متولد شده و در سنه ۲۰۴ وفات یافته در مصر مدفون است
شراخیه طایفه و فرقه از صوفیه اند اصل این طایفه

از صنادیج

از صنادیج بوده که شراخ نام طایفه ایست از خوارج را شعار
ایشان اینست که چون مرد باضت انسان کامل شود و در صحبت مرشد
شخص تام باشد امورات و تکالیف شرعیه از او ساقط گردد گویند
که دکان و زنان چون گل در ریاحین اند هر بیند انها بر محارم و غیره
مباح است شیخیه فرقه و طایفه هستند از امامیه
منسوبند بمرحوم شیخ احمد احسائی مشهور بخلاف ایشان جماعت
متشرعه را قشری مینامند و گویند جماعت متشرعه در معرفت ائمه
هدی سلام الله علیهم قصوری دارند و متشرعه ایشان را از فرقه
غلات میشمارند و در اصول عقاید در چند مسئله اختلاف
دارند و شیخ احمد مرحوم در سنه ۱۲۴۳ وفات کرده در مدینه منوره
مدفون است صابئیه فرقه و طایفه بودند منسوب بصابی
پسر حضرت ادریس ع و بعضی ادعا نموده اند این طایفه
شمس و کواکب را مظهر انوار خدا میدانند و پرستش اعتقاد

واجب میشمارند و این طایفه قلیلی اکنون در هندوستان هست

و مشایخ حکم در ششه ازهبوط آدم علیه السلام ظهور نمود و اینی

او را مشایخ گویند — صالحیه — شعبه بود از فرقه ویدیه

مذهب — صوفیه — جماعت کثیری باشند از امامیه

گویند واضع این مذهب ابوهاشم کوفی است چون لباس پشمینه

میپوشیدند بصوفیه معروف شدند در اواخر عصر ائمه هدی سلام الله علیهم

اجمعین ظهور نمود بعضی معتقدند که حکمای فلاسفه بوده اند و باده

هم خودش علاوه کرده مذهبی اختراع نمود چنانچه سید مرتضی

رازی در کتاب نصول التامة نوشته اصول مذهب صوفیه

دو است یکی اتحادیه و دیگری حلولیه بعد از ان مشایخ ایشان

هر کدام نوعی بیان مذهب کرده فرق متعدده شده چنانچه

در حدیقة الشیعه تفصیلاً بیان کرده است بشکر این سلسله

متواضع و شکسته و با یکدیگر مواسات دارند اکثر علوم شیعه

با ایشان میل کرده و حالات ایشان را تعریف و توصیف میکنند

ببعده

[illegible]

بسی هست که اعتقاد بعضی عوام شیعه خالی از شبهه نیست با اعتقاد صوفیه

بسیار مایل و نزدیک است — ضراریه — اصحاب ضرار بن عمرو اند

بن عمرو اند که اعتقاد حشویه و جبریه دارند

مشائیه — یکی از اصول مذهب صوفیه شمرده اند این طایفه خود را شاید

با شخص خدا میدانند و نسبت عشق حقیقی را بخود شان میدهند

و حتی باطن انبیاء و اولیاء سلام الله علیهم را دشمن میدانند و میگویند

که ایشان مردم را بتکالیف شرعیه بمشقت انداختند

علیاویه — طایفه هستند که علی بن ابیطالب علیه السلام را خدا میدانند

گویند در لباس بشریه علیه خاتمیه ظاهر شده نعوذ بالله

اعتقاد شان اینست که محمد پیغمبر است صلی الله علیه و آله رسول

او است و طایفه غلات در بعضی مواد با ایشان شرکت دارند

غلات جمع غالی است اشخاصی را گویند که در حق

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام غلو کنند مراتب ایشان بسیار است

بعضی از ایشان حضرت را خدا میدانند ذکر کنند در لباس بشریت
ظاهر شده چنانچه ذکر شد و بعضی مظهر ذات مقدس خدا
و بعضی مظهر صفات ذاتیه و بعضی مظهر صفات جلالیه خدا میدانند
و بعضی بتفویض قائلند که حضرت احدیت فرو چند امور
عالم را از قبیل خلق و رزق و غیره ذلک همه را بحضرت تفویض کرده
و ذات مقدس خدا تعالی منزه از مباشرت این صفات است بعضی
واسطه در این امور میدانند و بعضی آنحضرت را بعد از خدا
و خالق مخلوق میدانند و بعضی بنبوت حضرت قائل شده
و بعضی گویند مراد از عبادت معرفت امام علیه السلام است
زیرا که معبود اوست بذات اقدس خداوندی راه نیست
چنانچه فرموده اند الطریق مسدود والطلب مردود لکن
فرق غلات ائمه اطهار سلام الله علیهم را قدیم میدانند
ذکر کنند ما الشیء [illegible] الا تعطیل لآدم
وغیر ذلک تعالی الله عن ذلک کله علوا کبیرا
فطحیه طایفه و فرقه بوده منسوب بعبد الله افطح و او را

بعد از حضرت صادق علیه السلام امام میدانستند و بعد از آن بامامت
حضرت موسی بن جعفر علیهما قائل شدند و دلیل در هر حال ایشان هم این بوده
که با وجود برادر اکبر امامت برادر اصغر جایز نیست و از شهید
علیه الرحمه نقل کرده اند که فطحیه عبد الله را در مابین حضرت موسی
و حضرت رضا علیهما السلام امام میدانستند بعد تفصیل بسیره امام
قائل شده باعتقاد کرده اند شیعه در لغت بمعنی تابع
و انصار است یقال شیعة الرجل اتباعه و انصاره و شیع الرجل ای ادعی
دعوی الشیعة اما در اصطلاح عامه و خاصه جماعتی را گویند
که تابع و محب چهارده معصوم سلام الله علیهم باشند و خصوصا
اتباع شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام گویند اما علامت و صفات
شیعه کامل بسیار است کما ورد ان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
خرج ذات لیلة من المسجد وکانت لیلة قمراء فأم الجبانة فلحقه
جماعة یقفون اثره فوقف ثم قال من انتم قالوا نحن شیعتک

يا امير المؤمنين فتعرض في وجوههم ثم قال ما لي لا ارى عليكم سيماء
الشيعة قالوا وما سيماء الشيعة يا امير المؤمنين فقال ع صفر الوجوه
من السهر عمش العيون من البكاء حدب الظهور من القيام خمص البطون
من الصيام ذبل الشفاه من الدعاء عليهم غبرة الخاشعين

تحتیه فرقه باشند باعتقاد شان اینست که شخص بعبادت مردن
بجرم اصحات بعبادات مشتغل میشود که کسب کمالات کند

فلاسفه جمع فیلسوف است لفظ یونانی است بمعنی محب حکمت
حکمای که بعد از طوفان حضرت نوح علیه السلام در یونان ظهور
کردند ایشان را فلاسفه گویند و ایشان تا زمان سقراط حکیم
مشغول تحصیل علوم حکمت بودند که تفتیش حقایق اشیاء
و فیثاغورث سقراط حکیم در سنه ۹۰۲ ظهور نمود او ذات خویش را بتهذیب
اخلاق حمیده مصروف داشت و فلاسفه را از مشقت تحصیل
حکمت و تفتیش حقایق اشیاء خلاص نمود و افلاطون الهی از سقراط
حکیم تحصیل علم کرده و فلاسفه را مذاهب و اعتقادات مختلفه

بود

بود از آن جمله ابو حامد محمد غزالی در کتاب تهافت فلاسفه در بیست
مسئله ایشان را تکفیر کرده مسئله اولی ایشان عالم را قدیم میدانستند
میگویند ان الجواهر کلها قدیمة مسئله دویم منکر حشر عالم و اجساد
عالم شیئا نیست و یقولون ان الله تبارک و تعالی لا یحیط علما بالجزئیات
الحادثة من الاشخاص مسئله سیوم معاد جسمانی را اعتقاد نداشتند و
عناصر را فعال میدانستند

قاسطین جماعتی بودند که از حق
عدول کرده بمعاویة بن ابی سفیان بیعت نموده در صفین بجنگ
ما با حضرت دعوا کردند اخو الامر در ۱۷ شهر صفر المظفر سنة
صلح نمودند عمار بن یاسر و اویس قرنی هر دو در این معرکه شهید
شدند و عدد لشکر معاویة را از یکصد و بیست هزار الی سیصد هزار عدد
و لشکر حضرت را یکصد و بیست هزار نوشته اند و مقتولین لشکر معاویه
از شصت و پنج هزار الی نود هزار و شهدای لشکر را بیست و پنج هزار
ضبط کرده

قدریه طایفه هستند منسوب بقدر

وما قالوا ان کل افعالهم مخلوقة لهم ولیس لله فیها قضاء ولا قدر
بین الجبر مفوّض شده لابدا خواهد شد ابدا تعیین نخواهد یافت
و فی الحدیث لا یدخل الجنة قدری قالوا فی معناه هم الذین یقولون
لا یکون ما شاء الله ویکون ما شاء ابلیس ومنها فرق القدریه المعتزله
کاملیه فرقه از صوفیه باشند واعتقادشان آنست که مخفی
باید مرشد کامل بدست آورده طریقت را از او اخذ کنند و هر چه گوید
اطاعت نماید تا کامل شود و این طایفه رقص و طرب و سماع را عبادت
میدانند و کسب معاش را طاعت نمیدانند در خانقاه یا در خانه حبس
میبرند   کتابیه ایشان را گویند که نبوت یکی از انبیاء را
اعتقاد کرده و بکتاب او عمل نماید مثل یهود و نصاری و مجوس
کعبیه تابعان ابی القاسم بن محمد کعبی هستند که فرقه
از اهل سنت اند   کرامیه اصحاب ابی عبدالله محمد بن کرام اند
که شعبه از اشاعره مذهبند   کیسانیه جماعتی بودند
که بعد از شهادت سید الشهداء علیه السلام بامامت جناب محمد

بن حنفیه

بن حنفیه قایل شدند و ایشان مختاریه نیز گویند زیرا که اصحاب مختار
بن ابی عبیده ثقفی بودند و کیسان لقب مرحوم مختار بوده و منشأ آن
نوشته اند که مختار در طفولیت مخصوص بزانوی مبارک حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام نشسته بود حضرت التفات کرده فرمود یا کیّس یا کیّس
الی آخر و این مذهب بعضی بخود مختار هم اسناد داده اند اما بعید
بسیار است که مختار با آن ذکاوت و فطانت حضرت علی بن الحسین را
گذاشته بامامت محمد بن حنفیه اعتقاد کند و اعتقاد کیسانیه آنست
که جناب محمد بن حنفیه نمرد بلکه در جبل رضوی غایب شد همان
که در لیالی جمعه در آنجا جمع شده مشغول عبادت میشوند بحال
اکثر علما و اهل تواریخ ضبط کرده اند که جناب محمد بن حنفیه در طائف
متوفی در سنه هشتاد و یک هجری وفات یافت در بقیع مدفون است
مالکی یکی از مذاهب اربعه عامه است و اصحاب و اتباع
امام مالک بن انس باشند که بسنت او عمل مینمایند

و تولّد مالك بن انس از سنه ٩٠ الی ٩٥ نوشته اند وفات سنه ١٧٩ وفات یافت

مباحیّه فرقه از صوفیه اند نامند واصلیه گویند هر چیز بر ما از مباح است در زدی و لواط وزنا با پسران و خواهران و دختران خود جایز میدانند

مجوس هم گرا [illegible] شریعت [illegible] حضرت ابراهیم [illegible]

[illegible] نکاح [illegible]

مرجیه فرقه و طایفه هستند منسوب مرجاء در اعتقاد ایشان بسیار اختلاف در کتب رجال نقل میکنند ان المرجی یقول من لم یصل و لم یصم و لم یغتسل من جنابة و هدم الکعبة و نکح امّه فهو علی ایمان جبرئیل و میکائیل و قیل هم الذین یقولون کل الافعال من الله تعالی و قیل ربما فسر المرجی بالاشاعرة و قیل هم المعتقدون بان مع الایمان لا تضر المعصیة کما لا ینفع مع الکفر طاعة

مرداریه فرقه هستند منسوب باب موسی عیسی بن صبیح ملقب مردار او را راهب معتزله گویند

سمعیه جماعتی باشند که بتناسخ قایلاند گویند

[illegible]

انسان بعد از مردن منتقل میشود بیک حیوان مناسب مثلا رجل شجاع بحیوان مفترس مانند شیر و پلنگ

مشارکیة طایفه از صوفیه اند که خود شانرا افضلیه گویند و اما علماء ایشانرا مشرکیه نامند و ایشان با انبیا ادعای شرکت کنند گویند بلکه ما افضلیم زیرا که ملک در میان خدا و انبیاء واسطه است اما در میان ما و خدا واسطه نیست ادعای احیای اموات کنند اما اقرار دارند که ما مبعوث نشده ایم ولائیه هم این ادعا را میکنند اما فرق اینست ولائیه ادعای شرکت با خدا میکنند و مشارکیه با انبیاء

مجسمه طایفه هستند که حضرت احدیت را جسم و مرئی میدانند و گویند خدائی که مرئی نباشد ما او را عبادت نمیکنیم و معتقدانند که در قیامت خدای تعالی میآید بر بالای کرسی نور مینشیند و تکلم میکند و ملائکه صف میکشند

مخمّسه نیز گویند طایفه بودند اعتقاد شان این بود
که جناب سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد و عمار یاسر
و عمرو بن امیّه ضمری از طرف حضرت خداوند بمصالح
امورات عالم موکّلند   خارجین جماعتی بودند که از دین
خارج شدند جماعتی نیز از آن خارج میشود ایشانرا حروریه گویند
چنانکه ذکر شد   معمّریّه طایفه هستند از اهل سنّت
منسوب به معمّر بن عبّاد سلمی   معتزله اصحاب و تابعان
واصل بن عطا هستند منسوبند بواصل بن عطاء الغزّال شاگرد
حسن بصری اعتقاد ایشان آنست که افعال خیر از خدا و افعال
شر از مخلوق است و از فرق معتزله است واصلیّه و هذلیّه
و نظّامیّه و جاحظیّه و خیّاطیّه و بشریّه و معمّریّه و مرداریّه
و ثمامیّه و هاشمیّه و خابطیّه و جبّائیّه   اشعریّه از اهل
سنّت در اصول عقاید دو فرقه اند یکی معتزله و یکی اشاعره
که اصحاب ابی الحسن علی بن اسمعیل اشعری که منتسب بابی موسی
اشعری

اشعری بوده و ایضاً اهل سنّت دو فرقه اند یکی اصحاب حدیث
که اهل حجاز اند مثل مالک بن انس و محمد بن ادریس شافعی و سفیان
ثوری و احمد بن حنبل و داود بن علی اصفهانی و دیگری اصحاب
رای مثل امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت کوفی و اصحاب او محمد بن
حسن و ابو یوسف از اهل عراق که ایشان در فروع احکام عمل بقیاس
میکنند   مغیریّه تابعان مغیرة بن سعید اند اعتقاد شان
اینست که خداوند عالم جسم است از نور بصورت مرد و تاجی از نور
برسر نهاده و بعضی این طایفه را از غلات شمرده و مغیرة بن سعید
با حضرت صادق علیه السلام معاصر بوده و آنملعون حضرت را تکذیب
میکرد   مفوّضه اقسام دارد یکی قایل جبر است
که میگویند امورات و افعال را خداوند اختیارش بمخلوق سپرده است
و خودش هیچ دخل ندارد و بعضی ایشان را با اشاعره و نسبت جبریّه را
بمعتزله میدهند   دویم فرقه هستند اعتقاد شان اینست

که حضرت احدیت نور محمدی صلی الله علیه واله را خلق کرد امور عالم را
از قبیل خلق ورزق وغیر اینها را همه با نحضرت تفویض فرموده
سیم فرقه را مستند از غلات گویند حضرت احدیت نور علوی علیه السلام را
خلق کرد همه را باو تفویض کرد او باشد خلق ورزق را و محی و ممیت است
گویند این اعلی درجه غلو است چهارم فرقه هستند که تمامی
ائمه اطهار علیهم السلام چنین میدانند پنجم فرقه باشند
گویند تقسیم ارزاق بایشان سپرده شده ششم فرقه هستند
اعتقادشان اینست که امورات مردم از قبیل فروع احکام
بایشان تفویض شده هر چیزرا بخواهند حلال میکنند و هر چیزرا
بخواهند حرام میکنند خداوند عالم را در اینها حکمی نیست
ملامتیه طایفه از صوفیه اند علانیه مرتکب معاصی میشوند حتی
بر ملا شراب میخورند اگر شراب نیابند آب انار میخورند بشکل شراب
در شیشه کرده میخورند تا مردم ایشان را ملامت کنند چون
خیر و شر همه را از خدا میدانند گویند خوض ملامت مردم را

خدا باشراب میخرند تا بنای مردم مقدم بخشیم ناجیه
طایفه شیعی جماعت امامیه اثنا عشریه اند در هر فرقه که از مردم
در هر عصری در هر جا باشند خداوند احدیت ایمان آورده برسول
او اطاعت کرده در آخرت نجات خواهد یافت اما تمامی فرق
مردم در هر مذهب باشند خود شانرا فرقه ناجیه نامند چنانچه
حضرت احدیت میفرماید کل حزب بما لدیهم فرحون
ناکثین جماعتی بودند که بعد از بیعت حضرت امیرالمؤمنین علیه
السلام نکث بیعت کرده در غزوه جمل با آنحضرت دعوا کردند
ناصبی طایفه هستند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را
دشمن گرفته ناسزا میگویند مثل بنی امیه لعنهم الله و غالیه
طایفه هستند که فضایل و مناقب آنحضرترا انکار میکنند
ناووسیه طایفه بودند منسوب بناووس بن ... یا اسم
شخصی بوده یا اسم مکانی که بان منسوب شده اند بایشان

بعد از حضرت صادق علیه السلام بامامت احدی قایل نیستند امامت
آنحضرت توقف کرده اند و میگویند آنحضرت وفات نکرده بلکه غایب
شده ظهور خواهد کرد   نجاریه فرقه هستند از اشاعره
منسوب بحسین بن محمد نجار   نسخیه طایفه هستند با اعتقاد ایشان
اینست که انسان بعد از مردن بسوی انسان دیگر منتقل میشود
که کسب کمالات خود را تکمیل کند   نصرانیه جماعت
نصاری را گویند که عموما خاج پرست هستند اما مذاهب
و عقاید مختلفه دارند در صحاح اللغه گوید نصران اسم ده
باشد در شام که نصاری با آنجا منسوبند
نصیریه طایفه از غلات هستند که تابعان و اصحاب محمد بن
نصیر نمیری بودند بعضی گویند که ایشان بربوبیت امام
علی بن محمد عسکری علیهما السلام قایلند و بعضی برآنند که
نصیریه بربوبیت امیرالمؤمنین علیه السلام قایلند و بعضی گفته
ایشان بنبوت محمد بن نصیر نمیری قایل شده اند

نظامیه فرقه از معتزله هستند منسوب بابراهیم بن سیار بن
نظام   نوریه فرقه باشند از صوفیه گویند دو حجاب
هست یکی نورانی که حجاب مشغولیت باعمال خیر و صفات
حمیده و توکل و تسلیم است و دیگری حجاب ظلمانی که مشغولیت
باعمال شر و صفات ذمیمه است گویند این مذهب بعینه
مذهب مجوس است که بنور و نار قایلند
هاشمیه فرقه از معتزله اند که تابعان ابی علی محمد بن عبدالوهاب
جبائی و پسر او هاشم بودند   هذیلیه طایفه از معتزله
که اصحاب و تابعان ابو هذیل احمد بن هذیل علاف بودند
هشامیه طایفه از معتزله اند که اصحاب هشام بن عمرو فوطی
بودند   واصلیه یکی از اصول مذهب صوفیه است
اعتقادشان اینست که شخص بریاضت بخدا واصل میشود
و تکالیف شرعیه از او ساقط گردد و محرمات بر او حلال و مباح
باشد و از [illegible] حاصل شود

شریعت باطل کرده مجلسی علیه الرحمه در بعضی مجموع نقل میکند که [illegible]
در بعدان حضرت دیدم که مشغول نماز بودند و یکنفر نشسته بود پرسیدم
که او چرا نماز نمیخواند گفتند او کامل شده و ریاضت کشیده بمقام اول
رسیده و او را واصل الله نامند   و بعضی از صوفیه لباس‌ها
را نمی‌پوشند و بعضی خود شان را خاکسار نامیده لباس
ژولیده پوشیده بچیزی مختصر قناعت کنند و بعضی کتب ضاله
و قصه‌های کهان را دوست میدارند و با آنها مشغول میشوند
و واقفیه فرقه هستند که در امامت موسی بن جعفر علیهما
السلام توقف کرده اند و اعتقاد دارند که آنحضرت نمرده و او را
صاحب الامر علیه السلام میدانند و اما عموماً هر طایفه که در
امامت ائمه علیهم السلام توقف کرده باشند ایشان را واقفیه
گویند   و حروفیه مشهور دو فرقه اند یکی بوحدت
وجود قایلند دویم بوحدت موجود طایفه اول
اعتقادشان اینست که مادهٔ جمیع اشیاء خداست

موسی و فرعون و ابراهیم و نمرود مادهٔ همه ایشان واحد است
چون لباس مختلف بشریت پوشیده بودند چنان بود دعوا
و نزاع داشتند والا ذات مقدس خداوندی در جمیع موجودات
موجود و جمیع موجودات بذات مقدس راجع   و طایفه دویم
اعتقادشان اینست که ذات و مادهٔ جمیع اشیاء حقیقت
محمدیه صلی الله علیه و آله است و حقیقت محمدیه را مطلق [illegible]
میدانند و بعضی حقیقت انوار ائمه اطهار علیهم السلام را
تا ما حیثی میدانند اگر در هیئت تصور و ملاحظه کنند
این اعتقاد چه قدر کفر و قباحت دارد نعوذ بالله ذات مقدس
خداوندی یا حقیقت محمدیه را مادهٔ بعضی حیوانات کثیف
مردار قرار میدهند حاشا و کلا خداوند تعالی و حضرت
ختمی مآب [illegible] از این مقولات منزه و مبراست

۳۳

ولائیه طایفه از صوفیه اند که گویند مرتبه ولایت از مرتبه
نبوت بالاتر است باید در جمیع امورات ولیّ با خدا شرکت
داشته باشد واین اعتقاد از اعتقادات غلات متصوفه

بسم الله الرحمن الرحيم في اقسام العلوم

علم الاصول وهو ما يبحث فيه عن وحدانية الله تبارك وتعالى وصفاته
وعدله ونبوة الانبياء سلام الله عليهم والاقرار بما جاء به النبي صلى الله
عليه وآله وامامة الائمة عليهم السلام والمعاد ويقال له اصول الدين
ايضا لان ساير العلوم الدينية من الحديث والفقه والتفسير مبنية عليه
والاصول جمع اصل وهو ما يبتني عليه شيء والدين لغة الجزاء واصطلاحا
هو الطريقة والشريعة وهذه دين النبي صلى الله عليه وآله اي شريعته

علم الكلام وهو علم يبحث فيه عن احوال المبدء والمعاد على نهج قانون الاسلام

علم الالهي وهو علم يبحث فيه عن وجود الباري عز وجل

علم الفقه وهو لغة الفهم وفي الاصطلاح هو العلم بالاحكام
الشرعية الفرعية من ادلتها التفصيلية

علم اصول الفقه وله اعتباران باعتبار العلمية فهو العلم
بالقواعد الممهدة لاستنباط الاحكام الشرعية الفرعية واما

باعتبار

باعتبار الاضافة فيطلق على معان كثيرة منها الادلة المتداولة في السنة
الاصوليين وهي الظاهر والدليل والقاعدة والاستصحاب

علم التفسير الفسر والتفسير لغة البيان وفي الاصطلاح هو بيان معاني
الفاظ القرآن على نهج قول المعصوم سلام الله عليهم اجمعين

علم الدراية وهي لغة العلم وفي الاصطلاح علم يبحث فيه عن سند الحديث
ومتنه وكيفية تحمله وآداب نقله ويقال له علم الحديث ايضا

علم الرجال ما وضع لتشخيص رواة الحديث ذاتا وصفة ومدحا وقدحا

علم الحكمة ما يبحث فيه عن حقايق الاشياء واحوالها

علم المنطق ما يبحث فيه عن التصورات والتصديقات والاتصالات
والانفصالات ودلالة الالفاظ على المعاني والمنطق بالفتح لغة الكلام
وبالكسر في الاصطلاح آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن عن الخطاء في الفكر

وعلم الاخلاق وهو جمع خلق لغة بمعنى الطبيعة والسجية وفي الاصطلاح
عبارة عن تهذيب النفس وتزكيتها وعن ذمائم حسن الخلق

والتواضع والسلوك مع الخلق

وعلم اللغة ما يبحث فيه عن معاني الالفاظ مطلقا

وعلم المعاني وهو علم قيل ملكة يعرف به احوال اللفظ العربي من الاسناد والمسند والمسند اليه والقصر والانشاء والخبر والفصل والوصل والايجاز والاطناب والمساواة واحوال متعلقات الفعل ونحو ذلك

علم البيان وهو علم يعرف به ايراد المعنى الواحد بطرق مختلفة من الحقيقة والمجاز والتشبيه والاستعارة ونحو ذلك

علم البديع وهو علم يعرف به وجوه تحسين الكلام مع فصاحته وبلاغته من المحسنات المعنوية واللفظية والمراد من الفصاحة في الكلام خلوصه من ضعف التأليف وتنافر الكلمات والتعقيد مع فصاحة الكلمات والمراد من البلاغة في الكلام مطابقته لمقتضى الحال مع فصاحته وهي تختلف باختلاف المقامات من الوصل والفصل والايجاز والاطناب ونحو ذلك

علم النحو هو علم يبحث فيه عن قوانين الفاظ العرب من حيث الاعراب والبناء وفائدته حفظ اللسان من الخطاء في المقال وموضوعه الكلمة والكلام

وعلم الصرف التصريف في اللغة التغيير وفي الصناعة تحويل الاصل الواحد الى امثلة

وعلم الادب ما يبحث فيه عن قواعد العلوم واللغة والاشتقاق بطرق معلومة

وعلم العروض وهو لغة ميزان الشعر واصطلاحا ما يبحث فيه عن بحور الشعر واوزانه وقافيته وصحتها وعيوبها ونحو ذلك قيل وكان واضعه الخليل بن احمد الكوفي

علم الطب هو علم يبحث فيه عن معرفة الامراض والادوية وتشخيص بعضها عن بعض ومعرفة معالجتها

علم الحساب وهو علم يستعمل فيه استخراج المجهولات العددية

وعلم الاسطرلاب قيل هو آلة مشتملة على اجزاء يتحرك بعضها فوق الاوضاع الفلكية ويستعلم بها بعض الاحوال العلوية والساعات المستوية والزمانية ويستنتج منها بعض الامور السفلية

علم الهندسة وهي لغة مقدار مبادي الشيء حيث يقال المهندس مقدار وفي الاصطلاح عبارة عن علم المساحة قيل الهندسة معرب اندازة وقال الجوهري في الصحاح هو مشتق من الهنداز وهي فارسية فصيرت الزاء سينا لانه ليس في شيء من كلام العرب زاء بعد الدال

علم مجسطی عبارت از علم هندسه است و مجسطی شخصی بوده که علم هندسه

وضع کرده و در نسبت مجسطی گویند اول کسی که این علم را معروف کرده حکیم

اقلیدس صوری بوده که در هندسه کتاب نوشته مسمی باسم خود نموده و سلطان

الحکما محقق طوسی علیه الرحمة او را شرح کرده حالیه تحریر اقلیدس معروفست

علم ریاضی علومی را گویند که معرفت آنها با ریاضت و مشقت حاصل گردد

مثل علم طلسمات و علم هیئة و علم مجسطی و نحو ذلک

علم هیئة عبارت از معرفت اوضاع افلاک و بروج و حرکت آنها و سیر کواکب

و اتصال یا انفصال و مقارنت و مقابله آنها با یکدیگر و امثال اینها است

و علوم محجوبه خمسه عبارت از علم کیمیا و علم لیمیا و علم هیمیا و علم سیمیا

و علم ریمیا است و بعضی از حکماء در این علوم کتاب نوشته مسمی

به کله سر نموده که با سم هر کدام اشاره شده

علم کیمیا علم صناعت اکسیر است و آن عبارت از تبدیل قوای اجسام

معدنیه است بعضی را ببعضی تا حاصل شود ذهب و فضه از فلزات

ریاضی علمی است که ... الوجود الخارجی لا بالمادة دون العقل

علم لیمیا عبارت از علم طلسمات است و آن تمزیج قوای عالیه فعاله است

بقوای منفعله سافله تا فعل غریبی از آن حادث گردد

علم هیمیا عبارت از علم تسخیرات است و آن معرفت احوال سبعه سیاره

و معرفت دعوات و خواتیم و بخورات و اوفاق و مناسبات و غیرها است تا بآن

تسخیر ارواح کنند غالباً

علم سیمیا عبارت از علم تخیلات است که بآن در خیالات تصرف کنند

و علم ریمیا عبارت از شعبده بازی است و آن واقفیت قوای جواهر

ارضیه است و مزج آن بیکدیگر تا از آن قوت حادث شود و فعل غریب ظاهر

و این علوم خمسه را علماء رضوان الله علیهم مطلقاً حرام میدانند

علم جفر را در لغت بمعنی پوست بزغاله است و در اصطلاح استخراج

احوال عالم و آدم است و موضع آن حروف است

علم عدد مراد از او شناختن اقسام عدد است از قبیل تام و ناقص و زاید

و متعادل و متباین و مولود و الواح مثلثه و مربعه و مخمسه و غیر ذلک

بوسیله طبیعی وغیره نمت و ملعون اعدا دین در روایت وارد شده
بعضی گویند علم عزیمت عبارت از تجبیب وتعویق وعقد اللسان وعقد
النجوم وامثال اینها است واین عملها جز تجبیب در میان مردم
قطعاً حرام وخلاف شرع انور است مگر در صورت دفع ظلم

علم نجوم النجم لغة الطلوع ودر اصطلاح عبارت از معرفت اوضاع
وسیر وتاثیرات سبعه سیاره در عالم کون وفساد واحکام آنها است
اکثر علماء رضوان الله علیهم علم نجوم را مطلقاً حرام میدانند وبعضی
گفتند که تعلیم وتعلم آن حرام نیست بلکه کواکب را مؤثر دانستن
وحکم از ما سیاق لودن حرام است وسید مرتضی علم الهدی علیه الرحمة
گوید منجم معتقد را گویند که کواکب مؤثر ومدبر عالم داند

علم رمل عبارت از استخراج مجهولات واستخبار از مغیبات است
ودر شرع ان منقدا است گویند واضع این علم حضرت دانیال علیه السلام
علماء رضوان الله علیهم این قسم علوم را که از مغیبات خبر میدهد مطلقاً حرام میدانند

علم موسیقی عبارت از علم الحان ونغمات است بعضی واضع این فن را فیثاغورث
حکیم یونانی را دانسته بعضی گویند موسیقار نامی واضع این علم است که باو
نسبت داده شده

علم رصد الرصد لغة الترقب ودر اصطلاح اهل هیئت عملی این فن عبارت
[illegible] از سال که ملاحظه کواکب نحلیت در تعرضها ونشئه استخراج سیر کواکب
ومقابله ومقارنه واجتماع وتثلیث وتربیع وتسدیس وشرف وهبوط
آنها میکنند واحکامات مینویسند مثل زیج محمد شاهی وزیج الغ بیکی
وزیج جدید فرنگی

علم جغرافیا احوال ارض است یعنی دانستن کیفیت بلاد وجبال
ودریاها وغیر آنها

قال الفاضل الجواد فی شرح خلاصة الحساب قول المصنف علیه الرحمة
ومن ثم عدّ الحساب من الریاضی وبیانه ان الحکمة علم باحوال اعیان
الموجودات علی ما هی علیه فی نفس الامر بحسب الطاقة البشریة

ثم ان كانت الموجودات بقدرتنا واختيارنا فهي الحكمة العملية وان لم يكن
بقدرتنا واختيارنا فهي الحكمة النظرية وح فان كانت غير محتاجة في
الوجود الخارجي والعقلي الى المادة فهي العلم الالهي وان احتاجت في
الوجودين اليها فهي الطبيعي وان كان احتياجها الى المادة في الوجود
الخارجي فقط دون العقلي فهو الرياضي

بسم الله الرحمن الرحیم   فی المقادیر

از قراریکه علماء رضوان الله علیهم ضبط کرده اند مثقال
دو قسم است یکی صیرفی و دیگری شرعی اما مثقال صیرفی
همین مثقال متعارف و معمول در این زمان است که بیست و چهار
نخود میگویند و تمامی اوزان ولایات ایران با همین مثقال
معروف و مشهور است اما مثقال شرعی مطابق هجده نخود
که سه ربع مثقال صیرفی است بعبارت اخری صد مثقال شرعی
هفتاد و پنج مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی را در این زمان
چهار دانگ میگویند لهذا مثقال شرعی سه دانگ میشود
و دراهم در عهد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
سه قسم بود بغلی و طبری و شرعی اما درهم بغلی بوزن
هشت دانق بود و درهم طبری چهار دانق که نصف درهم
بغلی میشود و درهم شرعی بوزن شش دانق که در عهد حضرت
رسول

رسول الله صلی الله علیه و آله سکه زدند و معمول شد پس وزن
صد درهم بغلی هشتاد و هفت مثقال و نیم شرعی بود که مطابق شصت و
پنج مثقال و نیم و سه نخود و نیم صیرفی میشود و وزن صد درهم طبری نصف
صد درهم بغلی است و وزن صد درهم شرعی هفتاد مثقال شرعی بود
که مطابق پنجاه و دو مثقال و نیم صیرفی میشود و در نصاب زکوة و غیر آن
درهم شرعی معتبر است اما دینار بوزن یک مثقال شرعی است بلا اختلاف
که سه ربع مثقال صیرفیه باشد و استعمال درهم در نقره و استعمال
دینار در طلا در آن زمان شایع بود بخلاف این زمان و اشرفی
محمد شاه قاجار مرحوم مطابق دینار آن زمان بود که وزنش هجده نخود
سه ربع مثقال صیرفیه بود اما اوقیه بضم همزه و تشدید یا
دو قسم بود یکی جدید که هفت مثقال و نیم شرعی بود و دیگری قدیم
که بیست و هشت مثقال شرعی بود که مطابق وزن چهل درهم شرعی باشد.

وكان العرب يسمّون الاربعين درهماً اوقيّة والعشرين درهماً نشّاً وخمسة

دراهم نواة   امّا استار بكسر الهمزة چهار مثقال ونيم مثقال صيرفى است

امّا رطل در ان روايات سه قسم دارد عراقى مدنى مكّى

رطل عراقى كه بغدادى هم ميگفتند در نزد علامه وعموم اهل العلم

دوازده اوقيه جديد است كه نود مثقال شرعى وشصت وسه مثقال صيرفى

صحيح است اما در نزد عموم علماى اماميه سواى علامه رضوان الله عليهم

عبارت از دوازده اوقيه جديد ويك ثلث از ده خمس

اقيه است كه نود ويك مثقال شرعى وشصت وهشت مثقال وربع مثقال

صيرفى است   رطل مدنى بناء على المشهور يك رطل ونيم عراقى است

كه يكصد وسى وپنج مثقال شرعى بقول علامه ويكصد وسى وشش مثقال ونيم

صيرفى بقول باقى اماميه   رطل مكى ضعف وزن رطل عراقى است

كه بناء على قول الامامية سواى علامه يكصد وهشتاد ودو مثقال شرعى

ميشود   امّا مدّ بفتح ميم وتشديد دال بناء على المشهور

يك رطل

يك رطل ونيم مدنى ودو رطل ويك ربع عراقى است بناء على قول الاماميه

سوى مرحوم علامه دويست وچهار مثقال وسه ربع مثقال شرعى

ميشود كه مطابق يكصد وپنجاه وسه مثقال ونيم ونصف ثمن مثقال صيرفى است

امّا صاع بناء على المشهور چهار مدّ است كه هشتصد

وشانزده مثقال شرعى مطابق ششصد وچهارده مثقال وربع مثقال صيرفى است

كه وزن يكهزار ويكصد وهفتاد درهم شرعى است بناء على المشهور مقدار زكوة

فطره است   امّا وسق مطابق وزن شصت صاع است كه

سه هزار ويكصد [illegible] مثقال صيرفى ميشود   امّا كرّ

بضم كاف وتشديد راء باعتبار وزن بناء على المشهور

عند المتأخرين يكهزار ودويست رطل عراقى است كه يكصد وبيست

هزار ودويست مثقال شرعى وهشتاد ويكهزار ونهصد مثقال صيرفى است

بعبارة اخرى هشتاد ودو من [illegible] مثقال تبريز ونصف مثقال كم است

وشصت وچهار من شاه عباسى بيست مثقال كمتر ميشود

که یکصد و بیست و هشت من سقط (بیست مثقال) تبریز کمتر میباشد اما جریب
مساحت بناء علی المشهور عند المتاخرین مکعب سه وجب
نیم است که حاصل آن چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب میشود
فایدهٔ سابقاً در عهد سلاطین صفویه و مرحوم علامهٔ مجلسی
در آن بلاد ایران ششصد مثقال صیرفی را یکمن میگفتند و دو
من را که هزار و دویست مثقال باشد یکمن شاه مینامیدند
بعد از صفویه دولت قاجاریه هر من را چهل مثقال افزوده
ششصد و چهل کردند که من شاهی هزار و دویست و هشتاد
مثقال میشود و حالا که سنهٔ ۱۳۱۱ هزار و سیصد و یازده هجری است
باز بهمان قرار باقی است و من جدید آذربایجان که حکم
نایب السلطنة اعلی الله مقامه بنا نهاد هزار مثقال تمام میباشد
و من صفادی تبریز که سنگ سکه گویند ششصد و شصت مثقال است
و چهل سیر یکمن عراق است سابقاً پانزده مثقال بود حالیه

شانزده

شانزده مثقال است و کر بنابر روایت چهل کروانکه است هر
کروانکه هشتاد و هشت مثقال صیرفی است پس هر کر [illegible]
و پانصد و بیست مثقال میشود و چون در حساب شعیرات اختلاف
بود و در بیست مضبوط نبود لهذا معتبر نشدیم از آن جمله مثقال شرعی را
شصت و هشت شعیر چهار سبع و مثقال صیرفی را هشتاد و چهار شعیر
مینویسند و مآل الکل اتفاقاً قائلند که مثقال شرعی سه ربع صیرفی است
فایدهٔ نصاب اول طلا مسکوک بناء علی الاشهر بیست دینار است
که بیست مثقال شرعی و پانزده مثقال صیرفی است و زکوة آن علی الاشهر
نیم دینار است که نیم مثقال شرعی و نه نخود از یک مثقال صیرفی طلا باید داد
و نصاب اول نقرهٔ مسکوک بناء علی الاشهر پنج اوقیه قدیم است
که عبارت از دویست درهم شرعی که یکصد و چهل مثقال شرعی و یکصد
و پنج مثقال صیرفی است و زکوة آن پنج درهم است که سه مثقال و نیم

[...] و دو مثقال و نیم و شش نخود صیرفی است که یعنی نقره باید داد علی الاشهر
ذکر دو نقدین که عبارت از ذهب و فضهٔ مسکوک است چهل یک
یعنی از چهل مثقال یک مثقال است   اما دینار که سهوا واقع
شود بناء علی المشهور هزار دینار طلا است که هفتصد و پنجاه
مثقال صیرفیست یا ده هزار درهم نقره که پنجهزار و دویست و پنجاه
مثقال صیرفی است یا یکصد نفر شتر   یا دویست راس گاو یا یکصد
حله برد یمانی که هر حله دو ثوب باشد   اما نصاب الغلات
الاربع فهو خمسة اوسق علی المشهور و کل وسق شصت صاع
پس سیصد صاع میشود که مساوی یکصد و هشتاد و چهار هزار و دویست
و هفتاد و پنج مثقال صیرفیست معادل یکصد و چهل و چهار من شاه
الا چهل و پنج مثقال است   اما مهر السنة علی الاشهر
پانصد درهم است که سیصد و پنجاه مثقال شرعی دویست
و شصت و دو مثقال و نیم صیرفی نقره است

بعضی

بعضی از خاصیتین و محققین مینویسند که یک مثقال شرعی شش
دانق است و هر دانق چهار طسوج و هر طسوج چهار
شعیر و هر شعیر شش خردل و هر خردل دوازده فلس و هر
۹۶   ۵۷۶   ۶۹۱۲
فلس شش فتیل و هر فتیل شش نقیر و هر نقیر هشت قطمیر
۴۱۴۷۲   ۲۴۸۸۳۲   ۱۹۹۰۶۵۶
و هر قطمیر دوازده ذره و هر ذره شش هبه است

فایده اهل هیئت دوره محیط فلک را به سیصد و شصت درجه قسمت
کرده اند و هر درجه را نسبت بکره ارض بیست و دو فرسخ و دو
ثلث فرسخ برآورد نموده پس مساحت تمام محیط کره ارض
که سیصد و شصت درجه است هشت هزار و هشتصد فرسخ میشود
اما بقاعده هیئت جدید که فرنگیان استخراج کرده اند تمامی
مساحت محیط کره ارض باعتبار ملاحظه قطبی بیست و چهار

۹۱۵۲ ۲۳۴۲۱

هزار و دویست و بیست و هشت کیلومتر است که معادل هشت هزار

و یکصد و پنجاه و دو فرسخ باشد و باعتبار ملاحظه خط استوائی

بیست و ششهزار و پانصد و هشت کیلومتر است که معادل هشت

هزار و یکصد و هفتاد و شش فرسخ میباشد و مساحت تمامی سطح

زمین را پانصد و ده ملیون کیلومتر مربع مینویسند که مطابق سی و دو

ملیون فرسخ مربع است و مساحت حجم کره زمین را چهل و چهار

هزار ملیون فرسخ مکعب مینویسند و تصریح کرده اند که هر فرسخ

شش هزار ذرع شاه ایرانست و هر ذرع یکمتر و چهل و یک

متر فرانسه است و کیلو باصطلاح فرانسه یعنی هزار است

و کیلومتر در وزن هزار متر است که

مرحوم میرزا تقیخان سپهسالار الملک کاشانی حسب الامر

مرحوم حاجی میرزا آقاسی ایروانی وزیر مرحوم محمد شاه از روسا

جغرافیای مرحوم در ناسخ التواریخ مینویسد که تخت

زمین

دور زمین از قرار تاکنون یکصد و نود و شش ملیان میل در مثلث

از آن جمله دو حصه در آب پنهان و یک حصه ظهور دنیا یافت

که آن چهل و نه ملیان میل در مثلث است و این مقدار چهار قسم منقسم

میشود قسم اول را آسیا نامند که بیست ملیان میل در مثلث

دوم افریقه را که یازده ملیان و پانصد هزار میل در مثلث

سیم یوروپ را که سه ملیان و پانصد هزار میل در مثلث

چهارم امریکا که انرا ارض جدید و ینکی دنیا نامند چهارده

ملیان میل در مثلث و در سنه ۱۲۳ که خلایق و نفوس روی زمین را

ذکوراً و اناثاً صغیراً و کبیراً تعداد کرده اند نهصد و نود و پنج ملیان ۹۹۵

بوده از آن جمله ششصد ملیان نفوس آسیا است که از ایران

و توران و چین و هندوستان و عربستان و شام و بعضی بلاد

روس از این حصه است و یکصد و پنجاه ملیان نفوس افریقه است

که بلاد سودان و مصر و کوبع و تونس و سایر بلاد افریقه از این حصه

دیکصد و هشتاد ملیان نفوس بوده پس شصت و پنج ملیان نفوس
امریکا است اما بقول خود سپهر که در سنه ۱۲۵۹ تخمین کرده اند
چهارصد و نه ملیان تنها نفوس امریکا را نوشته اند گویند یکنفر
قولومبس نام از اهل اسپانیا در سنه ۷۹۳ امریکا را پیدا کرد
که تخمیناً یک ثلث دنیای عتیق میشود جغرافیا نویسان لاتین
نقشه از او است ؟

در جدول السنه جیلان سال ۱۳۲۳ نفوس دول خارجه را تعداد کرده اند
از قرار ذیل است در سال نانده واو خلاف نوشته شده
دولت روس صد و هفتاد و نه کرور و در دولت چین دو صد و هفتاد و پنج نفس
دولت بلجیک دو صد سی و سه کرور و در دولت هفتاد و یک شش
دولت انگلیس با هندوستان هفتصد و هشتاد و هشت کرور و ۸۰ نفر
دولت اطریش با عثمانستان نود کرور و چهارصد و پنجاه و در دولت شصت
دولت فرانسه یکصد و شصت و پنج کرور و چهارصد و نود و دو هزار ۳۳۵ نفر
دولت آلمان ۱۸۰ کرور ۳۰ هزار ۲ ... نفر نفوس ایران چهل کرور

دولت آلمان مرکب از پنج سلطنت است اول باد پایتخت کارلس روه ۲ باویر
پایتختش مونیک ۳ پروس پایتخت او برلین ۴ ساکس پایتخت درسدن
۵ ورتمبرغ پایتختش اشتوتگارد
دولت اسپانیا پایتخت مادرید جمعیت هجده کرور
دولت ایطالیا پایتخت رم جمعیت هفتاد و دو کرور
دولت بلژیک پایتخت بروکسل جمعیت هجده کرور
دولت پرتوغال پایتختش لزبن جمعیت با جزایر محکوم بیست کرور
دولت پپا پایتخت او امستردام جمعیت با توابع شصت و شش کرور
دولت دانمارک پایتخت کوپنهاک کل نفوس پنج کرور
دولت چین پایتخت پکن کل نفوس چهار صد کرور
دولت ژاپون پایتخت یدو نفوس سی ملیان
دولت سوید و دولت نروژ دولت ... دولت روم دولت صرب دولت مجار دولت ...
دولت یونان پایتخت آتن نفوس ...

ابهر شهر کوچک است [illegible] قزوین [illegible]

اردوباد [illegible]

[illegible]

[illegible]

استراباد شهر کوچک است [illegible]

استخر [illegible]

اسکندریه [illegible]

اسفراین [illegible]

استانبول [illegible] قسطنطنیه [illegible]

[illegible]

اصفهان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ایران [illegible]

[illegible]

ایروان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شیخ [illegible]

[illegible] شهری است در [illegible] که [illegible] در [illegible]

بست شهر کوچکی است نزدیک [illegible] و [illegible]

بسطام شهر کوچکی است در قومس نزدیک شاهرود که [illegible] بنا نهاده

بصره شهری است در کنار دجله در سنه ۱۴ عتبة بن غزوان به امر عمر بن خطاب بنا نهاد [illegible]

بغداد شهر بزرگی است که در قدیم [illegible] در سنه ۱۴۵ منصور دوانقی بنا نهاد

بلخ شهری است [illegible] در [illegible] که [illegible]

بوشنج [illegible] شهر [illegible] نزدیک هرات [illegible] کرده

بوشهر شهر کوچکی است در کنار دریا [illegible]

[illegible] شهری است [illegible] کرده [illegible]

بهبهان شهر کوچکی است [illegible]

بیت المقدس [illegible] شهری است نزدیک [illegible]

و [illegible] در سنه [illegible] مسجد اقصی را بنا کرد [illegible]

تبریز شهری است بزرگ [illegible] در سنه ۱۷۵ زبیده [illegible] بنا نهاد [illegible]

[illegible] در سنه [illegible] در سنه ۹۱۱ [illegible]

ترشیز شهر کوچکی است در خراسان [illegible] بنا نهاده

[illegible] شهر [illegible] تخت ولایت [illegible] است در سنه ۱۱۱۱ [illegible]

تستر معروف به شوشتر است شهر بزرگ خوزستان است که [illegible] بنا نهاده

[illegible] نزدیک [illegible] در [illegible]

تفلیس شهری است در گرجستان [illegible] که [illegible] کرده [illegible]

[illegible] در سنه [illegible] [illegible] کرده [illegible]

[illegible] ولایتی است [illegible]

تهران معروف [illegible] است که [illegible] در [illegible]

[illegible] آقا محمد خان [illegible] تخت [illegible]

[illegible] در سنه ۱۲۶۳ [illegible]

[illegible] شهری [illegible] در سنه [illegible]

جرجان معروف به گرگان است شهری [illegible]

[illegible] شهر [illegible] بنا کرد [illegible] جرجان [illegible] نهاده

جزیره معروف [illegible] شهر [illegible] ولایت [illegible]

[illegible] بنا [illegible] کرد [illegible]

جند شهری بود بطرف [illegible] خراب شده حالیه ده [illegible] است نزدیک [illegible]

جهرم شهر کوچکی است در فارس نزدیک [illegible] کرده درسنه [illegible]

جیحون [illegible] است [illegible]

[illegible]

جله شهر کوچکی است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وسیع است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

خوارزم ولایتی است وسیع است [illegible]

[illegible] واقع است [illegible]

خوزستان [illegible]

خلاط شهر کوچکی است نزدیک [illegible] واقع است

خوی شهر کوچکی است [illegible]

[illegible] است

[illegible]

[illegible]

[illegible] شهر کوچکی است [illegible]

[illegible] شهر [illegible]

[illegible]

[illegible] شهر کوچکی است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شهر کوچکی است [illegible] واقع است

[illegible]

زابلستان نام ولایتی است وسیع از افغانستان ولایت قندهار و غزنین [illegible] است

سبزوار شهری است از [illegible] خراسان [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] کرد [illegible]

سبزوار شهری [illegible] است [illegible] مشهد [illegible]

[illegible] بوده [illegible] گشته

سمرقند [illegible] شهر [illegible] است [illegible]

سلطانیه [illegible] است [illegible] شاه [illegible] کشیده

سرخس [illegible] است [illegible] طرف آن [illegible] است

[illegible]

سمرقند شهر بزرگی است در [illegible] ترکستان [illegible]

[illegible] است [illegible]

سمنان شهر کوچکی است در [illegible] بین طهران و خراسان [illegible]

سلطانیه [illegible] است [illegible]

سیستان نام ولایتی بزرگ است [illegible] خراسان [illegible]

سنقر [illegible] است [illegible] کردستان [illegible]

شام [illegible] دمشق [illegible] شهر بزرگی است

شاه رود شهر کوچکی است در بین طهران و خراسان

شیراز [illegible] شهر بزرگی است [illegible] فارس [illegible]

[illegible] کشیده

صفاهان [illegible] شهری است [illegible] کرده [illegible]

عراق [illegible] وسیع است [illegible] عراق [illegible]

[illegible] اصفهان [illegible] عراق گویند

عدن [illegible] شهری است [illegible] کرده

عشق آباد شهری است [illegible] ترکستان [illegible] گرده [illegible]

[illegible] است

فرغانه شهر بزرگی [illegible] شده

فیروزکوه [illegible] شهری است [illegible]

قاین شهر کوچکی است در [illegible] مشهد [illegible] است [illegible]

قزوین [illegible] شهری است [illegible] طهران [illegible]

قم [illegible] شهری است [illegible] کاشان [illegible] قم

قلعه ها و [illegible] کردستان [illegible] آب [illegible] است

[illegible] اسم [illegible] بوده شهر کوچکی است [illegible] [illegible] [illegible]

خراب شده در سنه ۱۲۱۲ [illegible] [illegible] [illegible] بنا کرده اند

[illegible] اسم [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] است

کوهستان معروف کردستان و مختلف کوهستان است [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] سلطنت کرده

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

واقع است [illegible] قدیم خراب شده [illegible] [illegible] بنا کرده [illegible]

[illegible] طایفه است در میان کرمانشاهان و [illegible] حکومت [illegible] است

[illegible] طایفه است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است

[illegible] [illegible] کردستان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] شهر کوچکی است [illegible] [illegible] [illegible]

کردستان ولایت وسیع است که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] حکومت [illegible]

[illegible] طایفه است در عراق و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کرمانشاهان ولایت وسیع است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است

کرمانشاهان از شهرهای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کرمانشاهان است [illegible]

کرمانشاهان اسم [illegible] [illegible] کردستان است [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] عمارت نموده [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] در سنه ۱۲۲۰ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حکومت [illegible] است

کنگاور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کرند از شهرهای قدیم عراق [illegible] [illegible] خراب شده [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] جدید عمارت کرد و آبادی گرفت

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کنگاور ولایت وسیع است [illegible] حکومت

[illegible] است [illegible]

نهاوند [illegible] ملکت وسیع است که [illegible] لرستان [illegible]

[illegible]

ملایر شهر بزرگی [illegible] در عراق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حکومت [illegible]

[illegible] شهر بزرگی [illegible]

[illegible] وسیع است که [illegible] حکومت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] ۱۲۲۳

[illegible] گنبد [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

حضرت آدم [illegible] عمارت کرده اند

تویسرکان شهر کوچکی است نزدیک [illegible] در ولایت همدان

[illegible] شهر کوچکی است در عراق عرب نزدیک کوفه [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] در آنجا دفن شد [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

عمارت ساخت و گنبد [illegible] بنا کرد [illegible]

[illegible] عمارت آن افزوده [illegible]

[illegible] شهر کوچکی است در [illegible]

[illegible] آن [illegible] است [illegible]

کاظمین شهر کوچکی است در [illegible] رودخانه [illegible]

[illegible]

[illegible] گور [illegible]

[illegible] شهر بزرگ [illegible] همدان [illegible]

حضرت نوح [illegible] است که [illegible] نوح [illegible]

[illegible] عمارت [illegible] شهر کوفه است

نهروان سابقاً شهری بوده از مداین منسوب در عراق عرب میان بغداد و واسط و محاربهٔ
حضرت امیر علیه السلام با خوارج در آنجا واقع شده حالیه خراب شده

نیشابور سابقاً شهر بزرگی بوده که از شهرهای ارض ایران است در عهد شاهپور پسر اردشیر
پای تخت بوده بعد از آن اکثر سلاطین در آنجا سلطنت کرده‌اند قصبه‌ها و قلعه‌ها
از حد و حصر بیرون است حالیه شهر کوچکی است و آثار بادشاهان در آنجا دعوا کرده‌اند

هرات شهر بزرگی بوده در ملک خراسان در میان دو کوه واقع است از اولاد کیومرث
آنجا را ساخته‌اند و نسبت به خوشی آب و هوا است اکثر سلاطین در آنجا بسر برده حالیه شهر
کوچکی است در تصرف افغان است که در تحت حمایت دولت انگلیس است

همدان از شهرهای بزرگ عراق بوده آب و هوای خوب جمشید بنا نهاده و اکثر سلاطین عجم
در آنجا سلطنت کرده و سلاطین مدین آنجا را خراب کرده متفرق ساخته حالیه شهر وسط است

هندوستان قطعه بزرگی از زمین است مشتمل است بر اقالیم کثیره هند و سند و از اولاد
از اولاد حام هند را آباد کرده و دیگری سند را از شهرهای هندوستان
اکبرآباد است و لاهور است و کلکته است که شهر بزرگ است با آبادی است و جاهای دیگر
مدراس بندر است و شهر کابل است و شهر بمبئی است
حالیه اکثر هند در تصرف انگلیس است

یزد شهر بنایی است در ملک کرمان نزدیک خراسان در آنجا معمور است که در تصرف
دولت قاجاریه است

آذربادگان مشهور است تاریخ شهرهای ایران تصرف شدن آنها بدست عرب بعد از آنکه
سلاطین روم و عجم بوده بعد از وفات حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله ابوبکر خلیفه شد
لشکر بطرف عجم فرستاد آن وقت یزدجرد شهریار سلطان عجم بود شهرهای ایران و عراق
العرب در تصرف او بود در مداین می‌نشست لشکر عرب در سنه ۱۳ هجری فتح کردند
جزیرة العرب بوده از مضی بصره و کوفه را تصرف کردند بعد مداین و اطراف را
گرفتند یزدجرد به حلوان گریخت و از آنجا آهنگ نهاوند کرد لشکر عرب تعاقب کرد
در آنجا با سپاه او جنگ کردند در آنجا بخراسان گریخت چون لشکر اسلام این شهرها را تصرف
کرده یزدجرد با چهار هزار نفر از خاصان خود بمرو گریخت ترکان مرو خواستند
او را بگیرند و هلاک کنند شب گریخت به آسیاب پناه برد آسیابان در سنه ۳۱ هجری
او را کشته تعقیب کرده در خلافت عثمان ایام کار یزدجرد بآخر رسید

از هشتاد و چند سال روم قوت [illegible] [illegible] [illegible] با لشکر روانه شام شوند
[illegible] رفته تا [illegible] شام را [illegible] غارت [illegible] و [illegible] را گرفت [illegible]
[illegible] چون [illegible] [illegible] سلطان روم شده [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] روانه [illegible] [illegible] با لشکر روانه شوند
[illegible] دعوا شده [illegible] شامات را متصرف شدند [illegible] [illegible] لشکر
اسلام با [illegible] دعوا کرد و [illegible] با روم [illegible] [illegible] قسطنطنیه [illegible]
[illegible] سلطنت روم [illegible] در گذشت [illegible] [illegible] کرد [illegible] لشکر
اسلام دعوا کردند تا اکثر شهرهای روم را متصرف شدند

ارس رودخانه بزرگی است که از جنوب بطرف مشرق جاریست و از کنار سرحد خاک
روسیه و ایران است گویند منبع این رودخانه کوههای طالش و ارزنة الروم است این
رودخانه تنها یک [illegible] [illegible] [illegible] و رودخانه [illegible] و [illegible]
و رودخانه [illegible] [illegible] در نزدیک بحر خزر با کر جمع شده از جنوب باکو به
دهانه بحر خزر میریزد

اترک رودخانه معروفیست در کنار [illegible] [illegible] [illegible] کوههای [illegible] بحر خزر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و اکثر اوقات قطع میشود

جیحون رودخانه بزرگیست در ما وراء النهر و اهل [illegible] [illegible] گویند منبع این رودخانه
کوههای [illegible] واقع است که در [illegible] واقع است و جیحون از آنجا [illegible] میگردد
سرحد ایران و توران است و [illegible] [illegible] [illegible] بحر خزر میریخت
[illegible] [illegible] [illegible] بدریاچه ارال [illegible]

سیحون هم رودخانه ایست در ما وراء النهر که منبع آنهم کوههای [illegible] واقع است
و بدریاچه ارال میریزد و طول آن از منبع الی دریاچه بالغ [illegible] است
رودخانه شط از رودخانهای بزرگ دنیاست منبع آن از کوههای ارزنة الروم [illegible]

بوستان جاری است در میان بغداد می‌گذرد مشهور دجلهٔ بغداد می‌گویند و در یک فرسخی
بصره در محاذی مقام شیخ علیه السلام کرده با شط [illegible] فرات جمع شده به دریای بصره می‌ریزند

فرات هم رودخانهٔ بزرگ دنیا است که از بوستان جاری است منبع آن هم در [illegible]
ارزنة الروم است در نزدیک بصره به دجله متصل شده به دریا می‌ریزند

قزل اوزن رودخانه است که از سرحد خمسه و آذربایجان از زیر کوه [illegible]
می‌گذرد و از [illegible] عبور کرده به دریا [illegible] می‌ریزد که منبع این رودخانه از کوه‌های
خلخال بوده باشد

دریای ارال دریاچه معروفی است که [illegible] فرسخ از بحر خزر فاصله دارد و در طرف شمال
صحرای [illegible] ترکستان محدود است و جیحون و سیحون هر دو به آنجا [illegible] می‌شوند
[illegible] فرسخ طول و [illegible] فرسخ عرض این دریاچه است

بحر خزر [illegible] دریای معروف است و متصل است به [illegible] و طبرستان و مازندران
و گیلان و ترکستان است طول این دریا به قول [illegible] فرسخ
و عرض آن [illegible] فرسخ است از حیوانات عجیبه این دریا [illegible] است که [illegible] بزرگ
باشد بعد از [illegible] رودخانهٔ بزرگ و معتبر [illegible] دریا متصل [illegible]

دریاچه جغتای در ترکستان واقع است چون شهر جغتای در کنارهٔ این دریاچه است
بهم آن شهر مسمّی شده

دریاچه خوارزم که در میان خراسان و [illegible] واقع است [illegible] گویند در ترکستان است
همان دریاچه آرال است [illegible] محیط این دریاچه را می‌نویسند

دریاچه بحیره [illegible] اسپلیدان گویند دریاچه است در [illegible] که طول آن [illegible] است
[illegible] و [illegible] دریاچه [illegible] است

دریاچه شاهی دریاچه ارومی که گویند در آذربایجان واقع است و شهر ارومی در کنارهٔ
این دریاچه است [illegible] طول [illegible] فرسخ و عرض [illegible] فرسخ [illegible]
[illegible] است [illegible] حیوانات در آنجا دیده نشده [illegible]
بزرگ [illegible] دریاچه [illegible] جزیره بزرگ [illegible]

بحر فارس که [illegible] شعبه‌ای است از بحر محیط [illegible] گویند دریای عمان و دریای فارس
[illegible] است از بحر هند که طرف [illegible] آن [illegible] است و طرف [illegible] آن [illegible]
و طرف شمال آن ولایت عرب و خوزستان و از طرف جنوب به دریای هند [illegible]
و طول این دریا [illegible] هزار فرسخ و عرضش [illegible] فرسخ می‌نویسند [illegible]

بسیار است و جزایر بزرگ و کوچک در این دریا بسیار است و از این جمله جزیره [illegible] و جزیره [illegible]

و جزایر [illegible] است که در آنجا [illegible] می آورند و گوینده عنبر را [illegible] است [illegible]

هم زیاد در طرف ایران بندر بوشهر و بندر عباس و بندر لنگه

و در سمت فارس دریای آنجا را خلیج فارس گویند

رود نیل از [illegible] نهرهای دنیا است از [illegible] کرده بدریای محیط [illegible] منبع آن

از کوههای [illegible] است و [illegible] مخصوص رود نهر است در جانب [illegible]

و اهلش بسیار [illegible] است

کوههای ایران

البرز کوهی است که از [illegible] جدا می گردد و هزار و پانصد ذرع طول این کوه است و دوازده

هزار شهر بزرگ و کوچک و روستا در جوانب آن آباد است و در هر جایی به یک اسم

مشهور است در قفقاز [illegible] و داغستان گویند در گیلان و اردبیل [illegible]

در طبرستان کوه قارن و در حدود طهران البرز و در رشت کوه [illegible] گویند و کوه

قاف و کوه جودی گویند عبارت از این کوه است

الوند کوهی است در همدان [illegible] قاطع کوه [illegible] دوازده هزار [illegible] این کوه [illegible]

دامن بسیار [illegible] است همیشه برف در قله آن هست [illegible] کوه [illegible]

و دماوند

دماوند و کوه بیستون دیده میشود

کوه بیستون در یک منزلی کرمانشاهان است بسیار بلند [illegible] بر آورده کرده اند

چهار هزار و شش صد ذرع ارتفاع دارد [illegible] کوه [illegible]

[illegible] است در صحرا [illegible] در قله آن [illegible] آب هم هست

که مردم [illegible] که [illegible] در عهد خسرو [illegible] این کوه [illegible]

غریب کرده که [illegible] است خسرو در سنه ۱۹۲ [illegible] سلطنت داشت

[illegible] است [illegible] و آب [illegible] این کوه [illegible]

بعض از این کوه [illegible] فرسخ [illegible]

کوه دماوند [illegible] است

که از [illegible] فرسخ دیده [illegible] و این کوه را کوه [illegible] غریب است که [illegible]

کوه [illegible] ارتفاع این کوه را [illegible] بر آورده کرده اند

دریای خزر [illegible] است

[illegible]

سؤال و جواب عاقل و دیوانه

بسم الله الرحمن الرحیم قال دیوانه اذن می دهید چند مسئله دارم سؤال کنم قال عاقل بگو تا سؤال کنی الله جواب با حجت
دیوانه وارد نمود قال دیوانه این اختلاف در توحید چیست قال عاقل این اختلاف در وجود صانع نیست [illegible]
[illegible] صانع [illegible] ترتیب و جسمیت [illegible] صانع تعالی [illegible] اختلاف در صفات است [illegible]
و دیگری در ایمان جواب [illegible] اعتقاد دیوانه وجود و ماهیت ذات علم و قدرت یکی است
[illegible] لازم آید بعضی [illegible] ذات [illegible] است [illegible] صفات
موجودات [illegible] است والله محتاج [illegible] ذات مقدس [illegible] است نه [illegible] نه [illegible]
نه [illegible] کارخانه [illegible] سلطنت قادر [illegible] محتاج [illegible] حکیم علی الاطلاق است [illegible]
[illegible] حکمت خلق کرده [illegible] استعداد [illegible] قوه [illegible]
[illegible] الکبیر [illegible] است [illegible] اصحاب کرام [illegible]
صلی الله [illegible] تمام [illegible] فیض [illegible] سعادت [illegible] عالم [illegible] عبادت و طاعت بجهت
[illegible] قول است قال دیوانه [illegible] اختلاف در ولایت [illegible]
چیست که [illegible] حضرت [illegible] قال عاقل [illegible] ولایت امامت [illegible] اصول شرط ایمان است [illegible]
توحید و نبوت است توحید و نبوت بدون ولایت [illegible] دیوانه است اما [illegible] تعیین [illegible]
ولایت امامت را منصوص [illegible] اجماع امت اعتقاد کرده [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] جمع شده [illegible] خلفاء [illegible]
رضی الله عنهم [illegible] حنفی [illegible]

ادم که در ولایت … گفته شده است   هاعلی بشر کیف بشر   ربه فیه تجلی و ظهر

الا انه قال   ایها الخصم تذکر سندا   منه صح بنص و خبر   اذا اتی احمد خم علی

یمینه و علی الرحل نبر   قال من کنت انا مولاه   و علی له مولی و مفر

الا انه قال حبه جنة الله و لو شرب الخمر و عق و فجر

بغضه نقمة الله و لو حسن الله و اتقی و شکر   در این قصیده … عدو حب

علی و عداه   مثل من انکر حقا و اقر

[illegible]

قاری دیوانه هم مسئله معاد جسمانی است که در وضع آن عقل حیران است انهم معاد جسمانی عنصری

قاری عقل کل که معصوم و مرام از ارباب عالم و واقف به آن مسئله معاد است و … عود … [illegible]

و همه … اعمال مردم را تا ظلم از مظلوم … از طالب تمیز باید بهشت و جهنم [illegible] خلق

شده … در زمان حضرت … از حضرت … احدیث … [illegible] خلقت …

با صفت رحمانیت و رحیمیت … [illegible] … حضرت …

سید الشهدا علیه السلام … [illegible] … و دیگر

[illegible] … مسئله معاد جسمانی را از اصول دین

شمرده اند سنی و شیعه … منکر … را مرتد و کافر میدانند   قاری دیوانه در خصوص ایران … [illegible]

کهر ایران   دیوانه … [illegible] … ایران …   و لقول … [illegible] …

… [illegible] … از غفلت … دولت روسیه را … ایران

دولت قدیم سلطنت و ملت … [illegible]

مردمان خشک … و کار … ولی از افت سنت … ایران با قزاق … با این وضعها کار … رفت …

رفته رفته … قاری دیوانه … [illegible] … قاری عقل کل دیوانه

لکن حالت … سلطنت و … [illegible] … قدرت … فورا …

… [illegible] … قدرت شده … از دولت انگلیس … [illegible]

شهر روسیه دولت … [illegible] … از سلیقه … [illegible]

و … دعوا … قزاق … [illegible]

… [illegible] … ایران … سلیقه … [illegible]

بتوابع … [illegible] … والله اعلم

قاری دیوانه هم قانون … که در کره … اول شده … ایران … [illegible]   قاری عقل کل …

… قانون … نظم و سیاست مملکت … قانون … درست کرده با مراد ان …

… اگر … قانون محمدی صلی الله علیه و آله … [illegible] … قانون …

… [illegible] … قطع میکنند   قاری دیوانه …

… [illegible] … قاری عقل کل … [illegible] … شرف …

… [illegible] …

خدا … [illegible] …

مردم … [illegible] … ایران …

… [illegible] … دیگر …

تاریخ ظهور انبیاء علیهم السلام الی هجرت خیر الرسل

ولادت حضرت شیث ۱۳۰	وفات حضرت آدم ۹۳۰	ولادت حضرت ادریس ۸۳۰	رفع حضرت ادریس ۱۶۹۵	ولادت حضرت نوح ۱۶۴۲
وفات نوح ۲۵۹۲	ولادت هود ۲۶۳۸	ولادت حضرت صالح ۲۹۷۳	وفات حضرت صالح ۳۲۵۳	ولادت حضرت ابراهیم ۳۳۲۳
حرق حضرت ابراهیم ۳۳۶۸	وفات حضرت ابراهیم ۳۵۰۸	ولادت حضرت اسحق ۳۴۱۸	وفات حضرت اسمعیل ۳۴۲۹۰	وفات حضرت اسحق ۳۵۴۸
ظهور حضرت لوط ۳۴۰۱	هلاکت قوم لوط ۳۴۲۲	ولادت حضرت عیص ۳۴۲۳	وفات حضرت عیص ۳۶۰۳	ظهور حضرت خضر ۳۴۵۸
ظهور سکندر ذوالقرنین ۳۴۵۷	ولادت یعقوب ۳۴۸۳	آمدن یعقوب به مصر ۳۶۱۳	وفات یعقوب ۳۶۳۰	ولادت حضرت یوسف ۳۵۵۴
سقوط یوسف به چاه ۳۵۷۳	زندان یوسف ۳۵۷۹	خلاص از زندان ۳۵۸۴	وزارت یوسف ۳۵۸۷	وفات یوسف ۳۶۶۶
ولادت حضرت شعیب ۳۶۱۴	وفات شعیب ۳۸۳۶	ولادت حضرت ایوب ۳۶۴۲	ابتلاء ایوب ۳۷۱۵	خلاصی ایوب ۳۷۲۲
وفات حضرت ایوب ۳۸۶۸	ولادت هرون ۳۷۴۵	وفات هرون ۳۸۶۹	ولادت حضرت موسی ۳۷۴۸	غرق فرعون ۳۸۲۹
خسف قارون ۳۸۳۲	وفات حضرت موسی ۳۸۶۸	وفات یوشع ۳۸۹۲	ولادت داود ۳۳۳۳	وفات داود ۴۴۰۳
ولادت حضرت سلیمان ۴۳۹۱	هدم بیت المقدس ۴۴۳۱	وفات حضرت سلیمان ۴۴۴۲	ظهور الیاس ۴۵۰۴	رفع الیاس ۴۵۲۹
ظهور الیسع ۴۵۲۶	وفات لقمان ۴۵۸۵	ظهور یونس ۴۷۲۸	ظهور ارمیا ۴۸۱۴	ظهور دانیال ۴۸۱۷
ظهور حضرت زکریا ۵۵۷۲	ولادت حضرت مریم ۵۵۱۵	ولادت حضرت یحیی ۵۵۸۵	ولادت حضرت عیسی ۵۶۱۳	رفع حضرت عیسی ۵۶۱۴
ولادت حضرت مریم ۵۵۷۲	ظهور جرجیس ۵۹۱۴	ولادت حضرت محمد ۶۱۴۳	ولادت اصحاب الکهف ۶۱۹۳	قتل حضرت زکریا ۶۲۱۴

تاریخ حوادث الی هجرت

وفات هابیل ۱۲۵	ولادت شیث ۱۳۰	[illegible] ۱۵۰	ولادت [illegible] ۶۲۹	قصهٔ [illegible] ۱۶۹۵
وفات [illegible] ۳۳۳۳	وفات حضرت [illegible] ۳۳۶۳	وفات [illegible] ۳۸۱۲	نزول [illegible] ۳۸۲۹	[illegible] ۳۸۳۰
ظهور [illegible] ۳۸۶۸	آغاز [illegible] ۳۸۶۹	[illegible] ۴۳۰۱	[illegible] ۴۳۰۳	[illegible] ۴۳۲۹
[illegible] ۴۹۳۳	[illegible] ۵۲۲۱	ظهور [illegible] ۵۲۸۲	[illegible] ۵۲۸۳	[illegible] ۵۲۹۳
ظهور [illegible] ۵۷۰۳	[illegible] ۵۹۴۱۰	[illegible] ۴۳۰۱۱	قصهٔ [illegible] ۶۰۹۵	ولادت [illegible] ۶۱۰۱
ظهور حاتم طائی ۶۱۷۱	ولادت حضرت [illegible] ۶۱۶۳	سفر حضرت [illegible] ۶۱۷۵	ترویج [illegible] ۶۱۹۹	ولادت امیرالمؤمنین ۶۱۹۳
بعثت حضرت رسول ۶۲۰۳	اظهار دعوت ۶۲۰۷	ولادت حضرت [illegible] ۶۲۰۸	شق القمر [illegible] ۶۲۱۳	سفر حضرت [illegible] ۶۲۱۴
[illegible] حضرت [illegible] ۶۲۱۴	وفات حضرت خدیجه ۶۲۱۳	وفات ابوطالب ۶۲۱۳	معراج حضرت ۶۲۱۵	هجرت حضرت رسول ۶۲۱۶
رحلت حضرت رسول ۶۲۲۲	وفات حضرت فاطمه ۶۲۲۴	وفات امیرالمؤمنین ۶۲۵۶		

[illegible]

ابتداء سلطنت سلاطین اکثر دوره [illegible]

ابتداء سلطنت [illegible] ۲۳۱۹	انقراض [illegible] ۴۵۶۳	ابتداء سلطنت [illegible] ۴۵۶۳	انقراض [illegible] ۵۲۳۵
ابتداء سلطنت [illegible] ۵۲۹۵	انقراض [illegible] ۵۷۶۱	ابتداء سلطنت ساسانیان [illegible] ۵۷۶۱	انقراض [illegible] ۶۲۳۷
[illegible] ۲۳۴۹	ابتداء سلطنت [illegible] ۵۹۵۸	انقراض [illegible] ۶۲۲۶	[illegible] ۲۳۵۷
[illegible] ۳۱۹۷	انقراض [illegible] ۵۹۶۷	ابتداء سلطنت [illegible] ۲۳۱۰	ابتداء سلطنت [illegible] ۲۳۰۰
ابتداء دولت [illegible] ۲۶۶۵	ابتداء دولت [illegible] ۲۷۳۱	ابتداء دولت [illegible] ۳۰۳۰	[illegible] ۳۲۹۱
[illegible] ۵۳۰۳	ابتداء سلطنت [illegible] ۳۳۵۷	[illegible] ۵۰۲۰	ابتداء دولت [illegible] ۳۶۷۹
ابتداء دولت [illegible] ۳۴۱۳	ابتداء دولت [illegible] ۲۷۰۶	[illegible] ۵۶۲۹	[illegible] ۵۱۹۹
ابتداء سلطنت [illegible] ۲۴۰۳	انقراض [illegible] ۴۱۳۶	[illegible] ۴۶۴۳	انقراض [illegible] ۳۶۶۳
ابتداء دولت [illegible] ۳۷۸۳	انقراض [illegible] ۶۱۳۳	ابتداء دولت [illegible] ۵۵۵۹	انقراض [illegible] ۶۳۳۶

[illegible] ۵۴۳	[illegible] ۶۹۵	[illegible] ۵۵۰	[illegible] ۷۴۰	[illegible] ۵۵۰
[illegible] ۶۵۶	[illegible] ۵۴۹	[illegible] ۵۹۹	[illegible] ۷۳۶	[illegible] ۷۳۶
[illegible] ۹۰۰	[illegible] ۷۲۲	[illegible] ۹۰۷	[illegible] ۷۲۹	[illegible] ۹۴۳
[illegible] ۷۳۶	[illegible] ۷۷۱	[illegible] ۹۲۰	[illegible] ۹۰۹	[illegible] ۹۷۳
[illegible] ۸۷۹	[illegible] ۹۲۰	[illegible] ۹۹۰	[illegible] ۹۰۵	[illegible] ۱۱۳۵
[illegible] ۱۱۳۵	[illegible] ۱۱۶۰	[illegible] ۱۱۶۱	[illegible] ۱۱۹۳	[illegible] ۱۱۹۳

[illegible] ۶۱۳	[illegible] ۵۶۲۰	[illegible] ۴۳۳۰	[illegible] ۵۱۹۱
[illegible] ۶۳۰۳			

[illegible]

[illegible] ۳۰	[illegible] ۱۳۳	[illegible] ۱۳۲	[illegible] ۶۵۶
[illegible] ۱۹۵	[illegible] ۲۵۱	[illegible] ۳۵۱	[illegible] ۳۱۶ ۳۱۹
[illegible] ۳۰۱	[illegible] ۴۶۱	[illegible] ۳۳۲	[illegible] ۳۳۷
[illegible] ۳۹۹	[illegible] ۵۹۳	[illegible] ۳۳۷	[illegible] ۵۹۰
[illegible] ۴۳۳	[illegible] ۵۹۳	[illegible] ۳۹۰	[illegible] ۷۰۰
[illegible] ۲۶۶	[illegible] ۶۰۰	[illegible] ۴۶۹	[illegible] ۶۲۹
[illegible] ۶۱۵	[illegible] ۷۰۰	[illegible] ۶۵۰	[illegible] ۷۷۳
[illegible] ۵۲۳	[illegible] ۶۰۳	[illegible] ۴۹۳	[illegible] ۶۶۰

[illegible]

[illegible] ۳۳۱۹	[illegible] ۲۹۱۹	[illegible]	[illegible] ۲۳۴۹	[illegible] ۲۳۵۷
[illegible] ۳۰۵۰	[illegible] ۲۳۰۰	[illegible] ۲۷۰۰	[illegible] ۲۶۶۵	[illegible] ۲۷۳۱
[illegible] ۲۷۰۶	[illegible] ۲۳۹۲	[illegible] ۳۸۲۹	[illegible] ۳۳۵۷	[illegible] ۳۸۹۸
[illegible] ۴۵۳۶	[illegible] ۳۵۶۳	[illegible] ۴۹۱۷	[illegible] ۴۹۱۰	[illegible] ۴۹۶۵
[illegible] ۴۹۹۳	[illegible] ۵۲۸۱	[illegible] ۵۲۹۹	[illegible] ۵۷۶۱	[illegible] ۵۹۳۲
[illegible] ۵۱۹۹	[illegible] ۵۵۵۹	[illegible] ۵۹۶۳	[illegible] ۵۰۳۴	[illegible] ۵۰۹۲
[illegible] ۵۰۹۷	[illegible] ۵۲۱۳	[illegible] ۵۲۲۵	[illegible] ۵۴۴۳	[illegible] ۵۱۱۳
[illegible] ۵۴۴۵	[illegible] ۵۴۸۲	[illegible] ۵۸۰۳	[illegible] ۵۷۱۶	[illegible] ۶۰۱۳
[illegible] ۶۱۲۳	[illegible] ۶۲۲۷	[illegible] ۶۱۳۳	[illegible] ۶۱۳۲	[illegible] ۶۱۷۱

[illegible]

[illegible] ۱۰	[illegible] ۱۲۳۰	[illegible] ۲۲۳۳	[illegible] ۲۴۶۱	[illegible] ۳۲۵۳
[illegible] ۳۲۲۵	[illegible] ۳۲۶۰	[illegible] ۳۵۹۵	[illegible] ۴۳۹۱	[illegible] ۴۶۰۰
[illegible] ۳۳۱۷	[illegible] ۳۷۸۰	[illegible] ۴۸۰۳	[illegible] ۴۹۰۶	[illegible] ۵۱۰۳
[illegible] ۵۲۵۹	[illegible] ۵۷۵۰	[illegible] ۶۰۵۳	[illegible] ۶۱۳۰	[illegible] ۶۱۹۸

[illegible]

[illegible] ۱۳	[illegible] ۱۲۰	[illegible] ۱۴۵	[illegible] ۱۷۵	[illegible] ۱۷۵
[illegible] ۱۶۵	[illegible] ۲۲۱	[illegible] ۳۳۳	[illegible] ۳۳۶	[illegible] ۳۳۶
[illegible] ۶۱۷	[illegible] ۹۲۱	[illegible] ۹۲۰	[illegible] ۹۱۰	[illegible] ۹۶۱
[illegible] ۱۱۲۱	[illegible] ۱۱۱۵	[illegible] ۱۲۴۲	[illegible] ۱۲۸۳	

جلوس بعضی سلاطین از هجرت الی یوما هذا

جلوس [illegible] ۱۰۳	جلوس [illegible] ۱۲۲	جلوس [illegible] ۱۳۲	جلوس [illegible] ۱۳۶	جلوس [illegible] ۱۷۰
جلوس [illegible] ۱۹۸	جلوس [illegible] ۲۳۲	جلوس [illegible] ۲۶۱	جلوس [illegible] ۳۶۶	جلوس [illegible] ۳۹۰
[illegible] ۳۷۷	جلوس [illegible] ۵۱۵	جلوس [illegible] ۵۱۶	جلوس [illegible] ۵۳۲	جلوس [illegible] ۵۹۹
مدت سلطنت او ۳۵ سال	جلوس [illegible] ۶۵۴	مدت سلطنت او ۹ سال	جلوس [illegible] ۶۹۴	مدت سلطنت او ۹ سال
جلوس [illegible] ۷۰۳	جلوس [illegible] ۷۵۷	جلوس [illegible] ۷۷۱	مدت سلطنت او ۳۶ سال	جلوس [illegible] ۹۰۸
مدت سلطنت او ۲ سال	جلوس [illegible] ۹۵۱	جلوس [illegible] ۹۷۳	جلوس [illegible] ۹۵۲	[illegible]
جلوس [illegible] ۹۰۵	مدت سلطنت او ۲۳	جلوس [illegible] ۹۹۵	مدت سلطنت او ۳۶ سال	جلوس [illegible] ۱۰۵۱
مدت سلطنت او ۲۵	جلوس [illegible] ۱۱۰۹	جلوس [illegible] ۱۱۳۹	جلوس [illegible] ۱۱۳۵	مدت سلطنت او ۱۶
جلوس [illegible] ۱۱۶۱	مدت سلطنت او ۳۱	جلوس [illegible] ۱۱۹۳	مدت سلطنت او ۱۸ سال	جلوس [illegible] ۱۲۱۲
مدت سلطنت او ۳۹	جلوس [illegible] ۱۲۵۰	مدت سلطنت او ۴۲ سال	جلوس [illegible] ۱۲۶۳	مدت سلطنت او ۳۹
		[illegible] ۱۲۶۴	جلوس [illegible] ۱۳۱۳	

[illegible]

[illegible] ۲۹۰ ۲۷۲	[illegible] ۲۹۰	[illegible] ۳۰۶	[illegible] ۳۲۹	[illegible] ۳۲۹
ابن [illegible] ۳۲۵	[illegible] ۳۴۳	[illegible] ۳۵۰	ابن [illegible] ۳۶۴	[illegible] ۳۵۸
[illegible] ۳۷۹	ابن [illegible] ۳۶۹	[illegible] ۳۳۳	[illegible] ۳۴۹	[illegible] ۳۶۹
[illegible] ۳۴۴	[illegible] ۳۹۱	[illegible] ۳۹۵	ابن [illegible] ۴۳۳	[illegible] ۴۱۱
[illegible] ۳۵۰	[illegible] ۳۰۱	[illegible] ۳۳۶	[illegible] ۳۰۶	[illegible] ۳۶۰
[illegible] ۴۱۳	[illegible] ۵۴۹	[illegible] ۵۷۸	ابن [illegible] ۶۴۵	[illegible] ۶۷۳
[illegible] ۶۷۶	[illegible] ۶۹۳	[illegible] ۶۶۳	[illegible] ۶۷۲	[illegible] ۶۷۹
[illegible] ۶۹۰	[illegible] ۷۲۶	[illegible] ۷۷۱	[illegible] ۷۸۰	[illegible] ۸۳۱
[illegible] ۹۳۰	[illegible] ۹۲۳	[illegible] ۹۹۳	[illegible] ۹۶۶	[illegible] ۱۰۰۱
[illegible] ۱۰۷۱	[illegible] ۱۱۵۰	[illegible] ۱۰۲۱	[illegible] ۱۰۶۸	[illegible] ۱۱۵۱
[illegible] ۱۰۳۱	[illegible] ۱۰۲۲	[illegible] ۱۰۳۳	[illegible] ۱۰۳۱	[illegible] ۱۱۱۱
[illegible] ۱۱۳۹	[illegible] ۱۱۰۹	[illegible] ۱۲۳۱	[illegible] ۱۲۶۵	[illegible] ۱۲۸۱

وفات بعضی صحابه و روات از فرقه

[illegible] ۸	[illegible] ۳	[illegible] ۳۶	[illegible] ۳۷	[illegible] ۳۷
[illegible] ۳۷	وفات [illegible] ۳۹	[illegible] ۳۸	[illegible] ۵۲	[illegible] ۵۱
[illegible] ۵۲	[illegible] ۶۰	[illegible] ۶۰	[illegible] ۶۴	[illegible] ۷۸
عمر بن [illegible] ۹۱	ابان بن تغلب ۱۴۰	سماعة بن مهران ۱۴۵	ابو حمزه ثمالی ۱۵۰	جابر بن یزید جعفی ۱۲۸
سلیمان بن [illegible] ۱۴۸	زرارة بن اعین ۱۵۰	محمد بن مسلم ثقفی ۱۵۰	[illegible] ۱۲۰	محمد بن [illegible] ۱۳۶
[illegible] ۱۷۵	سید [illegible] حمیری ۱۷۳	[illegible] ۱۹۰	[illegible] ۲۱۳	احمد بن [illegible] ۲۳۱
ابو [illegible] ۲۲۴	هشام بن [illegible] ۱۹۹	یونس بن [illegible] ۲۰۸	[illegible] ۲۶۳	محمد بن سلیمان [illegible] ۳۰۰
[illegible] ۳۸۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]	

وفات بعضی علمای عامه

[illegible] ۱۳	[illegible] ۲۳	[illegible] ۳۵	[illegible] ۶۰	[illegible] ۶۴
ابو حنیفه [illegible] ۱۵۰	مالک بن انس [illegible] ۱۷۹ ۱۷۷	محمد بن ادریس [illegible] ۲۰۴	احمد بن حنبل [illegible] ۲۴۱	سفیان ثوری ۱۶۱
محمد بن [illegible] ۲۵۶	[illegible] ۲۶۱	ابو داود [illegible] ۲۷۳	[illegible] ۲۷۹	[illegible] ۳۰۶
[illegible] ۳۰۲	[illegible] ۳۰۳	[illegible] ۳۳۳	[illegible] ۳۳۵	[illegible] ۳۱۵
ابن [illegible] ۳۰۴	[illegible] ۲۵۱	[illegible] ۳۲۴	[illegible] ۳۸۱	[illegible] ۳۹۲
[illegible] ۳۰۵	[illegible] ۳۰۹	[illegible] ۳۱۲	[illegible] ۳۲۹	[illegible] ۳۶۸
[illegible] ۳۱۸	[illegible] ۴۵۱	[illegible] ۴۶۳	[illegible] ۴۶۵	[illegible] ۴۷۷
ابو الفتح [illegible] ۵۲۵	[illegible] ۵۱۴	[illegible]	[illegible] ۵۱۸	[illegible] ۵۰۵
[illegible] ۵۴۸	[illegible] ۵۴۱	[illegible] ۵۷۹	ابو الفرج [illegible] ۵۹۷	[illegible] ۵۳۹
[illegible] ۵۹۱	ابو الفتح [illegible] ۵۹۶	ابو البقاء ۶۱۶	[illegible] ۶۳۱	ابن فارض ۶۳۲
[illegible] ۶۴۶	ابن [illegible] ۶۴۶	[illegible] ۶۲۲	[illegible] ۶۴۶	احمد بن [illegible] ۶۸۱
[illegible] ۶۹۷	ابن [illegible] ۶۳۰	[illegible] ۶۰۶	ابن [illegible] ۶۰۶	ابن [illegible] ۶۵۵

تاریخ وفات معروفین

[illegible] ۵۹	ابو موسی اشعری ۵۲	[illegible]	[illegible] ۵۵	[illegible] ۵۵
ابو هریره ۵۹	عائشه خانم ۵۷	[illegible] ۴۱	مروان بن حکم ۶۵	[illegible] ۴۳
[illegible] ۳۶	[illegible] ۳۴۵	[illegible] ۲۷۲	[illegible] ۳۰۹	[illegible] ۳۲۲
[illegible] ۳۳۹	بدیع الزمان [illegible] ۳۹۸	[illegible] ۴۱۳	[illegible] ۵۱۸	[illegible] ۴۲۵
شیخ بن سینا ۴۲۸	ابو سعید ابو الخیر ۴۴۰	ابو العلاء [illegible] ۴۴۹	عمر خیام ۳۹۸	[illegible]
[illegible] ۶۳۵	[illegible] ۶۷۳	[illegible] ۷۱۱	[illegible] ۷۲۵	[illegible] ۷۹۶
[illegible] ۱۰۷۰	[illegible] ۱۱۱۰	[illegible] ۱۱۹۵	[illegible] ۱۲۳۷	[illegible] ۱۲۶۳
[illegible] ۱۲۶۱	[illegible] ۱۲۳۹	[illegible] ۱۲۵۱	[illegible] ۱۲۴۴	[illegible] ۱۲۳۳
[illegible] ۱۲۸۴	[illegible] ۱۲۹۸	[illegible] ۱۲۹۸	[illegible] ۱۲۹۹	[illegible] ۱۳۰۱
[illegible] ۱۳۱۷	[illegible] ۱۲۳۴	[illegible]	[illegible] ۱۲۶۳	[illegible] ۱۳۱۶
[illegible] ۱۲۸۸	[illegible] ۱۳۱۷			

فتح [illegible]	[illegible] ۹	فتح [illegible] ۱۳	فتح مدائن ۱۶	فتح اصفهان ۱۹
فتح [illegible] ۲۰	فتح [illegible] ۲۰	فتح [illegible] ۲۳	فتح [illegible] ۲۶	فتح [illegible] ۲۷
فتح [illegible] ۲۹	[illegible] ۳۱	[illegible] ۵۲	[illegible] ۹۲	[illegible] ۷۱۲
[illegible] ۴۵۷	[illegible] ۹۶۵	[illegible] ۹۲۴	[illegible] ۱۱۹۸	[illegible] ۱۲۹۴
[illegible] ۳۰	[illegible] ۷۵	[illegible] ۲۴۴	[illegible] ۲۶۲	[illegible] ۳۲۹
[illegible] ۳۲۸	[illegible] ۳۵۵	[illegible] ۴۳۴	[illegible] ۵۴۰	[illegible] ۶۰۵
[illegible] ۶۹۵	[illegible] ۷۰۰	[illegible] ۷۲۹	[illegible] ۷۵۰	[illegible] ۷۷۱
[illegible] ۹۸۷	[illegible] ۱۰۰۴	[illegible] ۱۰۷۵	[illegible] ۱۱۳۳	[illegible] ۱۱۵۲
[illegible] ۱۱۹۳	[illegible] ۱۱۹۹	[illegible] ۱۲۰۶	[illegible] ۱۲۱۴	[illegible] ۱۲۱۱
[illegible] ۱۲۴۲	[illegible] ۱۲۴۲	[illegible] ۱۲۵۹	[illegible] ۱۲۶۴	[illegible] ۱۲۶۷
[illegible] ۱۲۶۹	[illegible] ۱۲۷۴	[illegible] ۱۲۷۳	[illegible] ۱۲۷۶	[illegible] ۱۲۷۸
[illegible] ۱۲۰۶	[illegible] ۱۲۸۳	[illegible] ۱۲۸۴	[illegible] ۱۲۸۶	[illegible] ۱۲۹۸

[illegible] ۱۲۸۷	[illegible] ۱۲۸۹	[illegible] ۱۲۹۰	[illegible] ۱۲۹۱	[illegible] ۱۲۹۲
[illegible] ۱۲۹۳	[illegible] ۱۲۹۵	[illegible] ۱۲۹۸	[illegible] ۱۲۹۹	[illegible] ۱۲۹۵
[illegible] ۱۲۹۷	[illegible] ۱۲۹۷	[illegible] ۱۳۰۶	[illegible] ۱۳۱۰	[illegible] ۱۳۱۱
[illegible] ۱۳۱۲	[illegible] ۱۳۱۳	[illegible] ۱۳۱۵	[illegible] ۱۳۱۶	[illegible] ۱۳۱۷
[illegible] ۱۳۱۷	[illegible] ۱۳۱۹			

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] الشعراء

ابو [illegible] در خدمت [illegible] شد [illegible]

دیگر [illegible] شده [illegible]

[illegible]

[illegible] اشعار [illegible] ذکر [illegible] باعث طول [illegible]

ابو اسحق [illegible] در ولایت [illegible] در جنگ کشته شد [illegible]

[illegible]

ابو سعید ابو الخیر [illegible] رباعیات خوب [illegible] در سنه [illegible] وفات یافته

ابو الفرج [illegible] در خدمت سلطان ظهیر الدین ابراهیم [illegible] در لاهور وفات کرده

ابو القاسم [illegible]

ابن حسام [illegible]

[illegible] در سنه ۷۳۷ وفات کرده [illegible]

[illegible] سلطان سنجر [illegible] شکست خورد

ادیب صابر [illegible] در خدمت سلطان سنجر [illegible] در سنه [illegible]

[illegible] در سنه ۱۱۹۵ وفات کرده

انوری [illegible] بیداری [illegible]

[illegible] در خدمت [illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در سنه ۵۴۷ وفات کرده

اسدی طوسی [illegible] سلطان محمود غزنوی [illegible] فردوسی شاهنامه را اتمام کرده [illegible]

[illegible] اصفهان [illegible] در سنه ۶۳۵ [illegible]

[illegible] در سنه [illegible] وفات یافته

اوحد الدین ابیوردی [illegible] شاگرد [illegible] در علم هیئت و نجوم [illegible] در عهد سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible] ادیب صابر

[illegible] اوحد الدین [illegible]

[illegible] در سنه ۶۹۷ در اصفهان وفات کرده [illegible] فخر الدین [illegible]

[illegible] سلطان حسین میرزا [illegible]

[illegible]

[illegible]

چو چشم دیگر انتظار که ما از جلوه گاه‌ها
هر جا بهی خواهم که باشم خاک راه بجا
در چشم من است رنگین چمن جنان خواهد اما
که تو چه شده بنفشه زلف تو بخت سیاه بجا

بدر جاجرمی شاگرد مجد الدین همگر است غزلی در صنعت حذف نقطه در مدح علاء الدین صاحب دیوان گفته
ابتدای غزل این است که گرد دل اگر نکردم نرد و درد دل علم
که گرد آسمان ... و حکم

بدیعی همدانی شعر او خوب دارد و در بدایه کمال مهارت تمام داشت

برهان ... در حضور سلطان ... انقراض شد شعرای ایراد داده

عزالدین ... حسن ... شعرا ... خوب گفته ... حسن اغلی تخلص داده

جامی شیخ عبدالرحمن در حوالی جام متولد شده در فنون سخن ... دیوان او مشهور است

جعفر ... عاشق پیشه ... عشق ... محبت ... داده

سید جلال ... آل مظفر اشتغال داشت از اشعار اوست

که در ... لعل ... قوت ... بیان فرماید

خواجه حافظ شمس الدین محمد شیرازی لسان الغیب ... وفاتش در سنه ۷۹۱ در شیراز

حسن شاه هراتی ... در سنه ۹۰۵ وفات یافته

سلطان حسین میرزا بایقرا حسینی تخلص ... از اولاد امیر تیمور گورکان است ... سلطنت
کرده در سنه ۹۱۱ وفات یافته ... تاریخ ...

هیچ ... خسرو ... هیچ ... عمر ...

حافظ هراتی ... در سنه ۷۱۹ وفات ... از اشعار اوست

فتاحی ... افضل الدین ابراهیم ... در صنعت ...

خوش گوید شاه ... شعر خوان ... ریزه خور خوان ... عنصری ...
زنده ... نفس ... کشته ...

شمال طرف

ترکستان

بحیرهٔ خزر

استراباد

مازندران

مشهد

نیشابور

سبزوار

شاهرود

دامغان

سمنان

فیروزکوه

طهران

قزوین

عراق عجم

همدان

قم

کاشان

نهاوند

اصفهان

لرستان

خوزستان

بروجرد

یزد

شیراز

لارستان

خلیج فارس

بصره

کوهستان

کرمان

بلوچستان

مکران

هرات

قندهار

کابل

بحر هندستان

آب

[illegible]

١٣٢٤

[illegible]

١٣٢٥

[illegible]

١٣٢٦

[illegible]

١٣٢٧

[illegible]

١٣٢٨

[illegible]

١٣٢٩

[illegible]

١٣٣٠

[illegible]

١٣٣١

[illegible]

١٣٣٢

[illegible]

١٣٣٣

[illegible]

١٣٣٤

[illegible]

١٣٣٥

[illegible]

١٣٣٦

[illegible]

١٣٣٧

[illegible]

١٣٣٨

[illegible]

١٣٣٩

[illegible]

١٣٤٠

[illegible]

١٣٤١

قیل الاسطرلاب آلة مشتملة علی اجزاء یتحرک بعضها فتحکی الاوضاع الفلکیة و یستعلم بها بعض الاحوال
العلویة و یستنتج منها بعض الامور السفلیة   قیل ان الحساب علم یستعلم منه استخراج المجهولات
العددیة و موضوعه العدد و عدّه بعض من الریاضی   کیمیا علم صناعت اکسیر است و آن تبدیل
قوای اجسام معدنیه است بعضها ببعض تا حاصل شود ذهب و فضه از باقی فلزات
لیمیا علم طلسمات است و آن تمزیج قوای فاعلیه عالیه است بقوای منفعله سافله تا فعل غریبی
حادث گردد   هیمیا علم تسخیرات است و آن معرفت احوال سبعه سیاره و معرفت دعوات
و خواتیم و بخورات ایشان و معرفت اقداح و مناد ل و امثال آنها چنانچه اهل این فن ثبت کرده اند
سیمیا علم تخیلات است که بدان در خیالات تصرف کرده و احداث مثالات خیالیه میکنند
آنهم با دعوات و خواتیم و بخورات و غیر آنها میشود   ریمیا علم شعبده است و آن
تمزیج قوای جواهر ارضیه است بعضها ببعض تا از آن قوت مزج فعل غریبی صدور یابد
علماء رضوان الله علیهم عمل این علوم مجتمعه را حرام میدانند مگر در کیمیا بشرط عدم اتلاف
مال   ریاضی علومی را گویند که تحصیل آنها با ریاضت و مشقت بدست آید
حکمت علمی است که در حقیقت اشیاء و تفتیش ماهیت آن و تأثیر خواص آنها مباحثه
میکنند و علم الهیات در وجود مباحثه میشود این از حکمت خاص است   و علم رمل عبارت
از اخبار غیبی است و موضوع آن نقطه است که بحث از فرد و زوج میشود

این علوم را علوم خمسه مخفیه میگویند که از غیر اهلش مستور باشد

كل عدد ضرب في نفسه يسمى جذراً في المحاسبات وضلعاً في المساحة وشيئاً في الجبر والمقابلة

ويسمى الحاصل مجذوراً في الاول ومربعاً في الثاني ومالاً في الثالث   كل عدد ضرب في نفسه

ثم ضرب في الحاصل يسمى مكعباً ومكعب العشر الف

ولا ادري باي سؤال نجبت هذه الفاحشة   الحسود غضبان على القدر

يقولون ان الموت صعب على الفتى   وان مفارقة الاحباب بالله اصعب

حركت طبيعيه مثل فرودن سنك از بالا   وحركت قسريه خلاف حركت طبيعيه است مثل رفتن

سنك به بالا بانداختن شخص   ومما ينقض الوضوء الضرطة تسمع صوتها او الفسوة

تجد ريحها